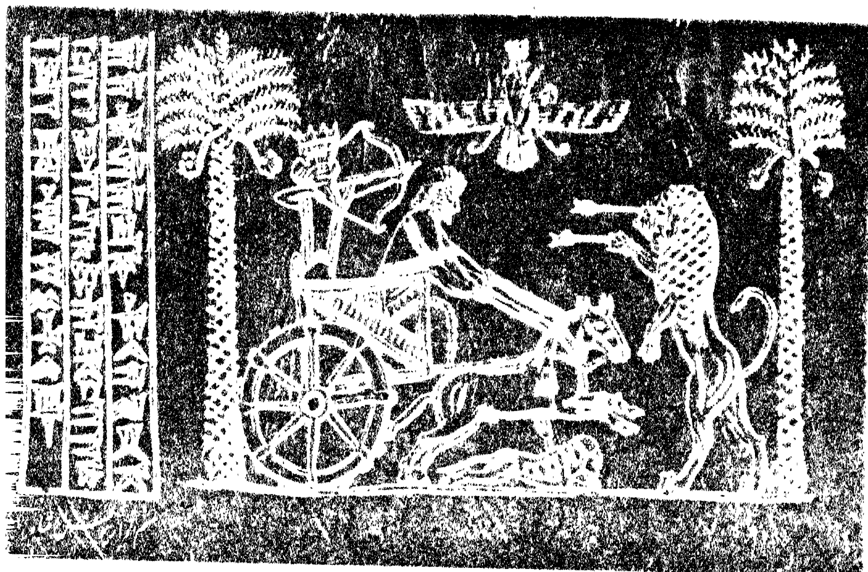


بررسیهای تاریخی

سال هفتم
شمارهٔ ۲

خرداد - تیر ۱۳۵۱
(شمارهٔ مسلسل ۳۹)

Barrasi hay-e-tarikhi
V 7 No 2 Jun-Jul 1972



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

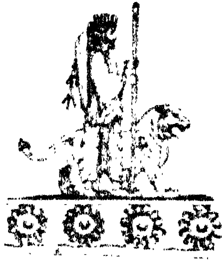
خرداد ـ تیر ۱۳۵۱
شماره ۲ سال هفتم

ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۷۲
شماره مسلسل ـ ۳۹



«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس فوق العاده بعهدهٔ آنها است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر



این مجله بتعداد دو هزار و پانصد جلد درچاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشد



الف ـ هیأت رئیسهٔ افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب ـ هیأت مدیره :

سپهبد علی کریملو	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهسرشت	معاون هم‌آهنگ‌کنندهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس ادارهٔ کنترولر ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشگر ابوالحسن سعادتمند	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیأت تحریریه :

آقای شجاع‌الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خانبابا بیانی	استاد تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب‌خوئی	رئیس‌گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات تهران
آقای رضا فیوضی	دکتر در حقوق بین‌الملل
آقای سید محمدتقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی	دکتر در تاریخ
سرهنگ یحیی شهیدی	مدیر مسئول وسردبیر مجلهٔ بررسی های تاریخی

دراین شماره

صفحه	عنوان مقاله	نویسنده ـ مترجم
۲۲ –۱۱	تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه های سرزمین لبنان	موریس شهاب
۴۶ –۲۳	پژوهشی در بارهٔ سکه‌ها و نقوش و سنگ ـ نبشته‌های شاپور اول، شاهنشاه ساسانی	بانو ملکزاده بیانی
۹۲ –۴۷	موسی خورنی «تاریخ‌نگار ارمنی عهدساسانی»	عنایت‌الله رضا
۱۰۸–۹۳	مهرهای نویافتهٔ پادشاهان ایران	سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی
۱۷۶–۱۰۹	فیلیپ دوزاگلی و استقرار تجارت ایران در کورلاند بسال ۱۶۹۶	نوشتهٔ: ربرتو گلبنکیان ترجمهٔ: عباس آگاهی
۲۳۲–۱۷۷	چند تلگراف ازصدیق‌الممالک حاکم‌دشتستان بفرمانفرمای فارس	سروان مجید وهرام
۲۴۴–۲۳۳	قونیه وسیر تاریخی آن	داود اصفهانیان
۲۵۸–۲۴۵	پلهای تاریخی آذربایجان (بقیه)	رحیم هویدا

بخش دوم

۲۶۲–۲۶۱ خوانندگان و ما

تأثیر

فرهنگ و تمدن ایرانی

برکرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موریس شهاب

([illegible])

IN THIS ISSUE

TITLES	Authors-Translators	Page
The effect of Iranian Culture and Civilization on the coasts of Lebonan	*SHAHAB (m.)*	11–22
An Investigation in coins, engravings, and reliefs of Shahpour the First, the King of Sasanid dynasty	*Mrs. BAIANI (m.)*	23–46
Moosa Khoreni «The Armenian chronologer in Sasanid era»	*REZA (a.)*	47–92
The newly-found seals of Persian Kings	*Col. GHAEM-MAGHAMI (j.)*	93–108
Philip De Zagly and the establishment of Persian Business in Kourland in 1696	*by: Roberto Golbangian* *translated by: AGAHI (a.)*	109–176
Some telegrams from Sadighol-Mamalek, governor of Dashtestan to the ruler of Fars	*Capt. VAHRAM (m.)*	177–232
Ghoonieh and Its Historical career	*ISFAHANIAN (d.)*	233–244
The Historical Bridges of Azarbayjan (Contd)	*HOVEIDA (r.)*	245–258

PART II

Readers and Us 261–262

یادداشت مجلّه

اصل مقالهٔ « تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی برکرانه های سرزمین لبنان» را بزبان فرانسه ، دانشمند گرامی استاد موریس شهاب مدیر کل باستانشناسی کشور لبنان که از جمله شخصیتهای نامور جهانی و علمی بشمار میروند مرقوم داشته اند وکمی پس از برگزاری مراسم جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران بدست ما رسیده است . ترجمهٔ فارسی آن در این شماره بنظر علاقمندان ارجمند میرسد. متن فرانسه و ترجمهٔ انگلیسی مقاله در مجلهٔ بررسیهای تاریخی ایران که به زبانهای انگلیسی و فرانسه در شهریور ماه ۱۳۵۱ (سپتامبر ۱۹۷۲) منتشر میشود بچاپ خواهد رسید.

از استاد موریس شهاب که بمناسبت حرفهٔ شریف و مطالعات ارزنده و عمیقشان در تاریخ و باستانشناسی نسبت به گذشتهٔ ایران و مفاخر آن احساسات مودت‌آمیز توأم باپژوهشهای علمی فراوان دارند صمیمانه سپاسگزاری مینماید و امیدوار است درآینده، این همکاری علمی ثمربخش توسعهٔ روزافزون یابد .

تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موریس شهاب

(مدیر کل باستانشناسی لبنان)

پیوستگیهای لبنان و ایران به‌دورترین ادوار تاریخ میرسد. دانشمند فرانسوی رنه دوسو (René DUSSAUD) بمناسبت کشف یك مدال طلا منقوش به هلال و گل در بابل اینگونه پیوستگیهارا بیش از پیش نمایان ساخته است. دانشمندان نامبرده پیوستگی نزدیك بین این مدال را که مربوط به اوایل هزاره دوم پیش از میلاداست بامدالهای مشابهی که در کشور باستانی شوشیناك (خوزستان) پیدا کرده‌اند نشان داده است :

اما این پیوستگیها دردوران شاهنشاهی ایران بیش از پیش استوار و بی واسطه ودوستانه تر شد.

را که درسواحل فلسطین قراردارد به اشمونازارو مادرش واگذارده است . هرچند شاهان (Ptolomees) نیز بنام شاه شاهان نامیده میشوند واین رسم را ازرسوم شاهنشاهی بزرگ ایران بارث برده بودند اما خدماتی که فنیقیان برای کمبوجیه درجنگ بامصرولیبی انجام داده بودند چنین پاداش شاهانه ای را سزاوار ایشان میداشت.

ازنوشته‌های یونانیان نیزدربارهٔ چگـونگی پیـوستگـی بین نخستین شهریاران هخامنشی وحتی پیش از هخامنشیان بـا فنیقیـان اطلاعـات خوبی بدست می آید.

درموقع جنگ بیـن ایـران ویونان وسعت کشور شاهنشاهی ایران تـا کرانه‌های دریای اژه ومرزهای مصرمیرسید ودرحقیقت بعلت وسعت زیـاد میتوان آنرا قارهٔ شاهنشاهی نامید.

رفتار یونانیان اروپا نسبت به یونانیان آسیای صغیر شاه شاهان را برانگیخت به‌حمله دریائی مبادرت نماید ولازمه رسیدن به چنین مقصودی این بود که نسبت به‌فنیقیان که بردریاها حکومت میکردند سیاست دوستانه درپیش گیرد .

کمبوجیه پیش از حمله به کشور یونان لازم دانست بجنگ فرعون مصر که یونانیان آسیای صغیر را به‌شورش برمیانگیخت برود . فنیقیان نه تنها کمبوجیه را درجنگ برعلیه مصر با کمبوجیه همراهی کردند بلکه درجنگ برضد لیبی نیز شرکت جستند ، هرودوت توضیحات زیادی دربارهٔ امتیازاتی که شاه ایران به‌فنیقیان بخشیده بود میدهد .

در جلسات مشاورهٔ جنگی پادشاهان فنیقی شهر صیدون و شهر تیر در نخستین جایگاه پشت سرشاه‌شاهان می‌نشستند وقتی کمبوجیه تصمیم بجنگ باکارتاژ گرفت فنیقیان خود را کنار کشیدند واظهار داشتند که نمیتوانند بجنگ فرزندان خود بروند . شاه‌شاهان برای رعایت احساسات فنیقیان و

کوروش دربارهٔمردم خاورمیانه سیاست نزدیکی و همبستگی رابکار می‌بست . این سیاست بخصوص در مورد مذهب جلوه گرشد و ازاین‌رو وی برای برپا ساختن معبد بیت‌المقدس منشاء حمایت وتاثیر فراوانی‌بوده‌است.

در کشورهای فنیقی هم معبد اشمون درشهر صیدون گواه همکاری‌شاه شاهان و پادشاهان فنیقی بشمار میرود : معبد نامبرده درآغاز قرن کنونی بوسیله هیئت ویگان (Wiegand) بطور سطحی خاك‌برداری‌شدودرسالهای اخیر خاك برداری کاملی درآن انجام گرفت .

اداره کل باستان شناسی‌لبنان آقای موریس دونان Maurice Durand رامامور کاوش‌نمودوبرای‌اجرای‌این‌منظور اعتبارات‌وسیع‌وکافی باختیارشان گذارد . درحال حاضر عملیات خاکبرداری گسترش زیادی یافته وموجب گردیده است که معبدباستانی مورد ذکر به‌بلندی بیست متر وپهنای‌شصت متر درمعرض دید وتحسین بینندگان قرار گیرد . بطور کلی در این معبد بوضوح از شیوه محوطه‌های باز و وسیع ایرانی الهام گرفته‌شده‌است.

آثارمختلفی از آنچه‌باز گو کننده هنرایران‌است ازاین معبدبدست‌آورده‌اند. ازجمله آنها پیکرحیوان‌قشنگ افسانه‌ای ازمرمر به سبك هخامنشی‌وستون مرمرینی را میتوان نام برد که مجسمه‌های چهارونیم تنه گاوبرفرازآن رو بچهارجانب قرارداشت.

کتیبه‌های فنیقی که‌بوسیله‌آقای ویگان (Wiegand) برروی‌نمای‌تحتانی پائین‌ترین‌سکوی زیرین این بنا کشف شده است حکایت میکنند که معبد نامبرده بوسیله بود اشتارت پادشاه صیدون برپا گردیده است.

چنانکه ازفحوای کتیبه‌های گوناگون برمی‌آید این پادشاه یکی از اعضاء خاندان معروف سلطنتی صیدون بوده است که ازآن پادشاهانی چون اشمونازاراول، تابنیت، اشمونازار دوم ومادرش آماشتارت نیزبرخاسته‌اند.

بنابرنوشته‌های‌روی تابوت‌اشمونازار،شاه شاهان دشت حاصلخیزسارون

یك ارابه ایستاده و جامه او جامه شاهنشاه ایران است . یك نفر با کلاهی مخروطی شکل شیوه فنیقی پشت ارابه دیده میشود. نوشته روی سکه مرکب از دوحرف فنیقی اول اسم شاه ابد اشتارت یابوداشتارت است واین رسمی از فنیقیان بود که دردوران شاهنشاهی هخامنشیان گسترش یافت.

نزدیك همانجائی در قرن گذشته تابوت اشمو نازار کشف شد گور ناشناخته‌ای پدیدار گردید که درون آن قطعه زینتی جواهرمانندی مربوط بهاواخر قرن پنجم پیداشد. این جواهردارای یك حلقه نقره‌ایست که برروی آن چنگالی ازطلا درست شده که سنگ آماتیس بزرگی را در برمیگیرد

روی سنگ آماتیس یك ربةالنوع درحالیکه روی تخت پادشاهی نشسته است دیده میشود وجلوی او یکنفر درحال نیایش قرار دارد وبرزمینه سنگ علامتهای مربوط به ستاره شناسی وجود دارد. حالت وطرح لباسها بروشنی تحت تأثیرهنرایران قرار گرفته است.

چند سال پیش‌هم در ویرانه های شهر بیبلوس یك پایه مجسمه فنیقی پدیدار گشت که قسمت فوقانی آن (یهاومیلك شاه Yehawmilk) را هنگام پرستش درمقابل (بالات Baalat) نشان میدهد . بالات همانند ایزیس هاتور (Isis Hathor) نمایش داده شده‌است . لباس و کلاه شاه کاملا ازهنرهخامنشی الهام گرفته وهمانند لباسهائی‌است که برتصویرشاه درسکه های شهرصیدون دیده میشود.

نا گفته نماند که شاهنشاهان هخامنشی در سراسر کشورهای خاور نزدیك شبکهٔ استحکامات‌ودژها ایجاد نمودند .

آقای دونان هنگام برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه آمریکائی بیروت کشف مهم تازه‌ای‌را که دربیبلوس انجام گرفته بود باطلاع همگان رسانید. کشف نامبرده مربوط بدژی از دوران شاهنشاهی‌هخامنشی ایران بود که ازچندین برج ترکیب شده وبرجها بوسیله دیواری بهم‌پیوسته بود دومجسمه یك‌پارچه نیم تنه شیر دیوارهارا زینت می‌بخشود.

بدون توجه به مخالفتهای شاهان دیگر از حملهٔ دریائی به کارتاژ صرفنظر نمود ودست بیك حملهٔ زمینی زد که موفقیتی بدست نیامد . امری طبیعی است که پادشاهان صیدون ضمن این لشکر کشی ها تابوتهای تابینت واشمونازار را از مصر همراه خود آورده باشند . قسمت آخر نوشته‌های تابوت اشمونازار دقیقاً حکایت از ساختمان معبدهائی دراشمون وآشتر درنزدیکی‌های آین - ابدلال درحول وحوش شهر صیدون میکند . امروزه نیز آب اززیر معبداشمون میگذرد . بوداشتارت فقط به نوسازی یاوسعت دادن معبدی که پدر بزرگش اشومانازار ساخته بود پرداخت .

ایرانیان در قبال کمکهای فنیقیان امتیازاتی بایشان دادند چنانکه داریوش بزرگ هنگام سازمان بخشیدن به شاهنشاهی هخامنشی صیدون را مرکز پنجمین ساتراپی قرارداد که وسعت آن تاسرزمینهای دوردست در امتداد فرات گسترده بود. فنقیان نیز درعوض کمك شایانی به شاه بزرگ کردند . ناوگان ایشان نقش بسیار مؤثری را در نبردهای داریوش بزرگ وپس ازاو درپیکارهای خشایارشا ایفانمود.

در آغاز سدهٔ بیستم میلادی درشهر صیدون هنگام پی برداری مدرسه آمریکائی و پس از آن مدرسه فرانسوی برادران ماریست آثار مهمی از کاخ آپادانای شاهنشاهی ایران از دل خاك نمودار شد. درنتیجه کمکهای مالی (Amesican Presbyterian Mission) وخانم لیوینگستن (Livingston Taylor) ماچندین اثر مهم متعلق بکاخ آپادانای نامبرده را بدست آوردیم. و ازنتایج همینگونه کشفیات بود که توانستیم پایه‌ستونی بفرم آشوری بنام «کولانو» وهمچنین یك سرستون مشتمل بردو نیم‌تنه گاورا که پشت بهم است دوباره برقرار سازیم

هنر ایران درسرزمینهای فنیقیه حتی درکارهای هنری کم اهمیت نیزتأثیر نموده است . سکه‌های شهر صیدون تصویر شهریاری را نشان میدهد که در

شش قرن پس از دوره هخامنشی بار دیگر نفوذ ایرانیان با آئین مهرپرستی به کرانه‌های فنیقی باز گشت . معبد مهری صیدون بهترین نمونه و گواه چنین نفوذی است و بتازگی هم نوشته‌ای مربوط به آئین مهرپرستی در معبد اشمون بدست آورده‌اند. درشهر تیرنیز اینجانب چندسال پیش مجسمه‌هائی پیدا کردم که بیك عبادتگاه مهر تعلق داشت.

در کتابی که راجع به موزائیکها نوشته‌ام پیوستگیهای چشمگیری بین این موزائیکها ونقوشی که تا بامروز نیز معرف وشاخص فرشهای ایران است مشاهده میشود .

چنین پیوستگیها وارتباطها باهنر ایران تاروزگارما در ظروف کاشی و هنرهای چوبی برقرار است بحث وبررسی دربارهٔ این پیوستگیها در دوران اسلام بدرازا میکشد وبدین جهت گفتگوی خود را با اشاره کوتاهی بدوران رومیان پایان می بخشم.

در دوره‌های ساسانی ورم شرقی هنرمندانی در کار ابریشم بایران مهاجرت کردند وآنجا را برای خود وطن دوم یافتند وسهمی در پیشرفت ورونق این صنعت بدست آورند.

در زمان پیروزی و گسترش اسلام خانواده‌های ایرانی دربعلبك ودیگر نواحی لبنان سکونت داشتند.

خاندانهای متعدد لبنانی هستند که خودرا ایرانی الاصل میخوانند و رسوم خانوادگی واجتماعی ایرانیانرا محفوظ داشته وپیروی میکنند.

در اوایل قرن هفدهم میلادی روابط بسیار گسترده‌ای بین امیرفخرالدین دوم فرمانروای لبنان وشاه عباس کبیروجود داشت ومقام مهمی را کـه شیخ لطف اله عاملی درنزد شهریار بزرگ ایران داشت مؤید همین معنی است.علمای جبل عامل درپیشرفت وتوسعه علم درایران سهمی بسزا داشته‌اند و درحـال حاضر چنین تأثیری بصورت متقابل جریان دارد .

آقای دونان به‌پیوستگی و شباهت معماری این دژ با معماری معبد اشمون ودژهائی که دربیت‌المقدس وبانیاس کشف شده‌است اشاره نمود.

ازطرف‌دیگر اینجانب‌هم درویرانه‌های باستانی‌شهرتیرشروع به‌خاکبرداری باروی دو جداره آنجا کرده‌ام که بخشهائی در آن در دوران فرمانروائی هخامنشیان ساخته شده یامورد استفاده مجددا قرار گرفته است .

دیری نمی‌پاید که درسدهٔ چهارم پیش از میلاد سرزمینهای فنیقیان در شورش‌های ساتراپها شرکت جستند وچون ساتراپهای دیگردست از شورش برداشتندفنیقیان‌تصمیم برادامه شورش گرفتند ورهبری شورش‌رابه‌استراتون پادشاه‌صیدون واگذاردند . پس‌ازاین شورش بود که اردشیر سوم به صیدون حمله کردوآنجارابه‌آتش کشیده‌شد .

هنگامیکه‌اسکندر باداریوش سوم‌جنگید چندفرمانروای‌فنیقی‌فرمانبردار ایرانیان بودند لکن‌تمام ملت فنیقیه بیش‌ازپیش به‌یونان دلبستگی‌یافته بود. اسکندر ازبیم‌آنکه پادشاهان فنیقیه جنگ را به کرانه‌های یونان بکشانند ویاعناصرناراضی‌آنجا متحد گردند وبویژه برای از میان برداشتن نیروی اقتصادی ودریائی فنیقیان درقلب کشورشان ، دست از تعقیب داریوش سوم که بجانب کرانه‌های فرات عقب‌نشینی میکرد برداشت وخود به کرانه‌های کشورفنیقی‌رو آورد .

باوجود پیروزیهای اسکندر و اشغال کشورهخامنشیان تامدتهای مدید پس از وی یادگارهائی از هنر هخامنشی در کشورهای فنیقی برجای ماند . درمجموعهٔ عکسهای مجسمه های کوچکی که در کاوشهای خرایب بدست آمده است وچندسال پیش‌آنها را انتشار داده‌ام سعی کرده‌ام که اهمیت‌تأثیر هخامنشیانرا بهتر معلوم سازم . کلاهها ، جامه‌های فراخ و چین‌دار برخی شخصیتها و یا بعضی‌از بچه‌ها تاثیر فراوان هنرهخامنشی را تاقرن‌سوم‌پیش‌از میلاد بخوبی نشان میدهد .



پژوهشی دربارهٔ

سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های

شاپور اول ، شاهنشاه ساسانی

بقلم :

بانو ملک زاده بیانی

با توجه بدین مراتب بجرئت میتوان گفت درطول قرنهای متمادی از دوران کورش بزرگ تا زمان حاضر کشورهای ایران ولبنان دارای‌ارتباط وپیوستگیهای دائم بوده‌اند.

پژوهشی دربارهٔ

سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های

شاپور اول ، شاهنشاه ساسانی

بقلم

بانو ملک زاده بیانی

از دومین شاهنشاه ساسانی شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) پسر اردشیر اول (بابکان)[1] سکه‌های متنوع و سنگنوشته‌ها و نقوش برجسته‌ای چندموجود است . این آثار بطور تحقیق مدارك و اسناد مهم و مستندی در بارهٔوقایع تاریخی واوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن‌روزگاران بشمارمیرود.

با بررسی دقیق چنین آثار و سنگ نوشته‌هائی میتوان اگراشتباهات یااغراض ونادرستی‌هائی درتاریخ‌نویسی این دوران بجهات مختلف وارد آمده‌باشد،[2] مرتفع نمودو

۱ــ اردشیراول (۲۲۴-۲۴۱میلادی) پسربابك شاهزادهٔ پارس که مردی باندبیر و توانا بود براردوان پنجم شهریار اشکانی غلبه‌کرد وشاهنشاهی بزرگی راکه ۵ قرن‌ادامه داشت وبمناسبت عوامل‌چندی روبه‌انحطاط نهاده بود، دگرگون ساخت وزمام امور کشور ایران‌را بدست گرفت .

۲ــ چنانکه‌لاکتانی‌تینوس (Lactantinus Fimiannus)(۲٦۵ــ ۳۲۵ میلادی) مورخ رومی که توجه خاصی بمسائل مذهب مسیح داشته است ، در مورد رفتار شاپور باوالرین قیصرروم که بدست ایرانیان اسیرشده بود، از طریق انصاف خارج گشته است .

خویش را بسر او نهاد» [۶]. در نبرد اردشیر با رومیان بسال (۲۳۷ میلادی) فرماندهی سپاهیان برعهدهٔ شاپور بود شاپور در این جنگ نبوغ فرماندهی خودرا نشان داد.[۷]

شاپور پس از درگذشت اردشیر اول (سال ۲۴۱م) برتخت نشست وبنابر سنت باستانی درنوروز (۲۴۲م) باترتیبی باشکوه تاجگذاری نمود[۸] .

شاپور که دارای صفات عالی فرماندهی و کیاست بود[۹] پس از نظم و نسق دادن اوضاع مملکت بمسائل خارجی پرداخت وشاهنشاهی کوشان را که از راه تجارت قدرتمند شده بودوخطری برای مرزهای شرقی ایران بنظرمیرسید منقرض کرد. درسنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت (نقش رستم)وضع جنگ وپیروزیهای شاپور نقل گردیده است .

شاپور پس از فیصله بخشیدن به امور شرقی شورشی را که درارمنستان بتحریك رومیان صورت گرفته بود فرونشاند وبسوی مغرب روانه شد وشهر انطاکیه در سوریه را بتصرف درآورد.

در جنگ با گوردین سوم [۱۰] امپراطورروم درآغاز موفقیت بارومیان بود؛ ولی کشته شدن وی موجب سازش امپراطور جدید فیلیپ عرب[۱۱] با شاهنشاه ساسانی گردید و درضمن شرایط صلح علاوه بر پرداخت غرامات جنگی سرزمین ارمنستان وبین‌النهرین به‌ایران واگذار گردید .

۶ــ تاریخ طبری (ابوعلی‌محمدبلعمی) بامقدمه حواشی دکترمشکور (صفحه ۸٦)

۷ــ امپراطور روم دراین جنگ الکساندر سور(Alexandre Severe)بوده‌است .

۸ــ درتاجگذاری‌شاپور مانی که‌ازبزرگان خاندان شاهی‌اشکانی‌بود خطبهٔ‌شادباش راکه براساس افکار وعقاید خودتنظیم نموده بود، ایراد کرد.

۹ــ «شاپور اندرانصاف‌وداد وآبادانی برسان پدر بود». مجمل‌التواریخ‌والقصص. تصحیح ملك‌الشعراء بهار (صفحه ٦۳)

۱۰ــ (Cordien III) امپراطور روم(۲۳۸ ۲٤٤م)

۱۱ــ (Phlippe) (۲٤٤ــ۲٤۹م) پس‌از کشته شدن گوردین امپراطور روم گردید.

بیش از بیش حقایق را روشن ساخت در سنگنوشته‌های ساسانی که با دقت فراوانی ازطرف دانشمندان‌زبان شناس مورد مطالعه قرار گرفته است، نوشته‌هائی مفصل وفوق‌العاده مهم از دوران شهریاری‌شاپوراول موجود است. مانند سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت[۳] درنقش رستم که ضمن آن‌مسائل دینی و امور سیاسی مملکتی و پیروزیهای شاپور اول بیان گردیده و تعدادی از خاندانهای بزرگ معرفی‌شده‌اند.[٤]

سکه‌های شاپور اول که درنهایت دقت بوسیلهٔ هنرمندان حکاك تهیه گردیده‌است، نمودار اعتلاء هنر وفرهنگ بیشرفته ومترقی این‌دوران‌بوده‌و قدرت مالی ونظام اقتصادی وفرهنگی ساسانی‌را بیش از پیش‌روشن میسازد.

نقوش برجستهٔ‌مختلف ومتنوعی که برصخره‌ها و کوه‌ها کنده‌کاری شده شاهکارهائی از هنرحجاری و پیکر سازی میباشد که وقایع وحوادث مهم تاریخی وفتوحات ایرانیان را بردشمنان بالاخص رومیان که قدرت بزرگی در جهان‌آنروز بوده‌اند، آشکار وجاویدان ساخته‌است.

شاپور اول درزمان حیات پدر خود اردشیر اول بفرمانروائی‌خراسان‌و پادشاهی کوشان منصوب گردید.[٥] سپس‌اردشیرشهریارساسانی‌اورا بولیعهدی برگزید«اردشیر بمدائن‌آمد وپسر خویش‌شاپوررا ولیعهد خود کرد و تاج

۳ــ کعبهٔ زرتشت آتشگاه یا محلی برای‌حفظ ونگهداری اسناد دینی بوده است. چنانکه درمتن نوشته‌آمده است « همهٔ این نوشته‌ها در (بن‌خانه) بماند. (بن‌خانه) بمعنی مخزن اسناد رسمی ودستورهای مذهبی شاید بخش‌های (اوستای مقدس) بوده» . کتاب‌تمدن ایران‌ساسانی . تألیف . و ـ گ . لوکونین ترجمه دکترعنایت‌الله‌رضا (صفحه‌۱٦)

٤ــ سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت که یکی‌ازسه‌لوح‌آن بخط پهلوی ساسانی است ازطرف دانشمندان زبان‌شناس خوانده شده است. آخرین مطالعات‌راپرفسور(هنینگ Henning) و پروفسور هینز(Hinz) انجام داده‌اند.

٥ــ تدبیری که اردشیر اول برای آماده ساختن فرزند خود شاپور در امور کشورداری‌بکار برد و وی را به‌فرمانروائی‌خطهٔ خراسان و کوشان‌منصوب کرد، پس‌ازوی مرسوم شد و در دوران ساسانی متداول گردید.

این بود مختصری از شرح زندگی این شهریار بزرگ. اکنون میپردازیم به آثاری که از وی بجای مانده وبطوردقیق وقایع آن دوران را بـاز گوئی مینماید.

اولین نقوشی که ازدورهٔ ساسانیان بر بدنهٔ کوه کنده‌شده دو نقش از اردشیر اول (بابکان) در تنگاب [18] فیروزآباد [19] است که بفاصله دو کیلومتری از یکدیگر قرار دارد.

نقش بزرگتر اولی پیروزی اردشیر را بر اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی نشان میدهد. دراین نقش اردشیر سوار بر اسب، اردوان را از اسب بزیر انداخته، وبانیزه به‌او حمله‌ور است وشاپور پسر وی (ولیعهد) یکی از بزرگان را که شاید (دربندان) وزیر [20] اردوان باشد ازپای درآورده است(ش-۱).

دراین نقش شاپور تاجی بسر دارد که قسمت بالای آن سرشاهین است. برتصویر هر سکه ممتاز و کمیابی که ازشاپور بدست آمده همین نوع تاج باتزئینات بیشتری مشاهده میشود (ش-۲). موضوع نقش کوچکتر تاجگذاری اردشیر اول است که نشانهٔ شهریاری را ازمظهر اهورامزدا میگیرد، ودرپشت‌سر وی شاپور و چندتن ازبزرگان ایستاده‌اند. [21] (ش-۳)

۱۸- بستر رودخانهٔ تنگاب پای کوه قراردارد.

۱۹- شهری است که‌اردشیر اول‌بنانهاد (اردشیرخوره) وبعد نام فیروزآباد گرفت.

۲۰- پروفسور (واندنبرگ Vanden Bergh) این شخص را وزیر اردوان پنجم (دربندان) گفته‌است. باستانشناسی ایران ترجمه عیسی‌بهنام (صفحه۵۲)

۲۱- نوشتهٔ پهلوی‌منقور بر صحنه این نقش از بین رفته است ولی نوشتهٔ دیگری بفاصلهٔ کمی موجود است که درسال ۱۹۲۴ پرفسور هرتسفلد آنرا کشف کرد وترجمه نمود ولی ترجمه‌کامل از پرفسور (Henning) است. این نوشته از مهر نرسه یکی از بزرگان کشور (وزیر بزرگ) در دوران پادشاهی یزدگرد اول ویزدگرد دوم مربوط به پلی است که بدستوروی ساخته‌شده است. برای اطلاع بیشتر بهاصل مقاله پرفسور (Henning) یا ترجمهٔ آن که بوسیلهٔ آقای علی سامی انجام گرفته است در مجله چهارم گزارش های باستانشناسی (صفحه ۳۵۲) مراجعه‌شود.

درجنگی که پس از پانزده‌سال‌مجدداً بین‌ایران و روم در گرفت،توفیق بزرگی نصیب ایرانیان گردید، و امپراطور روم (والرین [۱۲]) در نزدیکی (الرها [۱۳]) شکست‌خوردوباسپاه‌هفتادهزارنفری‌خودبه‌اسارت ایرانیان‌در آمد (۲٦۰ میلادی) شاهنشاه ساسانی یکی از سرداران رومی بنام (سیریادیس) را بجای والرین به امپراطوری روم منصوب کرد [۱٤] .

شاپور اول یکی‌ازنام‌آوران بزرگ ایران میباشد که دوران‌سلطنت‌وی باافتخارات زیادی‌توأم است. این‌شاهنشاه برای اعتلاء کشور درجهات‌مختلف مانند پیشرفت علوم [۱۵] وآبادانی [۱٦] سعی‌فراوان بکاربرد .

شاهنشاهی ساسانی که در دوران شهریاری اردشیر اول بنیان نهاده شد درمدت شهریاری شاپورعظمت بی‌نظیری یافت. بدین‌مناسبت عنوان شاهنشاه ایران وانیران بوی داده شد . [۱۷]

۱۲ - (Valeriannus) (۲۵۳-۲٦۰ میلادی)

۱۳-(الرها) یا (Edsse) اکنون بنام (اورفه)است.

۱٤- در مورد جنگهای ایران و روم به کتاب کریستن‌سن ترجمهٔ رشید یاسمی (صفحه۲٤٤-۲٤٦) مراجعه شود .

۱۵- شاپوراول برای پیشرفت علوم دستورداد آثار وتصنیفات متعدد یونانی‌وهندی درطب وفلسفه ونجوم‌راترجمه کنند . دارالعلم‌جندی‌شاپور (گندی‌شاپور) را در ناحیهٔ‌شوشتر خوزستان بنانهاد که بعدها توسعه پیدا نمود . در این مرکز علمی جهان آنروز علوم مختلف از جمله نجوم ، حکمت وطب‌ایرانی ویونانی وهندی تدریس‌میشد .

۱٦- شاپوربشهرسازی علاقهٔ زیاد نشان داد چنانکه‌از اسیران رومی که درمعماری و مهندسی متخصص و در فنون مختلف اطلاعاتی داشتند استفاده‌نمود . آنان درشهرهائی مانند جندی‌شاپور استقرار یافتند وبکار سدسازی و راه‌سازی وساختمان پلها باایرانیان همکاری نمودند . از شهرهای مهمی که در این دوران بنا گردید میتوان شهر بیشاپور در نزدیکی کازرون و نیشابوررا درخراسان نام برد . دربارهٔ‌کاخ معظم تیسفون (طاق کسری) که یکی از مهمترین‌آثار ساسانی‌است وساختمان‌آنرا به خسروانوشیروان نسبت داده‌اند، دانشمندانی مانند (هرتسفلد) (Herzfeld) و (Beauchamp) که از علمای فرانسه درقرن۱۹ می‌باشند اطلاعات‌جامعی‌داده‌اندوساختمان‌اولیهٔ‌طاق کسری‌را ازشاپوراول‌میدانند.

۱۷- «انیران» معنی غیر ایران، شاپور باپیروزیهای مکرر کشورهائی رابدست آورد که ضمیمهٔ شاهنشاهی ایران گردید .

درنقش برجستهٔ نقش‌رجب[۲۲] مجلس‌اعطای حلقهٔ پادشاهی ازطرف‌مظهر اهورامزدابه‌اردشیراول‌نشان‌داده شده‌است. درمقابل اردشیر ومظهراهورمزدا دونوجوان[۲۳] ایستاده‌اند که یکی گرزسلطنتی را بدست دارد و دیگری که یکدست خود را بنشانهٔ احترام بلند کرده است‌شاپورمیباشد(ش-٤) .

درمورد این‌نقش اختلاف نظرهائی موجوداست. پرفسور (زاره)[٢٤] این طفل یا نوجوان را شاپور میشناسد، ولی (جورجیناهرمن)[٢٥] در تحقیقی که دربارهٔ نقش برجسته‌های ساسانی نموده است برخلاف عقیده (زاره) جوانی را که درپشت‌سر شاهنشاه ساسانی ایستاده است شاپور پسر وی میداند و پرفسور (واندنبرگ) [٢٦] نیز این نظریه را تائید میکند ولی‌بامطالعهٔ دقیق ومقایسه‌ای که دربارهٔ تصویر شاپور دراین‌نقش برجسته وچند سکه‌یی از اردشیر اول که برروی آنها تصویر شاهنشاه ساسانی و تصویر نیم‌تنهٔ نیم رخ شاپورقرار دارد (ش-٥) نمودم باین‌نتیجه رسیده‌ام که این طفل یا نوجوان ایستاده شاپورمیباشد .

این‌نقش مانند تصویر منقوربرسکه بوده [٢٧] وتاج وی بسبك اشکانیان

۲۲– نقش رجب درسه کیلومتری شمال تخت‌جمشید درکنارشاهراه شیرازبه‌اصفهان واقع است .

۲۳– شاپور درزمانیکه اردشیر بسلطنت رسید کودکی را پشت‌سرنهاده ودروقایع جنگ بااردوان همراه‌پدربوده ودرنبرد (هرمزدگان) که اردوان پنجم کشته شد، مشارکت داشته است.

٢٤– (Sarré) رجوع شودبه کتاب .

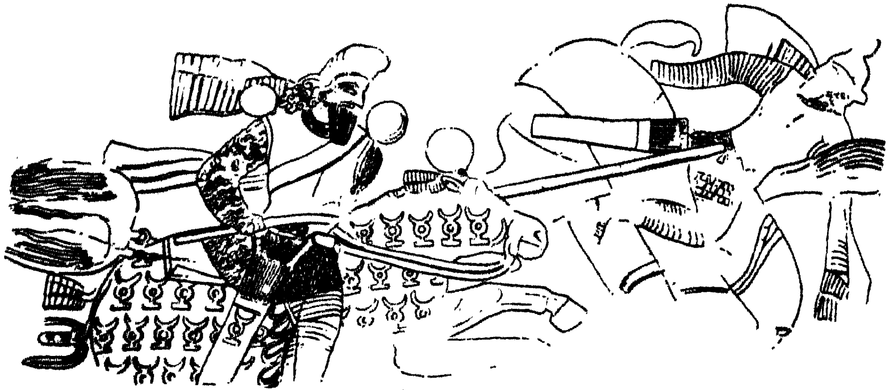
Sarré and Herzhfeld Iranish Felsreliefs (صفحه ٩٥)

IRAN Journal of the British Institute of Persian Studies – ٢٥

A. discussion in the Context of Early Sassanian Sculpture By : Georgina Herrmann

٢٦– (Vanden Bergh) باستانشناسی ایران ترجمهٔ عیسی بهنام (صفحه ٢٤)

٢٧– نمونهٔ این‌سکه که بسیار کمیاب‌است درمجموعهٔ موزهٔ ایران باستان ودرموزهٔ بانك‌سپه موجود است .



۱ـ صحنه نبرد شاپور (ولیعهد) با (دربندان) نقش برجسته بزرگ فیروزآباد (نقگاب)



۲ـ سکه (درهم) بسیار ممتازی ازاوایل دوران سلطنت شاپور اول

تاجی مدور وشبیه به‌تاجی‌است که درتصویرسکه‌های‌مربوط به اوایل‌دوران سلطنت اردشیرمشاهده میشود .

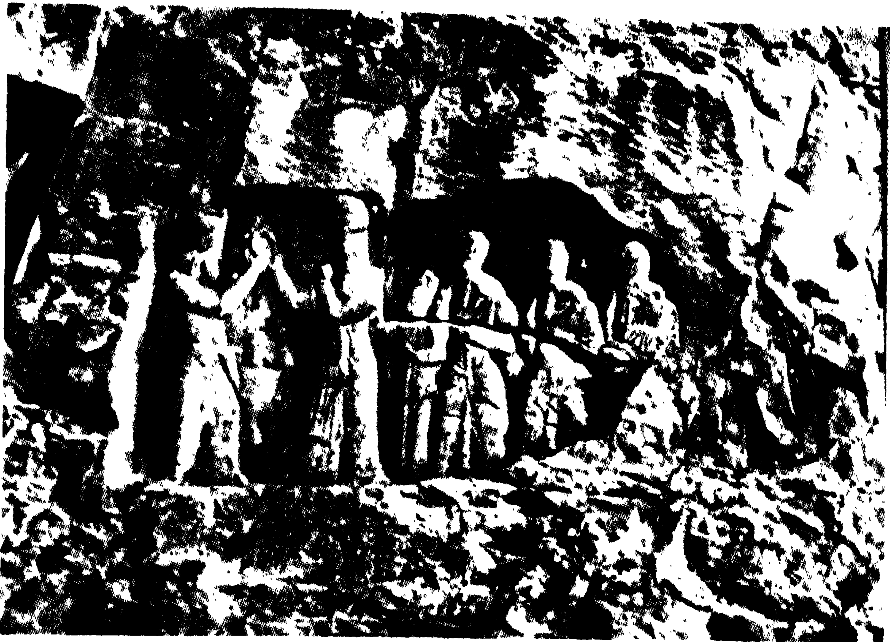
درنقش رجب دونقش برجسته از شاپوراول موجود است : یکی‌مجلس تاجگذاری او را نشان میدهد که شاپور اول سوار بر اسب حلقهٔ نشانهٔ پادشاهی را از مظهر اهورامزدا میگیرد . درنقش دیگرشاپور سوار براسب ودرپشت سر وی ولیعهدهرمز وبزرگان کشور ایستاده‌اند. این نقوش‌مربوط به اوایل سلطنت وی‌میباشد ونوشته‌ای بخط پهلوی و یونانی برسینهٔ اسب شاپور نقر است [۲۸] (ش۶ و۷) .

ازاین نقوش چنین مستفادمیشود که شاپور از دوران صباوت‌همچنان که مورخان دربارهٔ وی گفته‌اند و او را ستوده‌اند از صفات عالی فرماندهی برخوردار بوده وبجهت همین امتیازات مورد عطوفت وعنایت‌اولین‌شهریار ساسانی پدرخود قرار گرفته‌است. چنانکه وی را بفرمانروائی‌منطقهٔ‌پارت‌و کوشان منصوب‌نموده بود .

درنزدیکی نقش‌رستم درکوه حاجی‌آباد غاری‌است که در بدنهٔ شمالی درون غار نوشته پهلوی‌نقراست که شاپورشرح تیراندازی خود را درحضور بزرگان کشور میدهد .

سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت بسیاری از وقایع تاریخی قسمت اول دوران سلطنت شاپور را معلوم‌میکند . شاپورپس ازسپاس یزدان و بر شمردن نسب خود فهرستی ازنام ایالات را میدهد که بوسیلهٔ آن میتوان بوسعت و حدود ایران پی‌برد ، سپس وقایع جنگهای شاپور با رومیان شرح داده شده‌است . نخست نبرد باگردین و کشته شدن وی وعقب نشینی رومیان وپیشنهاد صلح امپراطورجدید (فیلیپ عرب) که خراجگذار ایران گردید،سپس نبردمکرر

۲۸ــ دراین نوشته شاپورخودرا مزداپرست وشاهنشاه‌ایران وانیران (غیرایران)، پسر اردشیر شاهنشاه ایران ، پسر بابك خوانده که آئین زرتشت را که متزلزل شده بود تجدید نموده است .



۳) تاجگذاری اردشیر اول . شاپور و چندتن از بزرگان پشت سر شاهنشاه ساسانی ایستاده‌اند . نقش برجسته کوچك فیروزآباد (تنگاب)



٤) اعطای حلقه پادشاهی ازطرف مظهر اهورامزدا به اردشیر اول. طفل ایستاده که دست را بنشانه احترام بلندکرده شاپور است (نقش رجب)

با رومیان و شکست دادن آنان و شهرهائی که مسخر نموده است و آتشکده‌هائی که دستور داده است برای شادی روان خود و سایر شاهزادگان، فرزندان پسر و دختر و ملکه،[۲۹] بنا کنند.

دراین نوشته نام بزرگان و خاندانها و افرادی که در دورهٔ شهریاری اردشیر اول و یا در آن هنگام مقاماتی بزرگ و یا کوچك داشته‌اند، ثبت گردیده است.

قسمت دیگر سنگنوشته از کرتیر موبد بزرگ است که قسمتی از آن نوشته مربوط بدوران سلطنت شاپور وخدماتی که وی انجام داده است،[۳۰] میباشد.

چندنقش برجستهٔ پرشکوه که پیروزی شاپور شاهنشاه ایران را بر امپراطور روم والرین مجسم مینماید در داراب و نیشاپور و نقش رستم موجود است که هریك بصورتی خاص کنده شده است:

۱) نقش برجستهٔ «داراب گرد»[۳۱] پیروزی شاپور بر والرین را بردامنهٔ کوه داراب مجسم میکند. دراین نقش شاپور سوار بر اسب است و درمقابل وی امپراطور روم والرین زانو را بحال احترام خم کرده، دستها را بصورت درخواست جلو آورده است. پشت سروی چندتن از بزرگان روم که به‌اسارت درآمده‌اند دیده میشوند. پشت سر شاپور درچهار ردیف بزرگان ایران درحال

۲۹ــ درسنگنوشته نام چندتن ازشاهزاده خانمهای ساسانی برده‌شده است از جمله ملکهٔ ایران زن شاپور اول (آذرآناهیت) باعنوان ملکه ملکه‌ها.

۳۰ــ برای مزید اطلاع درمورد نوشته‌های کعبهٔ زرتشت به‌کتاب تمدن ساسانی تألیف (و.ك ــ لوکونین) ترجمه دکتر عنایت‌اله رضا و تمدن ساسانی جلد اول تألیف علی سامی (ص۵٤-۵۷) ومقاله دکتر پرویز رجبی (کرتیر و سنگ نبشتهٔ او در کعبهٔ زرتشت) مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ششم مهرماه ۱۳۵۰ مراجعه شود.

۳۱ــ داراب که نام قدیم آن (دارابگرد) و (دارابجرد) است، یکی ازشهرهای مهم ساسانی میباشد کــه بقایای آثار این دوره مـانند آتشکده و قلعه هنوز در این ناحیه موجود است.



۵) سکه اردشیر اول باتصویر شاپور (ولیعهد)



٦) شاپور اول سوار براسب حلقه نشانه پادشاهی رااز مظهر اهورامزدا میگیرد
(نقش رجب) عکس از مقاله (ج ـ هرمان)



۷) شاپور اول سوار براسب‌است درنقش‌وی ولیعهد (هرمزاردشیر) وبزرگان
کشور ایستاده‌اند (نقش رجب)   عکس از مقاله (ج ـ هرمان)



۸) پیروزی شاپور بروالرین . نقش‌برجسته (دارابگرد)طرح (فلاندن) عکس از
مقاله (ج ـ هرمان)

احترام ایستاده‌اند، وشاپور برسر (سیربادیس) که برگزیدهٔ وی به‌امپراطوری روم است دست نوازش میکشد [۳۲] (ش - ۸).

نقش برجستهٔ «نقش رستم» بصورتی با شکوه پیروزی شاهنشاه ساسانی را مینماید[۳۳]. والرین در مقابل شهریارساسانی که سوار براسب است زانو برزمین زده ودسترا بنشانهٔدرخواست‌بخشایش‌بلندنموده است. شاپوردست (سیریـادیس) را گـرفته او را بجای والـرین به امپراطوری روم منصوب مینماید [۳٤] (ش-۹).

۳) در«تنگ چوگان»بیشاپور[۳۵] یك نقش برجسته دو مورد تاریخی‌را نشان میدهد که یکی تاجگذاری شاپور و گرفتن حلقهٔ نشانهٔ شهریاری از اهورامزدا است، ودومی‌صحنهٔ پیروزی است که والرین با وضعی عاجزانه در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو افتاده است. (ش - ۱۰).

٤) درنقش برجستهٔ دیگری در«تنگ چوگان» شاپور سواربراسب‌دست «سیریادیس»را گرفته‌درزیرپای‌اسب دشمنی‌لگدکوب شده است.[۳٦] درمقابل

۳۲- تصویر این نقش بوسیله (فلاندن Flandin) در سال ۱۸۱۱ میلادی کشیده شده است عکس ازمقاله (ج. هرمان) :

IRAN. Journal مجله (G. Herrmann) of the British Institute of Persian Studies (صفحه ٦٤) گرفته‌شده‌است.

۳۳- این نقش بطول۱۲متروبعرض ۷/۵ متراست.

۳٤- پرفسور گیرشمن امپراطور مغلوب را که طلب بخشایش مینماید(فیلیپ عرب) میداند (صفحه ۱۵۹-۱٦۰).

۳۵- این شهردر۲۵ کیلومتری غرب کازرون واقع است. درسالهای۱۳۱٤--۱۳۱۹ هیئت علمی فرانسوی بریاست پرفسور گیرشمن کاوشهائی در آنجا نمود وآثاروابنیهٔ مهمی بدست‌آورد. اکنون ادارهٔ باستانشناسی کاوش‌را ادامه میدهد.

۳٦- پرفسور گیرشمن (R. Ghirshman) این مرد راکـه زیر پـاهای اسب شاپور افتاده(گوردین‌سوم)میداند. این‌امپراطوردرسال(۲٤٤ میلادی)کشته‌شده وپیش از دوران‌امپراطوری‌والرین‌بوده که درسال(۲۵۳ میلادی) فرمانروائی‌روم‌رابدست‌گرفته است. ولی‌محتملا صحنهٔ این نقش که دربالای آن فرشته مظهرایزد حلقهٔ شهریاری‌رابطرف سرشاهنشاه‌ساسانی میبرد، جنبه توصیفی دارد ونشانهٔ رمزی ازپیروزیهای‌پی‌درپی که‌نصیب شاپور گردیده استباشد.

شاهنشاه والرین زانو زده و پشت سر وی دوتن ازبزرگان کشور در حال احترام ایستاده‌اند بربالای نقش فرشته‌یی نشانهٔ شهریاری را بطرف تاج شاپور میبرد (ش-۱۱-۱۲).

۵) نزدیك همین نقش صحنهٔ دیگری از پیروزی شاپور بروالرین حجاری شده. پشت سر شاپور بزرگان ایران بحال سوار در دوردیف وپشت سروالرین نقوش رومیان دیده میشود (ش-۱۳).

۶) درنقش بزرگی که جانب چپ «تنگ چوگان» روی سطح محدب کوه کنده شده صحنه‌های متنوعی نمایان است. دروسط مجلس پیروزی شاپور بر والرین است که درطرفین آن درچهارردیف یکسوسربازان واسرای رومی با غنائم جنگی وپرچم روم و گردونهٔ امپراطور وسوی دیگر بزرگان و نجبا وسواران ایرانی قراردارند.[۳۷] ازاین شاهنشاه پیکرسنگی بزرگی هم که درکمال هنرمندی حجاری شده است درون غار شاپور [۳۸] برپاست. بلندی پیکر درحدود هفت متر می‌باشد وقسمتی از دستها وپاها آسیب دیده است (ش - ۱۴).

درمجموعهٔ مهرهای کتابخانهٔ ملی پاریس، نگین انگشتری ازشاپوراول موجود است که نبرد وی را با والرین نشان میدهد. در این نقش برتری شاپور بر والرین بنظرمیرسد.[۳۹] (ش - ۱۵)

سکه‌های شاپور اول که جزو آثار مهم هنری ساسانی است از زر

۳۷- درمورد جزئیات این نقش برجسته که بزرگترین نقش برجستهٔ بیشاپور است وسایرنقوش «تنگ چوگان» به کتاب اقلیم پارس تألیف سید محمد تقی مصطفوی مراجعه شود (صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۹)

۳۸- این غاردربالای کوه سمت چپ «تنگ چوگان» به مسافت ۵ کیلومتری بیشاپور واقع است.

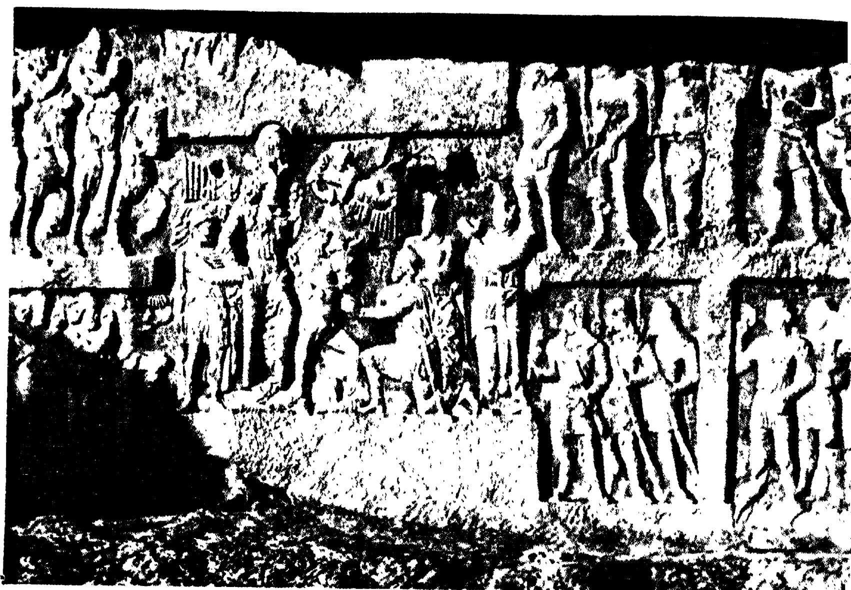
۳۹- این نگین ازسنگ یشم مخطط برنگهای قهوه‌ای، سفید و آبی بوده و بیضی شکل است.



۹) پیروزی شاپور بر والرین امپراطور روم
نقش برجسته . (نقش رستم)



۱۰) امپراطور روم در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو درآمده است (بیشاپور)
تنگ چوگان



۱۳) نقش برجسته بزرگ پیروزی شاپور بر والرین که طرفین آن صحنه های مختلفی که مبین افتخارات ایرانیان است قراردارد بیشاپور (تنگ چوگان)



۱٤) قسمتی از مجسمه شاپوراول بیشاپور (غارشاپور)



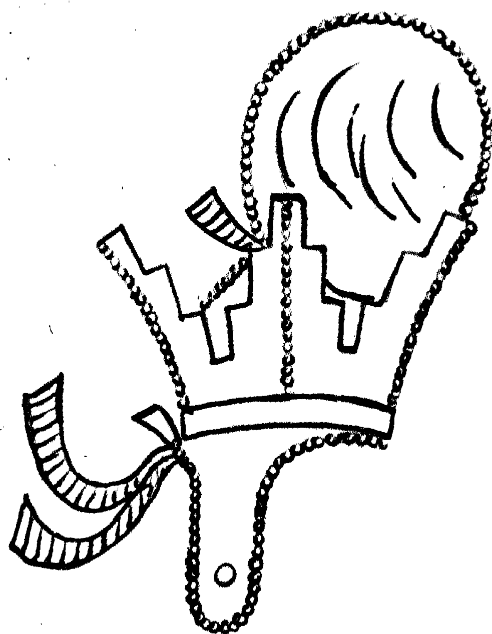
۱۱) پیروزی شاپوراول بروالرین امپراطور روم بیشابور (تنگ چوگان)



۱۲) قسمتی از نقش که امپراطور شکست خورده روم را نشان میدهد.



۱۵) نگین انگشتری
(نبرد شاپور باوالرین)
کتابخانه ملی پاریس



۱۶) تاج شاپور اول

(دینار) نیم دیناری و ربع دیناری و سیم (درهم) و نیم درهم و دانگ نیم ابون و برنز و مس میباشد [۴۰]، که درضرابخانه‌های شاهی ضرب زده شده است.

سکه‌های این شهریار ساسانی را میتوان به‌دو دسته تقسیم نمود: دستهٔ اول از نوجوانی و دوران ولیعهدی او ست که اردشیر ویرا در کارهای کشور واردساخته، وچنانکه برخی‌ازمورخان گفته‌انداورا درمملکت داری سهیم‌نمود. این‌نوع سکه که شرحش گذشت، از اردشیراول است که روی سکه تصویرنیم رخ اردشیر وشاپور روبروی‌یکدیگر قراردارد. [۴۱]

دستهٔ دوم تصویر نیمرخ و نیم‌تنهٔ شاپور با آرایش وتزئینات کامل برروی سکه نقر است. تاج وی سه نوع است یکی شبیه بتاجی است که درنقش برجستهٔ فیروزآباددرجنگ‌اردشیر بااردوان‌بسردارد. نوع دوم‌تاج کنگره‌دار است. درون کنگرهٔ زرین مزین به مروارید، گوئی زربفت گوهرنشان قرار دارد. نوع سوم اضافه بر این تزئینات تاج دارای زبانه‌ای است که گوش را پوشانده تا روی گردن آمده است‌وحاشیهٔ این زبانه مرواریدنشان میباشد درپشت تاج بر روی موهای انبوه شاهنشاه ساسانی دو نوار چین دار در اهتزاز است و بر گردن وی گردنبندی با یك یا دو ردیف مروارید است دور یقهٔ‌لباس‌حاشیه‌ای گوهرنشان و در کنار سینه گلی از جواهر نصب میباشد(ش-۱۶-۱۷-۱۸).دورتصویر نوشتهٔ پهلوی‌متضمن‌نام‌والقاب‌شاپور نقراست: «مزدیسن بغی شهپوری‌ملکان منوچتری من یزدان». مزداپرست خدایگان شاپور، شاه شاهان‌ایران که نژاد مینوی ازیزدان دارد.

برسکه‌های‌شاپوراول‌عنوان«شاه‌شاهان‌ایران»بکاررفته‌است‌درصورتیکه برسنگنوشته های وی شاه شاهان ایران و انیران (غیرایران) آمده است. [۴۲]

برپشت سکه، دروسط آتشدان بسیارمجللی که مبین مذهب و آئین

۴۰ــ دینار شاپوردرحدود (۷/۳۰ گرم) و درهم‌درحدود (۳/۳۰ گرم) یا کمی بیشترمیباشد. نیم درهمی نیز بتعداد کمی موجود است.

۴۱ــ به شکل ۵ مراجعه شود.

۴۲ــ این‌عنوان درسنگنوشتهٔ کعبهٔ‌زرتشت و سنگنوشتهٔ غارحاجی آباد و نقش رجب نوشته شده است.



ش ۱۷ـ۱۸ : دو نوع سکه سیمین (درهم)
از شاپور اول (مجموعه موزه بانک سپه)



ش ـ۱۹ : پشت سکه شاپور اول

زرتشت دراین دوران میباشد باشعله‌های فروزان قرار دارد. طرفین آتشدان دوتن ازشاهزادگان یا شاپور و ولیعهد[٤٣] وی درحال احترام نیـزه بدست برای حفاظت و حراست آتش ایستاده‌اند[٤٤]، ونوشتهٔ پهلوی (نورا زی شهپوری) (آتش‌شاپور)[٤٥] بردور سکه نقراست (ش - ۱۹).

از این مختصـر چنین مستفاد میشود کـه در دوران طولانی ۳۱ سالهٔ شهریاری شاپور اول ایران زمین‌ازجهات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری وآبادانی پیشرفت فراوان نموده وشاهنشاهی نوبنیاد ساسانیان‌بر پایهٔ متین ومستحکمی قوام گرفت و استوار گردیده است.

٤٣ـ هرمزاردشیر پسر بزرگ شاپور اول که مدتی بفرمانروائی ارمنستان با عنوان شاهی ازجانب پدر گمارده شد، پس ازدرگذشت شاپوراول بنام هرمزاول به پادشاهی رسید ومدت شهریاری وی کوتاه بود (۲۷۲-۲۷۳م)

٤٤ـ شاپوراول عقیده داشت که مردم درآئین ومذهب خود آزاد باشند (الیزه وارداپت Eliseé Vardapet) مورخ ارمنی، ازفرمانی یادمیکند که شاپورامر داده است تا مغان ویهودیان وپیروان مانی وطرفداران مذاهب دیگررا درهر نقطه ازایران که باشند آزاد بگذارند. ومانع انجام مراسم مذهبی آنان نشوند. شاپـور اول درابتدای سلطنت تمایل داشت که مذهبی جامع‌تر ازمذهب زرتشت بیابد تابتواند مردم ایران بزرگ راکـه ازملل مختلف تشکیل‌شده بود اغناء وراضی نماید. شاید بهمین مناسبت به مانـی وافکار فلسفی ومذهبی وی توجه پیدا نمود. ولی عدم رضایت مؤبدان وروٴسای مذهبی (مغان) که قدرت‌زیادی‌داشتند اورا ازاین‌اندیشه بازداشت چنانکه درنوشته‌های کعبهٔ زرتشت که بامر (کرتیر) رئیس بزرگ مغان‌نفر شده‌است، مواردی یاد شده که بنابرآن مذهب قوام و نیروی تازه گرفته وبرپایه واساس محکم ونظم صحیح استوارشده است در این مورد به مقاله بسیارجامع (پردومناش Pére de Menasce)، کتاب تمدن ایران، ترجمه عیسی- بهنام (ص۱۷۱-۱۸۳) مراجعه شود.

٤٥ـ شاپوربنابرسنگنوشته کعبه زرتشت فرمان دادتا (آتش‌سرافرازی) بیـاد بود روان وی وآتش دیگری بنام آذرآناهیت ملکه ملکه‌ها دخترشاپور و(آتش‌سرافرازی) برای شادی روان پسر شاپور (هرمزاردشیر) شاه بزرگ ارمنستان پسرشاپور و (آتش سرافرازی) بشادی روان چند تن دیگر از فرزندان وی برقرارشود. در قسمت دیگر از نوشتهٔ (کرتیر) چنین آمده است: «من آتش‌های مقدس برپا کردم وآتش‌های بهرام بسیـار برقرارشد. هرجا لشکریان شاهنشاه عبور کردند درانطاکیه، کیلیکیه، کاپادوکیه، و ارمنستان پرستش آتش برقرارشد» (به اصل سنگنوشتهٔ کرتیر مراجعه شود).

[illegible]

تاریخ نگار ارمنی عہد ساسانی

بقلم

عنایت اللہ رضا

[illegible]

فهرست منابع و مآخذ

۱ـ کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان . ترجمهٔ رشید یاسمی

۲ـ پردومناش Pere de Menasce : تمدن ایرانی (مذهب زرتشتی) ترجمه دکترعیسی بهنام (۱۷۸-۱۸۳)

۳ـ هانری پواش (H. ch. Puech) : تمدن ایرانی (وضع مذهب‌درزمان ساسانیان) (ص ۱۷۱-۱۷۸)

٤ـ بلعمی: تاریخ‌طبری ، باحواشی دکترمشکور

٥ـ مجمل‌التواریخ والقصص ، با حواشی ملك‌الشعراء بهار

٦ـ سید محمدتقی‌مصطفوی: اقلیم پارس

۷ـ علی‌سامی: تمدن ساسانی جلد اول

۸ـ ملك زاده بیانی و دکتررضوانی: سیمای‌شاهان ونام‌آوران‌ایران

۹ـ واندنبرگ(Vandenbergh): باستانشناسی ایران، ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام

۱۰ـ پور داود : آناهیتا

۱۱ـ ولادیمیر گریگورویچ لوکونین: تمدن ایران‌ساسانی، ترجمه دکترعنایت‌الله رضا

۱۲ـ ملك زاده‌بیانی: سکه‌های دورهٔ شاهی وشاهنشاهی اردشیربابکان، مجلهٔ بررسیهای تاریخی‌سال یکم شمارهٔ ٤

13— R. Girshman. Parthes et Sassanides

14— Georgina Herrmann. The Darabgird Relief IRAN Journal of The British Institute of Persian Studies.

15— J. De Morgan. Numismatique Orientale. Tome I.

16— R. Göbl. Sasanidische Numismatik.

17— Paruck. Sassanian Coins.

موسی خورنی

«تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»

بقلم

عنایت الله رضا

(دکتر در فلسفه)

موسی خورنی یکی از مورخان وجغرافی نگاران بنام ارمنستان درروزگار ساسانیان است . او نخستین کس از ارمنیان است که تاریخ ایران و ارمنستان را از روزگار باستان تا سدهٔ پنجم میلادی برشتهٔ تحریر کشیده است . کتاب او که به «تاریخ ارمنستان» شهرت یافته انباشته است از وقایع و رویدادهای تاریخی . بی‌سبب نیست که ارمنیان موسی خورنی را « هرودوت ارمنستان » و « پدر تاریخ ارمنستان» نامیده‌اند . موسی-خورنی بعنوان مورخی بزرگ مورد قبول بسیاری از خاور-شناسان جهان است. اکادمیسین-

سرفرماندهی سپاه تاشرابدار شاه‌دردست‌این‌طبقه (ناخرار) بود . مشاغل آنها ازنسلی به نسل دیگرمنتقل میشد .

آزادان بطور کلی‌شامل سوار نظام‌سپاه وازپرداخت مالیات معاف‌بودند.
طبقهٔ زیرین جامعه شامل کشاورزان وپیشه‌وران بدودسته شیناکان [2] ورامیکها [3] بخش شده بودند .

شهرها که بطور عمده در روزگارشاهنشاهی‌اشکانیان پدیدآمده‌بودند، در زندگی اقتصادی واجتماعی مردم ارمنستان نقشی فراوان داشتند . ویژگیهای شهرهای متعلق به روزگار اشکانی همچنان تاسدهٔ چهارم میلادی پا برجای بود . ولی درسدهٔ چهارم میلادی بهنگام لشکر کشی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برخی ازشهرهای ارمنستان ویران شد . این شهرها پیش از ویرانی مراکزعمدهٔ بازرگانی وصنعت بشمار می‌رفتند ودراقتصاد ارمنستان نقش فراوان داشتند .

شاهنشاهی ساسانی و امپراطوری رم شرقی که رقیب سرسخت یکدیگر بودند ، میکوشیدند تا راههای بازرگانی ونظامی ارمنستان را دردست‌خود نگاه دارند. پیکارهای ایران ورم شرقی بخاطر ارمنستان درنیمهٔ دوم سدهٔ چهارم‌میلادی شکلی بس حاد بخود گرفت . این پیکارها درسال ۳۸۷ میلادی به‌آشتی انجامید . برخی ازسرزمین‌های غربی ارمنستان بتصرف امپراطوری رم شرقی درآمد ولی شرق ارمنستان همچنان جزئی ازشاهنشاهی ایران بود.
به‌سال ۳۹۱ میلادی امپراطوری رم‌شرقی استقلال‌سیاسی غرب ارمنستان راملغی کرد واداره‌این سرزمین‌را حکمرانان وفرماندهان نظامی‌بیزانس‌در دست گرفتند .

نقش کلیسای مسیحی درارمنستان رفته‌رفته فزونی گرفت وآئین مسیح بعنوان دین رسمی اعلام شد. با رسمیت یافتن آئین مسیح همهٔ ثروتهای

2— Shinakan 3— Ramik

ن یا . مار مینویسد : «موسی خورنی متفکر بزرگ زمان خود بود . وی دورهٔ کاملی اززندگی اجتماعی ارمنستان را روش ساخت » . [۱]

آگهی هـای موسی خورنی دربارهٔ تاریخ ایران در روزگار ساسانیان بسیارارزنده و گرانبهااست .

گرچه « تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی‌خورنی گاه نادرست ودربرخی موارد درهم وآشفته‌است ، بااینهمه شامل اطلاعات گرانبهائی درزمینه تاریخ ایران وارمنستان وروابط شاهنشاهی ساسانیان باامپراطوری رم شرقی است.

ازاینروشناختن موسی خورنی بـرای کسانی که نوشته‌های اورا مورد مطالعه وپژوهش قرارمیدهند بسیار ضروری است .

برای شناختن موسی خورنی آگاهی ازتاریخ واوضاع اجتماعی ایران وارمنستان حائز اهمیت‌است . بنابراین پیش ازبحث دربارهٔ شخصیت‌موسی-خورنی و نوشته‌های‌اوبه اجمال ازتاریخ واوضاع اجتماعی ارمنستان وایران وروزگاری که وی میزیسته سخن میگوئیم. زیرا بدون بررسی دراین‌زمینه پیدائی تصوری درست و جامع در بارهٔ موسی خورنی و کتاب « تاریخ » اونا میسر است .

۱ - ارمنستان درسدهٔ پنجم میلادی

پایان سدهٔ سوم میلادی حکومت‌ارتاشسیان ساقط شدودودمان‌اشکانیان مجدداً برسرکار آمدند . این دوره با آشفتگیهای اقتصادی و سیـاسی وجنگهای داخلی میان اشراف وتلاش برای جدائی ازدولت مرکزی همراه بود .

طبقات‌عمدهٔ جامعهٔ‌ارمنستان‌عبارت‌بودندازاشراف‌وبزرگان «ناخرارها»، آزادان بزرگ و کوچك ، کشاورزان وپیشه‌وران .

قـدرت بطور عمده در دست اشراف و بزرگان بود . تمام مشاغل از

1— N. Ia. Marr: K kritike istorii Moiseia Khorenskoge, SPB, 1898, P. 42

چون ناخرارهای ارمنی و کلیسای مسیحی روش نفاق ودوروئی درپیش گرفتند شاهنشاهی ساسانی به آنان بد گمان شد وهمگی را از کار بر کنار کرد وشخصی بنام دین شاپوه [10] را به ارمنستان فرستاد. در روز گار مرزبانی دین‌شاپوه نه تنها کشاورزان، بلکه روحانیان مسیحی نیز ناگزیر از پرداخت مالیات بودند. اشراف وروحانیان مسیحی که وضع را دشوار دیدند به شورش ونافرمانی برخاستند ودرسالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی دست به عصیان زدند.

یقیشه [11] مورخ ارمنی درسدهٔ پنجم میلادی در کتاب خود زیرعنوان، «دربارهٔ وردان و جنگهای ارمنستان» وضع ارمنستان را درآستان شورش سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی چنین توصیف میکند: «چه کسی می‌تواند از سنگینی موت، ساك، باژ (باج) وحصه که بر کوهها، دشتها وجنگلها تعلق گرفته سخنی برزبان راند؛ آنها اینها (موت، ساك، باژ، وحصه) را چنانکه شایسته مقام‌دولت‌است نمی گیرند. بلکه به‌غارت‌می‌برند، غارتی‌شگفتی‌آور... اگر ازسرزمینی به این اندازه نعمت وخواسته بر گیرند، برای آن جز فقر چه‌خواهدماند؟» [12]

در این روز گاردشواری دیگری نیز پدیدآمد و آن اعزام دسته‌های سوار نظام از ناخرارهای ارمنی به آسیای میانه برای پیکار با هپتالیان (هفتالیان) بود.

منافع روحانیان ارمنی نیزبه‌سبب نفاق ودوروئی که با ایران درپیش گرفته‌بودند به‌مخاطره افتاد. درایران اقداماتی برای رواج آئین زرتشت‌در ارمنستان طرح شد.

10— Denshapuh

11— Eghishe

12— Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevne-armianskogo akadem. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 8.

پرستشگاهها در اختیار کلیساها قرار گرفت و از آن پس کلیسای مسیحی ارمنی صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی و قضائی شد.

قدرتمندی کلیسای مسیحی سبب بروز اختلاف و تصادمهای شدید میان کلیسا و اشراف گردید. این تصادمات گاه به شکست کلیسا و گاه به شکست اشراف منجر میشد. اختلاف میان اشراف و کلیسا سبب ضعف امپراطوری رم شرقی گشت و در نتیجه غرب ارمنستان مجدداً بـه تصرف ایران در آمد. این وضع همچنان ادامـه داشت تـا اینکه در سال ۴۲۸ میلادی اشراف ارمنستان (ناخرارها) ۴ آرتاشس آخرین پادشاه اشکانی را از تخت شاهی بر کنار کردند. از آن پس ارمنستان مرزبان نشین شد و همواره از سوی شاهنشاهان ساسانی مرزبانانی برای فـرمانـروائی بر ارمنستان معین میشد. در سال ۴۳۲- میلادی وردان ماميکونيان۵ بهسمت سپاه بد ۶ و واهان امانونی ۷ بهسمت هزاربد گمارده شدند.

بهسال ۴۴۳ میلادی یکی از بزرگترین ناخرارهای ارمنی بنام واساك- سیونی۸ که مرزبان کارتلی۹ ـ گرجستان ـ بود سمت مرزبانی ارمنستان یافت.

پس از سقوط ارتاشس فرمانروائی ارمنستان در دست ناخرارها قرار گرفت. ناخرارها به کمك شاهنشاهان ساسانی در برانداختن حکومت اشکانی توفیق یـافتند کلیسای مسیحی نیز در بـرابر شاهنشاهی ساسانیان روش مماشات و تمکین در پیش گرفت و از این رو در نخستین سالهای فرمانروائی مرزبانان ساسانی زیانی بدان نرسید.

ولی از نخستین سالهای فرمانروائی یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) فرزند بهرام پنجم وضع ارمنستان دگرگون شد.

4— Nakhrar
5— Vardan Mamikunian
۶ — در نوشتههای باستانی ارمنی «سپاهبد» بهشکل «سپاربد» آمده است.
7— Vahan Amatuni
8— Vasak Siuni 9— Karetelli

«... ما اصول دیانت خود را که متکی بر حقیقت و مبتنی بر اساس و قواعد محکم است نوشته و برای شما فرستادیم. میل داریم شما که وجودتان برای کشور تا این اندازه مفید و برای ما تا این حد عزیز است، کیش مقدس و حقیقی ما را بپذیرید و دیگر در آن دیانت که همه میدانیم باطل و بی‌فایده است باقی نمانید. بنابراین پس از استحضار از این فرمان بدون اینکه خیالات دیگری در خاطره خود خطور دهید باید اصول دیانت ما را به طیب خاطر بپذیرید. ما در راه موافقت تا آنجا پیش آمده‌ایم که بشما اجازه دادیم دیانت موهوم خود را که تا امروز موجب خرابی کار شما شده است، برای ما بنویسید اگر شما با ما هم اعتقاد شوید گرجیان و آلبانیها[۱۴] یارای آن نخواهند داشت که از فرمان ما سرپیچی کنند»[۱۵]

به سال ۴۴۹ میلادی روحانیان کلیسای مسیحی در شهر باستانی ارتاشاد (اردشاد) گرد آمدند و در آنجا رسماً از پذیرش پیشنهاد مهر نرسه سرباز زدند.

دربار ساسانی که از روحانیان کلیسای ارمنی سخت ناراضی شده بود به دلجوئی از اشراف و بزرگان ارمنستان پرداخت و عده‌ای از آنان را به تیسفون فراخواند. مرزبان و اساك سیونی و سپاه بدوردان ماميكونيان از جملهٔ ناخرارهای مذکور بودند. آنان از آئین مسیح روی گرداندند و آئین زرتشت را پذیرفتند. اما وردان که فریبکارانه آئین زرتشت را پذیرفته بود همواره می‌کوشید تا در امپراطوری رم شرقی پناهگاهی برای خویش بیابد.

موبدان زرتشتی که به ارمنستان آمده بودند در کلیسای انجیلی ارمنستان

۱۴ــ آلبانها یا آلانها مردم ساکن کرانه‌های غربی و شمال غربی دریای مازندران‌اند که درروزگار خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس در نوشته‌های مورخان اسلامی الران واران نامیده شدند. سرزمین این تیره داغستان و اوستی شمالی و ناحیه‌ای است که از پنجاه وچهار سال باز به‌خطا آذربایجان و سپس آذربایجان شوروی نام گرفته‌است.

۱۵ــ آرتور کریستن‌سن: ایران درزمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۰۸.

این نکته لازم به تذکر است که در اواسط سدهٔ پنجم میلادی، هنوز آئین مسیح درارمنستان پیروزی نیافته بود و باورهای دینی کهن درارمنستان همچنان قوام واستحکام داشت.

وجود مالیات سنگین بر اشراف وروحانیان مسیحی وبرکنار کردن ناخرارها ازفرمانروائی ارمنستان سبب شد که اینان نیز هرچه بیشتر به آئین مسیح روی آورند. اندك اندك آئین مسیح به پرچم مبارزهٔ سیاسی ارمنیان با دولت ساسانی بدل شد. این امر نیز حکومت ساسانی راواداشت که با کلیسای مسیحی بمبارزه برخیزد و آئین زرتشت را باشدت وحدت بیشتری درارمنستان رواج دهد.

کلیسای ارمنی که منافعش سخت بمخاطره افتاده بود باتمام نیرو برای در دست گرفتن حکومت تلاش میکرد. شگفتی آور نیست که دراین روزگار شورشهای ارمنستان رنگ مذهبی داشت.

پیش ازشورش سالهای ۴۵۰-۴۵۱ میلادی یزدگرد دوم شاهنشاه ساسانی مهرنرسه هزاربد بزرگ ایران رابه ارمنستان فرستاد. اوبه ارمنیان توصیه کرد که ازآئین مسیح دست بردارند وبه آئین زرتشت درآیند.[۱۳]

پیشرفت آئین مسیح درارمنستان ازمدتی پیش باعث اضطراب دولت ایران شده بود. شاهنشاهان ساسانی دریافته بودند که تااختلافهای مذهبی در بین است تصاحب ارمنستان امری بی ثبات وناپایدار خواهدبود. لذامهر نرسه مأمور اجرای سیاست تضییق وفشار شد. مشاوره هائی میان شاهنشاه ومهر نرسه وبزرگان وموبدان وهیربدان ترتیب یافت. مهر نرسه فرمان شاهنشاه را به اشراف وبزرگان ارمنستان ابلاغ کرد. آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی به نقل از لازارفاربی که بظاهر نیم قرن پس ازاین وقایع میزیسته آن اعلامیه را بشرح زیر آورده است:

13— Eghishe. O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevnearmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 10.

کلیسای ارمنی اعدام شدند. تبعید شدگان‌ارمنی چند سالی را در تبعیدگاه گذراندند تا اینکه بسال ۴۵۷ میلادی بهنگام پادشاهی پیروز شاهنشاه ساسانی به‌ارمنستان باز گشتند.

میدانیم که پس از یزدگرد دوم پسربزرگ‌ترش هرمزد سوم که عنوان سکستان شاه داشت برتخت شاهنشاهی‌نشست. لیکن رهام از دودمان مهران که یکی ازهفت دودمان اشکانی است با اوبه‌جنگ پرداخت. هرمزد سوم درپیکار کشته شد ورهام پیروز را برتخت نشانید (۴۵۹-۴۸۴ میلادی) . در روزگار پیروز ایران دچار قحطی و خشکسالی شد واقوام بدوی و کوچ-نشین ، ازجمله قوم ساراگور [17] از معابرقفقاز گذشتند و بگرجستان و ارمنستان در آمدند.

بنا به نوشتهٔ لازارفاربی بهنگام مرگ پیروز ، زرمهر یا سوخرا از دودمان‌کارن(قارن) وشاپور ازدودمان‌مهران‌در ارمنستان‌سر گرم‌پیکاربودند وپس‌از شنیدن‌خبرمرگ پیروز با شتاب خود را به‌تیسفون رسانیدند. [18]

بعدها بسالهای ۴۸۱-۴۸۴ میلادی نیز ارمنیان به‌فرمانروائی‌واهان - مامیکونیان مجدداً دست به‌شورش وعصیان زدند. بدین روال شورشهای ارمنستان‌گاه و بیگاه حدود سی وسه سال‌تاآغاز پادشاهی بلاش[19] (ولخش ۴۸۴-۴۸۸ میلادی) ادامه یافت.این شاهنشاه ساسانی ازاعمال زور خودداری ورزید وچندی‌نگذشت که دردهکدهٔ مرزی«نوار» [20] میان ایران وارمنستان پیمان صلحی منعقد شد که برمبنای آن ناخرارها استقلال یافتند و ایران متعهد شد که از آن پس ارمنیان را به‌ترك آئین مسیح مجبور نسازد.

17— Saragur

۱۸— ر.ش. به، آرتور کریستن‌سن: ایران‌درزمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۱۸ .

۱۹— نام بلاش درنوشته‌های باستانی ارمنی واگراش Vagrash آمده است.

20— Nvar

آتشکده برپاداشتند. این کار سبب انزجار وشعله‌ور شدن عصیان گشت. عده‌ای از اشراف ارمنستان که در آن سرزمین باقی مانده بودند به وردان- مامیکونیان نامه نوشتند و از او خواستند تابه ارمنستان باز گردد. وردان که در نیمه راه وعازم تیسفون بودبه ارمنستان باز گشت وفرماندهی شورشیان رابر عهده گرفت. کلیسای انجیلی ارمنی بمرکز عصیان بدل شد ودسته دسته روستائیان به شورشیان پیوستند.

عصیان ارمنستان هشدار باشی بدولت ساسانی بود. یزدگرددوم فرمانی مبنی برعفو عمومی ارمنیان صادر کرد. در نتیجه عده‌ای از اشراف و بزرگان ارمنستان ازوردان مامیکونیان روی گردان شدند وبه سپاه ساسانی پیوستند.

بیست وششم ماه مه ۴۵۱ میلادی پیکار شدیدی در دشت آوارایر[16] میان طرفین در گرفت که طی آن شورشیان شکست یافتند وبه کوهستانها پناه بردند. وردان مامیکونیان که فرمانده شورشیان بوددراین پیکار کشته شد.

این رویدادها باناکامیهای پی‌درپی ساسانیان درپیکار علیه اقوام وقبایل کوچ نشین آسیای میانه همراه بود.

یزدگرد دوم ناچار به گذشتهائی تن در داد وآذرهرمزد را که یکی از بازماندگان دودمان اشکانی بود به مرزبانی ارمنستان گمارد. وی از مردم خواست که از آئین مسیح باز گردند.

شاهنشاه فرمان داد تا کسانی که پس از کشته شدن وردان مامیکونیان رهبری عصیان را بر عهده داشتند محاکمه و مجازات شوند. سیزده تن از ناخرارها که واساك سیونی ازجملهٔ آنان بود به تیسفون فرستاده شدند. اموال واساك سیونی که درجریان شورش ازخود دوروئی وتزویر نشان داده بودمصادره شدو وی را بهزندان افکندند. چندسال بعدواساك سیونی درزندان درگذشت. برخی از ناخرارها نیز به ماوراء خزر تبعید شدند. روحانیان

16— Avarair

اجرای سیاست استحاله ابتدا خط و کتابت پارسی تحریم شد و سپس رابطه فرهنگی ارمنستان با ایران قطع گردید.

مدارس ارمنی از میان رفت، کودکان ارمنی که شوق سواد آموختن داشتند ناگزیر ازفراگرفتن زبان یونانی در مدارس کلیسائی بودند. همهٔ کتابهای مذهبی وحتی غیر مذهبی به زبانهای یونانی و آشوری نگاشته میشد. آموختن سواد به زبان بیگانه مشکلی برای مردم فراهم ساخته بود.

سیاست استحالهٔ امپراطوری رم شرقی نه تنها وحدت سیاسی مردم ارمنستان بلکه وحدت اقتصادی وفرهنگی آنرا درهم وآشفته گردانید. دیگرمرکزی که آنانرا متحد گرداند نبود. درمنطقهٔ زیرنفوذ شاهنشاهی ساسانی همان خط و کتابت کهن کم وبیش باقی بود. امپراطوری رم شرقی که نقشهٔ تصرف همه ارمنستان را درسرداشت، ناگزیر به گذشتی تن در داد تا بتواند هردوبخش ارمنستان را در زیرسایه فرهنگی متحد تحت نفوذ خود درآورد. لذاایجاد خط و کتابت واحدبرای همهٔ ارمنستان را امری ضروری وبه سوداامپراطوری شمرد. کلیسای ارمنی نیز به تغییر خط و کتابت از یونانی به ارمنی علاقه داشت. زیرا برای نفوذ ورسوخ آئین جدید، مردم باید احکام آنرا به زبان خود درمی‌یافتند. نیاز به خط تازه همواره فزونی میگرفت ازنوشته‌هائی که از سدهٔ پنجم میلادی بجا مانده معلوم شده است که در آن روزگار در نواحی مختلف ارمنستان بویژه درشهرواگارشاپات پایتخت آن سرزمین نهضت‌هائی در راه پیدائی خط و کتابت جدید ارمنی پدید آمد.

درآغازسدهٔ پنجم میلادی شخصی بنام مسروپ ماشتوتس [۲۲] که از روحانیان مسیحی بود الفبای ارمنی را پدیدآورد وانجیل را به زبان ارمنی وبه خط جدیدترجمه کرد. انجیل ارمنی ترجمه مسروپ ماشتوتس نخستین کتاب به خط ارمنی است. کوریون [۲۳] مورخ مشهور سدهٔ پنجم میلادی

22— Mesrop Mashtots

۲۳— ر.ش. به کتاب: Koriun زیرعنوان «Zhitie Mashtotsa»

ازشرح مختصری کــه داده شد چنین برمی‌آید که کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی دشمنان سرسخت شاهنشاهی ساسانی بودند. ولی اشراف وبزرگان ارمنی دراین زمینه پی‌گیری ازخود نشان نمیدادند و گاه جانب دولت ساسانی را در مبارزه با کلیسا میگرفتند.

امپراطوری رم شرقی‌همواره‌از کلیسای مسیحی‌بعنوان حامی و پشتیبان سیاست خویش استفاده میکردوبااشراف و بزرگان‌ارمنی خصومت میورزید.

از سدهٔ چهارم میلادی آئین مسیح دررم شرقی وارمنستان بعنوان کیش رسمی پذیرفته شد و نقش کلیسای ارتدکس بیزانس در اجــرای سیــاست امپراطوران رم فزونی گرفت. ابتدا ناخرارهای ارمنی‌بتدریج ازکار بر کنار شدند و تعداد لشگریان ارمنی‌کاهش یافت . امپــراطوران رم پادگانهائی از سپاهیان رومی در ارمنستان برقــرار کــردند و اندك اندك سیاست مستحیل گردانیدن مردم ارمنستان قوت گرفت.

بدیهی است استحالهٔ مردم هم کیش‌آسانتر ازاستحاله مردم داری‌آئین ومعتقدات مذهبی دیگر است. باید گفت امپراطوری رم شرقی در این زمینه توفیق داشت وتوانست‌بسیاری ازاقوام مسیحی‌آسیای صغیررا درامپراطوری مستحیل گرداند.

نخستین مبلغان‌آئین مسیح درارمنستان یونانیان وآشوریــان‌بودند.

درسدهٔ پنجم میلادی نفوذ کلیسای بیزانس در ارمنستان به اوج خــود رسید . یونانیان نه‌تنها‌آئین مسیح ، بلکه زبان وفرهنگ خویش را نیز با خود به ارمنستان‌آوردند.

ارمنیان در گذشته‌ازخط‌معموله‌درایران‌ونگارش به زبان پارسی‌استفاده میکردند . [۲۱] اما با نفوذ امپراطوری رم شرقی ، کلیسای ارمنی که‌عامل سیاست بیزانس بود خط و کتابت پارسی را تحریم کرد . بدین روال بــرای

21— Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi Perevod s drevnea-rmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 14.

خود مایه مباحثات واختلاف نظرهای فراوان درباره زندگی و شرح‌احوال موسی خورنی شده است.

مطمئن‌ترین مأخذ درباره موسی خورنی همان کتاب «تاریخ‌ارمنستان» او است که مؤلف گاه وبیگاه سخنی ازخود آورده‌است.

موسی خورنی درده خورنگ[۲۴] از استان تارون[۲۵] در غرب ارمنستان پا بعرصه وجود نهاد. ازاینرو وی خورنی وبقول ارمنیان خورناتسی[۲٦] لقب یافته است.

برخی از پژوهندگان با تکیه به کتاب«تاریخ استان سیونیك» نوشته استپانوس‌اوربلیانی مورخ سدهٔ‌سیزدهم‌میلادی یادآورشده‌اند که‌ده‌خورنگ دراستان سیونیك قرار داشته و موسی خورنی استان مذکور را خوب می‌شناخته است.

برخی زادگاه اوراسیونیك دانسته‌اند[۲۷]. ولی این‌نظر چندان مقرون به حقیقت نیست. زیرا مورخانی که نزدیك به‌زمان او می‌زیستند اغلب وی را موسی‌تارونی(بزبان ارمنی موسس تارونتسی[۲۸]) مینامیدند وتارون‌دوراز ناحیه سیونیك نهاده شده‌است.

تاریخ دقیق ولادت موسی خورنی برما روشن نیست. گمان میرود که وی حدودآغاز سدهٔ پنجم میلادی تولدیافته باشد.

خورنی پس از پایان تحصیل درکلیسای افس[۲۹] به سال ٤٤١ میلادی وهمراه گروهی جهت آموختن دانش به شهر اسکندریه رفت. هرگاه چنین پنداریم که وی درآنزمان حدود بیست تا بیست و پنج سال داشته، آنگاه

24– Khoronk 25– Taron

26– Khorenatsi

27– Malakhasiants: K. Probleme Moiseia Khorenskogo, Erevan, 1940, P. 145.

28– Movses Taronetsi

29– Efes

در کتاب خود تحت عنوان «زندگی ماشتوتس» که به تاریخچه ایجاد خط و کتابت ارمنی اختصاص یافته به این امر شهادت داده است.

باید گفت که قطع رابطه عمیق وهزاران سالهٔ فرهنگی میان ارمنستان وایران از این تاریخ وتوسط کلیسای ارمنی آغاز شد.

بی گمان سیاست خشونت آمیز دولت ساسانی را نسبت به کلیسای ارمنی میتوان معلول سیاست کلیسای ارمنی درپیروی از امپراطوری رم شرقی و قطع رابطهٔ فرهنگی هزاران سالهٔ ارمنستان وایران دانست. درواقع روش کلیسای ارمنی درسده‌های سوم تا هفتم میلادی نه‌تنها به رابطهٔ اقتصادی و فرهنگی ایران وارمنستان بلکه به فرهنگ مردم ارمنستان نیز لطمه‌ای فراوان وارد آورد ومردم ارمنستان را ازفرهنگ و گذشتهٔ چندین هزار سالهٔ خود جدا کرد.

بنابراین دربررسی فعالیت کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی نمیتوان سیاست آنانرا درپیروی از امپراطوری رم شرقی و خصومت با ایران نادیده انگاشت.

مطالعهٔ آثار خورنی تاریخ نگارمشهور ارمنی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

گرچه درنوشته‌های موسی خورنی نزدیکی او با امپراطوری رم شرقی وخصومت وی با شاهنشاهی ساسانی تا حدی مشهود است، ولی با اینهمه کتاب تاریخ او متضمن اسناد ومدارك مهمی ازآن روزگار و روزگار پیش ازآن است.

۴ - زندگی موسی خورنی

دربارهٔ زندگی وشرح احوال موسی خورنی مأخذ دست اولی وجود دارد که متأسفانه بسیار ناقص وآشفته است. معاصران وی از او کمتر یاد کرده‌اند وآنچه که بعدها نوشته شده دارای ارزش تاریخی نیست. این نیز

خورنی درمدرسه واگار شاپات چند سال به تحصیل پرداخت. گمان میرود خورنی جز آموختن قواعد مذهبی و آئین کلیسائی بفرا گرفتن علوم طبیعی، فلسفه، وزبانهای یونانی وآشوری نیز مبادرت ورزید.[۳۵] سالهای تحصیل در واگار شاپات[۳۶] سبب شد که موسی خورنی سخت تحت تأثیر محیط کلیسای ارمنی وسیاست آن قرار گیرد. درمدارس کلیسائی ارمنی یکی از کارهای عمده ترجمهٔ کتابهائی اززبان یونانی (زبان حاکم ورائج امپراطوری رم شرقی) وزبان آشوری بود. مسروپ ماشتوتس وساهاك پرتوه گروهی از شاگردان خود از جمله موسی خورنی را به اسکندریه فرستادند.

بنا به نوشته موسی خورنی اعزام محصل به اسکندریه به سال ٤۳۱ میلادی پس ازتحصیل در کلیسای افس صورت گرفت. خورنی ویارانش ازراه سوریه به اسکندریه رفتند. آنان در سوریه از ادسا[۳۷] (الرها) که یکی ازمراکز مهم علمی و کلیسائی خاور نزدیك ودارای کتابخانه‌ای بزرگ بود دیدن کردند. آنان در ادسا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرارداد ندو ازآنجا به فلسطین و اورشلیم وسپس به اسکندریه رفتند.

خورنی دربارهٔ سفرخود وطبیعت مصرچنین می‌نویسد : «به کندی میرفتیم تا به مصر رسیدیم . سرما و گرماوسیلاب وخشکی مصرخارج ازاندازه نیست. مصر دربهترین نقاط جهان قرار گرفته ودارای همه گونه محصول است. شط نیل نه تنها چون دیواری ازمصرمحافظت میکند ، بلکه همه گونه محصول به آن سرزمین ارزانی میدارد . . .دراینجا شهربزرگ اسکندریه بشکلی مناسب و صحیح دراقلیمی بسیارخوش میان دریا ودریاچه‌ای مصنوعی بنیان یافته است[۳۸]

35— A. Movsesian: Ocherki po istorii armianskoi shkolii pedago - giki. Erevan, 1953, P. 39.

36- Vagarshapat (این شهر باید همان اچمیادزین کنونی باشد)

37— Edessa

38— M. Khorenatsi: «Istoriia Armeii». Chast III, 62, perevod N. Emina, SPB, 1893.

میتوان زمان تولـد موسی خورنی را حدود سالهای ۴۰۵ – ۴۱۰ میلادی دانست .

در بارهٔ منشاء اجتماعی مـوسی خورنی آ گهی دقیقی در دست نیست . آکادمیسین آبگیان بر آنستکه «خورنی و همـدرسانش از مردم بی‌چیز بودند» [۳۰]. نوشتهٔ موسی‌خورنی تااندازه‌ای مؤید این نکته‌است.وی‌در کتاب «تاریخ» خویش دربارهٔ یاران ودوستانش مینویسد که آنها «به نیازمندی و مسکنت خو گرفته‌اند» [۳۱]

موسی خورنی تحصیلات مقدمـانی را در مدارس محلی فرا گرفت . در این مدارس کتابهای مذهبی، خط وزبان یونانی، حساب، نجوم واحکام آن، گاه شماری وسایر علوم تدریس میشد.

موسی خورنی پس‌از پایان تحصیلات مقدماتی‌به‌وا گارشاپات [۳۲] پایتخت ویکی از مراکز عمدهٔ فرهنگی ارمنستـان رفت وبه ادامه تحصیل‌پرداخت او بدون صرف مساعی و کوشش بسیارتوانست درمدرسه به فرا گرفتن‌علم و دانش اشتغال ورزد

موسی خورنی درهمان مدرسه ازشا گردان مسروپ ماشتوتس [۳۳] بنیادگذار خط و کتابت ارمنی وساهاك پرتوه بود [۳۴].

30– M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoi literatury. Kn. 1, Erevan, 1944, P. 252.

31– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Kn. II, 92.

32– Vagarshapat

۳۳– مسروب ماشتوتس شاگردان بسیاری داشت که از آنجمله‌اند یزنیك کـوخباتسی Eznik Kokhebatsi ، کـوریـون Koriun ، اوانس اکـی خیاتسی – Ovanes Ekikhiatsi ، اوسپ پاخناتسی Osep Pakhenatsi ، گوونددوانا ندتسی Gevond Vanandetsi ، اردزان ارتسرونی Ardazan Artseruni ، اوواناناماندا کونی Ovanana Mandakuni ، قازارپاربتسی Gazar Parbetsi ، یغیشه Eghishe ودیگران.

34– Sahak Parteva

آمده است : « آنها والدین و خویشان و زندگی و مال را با دیدهٔ حقارت نگریستند ودر پی کسب دانش بسوی معبد علم ودانش شتاب کردند و باکار خستگی ناپذیر خویش دانش وفلسفهٔ سوفسطائیان را آموختند... وسپس با شادکامی فراوان به سرزمین خویش باز گشتند و به اشاعهٔ علم ودانشی که اندوخته بودند پرداختند». [٤٠]

درنسخه‌های خطی ارمنی مطلبی هست که نشان میدهد موسی خورنی وداوید شکست ناپذیر به‌سال ٤٥١ میلادی ، هنگام اقامت در قسطنطنیه به‌مجلس مباحثهٔ دانشمندان بزرگ آن شهر رفتند وبر آنان پیروزی یافتند.

بنا برروایت مذکور مارکیانی امپراطور بیزانس(٤٥٠-٤٥٧ میلادی) نیز دراین مباحثه حضورداشت. امپراطور که اززیبائی سخن ومنطق خورنی به‌شگفتی اندر شده بود وی را مخاطب قرارداد وچنین گفت : « ای موسی، سخن تو همچون سخنان خطیبان باستان زیبا است . تو بااین مباحثه شهرتی فراوان برای خویشتن کسب کرده‌ای» [٤١]

خورنی ویارانش پس ازسال ٤٤٠ میلادی‌به‌ارمنستان باز گشتند. درآن زمان‌ماشتوتس وساهاك پرتوه استادان خورنی درقید حیات نبودند.

پس‌ازباز گشت کسی‌به‌استقبال آنان نشتافت‌ویادی‌ازایشان‌نکرد. خورنی درکتاب تاریخ خود درفصلی زیر عنوان « اشک» چنین مینویسد:

«آنان باچه امیدی به‌میهن باز گشتند . میخواستند استادان خویش را بادانشهائی که‌اندوختند شادمان کنند.شتاب‌داشتندتازودتر به‌خانه‌باز گردند. امیدشان آن بود که همه پای بکوبند و ترانه‌های شادی آفرین بخوانند و خرسندی کنند.ولی‌بجای خرسندی میگریم وبر گورستان اشک‌میریزم.» [٤٢]

40— G· Zarbanelian: Armianskie perevody. Venetsia, 1880 P. 397.

41— G. Zarbanelian. Istorii drevnearmianskoi literatury. Venetsia, 1895, P. 331.

42 – M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» chast III, 68. Perevod N. Emina, SPB, 1893.

اسکندریه یکی‌از بزرگترین‌مراکز فرهنگ هلنی‌بود. کتابخانهٔ‌مشهور اسکندریه دارای بیش ازهفتصد هزار جلد کتاب ونسخهٔ خطی به‌زبانهای یونانی، رومی‌وزبانهای خاوری ازدوران‌باستان‌تاآن‌روزگاربود.اسکندریه تا مدتی دراز مشعلدار علم وفرهنگ بشمار می‌رفت.

اسکندریه بهنگام تحصیل موسی خورنی درخشش پیشین خود را از دست داده‌بود. نمایندگان قشری مسیحیت که کیریل اسکندرانی در رأس آنان‌قرار داشت نسبت به‌همهٔ اندیشه های مغایر آئین مسیح بی تابی نشان می‌دادند. با اینهمه اسکندریه همچنان به صورت مرکزی علمی باقی‌بود.

خورنی و یارانش چندسال در اسکندریه اقامت داشتند. از استادان خورنی آگاهی‌نداریم. تنها از نوشتهٔ‌خود او چنین بر می‌آید که استادش فیلسوفی از فیلسوفان نوافلاطونی بوده است. خورنی نامی از معلم خودنبرده‌است. شاید استاد او المپیادورفیلسوف مشهورآن روزگارباشد[۳۹]

خورنی ویارانش در اسکندریه به‌فراگرفتن زبان یونانی، فن‌خطابه، اساطیر فلسفه وحکمت و علوم دقیقه اشتغال داشتند.

خورنی پس از پایان تحصیل از اسکندریه به‌آتن رفت. بهنگام سفر دریائی طوفانی برخاست وکشتی اورا به کرانه‌های ایتالیا برد. وی چندی درشهر رم سکنی گزید و سپس به‌آتن رفت. زمستان را در آتن گذرانید و هنگام بهار عازم قسطنطنیه شد وازآنجا به‌ارمنستان باز گشت.

در روزگارخورنی بسیاری ازجوانان ارمنی برای‌آموختن علم ودانش به‌اسکندریه میرفتند. نوشته‌ای خطی دراین باره بجا مانده که درآن چنین

۳۹ـ Olympiador ـ دراسکندریه از دو المپیادور بعنوان فیلسوف یاد شده است. یکی المپیادور بزرگ که درسدهٔ پنجم میلادی می‌زیسته واز پیروان مکتب‌ارسطو بوده است. دیگری المپیادورکوچك که نماینده مکتب نوافلاطونیان اسکندریه بوده است. این فیلسوف بعدها تفاسیر نوافلاطونیان را دربارهٔ فلسفهٔ افلاطون و ارسطو مردود شناخت. وی کتابی تحت عنوان زندگی‌افلاطون «Vita Platonis» به رشته تحریر کشید.

گیوت کاتولیکوس به آن روستا رفت. روستائیان به استقبال او شتافتند. معلم پیر و بی‌چیز ده نیز درمیان آنان بود. حاضران خواستند بافتخار میهمان سخنی بگویند. جملگی از معلم خواستند تا سخنی چند برزبان آورد. او نخست امتناع کرد ولی سپس خواهش حاضران را پذیرفت و بدون آمادگی سخنانی ایراد کرد که موجب شگفتی کاتولیکوس شد. از حاضران پرسید که این مرد کیست؟ گفتند او موسی خورنی است. کاتولیکوس یار دیرین را بازشناخت و اورا در کنف حمایت خویش گرفت و بمقام استادی روحانی برگمارد[٤٩].

دوران پیری موسی خورنی بی لطف و درخششی سپری گشت. او در نامه‌ای که به واهان مامیکونیان و قازار پار تبسی نوشت از کشیشان بی خرد اچمیادزین[٥٠] که اورا مورد پیگرد قرارداده نوشته‌هایش را توقیف کرده بودند گله کرد. خورنی در نامه نوشته بود که کشیشان اچمیادزین خود اورا نیز تبعید کرده‌اند.

قازار پار تبسی در کتاب تاریخ ارمنستان در بارهٔ دشمنی کشیشان با خورنی چنین نوشت: «کشیشان ازروی تعصب و نادانی خودرا بصورت گروهی مجزا در آورده‌اند. آنها مدتی درازباوی (موسی خورنی) به دشمنی پرداختند و عاقبت شرمنده شدند وریاکارانه اورا بمقام اسقف ارتقاء دادند وسپس مسموم ومقتولش نمودند. او بهنگام مرگ کشیشان وخادمان کلیسارا لعن و نفرین کرد»[٥١].

در بارهٔ کتاب تاریخی موسی خورنی میتوان گفت که این کتاب در آخرین سالهای زندگی او نوشته شده است. این نکته از نامه موسی خورنی به ساهاك باگراتونی روشن میشود. وی در نامهٔ خود چنین عنوان کرده که سخت پیر و گرفتار کار ترجمه است. وی خواست تا بپایان رسانیدن کتاب مزاحمتی برای

٤٩— قاطرچیان، Katrchian: برگزیده‌ها (ر. ش. به مجله «Andes amsorea» سال ۱۸۸۷ ص ۱۱).

50— Echmiadzin

51— Gazar Parbetsi. Istoriia Armenii. (na grabar. iaz.), Echmiadzin, P. 202.

خورنی بااندوهی بس فراوان چنین نوشت : « حال چه کسی دانش مارا قدرشناسی خواهد کرد؟ چه کسی ازتوفیق من که شاگرد آنان بودم مسرور خواهد شد؟ چه کسی بهنگام دیدار محبت پدرانه به فرزند خویش خواهد نمود» . [٤٣]

خورنی و یارانش در ارمنستان مورد تعقیب قرار گرفتند . وی درهمان فصل « اشک » گله میکند از اینکه کلیسائیان سازشکار بیزار از دانش و فرهنگ « مارا خوارمایه میدارند و چون ناپایدارانی بی‌بهره ازدانش مارا بدیده حقارت مینگرند وازمادوری میجویند .» [٤٤]

خورنی پس از بازگشت به‌آموزش جوانان و کوششهای علمی وادبی و ترجمهٔ نوشته‌ها اززبان یونانی پرداخت .

تألیفات و ترجمه‌هائیکه از خورنی و یارانش بجا مانده نشانهٔ احاطه برعلوم ووسعت نظر آنانست.

خورنی رفته رفته مورد احترام سیاستمداران روزگارخود واقع شد و چندی ازبازگشت او به‌ارمنستان نگذشت که ازسوی ساهاك باگراتونی[٤٥] که یکی از اشراف بزرگ ارمنستان بود مأمور نگارش تاریخ ارمنستان شد. گیوت کاتولیکوس [٤٦] (٤٦١–٤٨٧ میلادی) که ازدوستان خورنی بود ویرا به‌سمت اسقف دیر باگروان [٤٧] منصوب کرد . [٤٨]

دریکی ازنسخه‌های خطی‌قدیمی مطلبی اززبان مردم دربارهٔ ملاقات خورنی باگیوت‌کاتولیکوس آمده است. درمتن مذکور چنین‌یادشده است: «خورنی که‌از پشتیبانی‌مادی‌ومعنوی کسی برخوردارنبودبه‌یکی‌ازروستاهای ناحیه‌واگارشاپات‌رفت ودرمدرسه ده به‌تعلیم وتربیت کودکان‌پرداخت.روزی

٤٣– .ر. ك به‌پاورقی٤٢ همین مقاله

٤٤– همان پاورقی ٤٢

45– Sahak Bagratuni 46– Ciut Katolikos

٤٧– (شاید این نامی پارسی وبغروان باشد) Bagreven

48– Stefan Asohik: Obshchaia istoriia. SPB, 1885, P. 53.

سبب شد که اظهارنظرهای برخی از پژوهندگان غرب مردود شناخته‌شود.[۵۴]

درجریان پژوهشهای نوین بازچیستانی که مربوط به‌نسخهٔ‌ارمنی‌جغرافیا نوشتهٔ‌موسی‌خورنی بود روشن گشت. آکادمیسین ماناندیان[۵۵] وبرخی‌دیگر ازدانشمندان باتکیه به‌رویدادهای جداگانه‌ای که در کتاب «جغرافیا» آمده است کوشیدند تاروز گارزندگی‌موسی‌خورنی‌راروشن کنند. ضمن‌پژوهشهای متعدد ومقابله بیش‌از چهل نسخهٔ خطی معلوم شد که مؤلف این کتاب موسی خورنی نبوده بلکه آنانیا شیراکانسی[۵۶] دانشمند ارمنی سدهٔ هفتم میلادی بوده است. بدین روال کلیهٔ دلائل و اظهارنظرهای منتقدان خورنی درزمینه کتاب جغرافیای او مردود شناخته شد.[۵۷]

درضمن از چند سال پیش درنواحی مختلف ارمنستان نسخه‌های خطی حاوی اسناد وبرخی داستانها بدست آمده که مؤید صحت نوشته‌های موسی خورنی است.

۳ـ تألیفات موسی خورنی

ازآثار وترجمهٔ نوشته‌های موسی خورنی‌آنچه که تا زمان ما بجا مانده بسیار اندك است و ازحدود شش نوشتهٔ وترجمه تجاوز نمیکند. در ضمن نسخه‌های خطی بنام خورنی باقی مانده که مورد تردید است.

۵۴ــ ر.ش. به‌کتاب «S. Malakhasian» زیرعنوان «درباره موسی خورنی» که به سال ۱۹۴۰ درایروان به‌چاپ رسیده است. وکتاب «تاریخ ادبیات باستان ارمنی» نوشته M. Abegian، جلد یکم فصل مربوط به‌موسی خورنی چاپ ارمنستان که بـه سال ۱۹۴۴ انتشار یـافته و کتاب «فرهنگ نامهای خاص ارمنی» نوشته G. Acharian جلد سوم، بخش مربوط به موسی خورنی که به‌سال ۱۹۴۶ در ایروان بچاپ رسیده است.

55— Manandian

56— Anania Shirakatsi

۵۷ــ دراین باره ر. ش. به نوشته A. Abramian درباره نویسنده کتاب «جغرافیا» منسوب به موسی خورنی، ایروان، ۱۹۴۰.

اوفراهم نیاورند. ازاین نامه چنین برمیآید که خورنی کتاب تاریخ خود را حدود سالهای ۴۸۰-۴۸۲ میلادی پیش از قتل ساهاك با گراتونی (۴۸۳ میلادی) بپایان رسانید. گمان میرود روزگار موسی خورنی اندکی پس ازپایان کتاب سپری شده باشد. ساموئل انتسی[۵۲] مرگ موسی خورنی را سال ۴۹۳ میلادی ذکر کرده است.

نسخه‌های خطی آثار وتألیفات موسی خورنی بشکل اصلی باقی نمانده است. آنچه که از نوشته‌های او شناخته‌شده نسخه‌های خطی است که ازسده‌های میانه برجا مانده است. قدیمترین نسخهٔ خطی ازتاریخ ارمنستان نوشته موسی خورنی متعلق به سدهٔ پانزدهم میلادی است تنها یك بخش از کتاب تاریخ اودردست است که گفته میشود متعلق به سدهٔ دهم میلادی است.

نساخان طی قرون واعصار در کتاب تاریخ اودست بردند وهریك مطلبی موافق اندیشه‌های روزگارخویش برآن افزودند.

برخی ازپژوهندگان اروپا که ازدگرگونیهای کتاب تاریخ ناآگاه بودند وزبان گرابار (زبان باستانی ارمنی) را نمیدانستند. بیشتر به ملحقات واضافات تکیه میکردند. برخی نیزدرقدمت کتاب تاریخ نوشته موسی خورنی تردید روا میداشتند[۵۳].

اظهارنظر خاورشناسان سبب شد که برخی ازدانشمندان ارمنی نسخه‌های خطی کتاب خورنی را بادقت بیشتری بررسی کنند. درنتیجه نسخه خطی دیگری حاوی قطعات قدیمی ارزشمندی از کتاب او بدست آمد. مطالعات وبررسی‌های مجدد

52– Samvel Anetsi

۵۳– درمیان خاورشناسان اروپا از Korza ، Gutshmidt ، Korier ودرمیان ارمنیان همداستان با آنان از A . Dadbashian ، A . Garagashian و G.Khalatian ودیگران را میتوان نام برد.

ریپسیمه»[۶۱] «تاریخ گروه دوشیزگان ریپسیمه» و «نیایش ویژهٔ خداوند» نیز نوشته‌هائی‌دارد گمان میرود خورنی اینها را درسالهای پیری و پس‌ازانتصاب به‌مدارج روحانی کلیسائی نوشته باشد.

نسخه‌ای‌ازمباحثات‌دستوری‌دیونیس‌تراکیه‌ای‌نیز به‌امضای‌موسی‌خورنی باقی مانده است (دیونیس تراکیه‌ای مؤلف سدهٔ دوم میلادی است. قواعد او اصولی بسیار جالب در زمان خود و نیزدر روزگار هلینسم بشمار است. این نوشته به‌بسیاری از زبانها ترجمه شده است.[۶۲]، کتاب دستور قواعددیونیس تراکیه‌ای درسدهٔ پنجم میلادی بزبان ارمنی ترجمه شد. چندتن ازمؤلفان ارمنی نظرخود را دربارهٔ این کتاب‌نگاشته‌اند.[۶۳]

وجود این کتاب و اظهار نظرمتعدد دربارهٔ آن نمودار روشنی ازسیاست امپراطوری رم شرقی و کوشش پیروان‌آن جهت قطع رابطهٔ فرهنگی مردم ارمنستان باگذشتهٔ آنها است. تدوین قواعد دستوری نوین گرچه کوششی علمی بوده ولی این کوشش صرف قطع رابطهٔ فرهنگی مردم ارمنستان با گذشتهٔ خویش‌وتبعیت‌آن ازسیاست جدیدامپراطوران رم شرقی‌بوده است. از اینرو فعالیتهای علمی موسی خورنی را نمیتوان خدمتی واقعی به مردم ارمنستان محسوب داشت. درضمن ذکراین نکته نیز ضرور است که‌سیاست خدمتگزاران خویش را نیز پدید می‌آورد و اگر موسی‌خورنی نمی‌بود دیگران به‌این‌کار می‌پرداختند.

از میان ترجمه‌های موسی خورنی‌از زبان یونانی به ارمنی«خطابه‌های گریگور نازانزین»[۶۴] «و زندگانی اسکندر» را میتوان نام برد.

61— Ripsime

62— N. Adonts: Dionisii Frakiiskii i armianskie tolkovateli. SPB, 1915, P. 1-5.

۶۳— ازمؤلفان مذکور Mamber Vertsanoh (سده پنجم میلادی) داویدشکست ـ ناپذیر (سدهٔ‌پنجم‌میلادی)، موسی‌خورنی(سدهٔ پنجم میلادی)، Stepanos Siunetsi (سدهٔ‌هشتم‌میلادی)، Amam Areveltsi (سدهٔ نهم میلادی)، Grigor Magistros (سدهٔ یازدهم میلادی) را میتوان نام برد.

64— Grigor Nazanzin

یکی‌از نوشته‌های منسوب به‌موسی خورنی «کتاب‌هری» است که گویا خورنی آنرا برای یکی از شاگردان خود بنام تئودوروس[۵۸] نوشته است. این کتاب شامل درسهائی از فن خطابه است.

(کتاب‌هری) شامل ده فصل است. دراین فصلها قواعد اصلی‌بیان‌زیبا و فکرمنطقی ذکرشده است. دربارهٔ هریك از قواعد چند مثال ارائه شده که بیشتراز نوشته‌ها ونظرات خطیبان یونانی چون‌الیفانتین (سده یکم میلادی) و هرموژن (سده دوم میلادی) است.

میتوان چنین پنداشت که خورنی درفن خطابه آثار دیگری نیزداشته است. ذکراین نکته ضروراست که درادبیات ارمنی باستان خورنی بعنوان «استاد بزرگ فن‌خطابه» و «پدرفن خطابه» شهرت داشته است.

درنسخه‌های‌خطی‌ارمنی ازموسی‌خورنی بعنوان فیلسوف نیزیادشده‌است مورخان بزرگ ارمنی قازارپاربتسی و استفانوس‌اسوهیك او را فیلسوف نامیدند.

فهرستی از برخی‌آثار فلسفی موسی‌خورنی بجا مانده است که عبارتند از: «بررسی موسی، ده قاطیغوریاس ارسطو، مسائل یووانالا[۵۹]، پاسخهای موسی، قواعد ارمنی، فلسفهٔ داویدشکست‌ناپذیر، بررسی منطقی‌مسائل‌مورد اختلاف فلاسفه یونانی مکتب ملیتوس وفیلسوف‌ارمنی‌موسی‌آتنی[۶۰] و آثار دیگری که متأسفانه تاکنون‌ازجانب متخصصان، مورخان وفیلسوفان‌ارمنی مورد پژوهش قرارنگرفته‌است.

موسی‌خورنی در بارهٔ سه موضوع مذهبی «آفرین به‌گروه دوشیزگان

58— Theodoros

59— Iovanala

۶۰— ر. ش. به نسخهٔ خطی ماتناداران، انستیتوی پژوهش نسخه‌های خطی جمهوری شوروی ارمنستان شماره ۱۷۴۶، ص ۱۸۴a-۱۸۸b، شماره ۶،۸۹۷ ص۳۶۵a — ۳۷۶b، شماره ۱۹۶۴، ص ۲۱۳a-۲۱۶b.

بخش نخستین کتاب با نامهٔ موسی خورنی به ساهاك باگراتونی آغاز میشود، او در این نامه ازباگراتونی که نگارش تاریخ ارمنستان را بوی سپارد قدردانی میکند. خورنی مینویسد: «ساهاك باگراتونی باآغاز اینکار یادگاری ابدی ازخود برجای نهاده‌است». [٦٦]

موسی خورنی کسانی را که نسبت به روشن ساختن تاریخ شاهان و شاهزادگان بی اعتنا هستند و به نگارش تاریخ ارمنستان توجهی ندارند ملامت میکند.

خورنی تاریخ ارمنستان را با روشن ساختن ریشه های قومی ارمنیان آغازمیکند. ولی برخورد او بـه این مسئله غیرعلمی و بر پایه داستانهای افسانه‌ای‌است موسی‌خورنی‌پیدایش مردم ارمنستان‌را بانام دوتن‌ازقهرمانان باستانی قوم ارمنی « هایك » [٦٧] و « آرام » [٦٨] مربوط میکند. او با تکیه به گفته های عامیانه میکوشد نام «های» [٦٩] را بانام «هایك» ونام «ارمن» [٧٠] رابا نام «آرام» مربوط سازد. ولی اکنون دیگرنادرستی وجه تسمیه موسی خورنی براهل علم واضح وروشن شده‌است.

در نوشته های خورنی کوششی غیر علمی برای پدید آوردن تاریخ ارمنستان مشهود است. خـورنی در کتـاب خود از نخستین روحانیان و فرمانروایان ارمنستان با احترام فراوان یاد کرده‌است. خورنی ازقول آنان مطالبی نگاشته که نادرست، عامیانه وفاقد ارزش علمی‌است.

بنا به‌نوشتهٔ خورنی نخستین شاه ارمنستان پارویرسکائوردی [٧١] بود که بهنگام پادشاهی سارداناپالا [٧٢] شاه‌کلده و آشور (سدهٔ هفتم پیش از میلاد) برسرزمین‌ارمنستان فرمانروائی‌داشت.

66— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 1, SPB, 1893.

67— Haik 68— Aram 69—Hai

70— Armen

71— Paruir Skaordi 72— Sardanapala

گریگور نازانزین یکی از روحانیان در آغاز نفوذ آئین مسیح بود. در جهان مسیحیت «خطابه‌های» اورا مهمترین آثار آئین ارتدکس می‌شمارند. از اینرو روحانیان و خادمان کلیسای ارمنی نوشته‌های اورا به‌زبان ارمنی ترجمه کرده‌اند.

در کتاب «زندگی اسکندر» که نمونه‌ای ادبی از اسرائیلیات است. از شخصی بنام کالیسفن[65] دروغین سخن رفته است. این کتاب حاوی مطالبی دربارهٔ لشگر کشی اسکندر مقدونی به‌خاورزمین است که در آن نکته‌های درست با مطالب عامیانه و افسانه‌ای درهم آمیخته است. درروزگار باستان کتاب «زندگی اسکندر» مشهور بودو به زبانهای بسیاری ترجمه‌شد. موسی خورنی نخستین کسی بود که به این کتاب توجه کرد و آنرا به زبان ارمنی ترجمه‌نمود. ترجمهٔ خورنی بعدها ازسوی مؤلفان متأخر ارمنی تصحیح و تکمیل شد.

برجسته‌ترین نوشته‌موسی‌خورنی کتاب «تاریخ ارمنستان» است که‌درسالهای ۴۸۱–۴۸۲ میلادی بنا بدستور ساهاك باگرانونی که از اشراف و بزرگان ارمنستان بود برشته تحریر کشیده‌شد ساهاك باگراتونی ازمخالفان ایران و یکی ازسازمان دهندگان شورش ارمنیان علیه شاهنشاهی‌ساسانی درسالهای ۸۰–۹۰ سدهٔ پنجم میلادی و ازمرزبانان ارمنستان بود.

بدیهی است کتاب «تاریخ ارمنستان» که‌بدستور ساهاك باگراتونی نگاشته شده نمیتواند ازاغراض سیاسی بر کنار باشد. ازاینرو باید نوشته‌های موسی خورنی را باقید احتیاط تلقی کرد، ولی بهرتقدیر در آن مطالب و آگهی‌های جالبی نیزمیتوان یافت.

«تاریخ ارمنستان» نوشته موسی‌خورنی شامل سه‌بخش است: بخش یکم زیرعنوان «ارمنستان بزرگ»، بخش دوم «تاریخ گذشتگان میانه» وبخش سوم زیرعنوان «پایان تاریخ سرزمین‌ما» است.

65— Kalisfen

خورنی دربخش دوم کتاب بتفصیل ازارشکیان سخن‌رانده‌است. او این بحث را ازتیرداد یکم[۸۰] آغازمیکند واورا واهارشاك[۸۱](وه‌ارشك) مینامد سپس به‌روابط ارمنیان واشکانیان حتی در دورانی که ساسانیان بر ایـران فرمانروائی داشته‌اند اشاره میکند.

خورنی دراین بخش ازپذیرش آئین مسیح درارمنستان وتبدیل آن‌به کیش‌رسمی سرزمین مذکور ونقش تیردادسوم و گریگور روشنگر در این زمینه بحث کرده است.

خورنی رویدادهای روزگار خودرا بتفصیل در بخش سوم کتاب آورده است. اوازاستادان خود مسروپ ماشتوتس وساهاك پرتوه با سپاس واحترام بسیارسخن گفته است .

آخرین‌سالی که خورنی در کتاب خوداز آن بحث کرد رویدادهای‌سال ۴۸۲ میلادی‌است که آرتاشس آخرین‌پادشاه‌دودمان ارشکیان‌ازفرمانروائی ارمنستان شرقی‌بر کنارشد واین‌سرزمین زیر نظر فرستادگان شاهنشاهـان ساسانی اداره گشت.

از نوشته‌تووما آرتسرونی[۸۲] مورخ سدهٔ پنجم میلادی چنین برمیآید که موسی‌خورنـی بخش چهارم کتاب رانیز کـه شامل رویدادهای زمـان او بود برشته تحریر کشید که شامل رویدادهای زمان فرمانروائی زنون[۸۳] امپراطور رم شرقی (۴۷۴ – ۴۹۱ میلادی) نیزبوده است . متأسفانه این‌بخش ازنوشته موسی خورنی تا کنون بدست نیامده است . برخی ازخاورشناسان شهادت آرتسرونی را خطا شمرده‌اند . شاید چنین باشد و شـاید کتاب خورنی بخش چهارمی نیز داشته ولی مفقود شده است . بهر تقدیر دلیـل روشنی‌بررد مدعای تووماآرتسرونی نمیتوان یافت .

۴ـ اندیشه‌های موسی‌خورنی:

موسی‌خورنی نخستین مؤلف ارمنی‌بود که تاریخ ارمنستان رااز دوران

80— Tradt 81— Vaharshak
82— Tovma Artsruni 83— Zenon

درنخستین بخش کتاب تاریخ آگهی‌های جالبی از روابط ارمنستان با ایران ودیگر سرزمینهای همجوارمیتوان یافت. صحائفی ازاین کتاب در بارهٔ رابطهٔ ارمنستان با ماد، پارس و آشور است . مطالبی که دربارهٔ آرای [۷۳] زیبا، فرمانروای ارمنستان وشمیرم (سمیرامیس یاسمیرامید[۷٤] ملکه آشور در کتاب‌خورنی آمده گرچه عامیانه وافسانه‌ای بنظرمیرسد ولی با این همه جاذب وزیباست . در کتاب خورنی از سنگنبشته‌های کنار دریاچهٔ وان[۷۵] نیزسخن رفته است که بایدآنرا قدیمترین آگهی در بارهٔ کتیبه‌های مذکور دانست. خورنی‌این کتیبه‌ها را ازسمیرامیس ملکه‌آشوردانسته‌است.

خورنی‌ضمن نگارش تاریخ باستان‌بخش‌عمده‌ای را به‌فرمانروائی‌سلسله ایراوانیان یا هایکازیان [۷٦] اختصاص داده است . ایروانیان یا هایکازیان پیش ازآرتاشس که دولت واحد ومتمرکزی درارمنستان پدیدنیامده بودبر این سرزمین فرمانروائی داشتند. دربارهٔ فرمانروائی ایروانیان برارمنستان آگهی‌هائی‌ازهرودوت‌و گزنفون نیزموجوداست. ولی‌این آگهی‌هابسیارناقص و نارساست.

بخش دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» زیر عنوان تاریخ گذشتگان میانه» است . این‌بخش‌شامل‌تاریخ‌ارمنستان‌درروزگارفرمانروائی‌دودمان‌آرتاشسها وارشکیان است .

این‌بخش ازلشکرکشی اسکندرمقدونی به‌خاور (۳۳۱- ۳۳۳) پیش از میلاد) آغازشده‌است. خورنی‌ضمن‌بحث ازپادشاهان‌سلسله ارتاشسیان‌آگهی های گرانبهائی‌ازروزگارفرمانروائی‌آرتاشس‌یکم[۷۷](۱۸۹-۱٦۰پیش‌ازمیلاد) تیگران دوم[۷۸] (۹٦-۵۵ پیش‌از میلاد) وارتـاوازد دوم [۷۹] (۵۳-۳٤ پیش از میلاد) بدست میدهد.

73– Ara
74– Shamiram, Samiramis, Samiramid
75– Van
76– Haikaz
77– Artashes
78– Tigran
79– Artavazd

پیش ازمیلاد) یوسف فلاویوس[۸۹] (سدهٔ یکم میلادی) و نیز از نوشته‌های مورخان ارمنی سدهٔ چهارم میلادی چون آگافانگهوس[۹۰] و فاوست بوزنتی[۹۱] استفاده کرد.

در ضمن خورنی بهنگام بهره گرفتن از آثار دیگر مؤلفان نسبت به نوشته‌های آنان برخوردی نقادانه داشت. ولی با این همه نوشته خورنی خالی از نارسائی و خطای فراوان نیست نارسائی‌ها وخطاهای خورنی اکنون که علم تاریخ پیشرفتهای فراوان کرده محسوس تر است. البته گناه این این نارسائیها برعهده خورنی نیست. زیرا خورنی نیز بسبب عوامل عینی و تبعیت ازمحیط و شیوه تربیت و تفکر ناگزیر از انعکاس و ارائه دانسته‌ها ودریافته‌های خویش بود. معهذا باید این نکته را از نظر دور نداشت که در بسیاری ازمسائل درك واندیشهٔ موسی خورنی درست‌تر از بسیاری مورخان بوده است. دلیل روشن براین مدعا درك اندیشمندانه موسی خورنی از کارنامهٔ اردشیر پاپکان است.

میدانیم در کارنامهٔ اردشیر پاپکان مطالب افسانه آمیزی هست چون خواب دیدن پابك. تابش نورخورشید ازپشت سرساسان، نیرنگهای کنیزك اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی و مظهر فره ایزدی یا فرکیانی که بشکل میش درپس اردشیر دوید و عاقبت براسب او نشست.

خورنی نکته‌های جالبی دربارهٔ کارنامه ذکرمیکند ولی درضمن نسبت به‌افسانه‌هائی که صورت معجزه یافته‌اند ناباوری خود را اعلام میدارد. ولادیمیرلوکونین ضمن بحث دربارهٔ کارنامهٔ اردشیر پاپکان نکتهٔ جالبی را ازموسی خورنی آورده و چنین نوشته است: «در کارنامك» و «افسانه‌های» مرسوم نیز روایتی هست که زمانی دراز پیش از «کارنامك» پدید آمده است و دست کم چنانکه از نوشته های موسی خورنی پیدا است اواسط سدهٔ چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب شخصی بنام برسمه(ابرسمه)؛ وجود داشته که مترجم آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده

89– Iossef Flavius 90– Agafangehos 91– Favestos Buzand

پیش‌از تاریخ تاروزگار خویش برشته تحریر کشید. از این رو وی‌ـرا «پدر تاریخ ارمنستان» نام‌داده‌اند. خورنی برمبنای مطالعه‌اساطیر ارمنی ومآخذ دست‌اول یونانی به‌گردآوری مطالبی درزمینه تـاریخ ارمنستان پرداخت. اوبابرخوردی نقادانه به‌روشن ساختن صحت‌وسقم اسناد ونوشته‌های تاریخ ومقابله آگهی‌ها وربط دادن‌آنها بیکدیگر پرداخت و منظره‌ای کم وبیش روشن پدیدآورد

آکادمیسین مالاخاسیانتس‌ضمن بحث دربارهٔ‌کارپرزحمت خورنی‌نوشت: «خورنی‌چون پرنده‌ای که بانوك خویش ساقه وعلفهـای خشك راگرد میآورد وبرای‌جوجگان خودلانه‌میسازد، اسنادومدارك‌گونه گون وجسته‌و گریخته رااز نواحی مختلف گردآورد وباتوانائی واستعداد ذاتی‌آنانرا بهم مربوط ساخت».[۸٤]

خورنی درتدوین کتاب «تاریخ ارمنستان» ازآثار بیش‌از چهـل مؤلف استفاده کردوآگهی‌های تاریخی وشرح وتفسیر ونمونه‌ها واستنتاجات‌آنان رامورد بهره‌برداری قرارداد. گمان میرود کمتر کسی بیش‌از خورنی، چون اوتا این اندازه ازمآخذ دست اول استفاده کرده باشد.

موسی خـورنی درنگارش بخش یکم کتاب «تاریخ ارمنستان» ازآثار مارآباس‌کاتینا [۸۵] وآبیدن[۸٦] مورخ یونانی واپیفانس قبرسی[۸۷] که درسدهٔ چهارم میلادی میزیسته ونیـز از نوشته‌های المپیادور فیلسوف اسکندرانی بهره فراوان برگرفت.

خورنی درنگارش بخش دوم کتاب از آثار مؤلفان یونانی ، مصری ، و سوریـئی چون هرودت (سدهٔ پنجم پیش ازمیلاد) پلی‌کراتس[۸۸] (سدهٔ‌چهارم

۸٤ــ ر.ش. به مقدمهٔ س.مالاخاسیانتس S. Malakhasiants برترجمهٔ کتاب « تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی خورنی.

85— Mar Abas Katina 86 — Abiden 87— Epifanes
88— Polikrates

تاریخ ارمنستان را بر مبنای زمان تقسیم کند و در کتاب خود بیاورد. خورنی تاریخ ارمنستان را به پنج دوره بخش کرده است که عبارتند از:

۱ - دورهٔ فرمانروائی شاهان هایك.

۲ - دورهٔ فرمانروائی آشوریان.

۳ - دورهٔ فرمانروائی دودمان ایروانیان.

٤ - دورهٔ جدال ونفاق.

٥ - دوره پادشاهی ارتاشسیان.

هیچیك از اسلاف ارمنی موسی خورنی تا سده‌های چهارم و پنجم میلادی ازجمله آگافانگهوس وفاوست بوزنتی در نگارش تاریخ بـه ترتیب زمانـی توجهی نداشتند. خورنی ضمن تشریح نظر خود دربارهٔ تاریخ مینویسد: «تاریخ بدون درنظر گرفتن وقایع وترتیب زمانی آنها کامل نیست». [۹٤]

خورنی ضمن پیروی ازاین نظر کوشید تا مآخذ دست اول مربوط بتاریخ سیاسی ارمنستان را طبق ترتیب زمانی مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

خورنی جدولی از شاهان دودمان ارشکیان از واهارشاك (وه‌ارشك) یکم تا سقوط سلسلهٔ مذکور به سال ٤۲۸ میلادی ترتیب داد. دراین جدول شاهان ارمنی و رویدادهای مربوط به روزگار فرمانروائی آنان بترتیب آمده است.

نـوشته‌های مورخان ارمنی تـا روزگار خورنی فاقد استفاده دقیق از سالماری است. ولی خورنی ضمن کوشش درترتیب زمانی روزگار پادشاهی فرمانروایان ارمنی کوشید تا زمان فرمانروائی آنانرا بازمان فرمانروائـی دیگر پادشاهان مقایسه کند. بدین‌منظور دربخش یکم ودوم کتاب «تاریخ ارمنستان» فهرستی ارائه کرد و در آن زمـان فرمانروائی شاهان ارمنی را با روزگار شاهنشان اشکانی وساسانی و نیزامپراطوران رم شرقی وغربی مقایسه

94— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

است این کتاب «راست‌سخن» نام‌داشت» موسی خورنی‌مینویسد : « آنچه را که برای کتاب ما ضرور است‌ازاین اثربرمیگزینیم ومطالب افسانه‌ای بیهوده چون خواب دیده پاپك ، تابش نور خورشید از سر ساسان ، درباره ماه ، پیشگوئی اخترشماران که کلدیان بودند ودیگرچیزها، ونیز دربارهٔ نیرنگ دخترمغ ، دربارهٔ بره (میش) ومانندآنرا به کناری می‌افکنیم». [۹۲]

خورنی ازترجمه مآخذ نادرست خودداری میورزید. اومآخذ بررسی نشده وآزمایش نشده را «بی‌معنی» و«ناقابل» می‌خواند.

اوضمن نوشتن مطالبی دربارهٔ بیانات ساهاك پرتوه درایران ،متن‌کامل آنرا در کتاب «تاریخ ارمنستان» نیاورد . البته موسی خورنی نداشتن متن کامل را دلیل‌آورده‌است. وی دراین باره چنین مینویسد: «شاید گفته شود: بهتر بود ما در اینجا همه آنچه‌را که ساهاك بزرگ درمجمع عمومی‌پارسها گفته میاوردیم . میگویم : همهٔ این نطق بطور کامل و دقیق بدست ما نرسیده است وما نتوانستیم آنرا در کتاب تاریخ خود جای دهیم » [۹۳]

نمیدانیم‌موسی خورنی‌واقعاً همه‌نطق‌ساهاك را نداشته‌ویااینکه‌بعلل‌سیاسی ازنگارش متن‌کامل آن خودداری ورزیده‌است؟ بهرحال‌این‌نکته‌ای است قابل بحث. شایدخورنی درواقع متن‌نطق‌ساهاك را نداشته ولی‌تربیت‌سیاسی‌او که پیروی ازسیاست امپراطوری رم شرقی میکرد وازنظرسیاسی‌نیزتابع کلیسا و بالطبع‌مخالف شاهنشاهی ساسانی بود سبب‌این‌کارشده‌است. این‌نکته‌ای است که باید درمطالعه نوشته‌های خورنی ودرك انگیزه‌های اوموردبررسی قرار گیرد .

موسی خورنی نخستین مورخ ارمنی بود که کوشید دوره های مختلف

۹۲ـ لوکونین ، و . گ : تمدن ایران ساسانی ، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا ، تهران بنگاه ترجمه ونشرکتاب، ۱۳۵۰ صفحه ۱۱.

93– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod. N. Emina, chast 3, P. 65, SPB, 1893.

لذت برم واز اندوه کنونی خلاصی یابم». [۹۶]

خورنی روزگار خود را چنین توصیف میکند: «فرماندهان به‌همه‌چیز بی اعتنا وبیرحم‌اند. دوستان خیانت‌پیشه‌ودشمنان نیرومندند. ایمانهابخاطر زندگی در معرض بیع وشری قرار گرفته است. دزدانی بیشمار از هرسو حمله‌ور شده‌اند. خانه‌ویران ودرون آن بغارت‌رفته‌است. بزرگان درزنجیر، اشراف درزندان ونیکان در اسارتند. عذاب ودرد و رنج مردم بسیار است شهرها تصرف گشته‌اند و دژها ویران و متصرفه‌ها دچار ورشکستگی‌وبناها دستخوش حریق‌اند». [۹۷]

خورنی‌قهرمانان‌داستانهای‌خویش‌رامیستایدوازهایك‌نیای‌بزرگ‌ارمنیان با غرور ومباهات یاد میکنند.

بنابه‌روایت خورنی‌هایك درمیان‌رودان‌میزیست. درآنجا بل‌نبروت [۹۸] فرمانروائی داشت. اواز متعابعان خویش خواست که‌درپیشگاه وی به‌سجده درآیند واورا پرستش کنند. همه در برابراو به سجده درآمدندجزهایك. هایك‌بارمنستان گریخت ودر استان‌ارك‌سکنی گزید. بل‌ازسفراوآگهی یافت و کس‌فرستاد تا ویرا باز گرداند. بل در پیام خود به‌هایك اورااز اقامت‌در شمال ونواحی سردسیری‌برحذر داشت. ولی‌هایك که‌آزادی رابر گرمای مطبوع ترجیح‌میداد ازپذیرش پیشنهاد بل امتناع ورزید. بل‌سپاهی گران گردآورد وبه‌جنگ هایك شتافت‌هایك باگروهی از یاران‌ونزدیکان‌خویش باسپاه وی روبروشد.در پیکارتیری به سینه وی رها کرد واورا به خاك‌هلاك افکند. لشکریان بل روبه‌هزیمت نهادند وهایك پیروز شد. هایك بپاس بزرگداشت‌این پیروزی آبادی‌دررزمگاه پدیدآورد وآنرا بنام خود نامید ارمنیان این‌آبادی را«هایوتس‌دزور» [۹۹] ومکانی را که بل در آنجا مرد

96— M. Khorenatsti: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina, chast 3, P. 68, SPB, 1893.

97— Ibid.

98— Bel Nebrovt

۹۹— (این کلمه درزبان ارمنی به‌معنای دربندهایك است). Haiots dzor

نمود که ازنظر تاریخ ایران در روزگار اشکانیان وساسانیان بسیارارزنده وگرانبها است.

این‌شیوهٔ برخورد موسی خورنی درتعیین زمانی رویدادها سبب شد که وی تاریخ دقیق نخستین پادشاهی تیردادسوم شاه ارمنستان را مشخص کند اوخود در این باره چنین مینویسد : «... ما ضمن پژوهشی دقیق وپی گیر توانستیم سال جلوس تیرداد را برتخت شاهی معین کنیم . سال جلوس او با سومین سال پادشاهی دیو کلیتین برابراست» .[۹۵]

با همهٔ اینها فهرست خورنی عاری ازتشویش نیست. بویژه بخش دوران باستان که‌مورخ ازداشتن‌مأخذدست‌اول محروم بوده مشوش است درفهرست خورنی خطاهائی‌مشهوداست. ولی هرچه رویدادها به‌زمان خورنی‌نزدیکتر شدند تاریخشان نیز دقیقتر شده است . مثلا تاریخ وقایع سالهای۲۸۷-۴۲۸ میلادی از جانب دانشمندان خاورشناس با برخی تصحیحات کوچك درست شناخته شده است . برخی ازخاورشناسان‌آن بخش از فهرست زمانی موسی خورنی را که متعلق به روزگار فرمانروائی شاهنشاهان اشکانی است مورد تردید قرار داده‌اند . ولی گوت شمیدت تاریخ‌در گذشت شاهنشاهان اشکانی را که خورنی در کتاب خودآورده درست دانسته است .

خورنی به رویداد ها بی اعتنا نبود . بلکه خواستهای سیاسی خویش را نیز ضمن نگارش رویدادها ارائه میکرد . خورنی درنوشته‌خود زیر عنوان «اشگ» روزگار خویش را با زمانی که ارمنستان طی پیکارهای متعدد با دولت آشور استقلال یافت مقایسه و از روزگار باستان با حسرت یاد می کند. وی در این باره چنین‌مینویسد:«آه، چقدرآرزو داشتم که‌درروزگارفرمانروائی سه‌شاه‌میزیستم تا میتوانستم از دیدن‌رویشان

95– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

بودند جاه طلب میخوانند واز آنان به‌بدی یاد میکند. نمونهٔ این‌شیوهٔ تفکر خورنی داستان مروژان[۱۰۸] است. خورنی‌مینویسد:«مروژان بشرف و آبروی خویش سخت پای‌بندبود ولی یك آرزو داشت و آن‌اینکه شاه‌ارمنستان‌شود. از اینروبباز یچه‌ای دردست شاپور شاهنشاه ایران‌بدل گشت. مروژان دررأس سپاهیان ایران به ارمنستان حمله‌ورشد... این مرد بدخیم ضمن پیکار در نزدیکی دزیرآو[۱۰۹] اسیر شد وبه‌سزای عمل خودرسید.»[۱۱۰]

خورنی آرزو داشت فئودالی مستبد از ناخرارهای با قدرت ارمنی بر ارمنستان مسلط گردد ومردم بی‌چون‌چرا از اوپیروی کنند. بدین روال خورنی‌حامی اشراف‌وبزرگان ارمنی بود ودرتحولات اجتماعی‌آن روزگار در ارمنستان و ایران جانب اشراف وبزرگان را میگرفت. او برآن بود که عوام‌الناس باید ازاربابان‌خوداطاعت کنندوازفرمان‌آنان سرنه‌پیچند. خورنی طرفداراختلاف میان شهریگان وروستائیان بودومی کوشید این اختلاف را معقول وانماید. خورنی نوشت که «واهارشاك، (وه‌ارشك) شاه ارمنستان فرمان داد که مردم شهر نسبت به‌روستا از برتریهائی برخوردار باشند».[۱۱۱]

نکته دیگری که نشانه مخالفت‌موسی خورنی درپذیرش پیوندهای‌قوی وباستانی‌ارمنیان باایرانیان است داستان‌بیوراسپ اژدهاك(بیوراسپ‌وضحاك) است . یکی ازاشراف‌ارمنستان که خورنی درخدمتش بود خواست تاخورنی داستان‌باستانی(بیوراسپ واژدهاك)را که‌ارمنیان نیزآنرا ازخود می‌دانستند به‌نگارش آورد . ولی خورنی ازآن سرباز زد ودر نامه‌ای به مخدوم خود نوشت : «این چه اشتیاقی‌است که به نگارش داستانی دروغین ازخود نشان

۱۰۸- (گمان میرود این نام فارسی مرجان باشد). Mrozhan

۱۰۹- (گمان میرود این نام فارسی زیرآب باشد). Dzirav

110. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina, chast 3, P. 37, SPB, 1893.

111- Ibid

«گرزمانگ»[۱۰۰] وهمه سرزمین ارمنستان بپاس بنیادگزار آن هایك «هایستان»[۱۰۱] نامیده‌اند.[۱۰۲]

خورنی از آرام[۱۰۳] که نیز اشراف وبزرگان ارمنستان را متحد کرد به‌نیکی یاد میکند. اومینویسد: «آرام مردی بودکاردوست که میهن‌خویش راگرامی میداشت وترجیح میداد بمیرد و نبیند بیگانگان بر سرزمین او فرمان رانند ووحدت اقوام آنرا برهم زنند.»[۱۰٤]

خورنی از برخی از شاهان ارمنی چون تیگران بزرگ[۱۰۵] بامباهات یاد میکند او دربارهٔ تیگران بزرگ چنین‌مینویسد:» برای من که‌نویسندهٔ کتابم بسیار مایه خورسندی است که از تیگران بزرگ و کوششهای او بنویسم. ای خواننده‌برای‌تو نیزخواندن‌مطلب‌دربارهٔتیگران‌فرزند یروند[۱۰٦] بسیار مطبوع خواهد بود. زیرا او مردی شجاع بود و تاریخ زندگیش سرشار از قهرمانیهاست. برای من‌بسیارمسرت‌انگیز است که‌ازتهور دلیرانی چون هایك، آرام و تیگران یاد کنم. بگذار آیندگان این مردان را نیمه خدایان، پیامبران ویا هرچه میخواهند بنامند.»[۱۰۷]

بیگمان این نوشته های خورنی خالی از انگیزه های سیاسی نیست. خورنی آن دسته از ارمنیانی راکه سیاست دوستی با ایرانرا پیش گرفته

۱۰۰- (این کلمه درزبان ارمنی به‌معنای گوراست). Gerezman

101- Haiestan

102- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, 2, SPB. 1893.

103- Aram

104- M. Mhorenatsi: «Istoria Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 13, SPB, 1893.

۱۰۵- Tigran ، خورنی درنوشته‌های خود تیگران بزرگ (تیگران دوم) را با تیگرانی که از دودمان ایروانیان بود اشتباه میکند.

۱۰٦- (شاید این کلمه فارسی واژه ایروند باشد) Ierevand

107- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina chast 1, P. 31, SPB, 1893.

شریک دزدان، دد صفت، بخیل، بیرحم، غارتگر، خانمان برانداز و بی احساس و درواقع همفکر نوکران خویشند».[۱۱۵]

خورنی داوران را نیز نامردمانی لاابالی، دروغگو و ریاکار می خواند که به قانون احترام نمی گذارند.[۱۱۶]

خورنی مردم ارمنستان را میستاید و می نویسد که مردم ارمنستان در روزگار باستان مردمی پیشرفته و متمدن وهنرمند بودند. ولی بعدها بسبب وجود فرمانروایان نالایق ازپیشرفت بازماندند».[۱۱۷]

خورنی ازارتاشس به نیکی یاد میکند و او را عامل شکوفائی علم و پیشرفت صنعت و کشاورزی وماهیگیری و کشتی رانی در دریاچه هامیخواند .

خورنی یونانیان را پیشرفته ترین مردمی میداند که قدر علم و هنررا می شناسند . خورنی مینویسد : «یونانیان تاریخ مردم خویش را نگاشته اند وبه علم ودانش توجه فراوان مبذول داشته اند . دانشمندان یونانی نه تنها نوشته های خود را محفوظ نگاهداشته اند بلکه **آثار مؤلفان بزرگ بیگانه رانیز ترجمه کرده اند**». [۱۱۸]

خورنی از طرفداران جدی علم و هنر یونان بود . او از بطلمیوس به نیکی فراوان یادمیکند و یونانیان را «مادرعلم» مینامد . [۱۱۹]

از این نوشته ها دونکته معلوم میشود یکی بستگی بیش از اندازهٔ خورنی به فرهنگ رم شرقی ودرنتیجه سیاست امپراطوری رم شرقی است . دیگر نکته بسیار جالبی است مبنی بر اینکه یونانیان آثار مؤلفان بیگانه

115- Ibid.

116- Ibid.

117- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59, SPB, 1893.

118- Ibid. P. 60

119- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2 P. 2 SPB, 1893.

می‌دهی؛ چه‌نیازی به‌افسانه‌های بی‌معنی هست»؟[۱۱۲]

راست است که موسی خورنی مردی اندیشمند بود واز پذیرش افسانه‌ها خودداری می‌ورزید. ولی متأسفانه این روش او قاطع نبود، بلکه خورنی ازنگارش افسانه‌هائی که نمودار رابطهٔ قومی ارمنیان وایرانیان بوده پرهیز داشت. دلیل روشن این مدعا نگارش‌افسانه‌های‌باستانی ارمنی درهمان کتاب تاریخ اواست. بـا اندکی دقت سمت و جهت سیاسی خورنی را درنگارش تاریخ او می‌توان دریافت. او چنین می‌نویسد: «اگر چه مردمی کوچکیم و شماره‌ما اندك است. ما گرچه بارها زیرفـرمان دیگران‌بوده‌ایم، با اینهمه‌در سرزمین ما دلیریهای بسیار پدیدآمـده که همواره جاوید و پایدار خواهد بود».[۱۱۳]

دراینجا تعصب‌قومی خورنی مورد انتقاد ما نیست. بلکه‌آنچه که مورد انتقاد ما است انکار رابطهٔ قومی در نوشته‌های خورنی است.

باهمهٔ این نارسائیها نوشته‌های خورنی‌آئینه زمان اوست. او روحانیان اشراف وداوران ارمنستان راسخت بباد انتقاد مـی گیرد. خـورنی در بارهٔ روحانیان‌ارمنستان چنین‌می‌نویسد: «اینها ابله، ازخودراضی . . . . پول‌پرست وبخیل‌اند. خدارا از یادبرده‌اند. گله لرزان وپریشان خـود را رها ساخته به گرگان سپارده‌اند کشیشان مردمی دو رو وفریب کارند . . . . اسقف‌ها مغرور . . . . و تنبل‌اند و علم و دانش را بباد استهزاء می گیرند».[۱۱٤]

خورنی در باره اشراف وبزرگان ارمنی می‌نویسد: «اینها مردمی یاغی،

۱۱۲- موسی‌خورنی، «تاریخ ارمنستان» بخش یك، ملحقات ازداستانهای فارسی.

113- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Fmina, chast 1 P. 3. SPB, 1893.

114- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59. SPB, 1893.

شاید این نوشته خورنی تا اندازه‌ای مقرون به‌حقیقت باشد. ولی بی گمان داستانهای اساطیری مردم ایران به حقیقت نزدیکتر است و چون افسانه‌های یونانی تااین‌حد به‌پندار آمیخته نشده است.

از نظر خورنی یکی از افسانه های جالب ارمنی داستان هایك است، خورنی این داستان را از مارآباس‌کاتینا[۱۲۳] درمورد پیدایش تیره ارمنی‌و چگونگی پیدایش‌آن نقل کرده است.

افسانه دیگر در بارهٔ جنگهای ارتاشس (اردشیر) یکم پادشاه ارمنستان و پیکارهای او باآلان و ربودن دختر شاه آلان است[۱۲۴].

خورنی در کتاب خود از واهان [۱۲۵] یکی دیگر از خدایان باستانی ارمنیان سخن رانده‌است. خورنی واهان را خدای جنگ، دلاوری وشجاعت میداند. بنابه‌نوشته‌خورنی واهان رعد وبرق ودیگرعوامل طبیعت‌را به‌تابعیت خودآورد. چنین بنظرمیرسد که خورنی از نگارش افسانه‌ها امتناع نداشت. بلکه تنها از نوشتن داستانهائیکه باخواستها وشیوهٔ تربیت وتفکر او منطبق نبود خودداری وامتناع میورزید.

۵- موسی خورنی ونقدکتاب «تاریخ ارمنستان»

آکادمیسین آبگیان دربارهٔ نقد آثار خورنی مینویسد: «بسیاری از نویسندگان وادبای ارمنی آثار موسی خورنی را خوانده ونقدهائی بر آن نوشته‌اند» [۱۲۶]

موسی خورنی در نگارش «تاریخ ارمنستان» بیش ازهمه برنوشته‌های مارآباس‌کاتینا تکیه‌داشت که‌حاوی آگهی‌های جالبی‌درزمینهٔ‌تاریخ‌ارمنستان

123- Mar Abas Katina

124- M. Khorenatsi: «Istoreiia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 50, SPB, 1893.

125- Vahan

126- M. Abegian: Istoriia dreveneearmianskoy Literatury P. 249

را ترجمه کرده‌اند . شاید بسیاری از اندیشه‌های ایرانی را در آثار متفکران یونانی بتوان یافت .

موسی‌خورنی نوشته‌های زیبائی نیز دارد که هم از نظر تاریخی وهم از نظر ادبی جالب‌دقت است . در کتاب تاریخ موسی خورنی شرحی دربارهٔ شهرارو ند کرت آمده که بسیار زیبا است . وی می‌نویسد : « در ارو ند کرت کاخ زیبائی هست که ارو ند آنرا بصورتی زیبا ودل انگیز بنا نهاد . اومردم را بدینجا آورد وبناهائی زیبا در میان دشت ایجاد کرد و باغهای پر گل و ریحان پدید آورد که دیدگان را شیفته و مسحور میسازد . . دو ساحل رود [۱۲۰] که از این سرزمین میگذرد چون دولب بنظر میرسند » . [۱۲۱]

چنانکه پیشتر اشاره شد خورنی به افسانه‌های باستانی و داستانهای عامیانه ارمنی توجه داشت و نمونه‌هائی از آنها را در کتاب «تاریخ ارمنستان» آورد.

بیشتر این افسانه‌های بسیار کهن دربارهٔ خدایان و قهرمانان اساطیری بوده است . ولی چنانچه گفته شد توجه او به داستانهای افسانه‌ای یکجانبه و خالی از شائبه اغراض سیاسی نبود . توجه خاص او به افسانه های یونانی و استنکاف وی از نگارش داستانهائی که پیوند ارمنیان و ایرانیان را به ثبوت می‌رساند ، مؤید این مدعا است .

خورنی به سبب تبعیت از فرهنگ یونانی چنان شیفته آن شده بود که برای داستانهای اساطیر یونان حقایقی نیز تصور میکرد . خورنی در بارهٔ افسانه‌های یونانی چنین می نویسد : «افسانه های زیبا ودل‌انگیز یونانی حقایقی را درون خود نهفته دارد » . [۱۲۲]

۱۲۰- گمان میرود مقصود خورنی از رود همان ارو ندرود باشد که در قفقاز جریان داشته است و محتمل است داستان بیوراسپ و ضحاك نیز متعلق به همین رود و سرزمین باشد.

121- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 42, SPB, 1893.

122- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 63, SPB, 1893.

درشهر آرماویر[۱۲۷] نگاشته است. بنابه نوشته خورنی انوشه وان سوسن ور[۱۲۸] پایتخت خودرا به آرماویر انتقال داد. درروزگار او نزدیك آرماویر بیشه‌ای ازدرختان کاج بود که مغان[۱۲۹] ازصدای برگهای آن پیشگوئی میکردند[۱۳۰].

درروزگار واهونی مغ مجسمهٔ واهان که ازمس مطلا بود ونیز مجسمه‌های تیر و آناهیتا باین ناحیه انتقال یافت[۱۳۱]. بعدها زمانیکه جریان رود ارس[۱۳۲] تغییر یافت واز آرماویر دورشد[۱۳۳]. شاه اروند پایتخت خود را به شهر اروندشات[۱۳۴] که بفرمان اوساخته شده بود انتقال داد[۱۳۵] ولی آرماویر همچنان بصورت یکی ازمراکز دینی باقی ماند. بعدها وقتی ارتاشس (اردشیر) یکم براروندیان پیروزشد وفرمانروائی آنان را پایان بخشید. شهر جدیدی بنام ارتاشات[۱۳۶] بنا نهاد ومجسمه‌های آناهیتا وتیررا از آرماویر به پایتخت جدید انتقال داد. اومجسمه آناهیتارا به آرتاشات ومجسمهٔ تیررا « کمی دورتر

۱۲۷a- آرماویرشهری است درشمال قفقاز که تاکنون نیز برجای مانده است.

128- Anushavan Sosanver

۱۲۹- معلوم میشود که مغان درشمال قفقاز نیز برواج آئین خویش اشتغال داشتند و آئین مغان تادشتهای روسیه نیز رواج داشته است. هماکنون درزبان روسی واژه مغ (Mag) به‌معنای جادوگر بکارمیرود.

130- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 20, SPB, 1893.

131- Ibid. chast 2, P. 12

۱۳۲- خورنی درنوشته‌های خود رودارس را Eraskh نامیده است.

۱۳۳- گمان نمی‌رود این نوشته خورنی درست باشد زیرا فاصله رود ارس ازشهر آرماویر بسیار زیاداست.

۱۳۴- شاید نام این شهر اروندشاد باشد. درلهجه ارمنی بسیاری ازواژه‌های پارسی چون دستگرد بشکل دستکرت تلفظ میشود، ما درزمان ساسانیان نمونه‌هائی ازاین گونه نامها چون شادفیروز وشادشاپور داریم.

135- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 39, SPB, 1893.

۱۳۶- این نام نیز ممکن است اردشاد باشد.

درروزگار باستان بود . خورنی دربارهٔ این مؤلف و آثار او چنین اظهار عقیده میکند که واهارشاك (وه ارشك) شاه ارمنستان (٦٦-١٠٠ میلادی) خواست تا از تاریخ ارمنستان و گذشته‌دولتمداران آن سرزمین درروز گار باستان آگاه شود. از این رو مارآباس‌کاتینا را نزدبرادر خودارشك (اشك) شاه ایران میفرستد . تا ماراباس کاتینا با اسناد بایگانی ایران آشنا شود . مارآباس کاتینا نزد ارشك شاه ایران میرود و با اجازه او بمحل بایگانی نوشته‌ها درشهر نینوا دست میابد. او درآنجا ترجمه‌هائی از زبان کلدی به زبان یونانی می‌یابد که بدستور اسکندرمقدونی آماده شده‌بود این‌نوشته‌ها مدارك تاریخی بسیار گرانبهائی بودند و او برمبنای این مدارك آگهی‌هائی دربارهٔ تاریخ ارمنستان‌بدست آوردو واهارشاك (وه ارشك) را از آن آگاه کرد . [۱۲۷]

برخی از محققان وجود مارآباس کاتینا را نپذیرفتند و او را زائیده پندارهای موسی خورنی دانستند . آنها برآن بودند که شهر نینوا در این روزگار ویران شده بود و بنابراین اسنادی نمیتوانست درآنجا بایگانی شده باشد .

ولی درنتیجهٔ پژوهش محققان نوشته‌هائی درموزهٔ بریتانیا بدست آمده که گفته میشود از مارآباس‌کاتینا است.

برخی نیز براین عقیده‌اند که وقتی مارآباس کاتینا ازشهر نینوا سخن راند مقصودش شهرادسا (الرها)بود که‌درنخستین سدهٔ میلادی بدرستی محل بایگانی شاهی بوده است.

برخی‌ازپژوهندگان نقدهائی برنوشته موسی‌خورنی‌دربارهٔ اروندیان نیزارائه کرده‌اند.

موسی‌خورنی‌در کتاب خود مطالبی دربارهٔ اروندیان و اقامتگاه آنان

127. M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoi Literatury. P. 249.

این نوشته خورنی نیز مورد تردید قرار گرفت . ولی حدود سی سال پیش در کرانهٔ دریاچه سوان در ارمنستان شوروی سه سنگ بزرگ بدست آمد که بنابه گفتهٔ محققان به‌خط آرامی است . آکادمیسین اوربلی نخستین کسی بود که به‌این‌سنگها توجه کرد و گفت « گمان میرود این همان‌سنگهائی باشد که خورنی از آن سخن رانده است » . [۱۴۳] پس از خواندن نوشته‌ها معلوم شد که کتیبه‌هامتعلق به‌روزگارارتاشس یکم بوده ودرآن ازارتاشس یکم یاد شده است .[۱۴۴]

خورنی‌ضمن‌بحث‌ازکارهای عمرانی‌تیردادسوم،[۱۴۵] ازبنای‌دژ گارنی[۱۴۶] سخن گفته است . خورنی می‌نویسد که تیرداد فرمان داد تا دیوار دژ را از سنگ‌خارا بنا کنند و میان آنها را باآهن استوار سازند . او کاخهای ستوندار بانقشهای برجسته برروی سنگ و مجسمه‌های زیبا برای خواهرخودخسرودخت‌بنانهادوفرمان‌دادبیاداو کتیبه‌ای‌برسنگ‌بنویسند.[۱۴۷]

ویرانه‌های پرستشگاه و دژ گارنی باقی است . ولی پیدا نشدن کتیبه پژوهندگان را به‌تردید واداشت .

ماه ژوئن‌سال۱۹٤۵مارتیروس‌ساریان نقاش فقید ارمنی‌وداودتیان‌مهندس کشاورزی ، تصادفاً در گورستان گارنی کتیبه‌ای به زبان یونانی یافتند که بانوشتهٔ‌خورنی نزدیک‌است .آکادمیسین‌ماناندیان برآنستکه «خورنی‌شخصاً به‌گارنی رفته و کتیبه‌ها را به‌چشم خود دیده بوده»[۱۴۸].

۱۴۳- روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو مورخ سی‌ویکم ژانویه سال ۱۹٤۱.

144- A. Ia. Borisov: Nadpisi Artaksiia (Artashesa) tsaria Armenii. Sm. «Vestnik drevnei istorii», 1946, No. 2, P. 98.

۱٤۵- گمان میرود تیرداد سوم شاه ارمنستان ازبازماندگان شاهنشاهان اشکانی‌باشد.

146. Garni

147- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina. chast 2, P. 90, SPB, 1893.

148- Ia. Manandian: Grecheskie nadpisi Armavira v novom Osveshchenii 1946, P. 14.

ازراه بزرگ» که به پایتخت منتهی‌میشد برد[۱۳۷].

موسی‌خورنی‌در کتاب خود مینویسد که این‌مطالب را از کتاب مغی‌بنام اوگیوپ،[۱۳۸] خوانده است. خورنی‌می‌افزاید که در کتابهای پارسی‌نیزاین مطلب آمده است.[۱۳۹]

برخی‌ازپژوهندگان که‌به مأخذ یونانی توجه دارند خبرموسی‌خورنی را دربارهٔ اروندیان نادرست انگاشتند وچنین پنداشتند که نوشتهٔ اوگیوپ که خورنی ازآن سخن رانده زائیده پندارهای اواست. ولی کاوشهای باستانشناسان درستی‌نوشته‌های خورنی‌راتأیید کرده است. در آرماویرهفت نوشته بزبان یونانی‌بدست‌آمد. پس‌ازخواندن نوشته‌ها معلوم شد که مطالب آن بانوشته‌های خورنی‌منطبق است. آکادمیسین ماناندیان دربارهٔ حفاریهای مذکورنوشت که: «آگاهی‌خورنی(دربارهٔ آرماویرواروندیان) موبموموافق کتیبه‌های یونانی‌است. ازاین‌رو دردرستی‌نوشته‌های خورنی کمترشبهه‌ای نمیتوان بخودراه داد»[۱۴۰] وی سپس‌نوشته‌های موسی‌خورنی‌را موردبررسی قرارداده مینویسد: «شاید آگهی‌اوگیوپ مغ مأخذدست‌اولی برای‌نوشته‌های موسی‌خورنی بوده است».[۱۴۱]

خورنی‌دربارهٔ ارتاشس یکم (۱۶۰–۱۸۹ میلادی) نیزآگهی‌جالبی‌دارد او نوشت که: «ارتاشس فرمان داد حدود هریك ازشهرها معین شود. بدستوراو سنگهائی مکعب‌شکل کار گذارده شد»[۱۴۲].

137- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 49, SPB. 1993.

138- Ugiup

139- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 48, SPB, 1893.

140- Ia. Manandian: Grecheskaia nadpis Garni i vremia sooruzh-eniia iazycheskogo khrama Garni. Erevan, 1916, P. 9

141- Ibid,

142- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 56, SPB, 1893.

مهرهای

پادشاهان ایران

بقلم

[illegible] جهانگیر قائم‌مقامی

[illegible]

موسی‌خورنی همچنین مطالبی درباره جنگهای ارتاشس شاه ارمنستان با دومیتسیانوس[۱۴۹] امپراطورروم(۵۸–۹۶میلادی) دارد که مورد تردیدناقدان او است. ولی سالها پیش در دامنه بیوك‌داغ درآذربایجان شوروی‌نوشته‌ای بزبان لاتینی‌بدست آمد، که موید درستی نوشته‌های خورنی است. ازنوشته چنین پیدا است که درآن روزگار دوازده‌لژیون رومی تاکرانه‌های دریای مازندران پیش‌آمدند و این کتیبه را برجای نهادند.[۱۵۰]

***

گرچه نوشته‌های‌خورنی‌بارها مورد تردید پژوهندگان بوده، بااینهمه حاوی نکات ارزنده و بسیار گرانبهائی درباره تاریخ و گذشتهٔ میهن ماست.

امیداست‌نوشته‌های‌او به‌پارسی‌بر گردانده‌شودومورداستفادهٔ‌پژوهندگان هم‌میهن ما قرار گیرد.

بی‌گمان کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی‌خورنی یکی از مآخذ بسیار ارزنده درزمینه تاریخ ایران و رابطهٔ شاهنشاهان اشکانی و ساسانی باارمنستان است.

مطالعهٔ دقیق این کتاب و دیگرنوشته‌های مورخان ارمنی چون یقیشه، آنانیا شیراکاتسی، هونان‌اودزنتسی[۱۵۱] قازارپاربتسی و دیگران به روشن ساختن تاریخ میهن ما و سیاست شاهنشاهی ایران کمك‌بسیارخواهد کرد.

۱۴۹- Domitsianus. گمان نمیرود این امپراطور خودبه ارمنستان رفته باشد شاید مقصود خورنی سپاه اواست.

150. L. khachikian: Zamechania o 54 glave vtoroi knigi «Istorii Armenii Movsesa Khorenatsi». (Sm. izv. AN Arm. SSR, No. 2. 1948, P. 91-97).

151. Hovnan Odzenetsi

مهرهای نو یافتهٔ پادشاهان ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

دکتر در تاریخ

در شماره‌های ۲و۳و۴ سال چهارم مجلهٔ بررسیهای تاریخی، رساله‌یی زیر عنوان «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران» از نگارندهٔ این سطور انتشار یافت که با همه نقایصی که در آن دیده میشد، باز چون بسبب ارائه عکسها و تصاویر سجع‌ها و شکل مهرها ونقش طغراها و رعایت نظم و ترتیب تاریخی مطالب رساله، تا حدودی برای شناخت بخشی از اسناد تاریخی (سلطانیات و دیوانیات) بمنزله راهنمایی میبود، مورد پسند برخی از محققان قرار گرفت و نگارنده راتشویق‌ها وترغیب‌هافرمودند واین تشویقها و ترغیبها بود


(شکل ۱)

۲ - مهر گرد (شکل۲)[۵]

در وسط : «بنده‌شاه دین سلیمان است»

درحاشیه : « مهرسودهٔ دیوان اعلی»


(شکل ۲)

۵- مجموعه اسناد موزه خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان سند شماره ٦ (به ج ۲ کتاب پونوریدزه سند شماره ١٤ نیز رجوع کنید).

که موجب دلگرمی و پی‌جوئیهای بیشتری شد و درنتیجه به ۱۰۵ نمونهٔ دیگر از مهرها و همچنین ۱۵ نمونهٔ جدید از طغراهای پادشاهان دست یافتم و پس از افزودن آنها برمجموعه سابق، جمع دوپژوهش باتجدید نظر کلی درپایان کتاب «مقدمه‌یی برشناخت اسناد تاریخی»[1] بچاپ رسید[2]. و باز براثر همان ترغیب‌ها و لطفهاست که مقاله حاضر نیز مبنی برارائه ۱۴ نوع مهر دیگر در تکمیل پژوهشهای پیشین ازنظر محققان میگذرد.

در اینجا، بیان این نکته لازم بنظرمیرسد که نخستین مجموعه شامل یکصدوچهار نمونه مختلف از سجع و تصویر مهرهای پادشاهان بود و در تجدیدنظر بعدی که به‌پیوست کتاب «شناخت اسناد تاریخی» است، آن تعداد بجز یکی، که متأسفانه ازقلم افتاده بود[3]، با پانزده نمونه دیگر (جمعاً ۱۱۸ نمونه) بچاپ رسید. بدین ترتیب با احتساب آن‌یك نمونه ازقلم افتاده و چهارده نمونه جدیدی که در مقاله حاضر انتشار می‌یابد تاکنون ۱۳۳ نمونه مختلف از سجع وتصویر مهرهای پادشاهان وولیعهدهای ایران را می‌شناسیم.

اینك معرفی مهرهای نویافته:

الف ـ شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ - ق)

۱ - مهر گرد. (شکل۱)[4]

در وسط: «بندهٔ شاه‌دین سلیمان‌است»

در حاشیه: «اللهم‌صل‌علی‌النبی والوصی البتول والسبطین‌والسجاد و الباقروالصادق والکاظم والرضا والتقی‌والنقی والعسکری والمهدی.»

۱ـ نشریهٔ شمارهٔ ۸٤ از انتشارات انجمن آثار ملی چاپ تهران. شهریور ۱۳۵۰

۲ـ نمونه طغراها در مبحث «طغرا و توقیع» (از ص ۱۷۸ تا ص ۲۲۰) ومهرها بصورت ضمیمه کتاب (از ص ۳٤۷ تا ٤۱۲).

۳ـ مهر رستم بیگ آق‌قویونلو، ردیف ب درشماره ۲ و ۳ سال چهارم بررسیهای تاریخی ص ۱۳۲. سجع این مهر چنین بوده است: «عدل‌کن کزعدل گردی صف‌شکن رستم منصود بن‌سلطان حسن».

٤ـ مجموعه‌ئی از اسناد موزهٔ خلیفه‌گری کل ارامنه‌آذربایجان‌که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بضمیمه مجله هور بچاپ رسیده است (سند شماره ٤). نمونه‌یی ازنقش این مهر درمجموعه اسناد خطی موزه گرجستان تالیف پوتوریدزه نیز هست (ج ۲ سند شماره ۱۵)



حکم جهانمطاع شد آنکه سلطنت و ایالت پناه حشمت و جلالت دستگاه شهامت و دولت [illegible]

[illegible] و ایالت و حشمت و اجلال و شوکت و اقبال نظام [illegible]

(شکل ٤)

(شکل ٥)



حکم جهانمطاع شد آنکه [illegible] برادرزاده [illegible]



(شکل ۳)

۳ ـ مهر گرد (شکل۳)[۶]

در وسط : بنده شاه ولایت صفی ثانی[۷] - ۱۰۷۷

درحاشیه : «مانند مهراول»

ب ـ شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶-۱۱۳۵ه.ق)

٤ ـ مهرچهار گوش که سجع آن چنین است : (شکل٤)[۸]

بندهٔ فرمان‌بر مولای حق : سلطان‌حسین[۹] - ۱۱۰٦

٥ ـ مهرچهار گوش‌دیگری‌باهمان‌سجع مهرشماره ٤ که تر کیب‌ونحوهٔ نقر حروف آن بگونهٔ دیگریست (شکل٥)[۱۰]

٦ـ پوپوریدزه ، ج ۲ سند شماره ٥

۷ـ شاه سلیمان در سال اول بنام صفی ثانی سلطنت کرد و سپس خود را شاه سلیمان خواند

۸ـ همان کتاب ، سند شماره ۱۸ .

۹ـ احتمالا، این مهر و یا مهر ردیف ٥ (شکل ٥) همان است که وفقط سجع آن را در مقاله مهرها (ص ۲۱) درکتاب شناخت اسناد تاریخی (ص ۳۷٤) نقل‌کرده بودم .

۱۰ـ پوپوریدزه : ج ۲ ، سند های ۲۳ و ۲٥ .



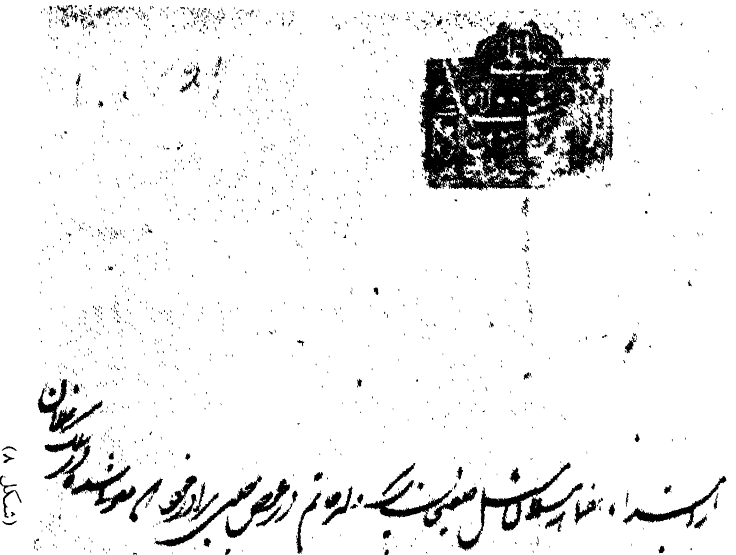
(شکل ۷)

۸ ـ مهرچهار گوش با کلاهك (شکل۸)[۱۳]

دربالا و داخل کلاهك : یاعلی

درمتن : بنده شاه ولایت سلطان حسین۱۱۱۲

در حاشیه : مهرمسودهٔ دیوان



(شکل ۸)

۱۳ـ همان مدرك ، سند شماره ۲۵



۶ - مهر گرد (شکل۶)[11]

در وسط : «وارث‌ملك‌سلیمان جهان سلطان‌حسین»

درحاشیه : «اللهم‌صل‌علی محمدالمصطفی وعلی‌المرتضی‌وفاطمة‌الزهرا والحسن والحسین وعلی‌زین‌العابدین ومحمدالباقر و جعفرالصادق و موسی‌الکاظم وعلی‌الرضا و محمدالتقی وعلی‌النقی والحسن عسکری والمهدی الحجة صاحب‌الزمان»

۷ - مهر گرد (شکل۷)[12]

در وسط : بنده شاه ولایت حسین۱۱۱۲

درحاشیه : مانندمهرشماره۶ که درشکل۶ نشان داده شده‌است.

۱۱- همان مدرك ، سند شماره ۲۷

۱۲- همان مدرك ، سند شماره ۳۲ .



(شکل ۱۰)

درشکل و ترکیب حروف بااین مهر تفاوت کلی دارد و اختلاف مهر دیگر بااین مهر فقط درتاریخ روی مهر است .[۱۶]

ت ـ فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲–۱۲۵۰هـ - ق)

۱۱ـ نقش مهر چهار گوش کلاهك‌داری باتاریخ ۱۲٤٤ که برروی فرمانی بتاریخ۱۲٤۸ خورده است ومشابه سجع متن آن بازهم دیده شده است[۱۷]ولی وجه تمایز آن بامهرهای دیگراین است که در داخل کلاهك مهر چنین نقر شده است . (شکل۱۱)[۱۸]

۱۶ـ ر . ك به « مباحث اسناد تاریخی » صفحات ۳۷۵ و ۳۷٦ .

۱۷ـ همان مدرك . صفحات ۳۸٦ و ۳۸۷ شکلهای ۱٤۹ و ۱۵۰ .

۱۸ـ کریم زاده تبریزی . چند فرمان تاریخی ، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم .

پ ــ شاه طهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۵۴هـ. ق).

۹ - مهر گرد (شکل۹)[۱۴]

در وسط : بنده شاه ولایت طهماسب ثانی - ۱۱۳۵

درحاشیه : الهم‌صل‌علی‌النبی‌والوصی‌البتول‌والبسطین والسجادوالباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری والمهدی



(شکل ۹)

۱۰ - مهرچهار گوش کلاهک‌دار (شکل۱۰)[۱۵]

در داخل کلاهک : بسم‌الله

در متن : بنده‌شاه ولایت طهماسب ۱۱۳۹

بااین سجع ، دومهردیگر نیزقبلا در رساله مهرها و کتاب شناخت‌اسناد تاریخی ارائه شده است که یکی از آندو اگرچه بتاریخ ۱۱۳۹ میباشدولی

۱۴ــ همان مدرك ، سند شماره ۴۲ .

۱۵ــ همان مدرك ، سند شماره ۴۳ .

۱۲- مهر بادامی شکلی (شکل۱۲)[۱۹] که سجع آن چنین است :

عبده‌الراجی ناصرالدین-۱۲۴۸



(شکل ۱۲)

این مهر، بااین تاریخ که برروی فرمانی که بتاریخ رجب ۱۲٦٤ یعنی چهار ماه پیش از رسیدن او به سلطنت صادر شده ابهامی بوجود میآورد که توضیح آن لازم است :

بطوریکه میدانیم ، ارقامی که برروی مهرهای پادشاهان و ولیعهدها ثبت میشده ، تاریخ تولد یا جلوس آنها بپادشاهی یاانتساب ایشان بولیعهدی و یا بالاخره تاریخ ساختن مهر بوده است . ولی سال ۱۲۴۸ که دراین مهر بخوبی خوانده میشود ، باهیچیك از این حالات تطبیق نمیکند ، زیرا اگراین سال را تاریخ تولد ناصرالدین میرزا بدانیم چون بتصریح همه مورخان دورهٔ قاجار تولد ناصرالدین میرزا در روز یکشنبه ٦ صفر ۱۲۴۷ بوده است[۲۰]، درست

۱۹- سرهنگ روح‌اله لطفی جند فرمان تاریخی . مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم.

۲۰- صنیع‌الدوله المآثر والآثار ص۹- لسان الملك سپهر : ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۳ ص ۲

الملك الله

سلطان صاحبقران

و سجع متن آن همچنین است :



(شکل ۱۱)

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی زقدرت ازلی – ۱۲۴۴

ث ـ ناصرالدین شاه (۱۲۶٤–۱۳۱۳ هـ - ق).

از ناصرالدین شاه دومهر جدید باسجع‌های مختلف بدست آمده است:

این مهر که برروی فرمانی بتاریخ ۱۸ شوال ۱۲٦٤ هجری قمری است از بعضی جهات شایان توجه میباشد :

محمد شاه در ٦ شوال ۱۲٦٤ هجری قمری در گذشت[۲٤] وچون خبر فوت او به تبریز رسید ناصرالدین میرزا ولیعهد در ۱٤ شوال در تبریز به تخت سلطنت جلوس کرد و روز نوزدهم همان ماه بسوی تهران عزیمت نمود.[۲۵] فرمانی که مهر مورد بحث روی آن خورده است درست یك روز پیش از حرکت ناصرالدین شاه صادرشده (۱۸ شوال) و بنابراین معلوم میشود اولا این مهر در فاصله روزهای یازدهم و هیجدهم شوال ساخته شده ثانیاً نخستین مهر پادشاهی ناصرالدین شاه است .

اصل این فرمان هم که درمورد شغل مصلحت گزاری حاجی میرزا عبدالجبار نامی در «دارالاسلام بغداد» است ودر گنجینه بسیار نفیس اسناد تاریخی متعلق بـه فاضل ارجمند آقـای محمد علی کریم زادهٔ تبریزی است . خوداز نظر تاریخ دورهٔ قاجار حائز اهمیت‌های تاریخی چندی است و آقای کریم‌زاده وعده فرموده‌اند عکس و متن آنرا دریکی از شماره‌های مجلهٔ بررسیهای تاریخی در دسترس محققان قراردهند و من از اینکه ایشان مرا از وجود و مضمون سجع این مهر آگاه فرمودند واجازه دادند بیش از انتشار متن سند، مضمون سجع مهر آنرا دراین مقاله بیاورم صمیمانه سپاسگزارم .

۱٤ ـ مهر چهار گوش کوچك با کلاهکی بیضوی (شکل۱۳)[۲٦]

۲٤ـ لسان‌الملك سپهر : ناسخ‌التواریخ ج ۳ تاریخ قاجاریه ص ۲٤ .

۲۵ـ ناسخ‌التواریخ ص ۲٦ و منتظم ناصری ص ۱۹٦ .

۲٦ـ مخزن‌الوقایع سرابی درشرح مأموریت فرخ‌خان امین‌الدوله ، ضمیمه بیان کتاب که چند سندی از اسناد گنجینه جناب آقای معاون‌الدوله غفاری هم در آنجا بچاپ رسیده است .

نخواهدبود. سال‌مزبور، تاریخ‌انتساب‌او بولایتعهدی‌هم نمیتواندبود زیرا در این سال فتحعلی‌شاه وعباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌ولیعهداو هنوز زنده بوده‌اند وبعدها هم که عباس‌میرزا و فتحعلیشاه‌یکی‌پس‌از دیگری‌در گذشتند[۲۱] ومحمدمیرزا فرزند عباس‌میرزا بپادشاهی رسید ، ناصرالدین‌میرزا تاحدود سال۱۲۵۳ه.ق بازسمت ولایتعهدی نداشته است .[۲۲]

وجه سوم آنست که تاریخ مزبور ، سال ساختن مهرباشد وقبول این‌وجه هم منطقی بنظرنمیآیدزیرا ناصرالدین میرزای یکساله ، در دستگاه دولتی وقت سمتی نداشته است که باوجود کودکی او مهری برایش‌لازم باشد. ولی بهرحال‌قدرمسلم این است که این مهر با این تاریخ،تاپایان دوران‌ولایتعهدی ناصرالدین‌میرزا بکار میرفته است .

۱۳ــ مهرچهار گوش بزرگ وبا کلاهك[۲۳]

سجع آن چنین است :

دردرون کلاهك : هوالعزیزالمتعالی

درمتن مهر: ناصردین محمدناصرالدین‌شاه شد

خاتم اورا نگین از آفتاب و ماه شد

۲۱ــ عباس میرزا نایب‌السلطنه در۱۲۴۹ ه ق وفتحعلیشاه در۱۲۵۰ ه ق بفاصله یك سال، درگذشتند.

۲۲ــ درمورد ولیعهدی ناصرالدین میرزا میان مورخان دورهٔ قاجار اختلاف نظراست . صنیع‌الدوله در منتظم ناصری تاریخ انتساب ولیعهدی ناصرالدین میرزا را سال ۱۲۵۱ ه ق (ج ۳ ص ۱۶۵) و هدایت در روضه‌الصفا ، سال ۱۲۵۲ (ج ۱۰ ص ۳۷۲) ولسان سپهر در ناسخ التواریخ سال ۱۲۵۳ (ج ۲ ص ۴۳ و ۴۴) ضبط کرده‌اند.

۲۳ــ گنجینه اسناد تاریخی آقای محمد علی کریم زاده تبریزی .

فیلیپ دوزاگلی

واستقرار تجارت ایران در کورلاند

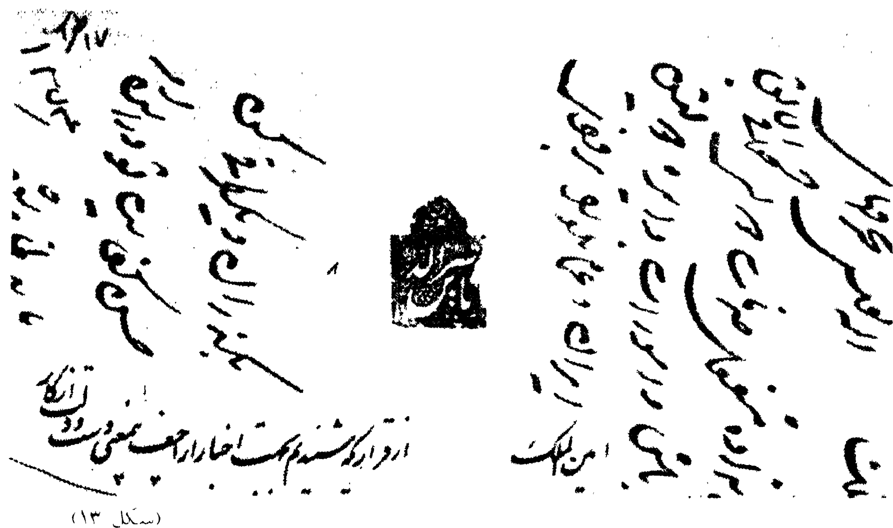
سال ۱۶۹۶

نوشته :

ربرتو گلبنکیان

ترجمه

عباس آگاهی



(شکل ۱۳)

سجع این مهر «ناصر الدین» است و مربوط به اواسط دورهٔ سلطنت ناصر الدین-شاه میباشد.

فیلیپ دوزاگلی

واستقرار تجارت ایران در کورلاند

بسال ۱۶۹۶

نوشتهٔ :

ربرتو گلبنگیان

ترجمه

عباس آگاهی

مشوق اینجانب در ترجمه‌ای که از نظر میگذرد آقای پرفسور مهران معاون پژوهشی دانشدوست و دانشمند دانشگاه اصفهان بوده‌اند. ایشان پس از مطالعه متن فرانسوی آن که آقای ربرتو گلبنگیان برای ایشان فرستاده بودند ، بفکر برگرداندن آن بزبان فارسی افتادند و افتخار آنرا باینجانب دادند .

کار ترجمه سرگذشت شیرین فیلیپ دوزاگلی این بازرگان ماجراجو و بلندپرواز ــ که گوشه‌ای از روابط بازرگانی ایران و اروپا را در نیمهٔ دوم قرن هفدهم روشن میسازد ــ ابتدا همچون داستان عشقی آسان مینمود ، اما دیری نپائید که در آن مشکل‌ها افتاد : پیچیدگی‌های عبارات متن که بزبان فرانسه سه قرن پیش نوشته شده است بگونه‌ای بود که برگرداندن هر یک نیازمند تأمل‌ها و دقت‌ها بود و پنهان نمیکنم که گاه ناچار ، بویژه در ترجمهٔ اسناد سه‌گانه، بنای عبارت فارسی دستخوش میل وافر مترجم بامانتداری گردیده و بصورتی آشکار رنگ ترجمه گرفته است .

امید آنکه این ترجمه مورد قبول ارباب معرفت قرار گیرد و نارسائیهای آنرا براین بنده بزرگی ببخشایند .

طی سفری بارمنستان در ماه مه ۱۹۶۹،دیداری از آقای خاچیکیان L.Khatchikian رئیس کتابخانه دولتی Matenadaran ☆ و معاون ایشان آقای ب ــ چوکاسی زیان B.Chookasisian نمودم ، حین تبادل نظر دربارهٔ مدارك فراوانی که بهارامنه مربوط میشود و درجاهای غیر منتظر ونامشهود یافت میگردد ، آقای خاچیکیان یادآور شد که اخیراً از کتابخانه ریگا Riga فتو کپی سه سند مربوط به قرن هفدهم بدست ایشان رسیده است که بخط گوتیک نگاشته شده وشخصی بنام فیلیپ دوزاگلی آنها را بهارمنی امضاء کرده است .

☆ ــ ماته‌نادادران در واقع نام کتابخانه‌ای است که در آنجا نسخ خطی نگاهداری میشود . (مترجم)

خانواده وثروت‌به اوارزانی‌نداشته بود، میکرد. زیراوی‌اندامی‌کاملامتناسب داشت واز هوش وذکاوتی تیز وسریع ونافذ برخوردار بود، رفتارش مؤدبانه بود، بسیار مؤدبانه‌تر از رفتاری که معمولا بسیاری از هم کیشانش دارند، علاقه مفرط به جهانگردی وبرای خود از این‌راه شخصیتی کسب نمودن،او را بجلای وطن واداشت زیرابخوبی‌دریافته‌بود که بهیچ وجه درآنجابرایش امکان جمع آوری مال ومکنت موجود نمیباشد.»[1]

۱ - پدر روحانی ژاك‌ویلوت نزدیك به ۱٤سال درایران‌اقامت‌گزیده و ازین‌مدت قسمتی را دراصفهان ومدتی‌را درجلفا بین سالهای ۱٦۸۹ تا۱۷۱۸ بسربرده‌است . ازروی یادداشت‌های او سفرنامه‌ای با عنوان زیر بچاپ رسیده است : سفر مبلغی از فرقه ژزوئیتها به‌ترکیه ، ایران ، ارمنستان ، عربستان وباربارى پاریس۱۷۳۰ تعدادصفحات ٤٦٥.

بگفته سیاحی فرانسوی که بسال ۱٦۹۸ از ایران نامه‌ای نوشته است ، زاگلی «پسر مردی ارمنی از اهالی جلفا موسوم به الیاس بـود و چون درکارهایش مـوفقیتی نداشت بآئین محمد گروید . » نگاه کنید به نسخه خطی کتابخانه ملی در پاریس (کتب فرانسه Foli 30 or. 11331) : مؤلف این‌نسخه خطی بدون عنوان ، بنظر میرسددولیه‌-دلاندM.Daulier—deslandes باشد که مؤلف اثری بنام : زیبائی‌های ایران یاتوصیفی ازآنچه که درین مملکت از همه چیز دیگر جالب تر بنظر میرسد ، نوشته A.D.D.V. (آندره دولیه دلاند - اهل واندم Andre daulier – Deslandes,vendomoisهمراه با شرح چندماجرای دریائی مربوط به (L.M.P.R.D.G.F.) — (Louis marot لوئی مارو ، ناخدای بحریه پاروئی و بادبانی کشور پادشاهی فرانسه - پاریس ۱٦۷۳) نیز میباشد . دولیه دلاند در سال ۱٦٦٤ بهمراهی تاورنیه Tavernier بایران‌مسافرت کرد ونیز با او بسال ۱٦٦٥ باصفهان رفت . دولیه‌دلاند در آوریل ۱٦٦٦ به تنهائی‌بفرانسه بازگشت . این نسخه خطی که شامل Folio 30 orو310وvo و نیز حاشیه Fo13ro یعنی «سرگذشت‌سانی‌دغلکارارمنی که‌باخواهرخانم‌تاورنیه‌حدودسال۱٦۸۲درپاریس‌ازدواج کرده است. »میباشد، جزءمجلدی سی ویك ورقی‌مورخ۱۳ژوئن ۱۸۹٥ است‌درقسمت‌بالای‌صفحه اول چنین خوانده میشود دولیه‌دلاند ۱۷۱۲. چون از طرفی مؤلف مینویسد «هنگامی که دراصفهان بودم...» Folio3oro واز طرف دیگر.رفتی‌اززاگلی صحبت میکندمیگوید: « سانی یا ساهگلی نامی است که ازآن نزد آقای تاورنیه استفاده میکرد و من او را درآنجا چندین بار دیدم.» Fol3oro چنین حدس میزنیم که مؤلف آن بزعم قوی میتواند

در گفتگوئی که دربارهٔ زندگانی پرماجرا وحادثه جویانهٔ این فیلیپ کنت دوزا گلی ـ که قسمتی از نوشته‌های سیاحان اروپائی، سفرا، مبلغین مذهبی و بازرگانان آن روزگار که از ایران بازدید کرده بودند، باو اختصاص یافته است، بمیان آمد. آقای خاچیکیان بمن پیشنهاد کردند که این سه سند را در اختیارم بگذارند تا بخواندن آنها مبادرت گردد ولازم میدانم که در اینجا از ایشان سپاسگزاری کنم.

کار خواندن این اسناد انجام پذیرفت البته همراه با دشواریهای چندی وباید از دوشیزه بول Bohl مسئول امور پژوهشی انستیتوی زبان آلمانی پاریس سپاسگزاری نمایم. ایشان‌بودند که بکار دشوارخواندن اسنادوسپس ترجمه آنهابزبان فرانسه اقدام نمودند. عناوین اسناد مذکور که درین‌مقال عیناً از نظرخوانندگان میگذرد بشرح زیر است:

سند اول :«یادداشتی بسیار ناچیز دربارهٔدادوستد وتجارت ایرانیان که به پیشگـاه والاحضرت دوك دوکورلاند، توسط فیلیپ دوزاژلی Zagely، ایرانی، اهل اصفهان، پایتخت ایران تقدیم شده است. میتو Mitau هشتم سپتامبر ۱۶۹۶».

سند دوم:« گزارش پنج‌نفر کارشناسی است که توسط والاحضرت جهت بررسی یادداشت مذکورونیز بمنظور مذاکره دربن‌باره تعیین‌شده بودند.»

سندسوم: «موافقت‌نامه برقراری تجارت با ایران‌صادره توسط فردریك‌ـ کازیمیر دوك‌دولیونی، کورلاند وسمگالن.» میباشد که مورخ ۱۸ سپتامبرـ ۱۶۹۸ است وبآن نامه‌ای که طی آن فیلیپ دوزاگلی اجرای مفادعهدنامهٔ امضاء شده درمیتو بتاریخ۱۹ سپتـامبر۱۶۹۶ را متعهدمیشودضمیمه‌شده‌است.

فیلیپ دوزاگلی کیست : ایرانی،ارمنی‌الاصل،متولد وتعمیدیافته درجلفاواقع در حومهٔ اصفهان، وی باید پسر زرگری بوده باشد که درهمسایگی مرکز ژزوئت هاJesuites (یسوعیین) بسرمیبرده است. فیلیپ دوزاگلی بگفته‌پدر روحانی‌ویلوت « Villotte » دارای خصوصیاتی بود کـه جبران آنچه را که

اعطاء می کند چند هفته بعد از ورودش، فیلیپ با سیاح معروف، تاورنیه، بارون دوبن (Tavernier Baron d'Eaubonne) که یکسال از باز گشت او از آخرین سفرش بهندوستان میگذشت، آشنا میشود وبخانه اوراه‌می‌یابد ودر آنجا خودنمائی میکند و مورد پسند خانواده وی قرارمیگیرد و در نتیجه حدود سال ۱۶۸۲ با خواهر مادام تاورنیه ازدواج میکند، هرچند که این‌زن‌پیروزشت‌روی‌بوده است[۴] درست‌نمیدانیم به‌چه نحو این‌دو بایکدیگر ازدواج کردند زیرا این‌زن‌از نظرمذهبی از فرقه پروتستانها بود وحال‌اینکه زاگلی در ظاهر متدین بفرقه کاتولیك بوده‌است. چنین بنظر میرسد که‌این ازدواج علنی نشده باشد و زوج نامبرده بعد از الغای فرمان نانت⁂ (Revocation de l Edit de Nantes) بسال ۱۶۸۵ بکشور سوئیس رفته‌و مدتی در آنجا بسر برده باشند.[۵]

حال بهمراه وقایع‌نگاران بدنبال فیلیپ دوزاگلی درفرازونشیب‌های سیاحت‌هایش‌راه بیافتیم .او محتملا به‌آمستردام وسپس به مسکو میرود و در آنجا ازقرارمعلوم خودرا بعنوان فرستاده پادشاه فرانسه معرفی میکند

۴ـ باعتبار نسخه خطی شماره 11331 (همان نسخه) : (دولیه دلاند) .ژ. ماتورز J-Mathorez که او نیز ازهمین نسخه جهت مقاله خود تحت عنوان «چند ارمنی که در فرانسه‌زیسته‌اند» استفاده کرده‌است وآن درمجله‌مطالعات‌ارمنی‌بسال ۱۹۲۲ (جلددوم‌جزوه اول صفحه ۸۶) بچاپ رسیده است، باشتباه متذکرشده که زاگلی‌باخواهر تاورنیه‌ازدواج کرده است و حال اینکه بگفته پل لوکاس Paul Lucas زاگلی با خواهرزاده تاورنیه ازدواج کرده است. نگاه کنید بمسافرت جناب لوکاس به‌لوان (خاور نزدیك) چاپ لاهه سال ۱۷۰۵ جلد چهارم صفحه ۶۱ (چاپ اول بسال ۱۷۰۴) که از روی یادداشت‌های‌وی توسط شارل‌سزار بودلودودروال (Charles Cesar Beaudelot De Derval) عضوفرهنگستان ادبیات بچاپ رسیده است. لوکاس درشهر اصفهان ازپایان سال ۱۷۰۰ تا تابستان ۱۷۰۱ اقامت داشت. میشل دراثر یاد شده صفحه ۵۱ ادعا میکند که زاگلی با دختری ازتاورنیه ازدواج کرده است.

⁂ ـ ادی دونانت فرمانی‌بود که درسال۱۵۹۸ توسط هانری چهارم بملاحظه‌آسایش پروتستان‌ها صادر گردید وبعداً درسال ۱۶۸۵ لوئی چهاردهم امربالغای‌آن داد واین‌امر موجب جلای وطن بسیاری از پرتستانها گردید. مترجم.

۵ ـ نسخه خطی شماره11331 (همان‌نسخه) صفحه 3oVo

زاگلی برای جمع آوری این مال‌ومکنت روانه فرانسه شد: حدودسال ۱٦٦۹ اورا در پاریس می‌بینیم وی بهمراهی‌سوداگران ارمنی‌باین‌شهر میرود. هنگام ورودش به پایتخت‌فرانسه گویا گفته بوده‌است که‌بنام سانی‌یاساهگلی خوانده میشود و پسر داروغه☆ عباس‌آباد یکی‌از محله‌های اصفهان[۲] است. او زبانهای ارمنی، فارسی وترکی را مانند زبان‌مادری صحبت میکرده‌است وبعداز رسیدن به پاریس،شهری که‌درآنجاهرروز ارمنی‌های دیگری‌مستقر میشدند« ظاهر آراسته‌اش‌موجب‌میشود که‌وی بتواند نزد بزرگان‌وبخصوص نزد بانوانی که از دیدن جوانی ایرانی و دوستی با او خوشنان می‌آمد راه باز کند.»[۳]

او که محو موفقیت جدید خویش است‌به‌غسل تعمید مجددی تن‌میدهد وباین افتخار نائل میآید که والاحضرت‌دوك‌دورلئان ، برادر منحصرپادشاه لوئی چهاردهم، عنوان پدر تعمیدی وی را بپذیردو هم‌این‌شخص اخیر است که نام خود فیلیپ را بعلاوه مواجب و مقامی والا در میان تفنگداران بوی

دولیه دلاند باشد هم او بعد از ازدواج زاگلی میگوید «که بیش ازاین او نتوانسته است نه اطلاعی کسب کند ونه خبری بدست بیاورد تا اینکه چند ماه بیش که سیاحی فرانسوی که درسال ۱٦۹۸ از شماخیه باصفهان میرفته است ماجرای زاگلی را شنیده وآنرا برای یکی از دوستانش درپاریس نوشته است» وهمین دوست نامه بی‌امضاء را بوی داده است. درهمین‌قسمت آخر است که قولی که‌باعتبار آن زاگلی پسرالیاس نامی بوده‌است‌بچشم‌میخورد.

بقول پی‌یرویکتور میشل Pierre Victor Michel زاگلی پسر مردارمنی فقیری‌از اهالی جلفا بوده است. نگاه کنید به «خاطرات عالیجناب میشل در باره سفری که بعنوان فرستاده فوق‌العاده اعلیحضرت در سالهای ۱۷۰٦،۱۷۰۷،۱۷۰۸،۱۷۰۹ بایـران کرده «کتابخانه ملی، فرانسه، نسخه خطی 7200 »

☆ – درمتن Diroga (مترجم).

۲– بـاعتبار نسخه خطی (همان نسخه) Fol3oro و 11331 بگفته میشل (همان نسخه) تاریخ ورودش به‌پاریس محتملا ۱٦۷۵ بوده است

۳– پدرروحانی ویلوت (همان کتاب) صفحه٤٦٥

علی (شیعه) میگرود وبنام ایمان‌قلی‌بیك درمیآید. ذکر این فرازونشیب‌ها[۷] مارا بسال ۱۶۹۹ میکشاند. سالی کـه طی آن حوادثی زندگـانی مبلغین کاتولیك ساکن جلفا ونیز زندگانی ارامنه‌کاتولیك مذهب بویژه خـانواده شری‌مانیان‌را (Cherimanian)(ماازصورتهای مختلف یعنی : Sharinan، Cheriman ، Cherimani ، Scerimani ، Cherimanian را انتخـاب کرده‌ایم) دستخوش ناراحتی‌هـائی میکند وگویا فیلیپ دوزاگلی اسلام آورده عامل اصلی این حوادث بوده باشد.

فیلیپ دوزاگلی گویا چند سال جلوتر شکایتی کرده بوده است[۸] که بنظرمیرسد درسال ۱۶۹۹ [۹] قسمتی از آن بشمرمیرسد. دربن شکایت‌نامه او درخواست پرداخت مبلغ ۲۸۰۰۰ هزارتومان (حدود ۴۰۰۰۰ لیره)میکند

۷ــ طی این فراز ونشیب‌ها همه نوع تقلب و دغلبازی بوی‌استناد داده شده است. بگفته میشل Michel (همان مرجع صفحه ۵۱) از قرارمعلوم او گویا مبلغ ۱۲۰۰۰کواز فرستاده فرانسه در سوئد به‌تزویر گرفته است بنا بروایت سیاح فرانسوی که از شماخیه بازدید کرده است (نسخه خطی 11331 زاگلی در ارزالروم بدنبال ارتکاب بدغلکاریهائی علیه بازرگانی‌انگلیسی ومبلغی مذهبی از فرقه کارم دشوسه Carme Deschaussé کـه بوی ۵۰ سکه طلا قرض داده بوده‌بازداشت شده است.

۸ــ درسال ۱۶۹۷ نیز چنین بنظرمیرسد که پای خواجه‌گاسپار Khoja Gaspar که‌یکی از برادران‌پنجگانه شری‌مانیان‌است‌درشکایتی که‌بهمین‌موضوع مربوط‌میشود کشیده شده‌باشد.(تاریخ‌مبلغین فرقه‌کارم در ایران، لندن ۱۹۳۹ جلد اول صفحه۴۸۴ نگاه کنید به‌نامه مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۶۹۷ خلیفه الیاس که می‌نویسد «بیم این میرود که خواجـه گاسپار بپرداخت ۱۵۰ تومان به‌شخصی که با پشتیبانی جابرانه یکی ازخواجه‌های‌حرمسرا از وی مطالبه ناروائی میکند بشود واین پول گویا به‌یتیمی متعلق است که تحت‌سرپرستی وی بوده است».

۹ــ دوتن ازبرادران‌شری مانیان‌بنامهای‌مارك ومیشل‌مجبور بپرداخت مبلغ هنگفتی به‌فیلیپ دوزاگلی شدند هرچند برای فرار از پرداخت این وجه این دوبرادر بتاریخ۱۰ فوریه ۱۶۹۹ بدین اسلام گرویده بودند(نامه‌های کشیش فرانسوی بنام پدر روحانی‌بازیل‌دوسن شارل (Pere Basil De Saint Charles) فرستاده شده ازجلفا به‌انجمن‌مقدس مورخ ۱۵ ژانویه ۱۷۰۰ و دوم فوریه۱۷۰۰ که درکتاب کارملیت‌ها درایران نقل شده است. جلد دوم صفحه۱۰۸۰).

که مأموریت دارد در ایران دسته‌ای تفنگدار تشکیل دهد. معهذا چون نمیتواند بایران راه یابد بآلمان سفر کرد وازآنجا به سوئد میرود ودرین کشور گویا بادوشیزه‌ای درباری صاحب‌مقرری ومواجب شاهانه ازدواج مینماید آنگاه گویا همسرش را متقاعد میکند که چون باخانواده تاورنیه بستگی دارد و شخص نامبرده اخیراً در روسیه فوت کرده است (۱٦۸۹) جهت جمع‌آوری ماترك وی که باید قابل اهمیت باشد، لازم است که‌بروسیه سفر کند. باین ترتیب باوساطت همسرش از دربارسوئد برای پادشاه ایران تقاضای معرفی‌نامه‌هائی میکنند وبعد از بدست‌آوردن این نامه‌ها بمسکو میرود ودرآنجا بخود نام‌آقا (AGA)یاخواجه فیلیپوس(Cogia Philipus) میدهد. آنوقت گویا به ورشو بازمیگردد ودرآنجا به دولت پیشنهادمیکند که دادوستدی راکه ارامنه در نواحی دیگر دارند بطرف کشور لهستان متوجه گرداند. این پیشنهادات از قرار معلوم مورد قبول واقع نشده است اما زاگلی گویا موفق شده باشد که برای خود چنان اهمیتی دست وپا کند که پادشاه لهستان تصور نماید که در وجود وی تمام خصوصیات لازم جهت کامیابی درسفیری که اومیخواست بدربار ایران بفرستد، جمع میباشد ازین رو پادشاه لهستان بوی عنوان سفیر داد ونیز لقب کنت را بوی اعطاء نمودو باین ترتیب بعدازین او فیلیپ کنت دوزاگلی نامیده شد.[٦]

آنگاه گویا بسرزمینهای تحت استیلای ترکها سفر میکند ابتدا در قسطنطنیه مدعی میشود که نامه‌هائی ازامپراطور برای خلیفه بزرگ دارد اما دیرگاهی درآنجا نمی‌ماند وسپس به ارزروم میرود و در آنجا گویا مسلمان سنی میشود. قبل از عبور از مرز ایران بمقصد اصفهان گویا بفرقه

٦ــ ویلوتVillote (نسخه مذکور) صفحه ٤٦۷

تاورنیه ثروت ومکنت هنگفتی را که بدنبال شش سفر خود بایران و هندوستان بین سالهای ۱۶۳۶ و۱۶۶۹ فراهم آورده بود درباز گشت بفرانسه زود ازدست داد. خواهرزاده‌اش نیز که وی اورا درایران گذاشته بود،دست بخرجهای بی‌حدوحساب وسفته بازی زده بود. باین ترتیب تاورنیه مجبور شد که قلمرو اوبن Eaubonne ** را که عنوان بارونی خود را از آن داشت، بفروشد ودرسال ۱۶۸٤ پیشنهادات گراندالکتور *** (Grand Electeur) را که درصددتشکیل‌شرکت بازرگانی مستعمره‌ای بود، بپذیرد[۱۳]. بنابراین میتوان قبول کرد که تاورنیه باشوهرخواهر زن خود ازمبالغی که محتملا نزدبرادران شری‌مانیان بصورت سپرده باقی گذاشته است صحبت کرده‌باشد وباو مأموریت اخذ این مبالغ را داده باشد باتمام این احوال چون تاورنیه در سال ۱۶۸۹ در مسکو در گذشته است روشن نیست با چه وکالت نامه‌ای فیلیپ دوزاگلی میتوانسته مبالغ مذکور را مطالبه کند. مگر اینکه ادعـا نماید که وی مأمور جمع آوری ارثیه تاورنیه میباشد یعنی بهمـان گونه که هنگام اقامتش درسوئد وانمود کرده بود.

تمام این ماجراها در چهارچوبه کشمکش های خشونت آمیزی قرار میگیرد که از چندین سال پیش بین علمای مذهبی و اکثریت سـاکنین

→

ایران‌سندی که در پای آن‌مهر پادشاه وجود داشت بچنگ‌آورد این‌مهر راباچیره دستی از آن‌جدا کرد وبروی ورقه‌مذکور دربالا الصاق نمود. زاگلی همچنین موفق‌شد که مبلغی‌از ۲۰۰۰۰ لیره بعنوان مخارج شخصی بعهده خانواده شری‌مانیان بگذارد برای‌این‌خانواده تاسال ۱۶۹۸ گویا این‌قضیه بیش‌از ۵۰۰۰۰ پیاستر Piastres تمام شده‌باشد(نسخه‌خطی (Fol.3070 , 31r0) (11331

** — اوبن‌نام کانتنی‌است‌درسوئیس این‌قلمرو وعنوان‌بارونی توسط لوئی چهاردهم درسال ۷۰–۱۶۶۹ بتاورنیه داده شد . مترجم

*** — منظور فردریك گیوم (متولد دربرلن بسال ۱۶۲۰ ومتوفی درپتدام بسال ۱۶۸۸) می‌باشد. مترجم

۱۳— رجوع‌شودبه‌رافائل دومانRaphael DU Mans درکتاب ـ Estat de) la Perse en 1660) دولت ایران درسال ۱۶۶۰ که باحواشی و تعلیقات بسال ۱۸۹۰ توسط شارل‌شفر Charles Schefer درپاریس بچاپ‌رسیده‌است. صفحه هفتاد (LXX).

که گویا سی سال پیش توسط شوهر خواهر همسرش ، تاورنیه بـه برادران شری مانیان بربح داده شده‌است. برادران شری‌مانیـانی ازثروتمندترین و بااهمیت‌ترین بازرگانان ارمنی جلفا وکاتولیك مذهب بوده‌اند.

اگر بقول خلیفه اصفهان الیاس دوسنت‌آلبر [۱۰] که دربن ماجرا سهیم است اعتماد کنیم « کنت دوسگلی » مجهز بسفارشنامه‌هائی از شاهزادگان مسیحی [۱۱] گویا موفق شده‌است که نزد شاه بار یابد و عده‌ای از بزرگان را باخود همداستان سازد تابتواند مبلغ ۲۸ هزارتومان را مطالبه نماید . او بعنوان وکیل مدافع، شخصی را که پسر یکی از ارامنه مسلمان شده و برادرزاده کشیش ارمنی گرجستانی بوده‌است، انتخاب مینماید . این شخص باذکاوت وتیزهوشی موفق بکسب مقام مؤثری دردربار شده بود.

لوکاس ادعا میکند که «زاگلی دراوراقی‌چند مربوط به دائی همسرش مشاهده کرده بود که وی داد و ستدی پررونق و نیز مکاتباتی با خانواده شری‌مانیان داشته است. بمنظور استفاده ازین اوراق او امضاء ها و مهرها و خطوط آنان را جعل کرد و باین ترتیب اسناد بدهی مبالغ هنگفتی فراهم آورد که ظاهراً چنین مینمود که مربوط به شری‌مانیان‌هاباشد.»[۱۲]

۱۰ــ پدر روحانی الیاس اصفهانی مراجعه شود به کارملیت‌ها درایران‌جلددوم صفحه ۸۶۳ ونیز Vita P. F. Elia a. s. Alberto نوشته پدرروحانی فرانسیس‌ماریادواس‌ـ سیروس Francis Maria de S. Sirus نسخه خطی ocd 320c . هم چنین‌جلد اول، صفحه ۱۰۷۸ یادداشت شماره ۳.

۱۱ــ Lucas لوکاس (نسخه مذکور) درصفحه ٦۲ قید میکند که زاگلی همچنین‌از امپراطورسفارشنامه‌ای گرفته‌بود که‌پادشاه‌ایران‌حق‌مؤاخذه مبالغی‌را که زاگلی ادعامیکرد ازخانواده شری مانیان طلبکار است بوی بدهد.

۱۲ــ لوکاس(همان مرجع) درجلددوم صفحه‌٦۱ مینویسد: سیاحی که شماخیه بازدید کرده‌است ودرسال ۱٦۹۸ مطالبی نگاشته‌است میگوید که زاگلی ورقه‌ای در دست‌داشت که‌در آن قیدشده بود که تاورنیه بعنوان‌سپرده نزد خـانواده شری‌مانیان مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان باقی گذاشته‌است وزاگلی که‌موفق‌شده‌بود بهمکاری یکی از وزرای دربار پـادشاه

وتخت ایران نموده‌اند موجب‌شد که‌چنین القاب افتخار آمیزی کسب‌نمایند. اما آنچه موجب سرشناسی این خـانواده میشود اینقدرها اصالت ، اعتبـار وثروت بی‌حد و حصرشان نیست بلکه بیشتر تقدس ودلبستگی خلل ناپذیر آنان به اعتقادات کاتولیکی وتعصب شدید درانتشار وتبلیغ این اعتقاداست این خانواده علناً حامی مبلغین ومحکم‌ترین تکیه گاه مذهب مسیح درتمام ایران‌هستند. این خانواده برای‌پدران‌روحانی ژزوئت کلیسای‌زیبائی[۱۶]* ساخته است کـه بدون اینکه سخن از نیکو کاریهائی کـه اینان نسبت بسایر مبلغین نموده‌اند ببریم ، بنائی جاودانی وبیان کننده گشاده دستی و ایمان ایشان خواهد بود .»

درجریان فرازونشیب های این کشمکش مذهبی ارامنه جلفا موفق‌شده بودند کـه درسال ۱٦۹٤ فرمان راندن پـدران روحانی فـرقه کارم دشوسه منجمله خلیفه اصفهان پدر روحانی الیاس را از جلفا بدست آوردند . [۱۷] مبلغین دیگر ، مربوط بفرق ژزوئت و دومنیکن نیز که دراصفهان‌سکونت داشتند درخطررانده‌شدن قرار گرفته بودند . اما درین هنگام پدرروحانی موسوم به گاسپاردوس‌رس (Gaspar Dos Reyes) اهل پرتقـال ، نماز گزار

۱٦-این کلیسای‌جدید که‌بنام« کلیسای‌شری‌ما نیان» معروف‌است‌در تاریخ۱۸ دسامبر-۱٦۹۱ بادیر کوچکی برای پنج‌تاشش مذهبی فرقه‌لاتینی تعمید یافت (کارملیت‌هادرایران جلد دوم صفحه ۱۰۷۷)

* - این کلیسا بعدها ازبین رفته‌است. مترجم .

۱۷- سفیر پرتقال گره‌گوریوپره‌رافیدالگو (Gregorio Pereira Fidalgo) مأموریت یافته بود که نامه مورخ ۱٦۹۵/۱/۲۸ پاپاینوسان دوازدهم‌را بشاه‌سلیمان‌عرضه دارد اینامه موجب‌شد که شاه‌سلطان‌حسین جوان که بتازگی به‌تخت‌نشسته بود، اجازه‌دهد که خلیفه الیاس‌وپدران روحانی فرقه‌کارم دشوسه بتوانند مجدداً درسال ۱٦۹٦ باصفهان بازگردند(کارملیت‌ها درایران جلددوم. صفحه ۱۰۷۸).

ارمنی جلفا و از طرف دیگر مبلغین کاتولیکی، که در امر تبلیغ و جلب مردم بسوی فرقه کاتولیك موفقیت‌هائی داشتند، شروع شده بود.

خانواده‌شری مانیان اززمره همین خانواده‌های گرویده بفرقه کاتولیك بودند و پدر روحانی فلوریو Fleuriau درمورد این خانواده بسال ۱۶۹۱ [۱۴] مینویسد که دراصفهـان «بین خانواده های کاتولیکی که درین جا میتوان یافت سرشناس‌ترین آنها خانواده آقای‌شری مانیان‌هاست [۱۵] فقط این آقایان میان تمام ارامنه ازنجیب زادگان میباشند. خدمت بااهمیتی که اینها به‌تاج

۱٤ - فلوریو (Fleuriau) قلمـرو کنونی ارمنستان ومسائل مادی‌ومعنوی آن، پاریس۱٦۹٤ صفحه ٦۰

۱۵ - چنین بنظر میرسد که‌حدود سالهای۸۲-۱٦۸۱ باشد که‌برادران پنجگانه پسران، سرآت (Saraot) وشری‌مانیان ازمبلغین خواسته باشند که تمامی خانواده‌شان رابه‌اصول کاتولیکی آشناسازند. نامه‌پدرروحانی الیاس‌دوسنت آلبر مورخ ۱٤ ژوئیه ۱٦۸۳- در کتاب کارملیت‌ها درایران جلددوم صفحه ۱۰۷٦. درگزارشی بدون تاریخ که به‌انجمن‌مقدس دررم تقدیم‌شده‌است (نگاه کنید به کتاب کارملیت‌ها درایران جلداول صفحه ٤۸۵) دربـاره این‌خانواده چنین‌قید شده‌است. «دراصفهان اینان پنجاه‌نفر خدمتکار داشته‌اندوصدنفر در امور مربوط بدادوستد وتجارتشان بکارمیگمارده‌اند. این‌خانواده سرمایه‌هائی‌درخارج‌از کشورداشته است ومبلغ ۲۰۰۰۰۰ سکه (Scudi) بشهر ونیز منتقل کـرده است که مبلغ صدهزار سکه‌آن‌جهت مصرف درهمانجا وبقیه بااجازه انجمن مقدس‌جهت‌مصرف دررم‌بوده است». «ثروت این‌خانواده هفتادهزار تومان معادل بیشتر ازیك میلیون‌سکه میباشدودر دربار موردعنایت میباشند» نامه پدرروحانی الیاس به‌انجمن مقدس مورخ ۱٦۸۲/۱/۳۰ (کارملیت‌ها درایران جلد دوم صفحه۱٤۵).

باپشتیبانی زوال ناپذیر خلیفه‌اصفهان پدرروحانی الیاس‌دوسنت‌آلبر، برادران‌شری-مانیان تـوسط پاپ اینوسان دوازدهم (Pape Innocent XII) درسال ۱٦۹٦ بمنصبی گمارده‌شدند وبعنوان تبعه رم دروازه‌های رم وآنکن (Ancone) بروی کالای‌تجاریشان بازشد. درسال ۱٦۹۹ امپراتور به‌آنها لقب کنت دوهنگری رااعطـا نمود واین‌عنوان را امپراتور فرانسوای اول دردستور مورخ ۲٤ ژوئیه ۱۸۱۷ تائید کـرد. درسال ۱۷۳٦ خانواده‌شری‌مانیان‌عضو‌جامعه بزرگ زادگان اورویتو (Orvieto) ودرسال ۱۷۵۱ عضو جامعه بزرگ‌زادگان Maserate گردید رجوع شودبه‌کارملیت‌ها درایران جلداول‌صفحه ٤۸۵و نیز شجره نامه‌خانواده‌شری‌مانیان درهمان کتاب. جلددوم تعلیق جیم‌صفحات۱۳۵۸ و بعد.

فقط بخاطر ایشان است [۱۹] . متعاقب همین کشمکش‌های مذهبی از سال ۱۶۹٤ خانوادهٔ شری مانیان بپرداخت جریمه های هنگفتی مجبور شد واین امرموجب گردید که ایشان کمك مالی خود را بمبلغین موقوف نمایند [۲۰] .

ازسوی دیگرخلیفه الیاس دوسنت آلبرحین بازدید ازشهررم که بعداز ترك اصفهان درتاریخ ۱٤اکتبر۱۶۹۹ درسال ۱۷۰۲ بآنجا رسیده بود ، بسه مسئلهٔ مهم پرداخته بود که اول آنها مربوط بآزار ارامنه کاتولیك جلفا و بویژه‌خانواده شری مانیان بوده است . این خانواده بعلت طلبکاریهای فیلیپ دوزاگلی سخت هراسناك شده بود . زیرا اگر این طلبکاریها به نتیجه خود میرسید گویا عواقب‌بسیاربدی‌برای مبلغین ببار میآورده است ازجمله‌اینکه این خانواده مجبور بانتقال دادن سرمایه های خود به‌و نیزمیشده است . مگر اینکه فیلیپ دوزاگلی تغییرمذهب دهد .

دیگر اینکه موجب وقفه یافتن ساختمان کلیسائی که این خانواده تصمیم‌داشت برای خلیفه اصفهان بسازد ، میشده است [۲۱] . باین دلائل‌خلیفه الیاس‌دو سنت آلبرچاره‌ای بجزروی آوردن به فرمانروای (دوژ Doge)ونیز وسایر شاهزادگان ، نمی‌بیندواز آنها درخواست میکند که شاه‌ایران‌ودربار او را تحت فشار قرار دهند و ارامنه اروپائی را تهدید به بیرون راندن

۱۹ــ جملی‌کاردی (Gemeli Careri) سفربدوردنیا. پاریس ۱۷۲۹، جلداول‌صفحه ۱۰۱ و۱۰۲ باعتبار منبع دیگری یعنی بوویلیه (Beauvillier) کنسول فرانسه درحلب (نامه مورخ ۱۶۹٤/۱۲/۲۲): پدران روحانی پرتقالی ازفرقه‌سن‌اگوستن باتهدیدارامنه جلفا به‌انتقام‌کشیدن ازارامنه ساکن‌هندوستان آنهارا وادار به تمکین‌نمودند (کارملیت‌ها درایران، جلداول صفحه ٤٦۷).

۲۰ـ کارملیت‌ها درایران ، جلد دوم صفحات ۱۰۷۸ و۱۰۷۹

۲۱ــ منظورازوقفه یافتن‌ساختمان‌کلیسای‌اصفهان، کلیسائی‌است که برادران شری‌ــ مانیان دوباره تعهدکرده بودند برای خلیفه الیاس دوسنت آلبر بسازند.

دیر پدران مقدس فرقه اگوستن در اصفهان نزد خلیفه بزرگ ارمنه (استپانوس)[۱۸] میانجیگری کـرد و از او درخواست نمود که ازسر این تصمیم بگذرد. زیرا «بـاو بچشم دشمن علنی فرقه کاتولیك نگاه خواهد شد وپادشاه پرتغال وتمام شاهزادگان دیگر کاتولیکی مذهب احیاناً بگرفتن تصمیماتی مجبور خواهند شد.» وبعلاوه میافزاید «که بعنوان یك دوست باوهشدار میدهد که تعصب بی‌جای وی تمامی بازرگانان ارمنی را که درقلمرو مسیحیت پراکنده هستند درموقعیت دشواری قرارخواهد داد.» خلیفه بزرگ ارمنی درپاسخ میگوید «که اوهنگامیکه رستگاری قومش مطرح باشد بیمی از پادشاهان ندارد» معهذا نماز گزار نامبرده وخلیفه‌او که بزبان ارمنی صحبت میکردند، بالاخره اورا قانع کردند که درمقابلشان آن فرمان پادشاه را که مبنی‌براندن ژزوئت‌هاودومنیکن‌ها بود، پاره نمایدواما اعلام دارد که اگرچنین میکند

۱۸ــ وارداپه استپانوس خلیفه جلفادرا کثبر ۱۶۹۶ بفرمان شاهی عنوان کاتولیکوس اچمیادزین (کاتولیکوس بزرگترین عنوان مذهبی نزدارامنه میباشد ــ م) رابدست آورد. او جانشین کاتولیکوس نهاپی‌یت اول Nehapiet ادس (Edesse) (۱۶۹۱- ۱۷۰۵) میشد که‌ازین عنوان برکنار شده‌بود. درسال ۱۶۹۷ کاتولیکوس استپانوس بزندان‌انداخته‌شد ونهاپی‌یت مقام خودرا بدست آورد و کلیسای رم را کلیسای «مادر» نامید. ولی‌معهذا اتحاد باکلیسای رم را عملی نساخت (کارملیت‌ها درایـران جلداول صفحه ۴۸۲) درسال ۱۶۹۸ استپانوس «دشمن‌علنی فرانك‌ها» درزنـدان ایروان‌بدرود حیات گفت (S.N.R)(بتوضیح شماره ۳۰ رجوع کنید ـم) : (پدرروحانی ژان‌بارتولمه (Jeau Bartholome) از فرقه دومنیکن نامه مورخ ۱۶۹۹/۳/۹ کتاب کارملیت‌ها درایـران‌جلداول صفحه ۴۸۲ جلد دوم صفحه ۲۳۲) درجریان این‌حوادث‌حتی دیده میشود که درسال ۱۶۹۷ پدر روحانی آنتونیو- (Antonio) کشیش پرتغالی که قبلا نماز گزار پدران روحانی فرقه اگوستن‌ها دراصفهان بود مسلمان شده‌زن اختیار کرده وساکن‌اصفهان میشود وازآن پس‌جمعی‌ازدشمنان‌خانواده شری‌مانیان رارهبری میکند. پدرروحانی بازیل Bazil دوم فوریه ۱۷۰۰ (S.R.) مجلد ۵۳۸ صفحه ۴۰۷ که‌درکارملیت‌ها درایران عیناً نقل‌شده‌است (جلداول صفحه ۴۸۶).

نزد ارامنه بخاك سپرده شد . در گیروداری که بعد از این ماجـرا بوقوع پیوست ، ماری‌پتی از خان ایروان اجازه گرفت که مأموریت فابر را ادامه و از این‌رو ایمان قلی‌بیك که در آن هنگـام مأمور بـازرسی قشون استان ایروان[۲۵] بود ، بعنوان «میهماندار»[۲۶] ومترجم بهمراهی او فرستاده شد تا راهنمای او باشد وترتیب باریافتنش را بدربار بدهد . انتخاب ایمان قلی‌ـبیك توسط خان ایروان برای همراهی کسی که از این بعد خود رابعنوان «فرستاده شاهزاده‌خانمهای فرانسه» قلم داد میکند بنظر انتخابی بسیار بجا بنظر میرسید . بعبارت‌دیگر همانطور که مودلا کلاویر مینویسد : «درایران غیرممکن است کسی یافت‌شود که تا این حد مورد قبول واقع‌شود وتا ایـن اندازه مطلع ازتأثیری باشد که‌خطابه‌ای بزبان ایرانی درپاریس‌وخطابه‌ای بزبان فرانسوی در جلفا میتواند بجا بگذارد . »[۲۷]

ماری‌پتی با سفارش نامه‌هائی برای خان‌تبریز ، درآغاز دسامبر ۱۷۰۶ ایروان را بقصد تبریزترك میگوید . درین هنگام است که شخصی‌بنام‌میشل که‌منشی سفارت‌فرانسه‌دراستانبول بود وتوسط سفیر خودمارکی دوفریول- (Marquis de ferriol)با عجله‌هرچه تمـام‌تر فرستاده شده است تا جای‌فابر را درین مأموریت پر کند ، از راه میرسد . ایـن شخص بمحض ورود به تبریز ازخان اجازه ملاقات میخواهد وخان قبل‌از صدور این اجازه توسط ایمان‌قلی‌بیك ازجانب ماری‌پتی‌در جریان امر قرار میگیرد . ایمان‌قلی‌بیك بدون هیچ‌زحمتی ثابت‌میکند که بعد از مرگ فابر ، برای میشل بهیچوجه امکان و وقت‌اینکه بعنوان فرستاده جدید ازلوئی چهاردهم اعتبارنامه کسب کند وجودندارد . وانگهی میشل بدون خدم و حشم مانند بازرگانان سفر

۲۵ـ بگفته میشل (همان مرجع صفحه۱ ۵)زاگلی که خان ایروان راهمراهی‌میکرد تامقام حکومتی اورا صاحب شود پست مذکور دربالا را بعلت اطلاعات کمی که در فرانسه ازهنر نظامیگری کسب نموده بود بدست آورده بود.

۲٦ـ درمتن Mihmander (مترجم).

۲۷ـ مولددولا کلاویر (همان مرجع صفحه ۱۱۰).

بنمایند.[٢٢]

بدنبال این حوادث که مربوط بسال ١٦٩٩ میشود مجدداً فقط تحت عنوان ایمان قلی بیك از کنت دوزا گلی سخن بمیان میآید واین نامی است که او بعداز مسلمان شدن درایران گرفته بوده است. ماجراهای زندگانی اوازین پس از جانبی با سفارت ژان باپتیست فابر Jean baptiste fabre ودوشیزه ماری کلودپتی (Marie-claude petit)[٢٣] واز سوی دیگر با شخصی بنام پی یرویکتور میشل[٢٤] Pierre-victor michel رابطه پیدا میکند.

هنگامیکه فابر Fabre بهمراهی ماری پتی بشهر ایروان رسیده بود توسط خان ایروان بمیهمانی دعوت شد و دراثر آن بیمارشد وچندروز بعد ازآن یعنی در تاریخ ١٦ ماه اوت ١٧٠٦ بدرود حیات گفت ودر شهراچسیازین

٢٢ــ کارملیتها درایران جلد دوم. صفحه ٨٦٣. خلیفه پیدو دو سنت الون Pidou de-Saint-olon درگزارش مورخ ١٦٩٤/٦/٢٩ قیدمیکند که بعلت حوادثی چند، او چندین بار تمام مبلغین راگردهم آورده وتقریباً تصمیم گرفته شده است که اظهارنامه‌ای جهت شاهزادگان مسیحی فرستاده شود تابکمك این مبلغین اقدام کنند وجلوی بی‌شرمی این ارامنه خیره‌سررا باتوقیف ومانع شدن ازخروج کالاهای ایشان، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، بگیرند هرچند اوخود همیشه مخالف اینگونه شدت عمل نشان دادنها بوده است. نقل شده در(کارملیتها درایران) - جلد اول - صفحه ٤٦١. همچنین انجمن مقدس معین میکند که بخانواده شری مانیان که بعنوان بازرگانانی باررونق وباسرمایه در ونیز ولگورن Leghorn شناخته شده‌اند، فشارآید تابه تعهدات خود عمل کنند و یا لااقل به بخشی ازین تعهدات عمل نمایند. اماچنین بنظرمیرسد که این تصمیم ازموفقیتی برخوردار نشده باشد. گزارش بی‌تاریخ ازشورای مقدس، نقل شده درکارملیتها درایران -جلداول- صفحه ٤٨٥. رجوع کنید همچنین بنامه مورخ ١٧٠٢/٣/٤ نوشته پدرروحانی الیاس‌بهدوژ (همان مرجع، صفحه ٥٠٣).

٢٣ــ درباره سفارت فابر و ماری‌پتی رجوع کنید به : ر - مولد دو لاکلاویر R. Maulde de la Claviere تحت عنوان : هزارویکشب یك سفیرزن در دوره لوئی چهاردهم - پاریس.

٢٤ــ درباره مأموریت پل‌ویکتور میشل رجوع کنید به (همان مرجع . یادداشت شماره یك).

درپایان آوریل ۱۷۰۷ خلیفه‌پیدو دوسنت‌الون[۳۰] درنزدیکی قزوین بـه میشل که درراه ایروان است میپیوندد. درراه ایمان‌قلی‌بیك، خان ایروان را برمیانگیزد که هردونفررا توقیف نماید وسپس بآنها نصیحت میکند که به قلمرو ترکها بگریزند. اما چنین بنظر میرسد که ایشان ازپذیرفتن این راه حل «بعنوان‌اینکه برای فرستاده کشورفرانسه پست وناشایسته است» سرباز می‌زنند. خلیفه نامبرده بمانمیگوید که چگونه بالاخره ایشان آزادی خود را بازیافتند. اما اضافه میکند که آنها در تاریخ ۲۴ ماه مه ۱۷۰۷ به تبریز میرسند ودرآنجا بماری‌پتی که عازم فرانسه بوده است برمیخورند[۳۱]. در ۲۴ ژوئن ۱۷۰۷ میشل وخلیفه بایروان میرسند ودرآنجا باکمـال آزادی بدون واهمه اقامت میگزینند.

درپایان ماجرابالاخره‌این میشل‌است که‌موفق‌میشود دستوردربند کردن «میهماندار» را بدست‌آورد ونیز بدنبال درخواستهای مکرر هم اوست کـه «خان درملاء عام گردن این ارمنی بیدین وحیله گریعنی‌زاگلی‌را که‌بایمان‌ـ قلی‌بیك معروف است ازتن جدامیکند. اوقبلا دستور راندن همخوابه‌بی‌شرم

۳۰ــ خلیفه بابل، پیدو دوسنت‌الون که درآن‌هنگام درهمدان میزیسته است‌بعنوان سفیروابسته به‌سفارت فابر Fabre معین شده‌بوده است اما به بهانه سن زیاد وبیماریهایش هیچگاه باو نپیوسته است وی گزارشی از ایروان بتاریخ نهم ژوئیه ۱۷۰۷ نوشته است‌که در ردیف نسخ خطـی آرشیو انجمن مقدس مربوط به‌توسعه دین مسیح در مجمــوعه (Scritture Non Riferite) محفوظ است (منظور آرشیوسری واتیکان است که‌مراجعه بآن ممکن نیست وچنانچه مسئولین صلاح بدانند رونوشتی ازمدارك موجود را در اختیار محققین قرارمیدهند. مترجم) جلددوم صفحه ۵۰۰ . قسمتی ازشــرح مربوط به سفر بزبان انگلیسی در کتاب کارملیت‌ها درایران نقل شده‌است جلداول صفحات ۵۳۵-۵۳۶

۳۱ــ ماری‌پتی درتاریخ ۸ ژوئیه ۱۷۰۷ تبریز را بقصد سفر طولانی‌اش بسوی فرانسه بتنهائی ترك گفت ودرتاریخ ۸ فوریه ۱۷۰۹ دربندرمارسی قدم بخشکی گـذاشت لوکهارت (همان مرجع صفحه‌٤٤٤) همچنین رجوع کنید به « ماجرای ماری‌پتی درایران» مجله آسیائی (Asiatic Review) . ژوئیه ۱۹٤٦ صفحات ۲۷۷-۲۷۳.

کرده‌بود و چنانکه معمول سفرا است از طریق ایروان به‌تبریز نیامده بنابراین او جز آدمی فریبکار نمی‌تواند باشد. خان‌تبریز بسادگی متقاعد میشود و با سردی تمام میشل را بحضور میپذیرد و از او درحضور ایمان قلی‌بیک اعتبار نامه‌هایش را مطالبه مینماید.

میشل بی‌اندازه‌تمایل داشت که اجازه باریافتن به دربار را کسب نماید، امادرین‌کار موفق‌نمیشود. زیرا ازجهتی‌خودا و هیچ‌نوع اعتبارنامه‌ای همراه نداشت وحال اینکه ماری‌پتی ازبهترین سفارش‌نامه‌ها برخوردار بود و از جهت دیگر در دربار نیزهلندیها، انگلیسی‌ها وپرتغالیها توانسته بودند با زبانی مؤثر با صدراعظم علیه او صحبت‌نمایند.[۲۸]

میشل‌ناچار بماندن در تبریز میشود وحال‌اینکه ماری‌پتی بپایتخت‌میرود و بگفته خود باتمام تشریفات ممکنه بدربار بارمییابد[۲۹] اما بیشتر ازیکروز در آنجا نمیماند.

میشل که بعدازنوئل ۱۷۰۶ تبریز را ترك گفته‌بود موفق میشود که تا اردوی شاهی پیش رود. اما نمیتواند شاه را که درنزدیکی‌تهران یعنی‌در فاصله سه روز راه تا قزوین بوده است ملاقات کند و ازین رو با خاطری آزرده بشهر اخیر باز میگردد. درین شهر دستور مییابد که بسوی ایروان حرکت کند وایمانقلی‌بیك را بعنوان «میهماندار»* همراه او میکنند.

۲۸ــ میشل (همان مرجع صفحه ۳۰) میگوید : «او کسب اطلاع کرده است که انگلیسیها، هلندیها وپرتغالیها مبلغ ۷۰۰۰ هزارتومان پرداخته بودند تا اعتمادالدوله (صدراعظم) وچندتن دیگر ازآنهائی که دردربار ایران نفوذ بیشتری دارند بنحوی عمل نمایند که من نتوانم درمقابل شاه (درمتن صوفی Sophy و این نامی است که بعضی از اروپائیان پادشاهان سلسله صفویه را بآن می نامیدند- مترجم) باریابم.

۲۹ــ یادداشت جهت افزودن اطلاعاتی به‌پرونده‌دعوی دوشیزه ماری پتی که‌دادستان کشورپادشاهی علیه وی ادعای داشتن‌زندگی‌بی‌بندوبار کرده‌است... خواهان‌دادستان کشور پادشاهی و پ میشل امور خارجه پاریس جلد اول برگه شماره 259a همچنین نگاه کنید به‌کتاب لورانس‌لوکهارت Laurence Lockhart بنام سقوط سلسله‌صفویه صفحه ۴۴۳.

* ــ درمتن Mihmander (مترجم).

میشل به زاگلی سوء ظن داشت وتصورمیکرد کـه وی با انگلیسی‌هـا برای خیانت باوسازش کرده است.ازین رو اورا برای خون‌خواهی دوارمنی که درخدمت بفرانسه ودرراه شرافت نام فرانسوی جان خودرا ازدست داده بودند، برمیگزیند وموفق میشود وی را ازمیان‌بردارد. هرچند درواقع‌این ماری‌پتی‌بود که دوتن ارمنی مذکوررا گرفتار ساخته بود وهم بدرخواست او بود که خان دستورداد که آندورا گردن زنند وسرشان را بمدت دوروز جلوی خانه فرانسه بیاویزند. ایمان‌قلی‌بیك درین ماجرا تنها نقش مترجم‌را بازی کرده‌بود اما علی‌رغم این میشل ازاو دل‌پری داشت.[۳۵]

بنابراین‌سرزاگلی درتاریخ سه شنبه دوم اوت ۱۷۰۷[۳۶] ازبدن جداشد. چون میشل‌نخواسته بود که هنگام اجرای حکم حاضرباشد زیرااو« دوست نمیداشت که درچنین صحنه‌هائی حاضرشود وآنچه که خـان انجـام میدهد بسیارخوب وبجاخواهدبود. سرجدا شده رابرای‌جلب‌رضایت‌کامل‌اونزد وی آوردند»[۳۷] درتاریخ اول‌نوامبر۱۷۰۷ میشل، وزیر متبوع خود پون‌شارترن (Ponchartrain) را ازمرگ دشمنان فرانسه وجدا شدن سرایمان‌قلی‌بیك‌از بدن مطلع میکند ومینویسد که «برای من‌مایه مباهات است که دربارهٔ آنچه

۳۵– میشل (همان مرجع صفحه ۹و۱۲) : یکی از دو ارمنی کـه در راه خدمت بفرانسه جان سپردند شخصی بنام بارون سوفر Baron Sufer بود که فابر در مارس ۱۷۰۶ درقسطنطنیه بااوقرار بسته بود که اثاث وخدمه سفارش را که درساموس Samos باقی‌گذاشته بود بایران بیاورد. بدنبال نزاعی که بین فرانسویان وابسته بسفارت فابر و ایرانیان درگرفت وطی آن دونفر ازافراد خان ایروان کشته شدند ماری‌پتی ، سوفر و کوردولو Cordoulou دونفر ارمنی تحت حمایت فرانسه راکـه از دار ودسته خود او نبودند مقصر قلمداد کرد وبدرخواست اوخان ایروان ایندو را محکوم بمرگ نمود.

۳۶– این تاریخ‌ها مطابقت باروایت پیدو Pidou ندارد که مورخ ۱۷۰۷/۷/۹ میباشد. درین روایت پیدو نیز به‌گردن زدن اشاره میکند وواقعه را متعلق بروزسه‌شنبه وتاریخی که جلوتراز تاریخ بالاست میداند. البته ممکن است که تاریخ نسخه دست‌نویس اشتباه باشد (شاید تاریخ صحیح آن ۱۷۰۷/۹/۷ باشد)

۳۷– میشل همان کتاب صفحه ۵۰و۵۲.

فابر Fabre را داده بود، زاگلی این دشمن خدا و کشور فرانسه قادر بود که بدبختی های بزرگی ببار آورد بخصوص که قبلا خانواده شری مانیان را تهدید کرده بود وایشان را که بنیان گذار اعتقاد کاتولیکی در جلفا بودند مجبور بترك این شهر نموده بود»[۳۲].

پدرروحانی ویلوت Villotte که درتمام طول دوره سفارت کنت دوزاگلی دراصفهان، درین شهر بوده است و بعداً نیز میشل را پس ازاختتام مأموریتش در اصفهان تا فرانسه همراهی کرده است[۳۳]، شاید به این علت که نخواسته است بار مسئولیتی بدوش همسفر خود تحمیل کند، وقایع را کمی تغییر میدهد و شاه ایران را مسئول مرگ زاگلی قلمداد میکند. پدرروحانی ویلـوت بعد از اینکه ازعلاقه وعشقی که فیلیپ دوزاگلی نسبت بفرانسویانی که هم او اینقدر اخلاقاً بآنها بدهکار بوده است ونیز علاقه بآنان موجب میشود که وی بـا ژزوئت های جلفا تماس ومکاتبه فراوانی پیدا کند، سخن میگوید: مینویسد که بداقبالی فیلیپ دوزاگلی « درین بود که دوستی خودرا با سفیر فـرانسه که درآن هنگام دراصفهان بسرمیبرد، برید. باین ترتیب درباز گشت ازسفری که به لهستان کرده بود تا پاسخهای شاه ایران را بآنجا ببرد، پرده از روی خدعه های این ارمنی برداشته شد وشاه که اززندگانی او واتهاماتی که باو وارد آورده بودند اطلاع حاصل کرده بود دستور داد کـه سرازبدنش جدا کنند». [۳٤]

۳۲ـ خلیفه پیدودوسنت الون ـ کارملیت ها درایران جلداول صفحه ۵۳٦.

۳۳ـ میشل درتاریخ ۷ ژوئن ۱۷۰۸ نزد شاه سلطان حسین باریافت. در طی این ماموریت بود که در سپتامبر ۱۷۰۸ حق قضاوت کنسولی Capitulation بین کشور فرانسه وایران بامضاء رسید درین قرارداد ازجمله درماده ۲٦ قیدشده بود که «آزادی برگزاری مراسم مذهبی برای ارامنه وروحانیون اروپائی» شناخته خواهدشد. اما درنامه‌ای که شاه سلطان حسین برای لوئی چهاردهم فرستاد ودر (سفارتی درایران دردوره لوئی چهاردهم نوشته هربت Herbette بچاپ رسیده است. (صفحه ۳٦۳-۳٦۲) نوشته شده است که کشیشان وروحانیون ارمنی دستوری مغایر باماده ۲٦ دریافت کرده‌اند.)

۳٤ـ ویلوت (Villotte) همان مرجع ـ صفحه ٤٦۷.

انجام داده‌بود آرزو مینمودند[۴۱].

بدینگونه بود که فیلیپ دوزاگلی بادارفانی وداع نمود.

از خلال اسناد سه‌گانه‌ای که دربن‌جا منتشر میشود، فیلیپ‌دوزاگلی درسال۱٦۹٦ بعنوان نماینده‌تام‌الاختیار بازرگانان ایرانی‌ارمنی‌الاصل جلوه گر میشود بازرگانانی که به‌تجارت‌بین‌ایران و اروپا اشتغال داشته‌اند و این دادوستد را، سال‌ها پیش، از طریق روسیه آغاز کرده[۴۲] و راههائی را که

۴۱ — میشل - همان کتاب - صفحه ٦۰ - ٦۱ - رئیس فرقه کاپوسن‌ها Capucins در تبریز در تاریخ ۱۵ اوت ۱۷۰۷ به میشل‌مینویسد «که او از این خبرمرگ بسیار خوشحال است ... و که مبلغین ایران باید تأئیدات خداوندی را در ادعیه خویش بمناسبت خدمت شایسته‌ای که شما نموده‌اید برایتان آرزو کنند.»

همان کتاب‌صفحه٦۲-٦۳پدرروحانی ریکارد Ricard از فرقه‌همراهان‌عیسی‌ازارزروم بتاریخ ۲۹ اوت ۱۷۰۷ با فرستادن تبریك وتهنیت بخاطر عملی که میشل انجام داده است باو مینویسد: «شما موجب جـداشدن سرایمان‌قلی بیك تبه‌کار ترین مردمان وقسی‌القلب‌ترین دشمنان ما شدید. شما امکان برقراری مبلغین را فراهم آوردید وموجب‌سرشکستگی الکساندر پاتریارش (منظور خلیفه‌اعظم ارامنه است مترجم) میشوید» صفحه ۸۲، نیز در نامه عالیجناب بازیلBazil، پدر روحانی از فرقه کارم دشوسه اصفهان، مورخ ۱۵ اکتبر۱۷۰۷ میخوانیم: «کیفربحقی که‌ایمان‌ـ قلی‌بیك بآن رسید، ایمان قلی‌بیکی که پادشاهان اروپائی‌وحتی شاه خودش پادشاه ایران را فریب داده بود، باید برای شما، تا پایان زندگیتان موجب افتخار باشد ودر فرانسه مرگ این شخص خبر خـوبی خواهد بـود» صفحه ۸۳ — پدرروحانی هوگ Hugus، از فرقه‌کارم دشوسه اصفهان، در تاریخ ۱۹ اکتبر۱۷۰۷ بمیشل چنین مینویسد «ما درفرانسه ودر ایتالیا ازدادن افتخاراتی که شایسته آن هستید بشما فروگذاری نخواهیم کرد زیرا شما گروههای مبلغین‌مارا ازچنگ ایمان قلی‌بیك تبه‌کاررهائی بخشیده‌اید. این شخص قسی‌القلب‌ترین دشمنان مابود، عالیجناب چنین عملی باید تأئیدات خداوندی رابسوی شمامتوجه‌سازد.»

۴۲ — در بارهٔ داد وستد بازرگانان ارمنی‌ایران‌با اروپا، ازطریق روسیه، یادآورشدیم که اولین نماینده تجارت ارامنه‌جلفا که بسال ۱٦٦۰ بمسکورفت، تا بادولت‌روسیه دربن زمینه گفتگو کند، شخصی بنام خواجه ذاکارشری مـانیان یکی از برادران

را که من درین باره انجام دادم تأئید نماید ونیز ازاینکه ایرانیان رضایت خاطر مرا جلب کرده‌اند خشنود باشد».[۳۸] لوئی چهاردهم باندازه میشل خبر را باخوشوقتی تلقی نکرد زیرا میشل[۳۹] درباز گشت ازسفارت خود هنگامی که بایروان رسیده بود یعنی درتاریخ ۲۲ دسامبر ۱۷۰۸ و درمقر کاتولیکی ارامنهٔ این شهرسکونت اختیار کرده بود، ازپون شارترن نامه‌ای، فرستاده شده ازکاخ فونتن‌بلو Fontainbleau و مورخ ٦ ژوئیه ۱۷۰۸ بدین مضمون دریافت کرد: «اعلیحضرت پادشاه ازاینکه شما موجبات ترمیم هتك حرمتی که بعدازمرگ عالیجاه فابربملت فرانسه شده بود، فراهم آوردید رضایت خاطردارند، رفتار شما درچنین ماجرائی اگربقیمت جان انسانی تمام نمیشد ازهرجهت مورد تأئید بود».[٤۰]

اما برعکس درایران، دربحبوحه این اقدام، مبلغین شادمانی میکردند ودرجلسات عمومی تأئیدات خداوندی راجهت میشل که چنین خدمت شایسته‌ای

۳۸ــ میشل همان کتاب صفحه ۵۲.

۳۹ ـ میشل در هنگام سفرباز گشتش بسال ۱۷۰۸ در چهارمنزلی اصفهان بهاسرائیل اوری Israel ori ارمنی، متولدکاپانلو Kapanlu واقع درایران برخورد میکند که بعنوان سفیر مسکو بدربار شاه ایران میرفته است اونیز نامه‌هائی از امپراتور برای شاه داشته وحامل نامه‌ای از پاپ اینوسان یازدهم بوده است. وی باخدم وحشمی باشکوه مسافرت میکرده وملاقاتش بامیشل دنباله‌ای نداشته زیرا میشل سعی کرده‌است که در مأموریت اودردربار شاهی، بهرترتیب که‌شده خرابکاری نماید. این شخص درسال ۱۷۱۱ در حاجی‌طرخان بدرود حیات میگوید. زندگانی پرماجرای اسرائیل اوری شباهت به زندگانی فیلیپ دوزاگلی دارد. کروسینسکی Krusinski در باره او میگوید که رفتارش بیشتر برفتار بازرگانان شباهت داشت تا بهشیوهٔ سفرا. رجوع کنید به‌تاریخ انقلاب اخیرایران: اقتباس ازخاطرات پدرروحانی کروسینسکی نماینده ژزوئیت‌هادراصفهان ترجمه شده بزبان انگلیسی توسط پدرروحانی دوسرسو Du Cerceau لندن ۱۷۳۳ جلد اول ـ صفحه ۱۷۵ ـ ۱۷۸ ، همچنین رجوع کنید به کارملیت ها در ایران ــ جلد اول ـ صفحه ٥٦٥ ویادداشت شماره یك.

٤۰ ــ مولادولا کلاویر. همان کتاب، صفحه ۱۸۷.

(LIBAU) (Liepaga) که مهمترین بندر لیتونی بعداز ریگا RIGA میباشد ، اختیار نماید . همانطور که قبلا اشاره رفت ، چنین بنظر میرسد که حدود سالهای ۱۶۹۰-۱۶۸۹ فیلیپ دوزاگلی سعی کرده بوده که دادوستد ارامنه را متوجه خاك لهستان نماید و در یادداشت مورخ ۱۶۹۶ خود میگوید که او هنوز درلهستان فعالیت‌های زیادی را باید برای استقرار این دادوستدد نبال کند . بااین توضیح مسافرت‌های فیلیپ دوزاگلی به هلند ، آلمان ، سوئد ، لهستان ، مسکو ، ترکیه و ایران که تا حدزیادی وقایع نگاران این عهد را به تعجب واداشته است ، بنظرما بطوربسیار طبیعی ناشی از حرفه بازرگانی او وخط سیری که قهراً ازایران تا اروپاویابالعکس باید پیمود ، بوده است .

فیلیپ دوزاگلی هنگام ورود بپاریس ، درسال ۱۶۶۹ ، باید بازرگانی بالقوه بوده باشد که درفکر برقرار کردن روابطی ، که بتوانند درانجام حرفه‌اش باو یاری نماید ، باشد . زاگلی که جاه طلبی جلوی دیدگانش را گرفته بود تصور میکند شاید بهتر باشد که خود را پسرمردی مسلمان ، ثروتمندوبانفوذ از اهالی اصفهان معرفی نماید و اظهار تمایل کند که بآئین کاتولیکی مشرف شده، غسل تعمید بیابد، زیرا تمایل دوك دورلئان (آقا)☆ پدرتعمیدی آینده‌اش چنین بوده است . بعنوان ارمنی ومسیحی محتملا میتوانست ، باتوجه به «اتحاد روحانی» با رم ، بآئین کاتولیکی درآید . بهمان شیوه که سایر ارامنه ایران بارهبری مبلغین و اغلب به واسطه روابط تجاریشان دراروپا ، بآئین کاتولیکی درمی آمدند . بدون اینکه آئین غسل تعمید مجددی لازم آید . بنابراین بنظرمیرسد که او دچار ضعف بارزی شده وتصور کرده است که غسل تعمید مجددبزحمتش میارزد. اگرروایتی را که باعتبار آن زاگلی درترکیه مسلمان سنی شده است و درایران آئین شیعه را پذیرفته ، قبول کنیم ، باید بپذیریم که اعتقادات مذهبی او بسیار متغیر بوده وهمواره رنگ مذهب رسمی کشوری را که از آن میگذشته بخود میگرفته است .

☆ — آقا «Monsieur» لقبی بود که برادر لوئی چهاردهم دوك دورلئان را بآن مینامیدند.م

از ترکیه میگذشت ، بعلت درازی وناامنی رها کرده بودند وخط‌سیر ایشان ازطریق مسکو به‌خلیج فنلاندوبندر ناروا NARVA که در آن هنگام تحت استیلای سوئد بود ، منتهی میشده است .

فیلیپ‌دوزاگلی که مایل بود به آمد وشدی که‌ازطریق سوئدوجودداشت خاتمه دهد ، بعللی که بعداً بآنها اشاره خواهیم کرد ، ازدوك دو کورلاند اجازه میخواهد که از سال ۱۶۹۷ خط سیری از طریق قلمرواوتالیبو–

پنجگانه شری‌مانیان بود که فیلیپ‌دوزاگلی‌ما، درسال ۱۶۹۹، علیه آنها بمبارزه میپردازد. شش‌سال بعد یعنی‌درفوریه ۱۶۶۶ دو نماینده دیگر همین کمپانی، بنامهای استپان رامادانسکی (Stepan Ramadanski) و گریگور لوسی کف (Loussikian) (Grigor Lussikov) بمسکورفتند تاازروسهااجازه بگیرند که بازرگانان ارمنی جلفا حق صدور ابریشم خام را بروسیه و از آنجا بکشور های اروپای‌غربی‌داشته باشند. تزار الکسائی میخائیلوویچ (alexi Mikhailovich) دستور خاصی، بتاریخ ۳۱ ماه مه ۱۶۶۷، صادر کرد که طی آن بایشان ازراه ولگا ودریای‌خزر، بمقصداروپای‌غربی، اجازه صدوروحمل‌کالا را داد. بموجب این قرارداد بازرگانان‌ارمنی دیگر مجبور بگذشتن از خاك ترکیه نبودند . معهذا قرارداد مورخ ۱۶۶۷ بعلت جنگ دهقانان استپانرازن Stepanrazin که‌از سال ۱۶۶۷ تا ۱۶۷۰ ادامه یافت، و راه تجاری ولگا ودریای خزرراعملا مسدود ساخت، بمرحله عمل درنیامد. قرارداد تجاری دیگری درتاریخ هفدهم فوریه۱۶۷۳ بین‌روسیه و کمپانی تجاری ارمنی جلفا بامضاء رسید ودرسال ۱۶۷۶ دولت‌روسیه مجدداً حقوق بازرگانان ارمنی را بصدورکالای ایرانی، بمقصد اروپای غربی، ازطریق روسیه برسمیت شناخت. (مراجعه کنید به و.آ.به بورتیانV.A.Bayburtian، اقلیت‌ارمنی جلفای جدید درقرن هفدهم، (نسخه اصلی بزبان روسی است) - ایروان۱۹۶۹ — با خلاصه‌ای بزبان انگلیسی - ازصفحه۱۵۱ تا۱۶۶). درسال ۱۷۲۹ پاشای‌عثمانی تبریز بمنظور اینکه مجدداً اعتماد بازرگانان را بخود جلب نماید، باگروهی‌از تجار ارمنی اصفهان قراردادی امضاء نمود وبموجب آن نرخ‌تعرفه‌گمرکی ازطریق ترکیه را پائین‌آورد. مراجعه شود به مجله کتابخانه (بان‌برماته نادارانی)-شماره نهم — صفحه ۲۵۳ — ۲۴۱. ومجله مطالعات ارمنی - شماره مخصوص - جلدششم — صفحه ۴۳۷ — ۴۳۶. ونیز هـ - پاپازیانH.Papazian (نقش ارامنه در تهیه ابریشم در ترکیه وقرارداد منعقد درتبریز بتاریخ ۱۷۲۹ - صفحه ۲۵۳ - ۲۵۲).

درباره باقی مطالب ، بنظر میرسد که باید با احتیاط بقول سیاحان و مبلغین اروپائی درباره او عنایت کرد.

صفحه ۳۵۷–۳۵۸ وصفحات بعدی. درین مجموعه چنین میتوان خواند که : « دوك ساكس Saxe هنگامیکه بعنوان پادشاه لهستان تاجگذاری کرد ، شخصی بنام زورابگ ارمنی کاتولیك اهل شماخیه افتخار یافت که نامه‌های شاه سلیمان پادشاه ایران را باو عرضه دارد، اعلیحضرت پادشاه لهستان بهمین نحو باو افتخارداد که حامل پاسخ او برای شاه سلطان حسین جانشین شاه سلیمان باشد.»

درسالهای ۱۶۹۵ و۱۶۹۶ مرد روحانی دیگری ازاهالی اطریش بنام برادرروحانی کنراد Conrad ازفرقه کارم دشوسه ، دوبار بعنوان فرستاده پادشاه لهستان ازرم باصفهان میرود. (رجوع کنید به کارملیت‌ها درایران، جلد اول، صفحه۴۷۹، جلد دوم صفحه۸۶۲) .

در سال ۱۶۹۴ سفیر لهستان پدر روحانی دیگری است بنام اینیاتیوس زاپولسکی Ignatius Zapolski که ازفرقه همراهان عیسی است و دریکی ازخانواده‌های اشرافی لهستان متولد شده بوده است .

درسال ۱۶۸۹ کنت دوسیری Syri ارمنی کاتولیك مذهب بعنوان سفیر لهستان بایران میرود وحامل نامه‌های پادشاه فرانسه لوئی چهاردهم است. او نامه‌هائی نیزبرای شاهزادگان وامپراتورچین داشته است. (رجوع کنید به پدر روحانی ویلوت در همان کتاب صفحه ۹۴) پدر روحانی آوریل Avril در کتاب خودبنام سفر به قلمروهای گوناگون ایروان و آسیا-پاریس – ۱۶۹۲- درمورد این شخص درصفحه ۲۶۱ وبعدی چنین میگوید : این سفیر که اصلیت او ارمنی بوده است بعد از اینکه خانواده‌اش مورد بی‌مهری قرارگرفت در سن کودکی بدربار پرتغال برده شد و درآنجا بین ملازمان پادشاه تاسن هیجده یابیست سالگی پرورش یافت. هنگامیکه بسن بلوغ رسید سودای سفرکردن و علاقه براه یافتن درمحضر بزرگان ازراه آشنائی بزبانهای آسیائی واروپائی که باپشتکار عجیبی آموخته بود، دراو غلبه کرد ، سودائی که در طبیعت تمامی هم میهنانش وجود دارد. درراه این تصمیم بعداز گرفتن سفارشنامه‌هائی بسیار مؤثر، جهت بسیاری از بزرگان تقریباً تمام قلمروهای پادشاهی. از شاهزادگان پرتغالی وفرانسه، ایتالیا وآلمان را پشت سرگذاشت و بالاخره به لهستان رسید. درین کشور بزودی چه ازنظرحسن اخلاق و ذکاوت و چه از نظر رفتار مؤدبانه خود را بهمه شناسانید. » او در ماه مه سال ۱۶۹۰ درشهر اصفهان بدرود حیات گفت و عقیده براین است که جوانی از فرقه لوتر، از اهالی دانتزی Dantzy که در خدمت اومی‌زیست وی را خفه کرده باشد .

معهذا یادداشت مورخ سپتامبر ۱٦۹٦ او بدوكدو كورلاند ، اورا بعنوان ارمنی مسیحی مذهب که بفکر گرفتن کلیسائی در میتو MITAU و داشتن کشیشی برای بازرگانان هموطنش میباشد . بما میشناساند . او حتی دلیل رها کردن خط سیر سوئد را نه تنها بالارفتن حقوق گمرکی در سوئد بیان میدارد ، بلکه اضافه میکند که اعلیحضرت پادشاه سوئد رضایت نداده است که بازرگانان ارمنی آزادانه وظایف دینی خود را انجام دهند . باتمام این احوال ماجرای ازدواج اودرسوئدو مسائل مربوط بآن نیزشاید دربن تصمیم بی‌اثر نبوده باشد . ازدواج اوبایکی از بستگان تاورنیه که در آن هنگام در منتهای شهرت بوده‌است، فقط برای ارضاء جاه‌طلبی وتحکیم موقعیت بازرگانی‌اش بوده زیرا این ازدواج درهای محافل تجاری فرانسه وسایر کشورهای اروپائی را میگشوده است برای رسیدن باوج اشتهار ، درحین سفرهایش ، او فقط سفارش نامه‌های شاهزادگان مسیحی را بعنوان خلیفه مسلمین در ترکیه و پادشاه ایران کم داشته است که آنرا هم بدست‌می‌آورد ، و این‌سفارش‌نامه‌ها مقام ومرتبه‌ای‌را که بازرگانان وهم‌چنین‌مبلغین‌بسیار، خواهان آن‌بوده‌اند، یعنی مرتبه سفارت‌را باو تفویض مینماید . بنظرمیرسد که دربن قسمت نیز موفقیت اوکامل‌بوده‌است ، زیرا وی نامه‌هائی از امپراتورجهت‌خلیفه‌مسلمین درترکیه وپادشاه ایران بدست‌آورد و لقب سفیرلهستان را در دربار پادشاه ایران کسب نمود .[٤٣]

٤٣ــ بسیاری از ارامنــه و مبلغین اروپائی عنوان سفیر لهستان را در دربار شاه ایران کسب کردند در دوره‌ای که موردمطالعه ماست، درسال ۱٦۹۸، شخصی بنام زورابگ Zurabeg ، ارمنی‌کاتولیك واهل شماخیه این سفارت راعهده‌داربوده‌است. نقل ازسفرنامه پدر روحانی دولاماز Dela Maze ـ ازشماخیه باصفهان ازطریق استان گیلان ـ (رجوع کنید به نامه‌های عبرت‌انگیز وتعجب‌آوری مربوط به‌آسیا، آفریقا، آمریکا همراه چنــد خبرتازه از گروه‌های مبلغین و یادداشت‌هائی در باره جغرافیا و تاریخ منتشرشده تحت رهبری م ـ ل ـ ایمه مارتن M.L. Aime Martin ـ پاریس ۱۸۷۷ــ۱۸۷۵ــ جلد اول-

هرچند که اسناد سه گانه‌ای که مورد مطالعه ماست همیشه اشاره به تجارت ایران و ایرانیان میکند، درین موضوع بخصوص جای شبهه باقی نیست که ایرانیانی که فیلیپ دوزاگلی بنام آنان، باستناد وکالت‌نامهٔ که در مسکو تهیه‌شده بوده‌است، صحبت میکند، افرادی جز ارامنه ایران نمیتوانند باشند. زیرا دریادداشتی که بحضور رتقدیم کرده‌است، تحت ماده‌چهارم میگوید: «بایرانیان اجازه داده خواهد شد که درین سرزمین کلیسائی داشته باشند ویکنفر از کشیشان خودرادر آنجانگاهداری کنند وازآزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند. والاحضرت به کشیش نامبرده به‌نشانهٔ احسان و نیز برای مفتخر ساختن ایرانیان و جهت تشویق جنبه‌های اخلاقی و مذهبی ایشان مبلغ ۵۰ تا ۶۰ سکه ریکسدال Rixdales مقرری مرحمت خواهند فرمود

درباره این بند باید نظریات نجبا واشراف کورلاندرا یادآوری کرد. زیرا ایشان تصور میکنند که ممکن است دشواریهائی پیش آید که مذهبی بیگانه داخل کشورشان شود و درآن مجاز باشد. ولی هنگامیکه متوجه میشوند که این مذهب براساس مذهب مسیح میباشد ودر روسیه ولهستان[۴۴] نیز مجاز است، نتیجه میگیرند که این امر بهیچوجه گرفتاری ببار نخواهد آورد، بخصوص که چنین تجارتی میبایست نوعاً ترقی وتوسعه کشورشان را سبب شود. ازین‌روتصمیم استقرار کشیش‌نامبرده را باراده ومیل والاحضرت دوك دو کورلاند واگذار میکنند.

دراعلامیه فردریك‌کازیمیر دوك دو کورلاند، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۶۹۶: چنین‌آمده است: «مابایرانیان اجازه برگزاری مراسم مذهبی خودرا دراین سرزمین تفویض میکنیم و درابتدا ایشان همراه باکاتولیك‌ها و درکلیساهای ایشان بمراسم مذهبی‌خویش خواهند پرداخت. اماا گربا گذشت زمان چند

۴۴ـ ارامنه لهستانی بطور قطعی درسال ۱۶۳۰ به‌رم پیوستند.

نباید نادیده گرفت که فیلیپ دوزا گلی درمحیط ناآرامی که در جلفا بین سالهای ۱٦۹٤ و۱٦۹۹ حکمفرمابود، زندگی میکرده‌است. درایامی که نزاع قلمی دریکسو مبلغین وارامنه‌کاتولیك ودرصف مقابل اکثریت ارامنه ورؤسای مذهبی ایشان را قرارمیداده‌است. نقش فیلیپ دوزا گلی دراین ایام وماجراهای آن هرچه باشد، آنهائی که‌وقایع را نقل کرده‌اند یاخود بازیگر متعصب صحنه یـا از شهود ذینفع، که نتوانسته‌اند گزارشی با روشن‌بینی و بی‌طرفی لازم ارائه دهند ، بوده‌اند.

ملاحظاتی ازهمین قبیل درباره نامه‌ای کـه میشل و خلیفه‌اعظم پیدو- دوسنت‌الون درین گیرودار باو نسبت میدهند، باید مرعی داشت. گیروداری که سفارت نافرجام فابر وجانشینش‌ماری پتی، « فرستاده شاهزاده خانمهای فرانسه » ومنشی سفارت، یعنی خود میشل کـه ادعای سفارت داشته است ، بوجودآورده بودند، روشن کردن تمام این‌مطالب مستلزم تحقیقات عمیق‌تر و احتمالا بکار بردن منابع ارمنی کـه درین تحقیق بآن دسترسی نبود ، میباشد . هرچند اگر چنین منابعی هم موجود باشد باید منتظر بود که‌آنها نیز بمانند منابع اروپائی کـه درین تحقیق بکار رفته‌است، مورد احتیاط و تردید باشد . اما این مسئله کاملا موضوع این تحقیق نیست، زیرا هدف این پژوهش فقط نمـایان کـردن اعلامیه فردریك کازیمیر دوك دو کورلاند Frederic Casimir Duc De Courlande درمورد برقراری تجارت ایران، بنابه‌پیشنهاد فیلیپ دوزا گلی وبنام بازرگانان ارمنی ایران میباشد.

(ویلوت—همان کتاب صفحه ۱۵۷) ارمنی دیگری که در لهستان متولد شده‌است بنام سیمون پطرووبچ Simon Petrowitz نیز بایران فرستاده شداما او قبل از رسیدن بایروان درگـذشت وبایـن تـرتیب موفق نشد مأموریتی راکـه پـادشاه ژان سوم سوبیسکی (Jean III Sobieski ١٦٩٧—١٦٧٤) باوداده بود وخودنیزکمی بعداز او بدرودحیات گفت، بانجام برساند. (نامه پدرروحانـی ریشارد — اس — ژ (Richard S.J.). مورخ هفتم اوت ١٦٩٧- درمجموعه نامه‌های عبرت‌آور مجلد ۳۳۷.)

هیچکس امکان تصاحب مستملکاتی دراین سرزمین وجود ندارد، مگر این که بطبقه نجبا واشراف کشورمتعلق باشد. (ماده هشتم) و که درهرحال، شرط احتیاط است که جلوی بلند پروازی‌های ایرانیان گرفته شود. علاوه‌بر این، اشراف نامبرده اشاره میکنند که اگر ایرانیان همه نوع آزادی برای استقرار بازرگانان وصنعتگران داشته باشند «موجب ورشکستگی شهرها و صنعتگران ونیز نقصان یافتن درآمد گمرکی خواهند شد.» در واقع دوك - دو کورلاند در (ماده پنجم) اعلامیه خود اجازه داد که ایرانیان حق مستقر شدن در قلمرو وی را داشته باشند ونیز از امکانات زندگانی بورژوازی برخوردار بوده، بتوانند کارخانه‌هائی ایجاد نمایند. دوك دو کورلاند علاوه براین به‌ایرانیان اجازه معامله کردن‌املاك با نجبا وسایرساکنین‌قلمروخود را تفویض میکند، (ماده هفتم)، مشروط باینکه هرگاه ایرانیان قصد خرید بعضی از املاك را ازراه رهن وبا اجاره دارند. اورا درجریان امرقراردهند علاوه براین‌دوك دو کورلاند بایرانیان‌حق میدهد،(ماده هشتم) که‌باستقراض مبالغی که برای سفر بآن نیازمندند از بورژواها و یا افراد دیگر باعتبار کالای تجاریشان دست بزنند والبته‌آرزومیکند که بعدها بمرورایام‌این‌نوع مواد همانطور که فیلیپ دوزاگلی بآن اشاره ضمنی میکند، بدون استفاده بمانند. فیلیپ‌دوزاگلی(درماده‌نهم‌یادداشت‌خود)اضافه‌میکند که‌بعدازدوياسه سفرتجار دیگر نیازی باستقراض نخواهند داشت وممکن است حتی بتوانند مبالغی‌هم بدیگران بقرض واگذارنمایند [46]

این اسناد سه گانه‌حاوی اطلاعات مفیدی‌است که ما زحمت تدقیق آنرا

۴۶- دردورهٔ سلسله‌یوگلون‌های لیتوانی Jugellons که‌در لهستان‌حکومت کردند (۱۳۸۶-۱۵۷۲) ارامنه به‌چنان درجه ازثروت ومکنت ازراه دادوستد باخاور نزدیك رسیدند که قادر بودند مبالغ هنگفتی پول‌به‌شاهزادگان و حتی بپادشاهان لهستان برای صورت‌بخشیدن بوضع قشون قرض بدهند. (ارامنه درخدمت روابط سیاسی لهستان - نوشته پطروویچ Gre. Petrovicz)

خانواده ایرانی نا گزیر باقامت در سرزمین ما شدند، ما عنایت خواهیم کرد و بیشتر درین باره بنحوی که ممکن باشد توضیح خواهیم داد. باتوجه‌باین اصل که مذاهب وابسته و مربوط به‌مذهب کاتولیك درین سرزمین، البته‌تحت شرایطی چند، از آزادی انجام فرایض دینی برخوردار هستند.»

این شرایط را میتوان بامواد مندرجه درقرارداد منعقد درلندن بتاریخ ۲۲ژوئن ۱٦۸۸ بین کمپانی هند شرقی وملت ارمنی[۴۵] به‌نمایندگی خواجه پانوس کلانتر* Panous Calentar بازرگان‌ارمنی اصفهان که درلندن‌اقامت داشته است ، مقایسه کرد . این قرارداد بمنظور این بوده است که انگلستان از هندوستان و ایران قسمت اعظم کالای‌تجاری ارامنه را که قبلا ازراه زمینی وازطریق ترکیه‌حمل میشده‌است ازراه دریا بسوی اروپا حمل نماید. درین قرارداد حکمران لندن و کمپانی بازرگانان این شهر که‌درهند شرقی به‌داد و ستد مشغول‌بوده‌اند، چنین معین میکنند که درتمام قلاع، شهرها وآبادیها هرگاه بیش از ٤۰ ارمنی وجود داشته باشد ، اینان از آزادی برگزاری مراسم مذهبی خود برخوردار خواهند بود و قطعه زمینی نیز به‌ایشان داده خواهد شد که‌بتوانند کلیسائی بخرج کمپانی‌بامصالح محکم بنا کنند، وازین گذشته، کمپانی مبلغ ۵۰ لیره . هفت سال متوالی ، برای نگهداری کشیش این کلیسا خواهد پرداخت

ماده هشتم یادداشت فیلیپ دوزاگلی نیز جالب توجه است او در این ماده اجازه میخواهد که هموطنانش آزادی خرید مستملکاتی رادر کورلاند داشته باشند وبتوانند از کشورهای دیگر همه نوع صنعتگر برای کار باین سرزمین بیاورند. عکس‌العمل طرف مقابل نیزقابل توجه میباشد زیرانجبا واشراف کورلاند با این‌ماده مخالفت میکنند وخاطرنشان میسازند که‌برای

٤۵ــ ر.و. فریه R.W. Ferrier قرارداد کمپانی هندشرقی باملت ارمنی مورخ ۲۲ ژوئن ۱٦۸۸ (به‌ماده بعدی رجوع کنید).

* ــ درمتن «Calentar» مترجم.

دشواری وناامنی‌های آن ، رها سازند: زیرا تجارایرانی اکنون درجستجوی راهی کوتاه وآسانند که توسط آن مال‌التجاره خویش را ، از مرزروسیه ، بیکی ازبنادر برسانند ؛ واز این‌بندر [تجارنامبرده] در صددند کـه باقصی نقاط اروپا تجارت خودرا بسط‌دهند :

خواه در براندبورگ Brandebourg یا دانزیك Dantzig یادانمـارکو یا هلند وغیره ویا سایرنقاط اروپا . تجار ایرانی درصددند که راه خـودرا ازمسکو بطرف اسمولنسك Smolensk یا بطرف بسکی beski (؟) ، در پیش گیرند واز آنجا از راه زمینی از طریق قلمرو لیتوانی Lituanie به شهر ویتبسك Vitebsk و از آنجـا از طـریق رود خانه درینا Drina تا دوبناه Dubenah و از آنجا از طریق زمینی و دریائی تا شهر میتو Mitau[۴۸] و از شهر میتو از راه زمینی تابندر لیبو[۴۹] Libau وبالاخره از بندرلیبو بـاقصی نقاط اروپا، بمیل‌خود ، مال‌التجاره خویش را حمل‌نمایندودرامکنه نامبرده دربالا بتجارت بپردازند .

شرایط بقرارذیل خواهدبود .

۱ ـ والاحضرت عنایت فرموده بایرانیان هم در شهر دوبناه ، هـم در اینجا ، وهم در لیبو منزلی سنگی و محکم و آبرومند واگذار نمایند ، تا ایشان هنگامیکه باین‌سه‌شهر نامبرده دربالامیرسند ، بتوانند در امن وامان با مال‌التجاره خویش اقامت گزینند .

۲ ـ والاحضرت همچنین عنایت فرموده بایرانیان هربار کـه از قلمرو لیتوانی باینجا میرسند آزادی عبور از دوبناه به لیبو و هنگام بازگشت از

۴۸ـ میتو که پایتخت قدیمی کورلاند میباشد امروزه ایلگاوا Ielgava یا یل‌گاوا ـ Ielgava نامیده می‌شود وشهری‌است که درداخل قلمرو لتونی درچند فرسخی ریگاپایتخت قدیمی لیونی‌یالتونی کنونی قرار دارد.

۴۹ـ لیبو که امروزه بنام لیپاگا Liepaga یالیباوا Liebava نامیده می‌شود از بنادر مهم لتونی میباشد. (دومین بندر بعداز ریگا) .

بعهده متخصصـان داد وستدهای تجـاری قرن هفدهم میگذاریم : از جمله حقوق گمرکی ونحوه پرداخت آنهابه سه نرخ متفاوت بسته بمرغوبیت ابریشم ما در مورد سایر کالاها مانند پنبه، پشم ، چرم روسی، موم ، کندر ، ریوند، مشك ، چرم دبـاغی شده ، فرش ، پارچه های ابریشمی زربفت و نیز انواع پارچه‌های پنبه‌ای بافته شده در ایران را باید نام برد.

نیز باید دانست که در مورد جواهرات و مروارید هائی که ترانزیت هستند وازپرداخت حقوق گمرکی معاف میشدند دوك دو کورلاند میتوانسته آنچه را که بآن تمایل داشته است تنها با پرداخت ۵درصد سود، با احتساب قیمت خرید آن درهندوستان ویا درایران بدست آورد .

دراین اسناد شرح وتفصیل‌های درخورتوجهی مربوط به‌نرخ حمل‌ونقل کشتی‌هائی که از بندر لیبو Liebou به هلند و یا پرتغال و یا بنادر دیگـر اروپائی میروند، برحسب عدل کالا ویا صندوق مال‌التجاره ویا کرایه یکنفر مسافر وبار وبنه او بچشم میخورد .

لیسبن - ربرتو گلبنگیان

ترجمهٔ سند شماره یك :

یادداشتی بسیار ناچیزدرباره دادوستد وتجارت ایرانیان که به پیشگاه والاحضرت دوك دو کورلاند[٤٧] توسط فیلیپ‌دوزاگلی : ایرانی، اهل‌اصفهان، پایتخت ایران تقدیم شده است .

پوشیده نیست که از چندین سال پیش ، ایرانیان تجارت خودرا بطرف اروپا ، ازطریق خاك روسیه دنبال میکرده اند ؛ واکنون کلیه تجار بزرگ ایرانی مصمم شده‌اند که تجارت خود را ، بطرف اروپـا ، از طریق روسیه تعقیب نمایند ، و راههای عبوری از میان خاك ترکیه را ، بعلت بعد مسافت

٤٧- منطقه‌ای درلتونی واقع درمغرب خلیج‌ریگا.

۹ ـ والاحضرت عنایت خواهند فرمود وامر به تشکیل صندوقی خواهند داد تا در آغاز کار، هنگامیکه ایرانیان با مال التجاره خود باینجا میرسند، هر گاه احتیاج بمبلغی پول داشتند، بتوانند از این صندوق دریافت دارند.

۱۰ ـ وجه نامبرده در بالا که بضمانت مال التجاره ایرانیان پرداخت خواهد شد، خواه در آمسترداد با [سود] ٦درصد وخواه هنگام باز گشت باینجا با سود ۱۰ در صد تأدیه خواهد شد. این موضوع تا وقتیکه ایرانیان بین یك تا سه بار باینجا باز گردند وبا محیط آشنائی پیدا کنند وچند نفری از میان ایشان در میان خود باندازه کافی پول خواهند داشت. بعداز آن ایرانیان دیگر نیازی به قرض خواستن نخواهند داشت. زیرا درمیان خود باندازه کافی پول خواهند داشت وحتی ممکن است بتوانند از آن بدیگران نیز قرض بدهند.

۱۱ ـ والاحضرت عنایت فرموده ودستور خواهند داد که بمنازل ایرانیانی که در بالا از آن صحبت شد چه در اینجا، یعنی هیتو، وچه در دوبناه ولیبو، همه ساله مقداری هیزم و علوفه وکاه داده شود.

۱۲ ـ والاحضرت درهر یك از این منازل کار گزاری با دو سه خدمتکار خواهند فرستاد که کارشان هم مراقبت از اموال موجود خواهد بود وهم، در خارج ویا در داخل منزل، آنچه را که ایرانیان بآن نیازمندند تهیه خواهند کرد. درعوض باین کار گزار درمقابل هرعدل کالا یك سوم ریکسدال پرداخت خواهد شد واوبا این پول خدمتکاران نامبرده را، ازروی قراردادی که وی باید با ایشان بنحو شایسته‌ای ببندد، مقرری خواهدداد.

۱۳ ـ ایرانیان همراه خود مترجمی خواهند آورد وباویك سوم ریکسدال در قبال هر عدل کالا خواهند پرداخت. اما والاحضرت عنوان مترجمی دربار باو اعطاء خواهند فرمود و سالیانه حقوقی حدود یکصد ریکسدال جهت او مقرر خواهند فرمود.

۱٤ ـ اگر در بندر لیبو کشتی‌های والاحضرت آماده لنگر برداشتن بسوی هلند یا پرتغال ویا سایر امکنه اروپائی باشند، ایرانیان مجاز خواهند

لیبو به‌دون‌بورگ Duneburg اعطاء فرمایند[۵۰].

۳ - والاحضرت [ایرانیان] نامبرده ومال‌التجاره و خدمه آنسان را در مقابل هرنوع فشار وهرنوع پرداخت‌فوق‌العاده ، مخاطره، سرقت ، خشونت بی‌عدالتی در قلمروخود و برابر قوانین خویش حمایت خواهند فرمود .

٤ - بایرانیان اجازه‌داده خواهد شد که درین سرزمین کلیسائی داشته باشند ویکنفر از کشیشان خود را درآنجا نگاهداری کنند ، و ازآزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند ، والاحضرت به کشیش نامبرده به‌نشانهٔ احسان ونیز برای مفتخر ساختن [ایرانیان] وجهت تشویق جنبه‌های‌اخلاقی ایشان مبلغ ۵۰تا ٦۰سکهٔ (ریکسدال) مقرری‌مرحمت خواهندفرمود .

۵ - تمام ایرانیانی که با خانواده خود درین‌شهر یعنی میتوویا در سایر امکنه محدود در قلمرو والاحضرت مستقر میشوند ، هریك بنا بمرتبه خود از تمام‌آزادیهاواز [کلیه]امتیازاتی که‌بندگان‌والاحضرت‌ازآن‌برخوردارند بدون استثناء بهره‌مند خواهند شد .

٦ - ایرانیان در همه‌جا ، بدون ایراد واشکالی آزادخواهندبود که به تجارت ودادوستد خودبپردازند وحجره‌هائی باز کرد و همه نوع کارگاه‌و کارخانه داشته باشند .

۷ - درطول‌چهار سال کامل متوالی ایرانیان از پرداخت کلیه حقوق گمرکی‌ومخارج‌آن ویا مالیات غیر مستقیم و هر نوع خراج دیگر بدون استثناء معاف خواهندبود .

۸ - ایرانیان آزادی خواهند داشت که املاکی دربن کشور خریداری نمایند واز کشورهای بیگانه همه‌نوع صنعتگر باین سرزمین فراخوانند و این املاك، در همه حال ووقت، مایملک ایرانیان باقی خواهدماند.

۵۰- دون‌بورگ، امروز دوگاوپیلیس نامیده می‌شود ودر کنار رود دوینا Dvina که امروز دوگاوا Daugava نام دارد قرار گرفته است.

۱۸ــ هنگامیکه چهارسال معافیت از پرداخت حقوق گمرکی و غیره سپری شد، ایرانیان به والاحضرت حقوق گمرکی را باشرایط زیر پرداخت خواهند کرد هنگامیکه مال التجاره از ایران، روسیه ولیتوانی میرسد و باهنگام بازگشت از راه دریا، ازدانزیك، براندبور گ وغیره دودرصد؛ ویك درصد علی السویه در میتو، دوبناه لیبو، بشکه ویاسایر امکنه واقع در کورلاند.

۱۹ــ اما اگر این شرایط موردقبول والاحضرت نباشد، ایرانیان حاضرند بعداز سپری شدن چهارسال معافیت گمرکی، بعنوان پرداخت حقوق کلیه کالاهای حمل ونقل شده بداخل وخارج این کشور، بدون توجه به جنس ویامبدأ یعنی روسیه، ایران، لهستان ویاسایر کشورهای اروپائی، من حیث المجموع ۱٤۰۰۰ ریکسدال درسال اول ویا بحساب دیگر درسال پنجم، ۱٦۰۰۰ ریکسدال در سال دوم یابحساب دیگر ششم، ۱۸۰۰۰ درسال سوم یاهفتم وبهمین ترتیب هرسال ۲۰۰۰ ریکسدال بیشتر تامبلغ ٤۰۰۰۰ ریکسدال بپردازند؛ و باین ترتیب، بهر حال حقوق گمرکی بمبالغ ذکرشده منحصر میگردد. خواه ایرانیان زیاد و کم حمل و نقل کالا داشته باشند.

۲۰ــ درصورتیکه ایرانیان باافزایش حقوق گمــرکی وجه نقــد جهت پرداخت این حقوق نداشته باشند، مبلغ مقرر رابضمانت مال التجاره خود به والاحضرت باسود چهاردرصد در آمستردام تسلیم فرستادگــان والاحضرت خواهند کرد و اگر والاحضرت مایل باشند که منتظر بازگشت ایرانیان و مال التجاره آنان بشوند این مبلغ باسود هشت درصد پرداخت خواهدشد.[۵۱] یا

۵۱ــ فیلیپ دوزاگلی بــه پرداخت حقوق گمرکی با چهار درصد سود در آمستردام متعهد میشود زیرا دراین شهر است که تجار بلافاصله بعد از فروش کالاهای خود پول نقد دریافت میکنند اما چون امکان این بوده است کــه او بتواند در آمستردام بارتردام از پارچه‌هــای انگلیسی وسایر کالاها، جهت فروش درسفر بازگشت، بارگیری کند، او پیشنهاد دیگری میکند باین معنی که سودی معادل هشت درصد بهنگام رسیدنش به میتو بپردازد.

«یادداشت و تعریفات سیاحی که درایران وارمنستان اقامت داشته است و بکار توصیف

بود که مقدم بر همه، البته با شرایط زیر، از این کشتی ها استفاده کنند. ایرانیان برای هرعدل و یاصندوق مال‌التجاره کرایه‌ای معادل با نیم‌ریکسدال از لیبو تا دانزیک، کول برگ Kolberg و اشتین Stettin و یك ریکسدال تا لوبك Lubeck ، کپنهاك یا هلسنگور؛ ودو ریکسدال تاآمستردام، رتردام یا میدلبورگ Middelburg در زلاند Zelande و دوریکسدال‌ونیم‌تا دوور ، لندن ودنکرک‌وکاله؛ وسه ریکسدال‌تا دی‌یپ،لاروشل،برست، نانت،وچهار ریکسدال ونیم تا لیسبن‌خواهندپرداخت.

۱۵ - برای هرنفرو باروبنه اوایرانیان نیم ریکسدال‌از لیبو تادانزیک گلبرگ Kolberg هلسنگور Helsingor ویك ونیم ریکسدال تا آمستردام ، رتردام ، میدلبورگ Middelburg یا دنکرك Dunkerque کاله ولندن؛ ودو ریکسدال‌ونیم تا لاروشل La Rochelle برست Brestولیسبن‌وغیره خواهند پرداخت .

۱٦ - ایرانیان اجازه خواهند داشت که‌هرنوع مال‌التجاره‌ای را،نه‌تنها از ایران وروسیه ولیتوانی ولهستان، بلکه از سایر کشورهای اروپائی باین کشور حمل و نقل نمایند . البته با رعایت شرایط و آزادیهائی که درین یادداشت قیدشده است.

۱۷ - هنگامیکه ایرانیان بامال‌التجاره خود از ویلدا Wilda وپوزول-Pozwol قصد آمدن به میتورا دارند، از طریق راه‌آبی با وسائل‌حمل‌ونقل آزاد لهستانی تا بشکه Bauschke مسافرت خواهند کرد . اما از بشکه همانطور که دربالا اشاره شد، ایشان از وسایل حمل ونقل والاحضرت تا شهر میتو وسپس تالیبو استفاده خواهند کردبرعکس هنگامیکه‌ایرانیان قصد دارند بامال‌التجاره خود از لیبو بسوی پوزول در لیتوانی روانه‌شدند، وسایل حمل‌ونقل والاحضرت آنان رابامال‌التجاره در تابستان ازلیبوتا سالاتی SALATY ازراه آبی وبعدباارابه ودرزمستان بااستفاده از سورتمه حمل‌خواهند کرد.

تجارتی پرداخت خواهدشد فقط باین‌شرط که برای ایرانیان ۵ در صد سود درنظر گرفته‌شود.

۲۲- همانطور که در بالا اشاره رفت، چون ابریشم که بهترین و بااهمیت‌ترین وفراوان‌ترین کالای تجاری است که ایرانیان بار و پا حمل میکنند؛ [و نیز چون ابریشم] شامل سه نوع مختلف است، ضرورت ایجاب میکند که اینجابهای گمرکی آن معین و ثابت گردد تا ابریشم همیشه بریك پایه ارزشیابی شده و بیك قیمت درنظر گرفته‌شود و برمبنای این قیمت حقوق گمرکی کسر گردد. ازاین‌رو ایرانیان عاجزانه درخواست میکنند که ابریشم شعربافی به ٥٤ ریکسدال ابریشم لاهیجانی به چهل ریکسدال و ابریشم کنار به ۳۰ ریکسدال قیمت‌بندی شود. ولی سایر کالای تجاری مانند پنبه، پشم، چرم روسی، موم، کندر، ریوند[illegible]، مشك، چرم دباغی‌شده، قالی، پارچه‌های ابریشمی زربفت و نقره‌بفت و نیزانواع پارچه-های پنبه‌ای وسایر کالای تجاری بقیمتی منطقی ارزیابی شده و حقوق گمرکی برمبنای این قیمت معین خواهدشد؛ ولی جواهرات ازپرداخت حقوق گمرکی معاف خواهدبود، البته باین‌شرط که کلیه جواهرات برویت والاحضرت رسانیده شود وایرانیان باپنج‌درصد سود برمبنای قیمت‌خرید در هند ویا درایران، آنچه‌را که موردپسند والاحضرت قرار گیرد ومایل باشند آنرا ابتیاع فرمایند، واگذار نمایند

۲۲- [عینا همین شماره بجای شماره ۲۳] اگر همانطور که دربالا درخواست ایرانیان بود والاحضرت به منازل ایرانیان سالیانه مقداری هیزم وعلوفه عنایت فرمودند وایرانیان تمامی این هیزم وعلوفه را بمصرف نرسانیدند، بنحوی که درپایان سال مقداری ازآنها باقی ماند، [این مقدار باقی‌مانده] بفروش خواهد رفت وپول آن صرف تعمیر منازل نامبرده دربالا خواهدشد. اگر والاحضرت لطف فرموده قصد تغییر بعضی ازمواد این یادداشت را داشتند، از پیشگاه

[illegible] — ریوند

اینکه والاحضرت بجای پول نقدکالای ابریشمی وسایر کالاهای ایرانی‌را خواهندپذیرفت.

چون درحال حاضر سه‌نوع ابریشم وجود دارد: ابریشم شعربافی*، لاهیجانی**، و کنار*** ۵۲، بعنوان حقوق گمرکی دولیور**** ابریشم شعربافی معادل ٧٦ ریکسدال پول‌نقد وابریشم لاهیجانی معادل ٦٠ ریکسدال پول‌نقد و ابریشم کنار معادل ٤٠ ریکسدال در محاسبه محسوب میگردد.درباره سایرکالاها بعنوان‌پرداخت حقوق گمرکی،قیمتی‌مناسب‌برای آنها معین‌خواهدشد، بنحوی که باابن‌قیمت سودی‌عاید ایرانیان گردد.

٢١- هنگام‌بازگشت ایرانیان‌ازهلندویاازسایر کشورهای اروپائی،کالای تجارتی‌آنان دراینجا متناسب‌با قیمت‌خرید درهلند ویا کشورهای دیگر، مالیات‌بندی خواهدشد؛ و[درمورداین‌کالاها] یك‌درصد حقوق گمرکی‌درنظر گرفته خواهدشد؛ واگر پول‌نقد همراه نداشتند، حقوق گمرکی‌باعین‌کالای

این کشورها ویاتجارتی که درآنجا و نیز درقلمرو هندوستان‌بزرگ، مغولستان،چین،مسکو وترکیه میتوان داشت پرداخته‌است».

«رساله‌ای‌درباره دادوستدی که‌ارامنه میتوانند درفرانسه‌داشته‌باشد، انواع‌کالاهائی که ارامنه میتوانند ازمشرق زمین بفرانسه وارد کنند.» منتشر شده‌بدون نام نویسنده‌در ملحقات «دولت ایران درسال ١٦٦٠» نوشته پدر روحانی رافائل‌دومان - رجوع کنید به صفحه ٣٥٠-٣٥١ ونیز یادداشت شماره یك صفحه LXXII

* - درمتن (Scharpafi) مترجم

** - درمتن (Laygeany) مترجم

*** - درمتن (Knar) مترجم

٥٢- [ایرانیان] سه‌نوع ابریشم تشخیص‌میدهند. اولین نوع راایشان «سر»مینامند نوع دوم را «شکم» ونوع سوم را «پا» نام‌میدهند. بزبان فارسی ابریشم‌سر، سربافی نامیده میشودکه نازك‌تراست ابریشم شکم‌خرواری است وبالاخره کنار (Quenart) یاپا که زمخت‌تراست نوع‌سوم میباشد .....رجوع کنید به‌همان کتاب صفحه ٣٤٢ وبعدی .

**** - (واحد وزن بارزشهای‌متفاوت درکشورهای مختلف (درفرانسه معادل نیم‌کیلو) مترجم

پنجم سپتامبر ۱۹۶۶

هیأت شورای نامبرده دربالا که بمنظور شور با ایرانی‌مذکورو بررسی یادداشت اومعین شده بودند ،کارخویش راآغاز نمودند وبعد ازاینکه‌ایرانی نامبرده در بالا فیلیپ دوزاگلی را به‌شور دعوت کردند و شرایطی را کـه والاحضرت عنایت فرموده جهت بررسی یادداشت و پیشنهاداتش معین‌فرموده بودندباطلاع وی‌رسانیدند ، اعضای‌عالی‌مقام هیأت‌شورای‌تعیین‌شده ، اظهار امیدواری کردند که وی [ایرانی] شرایط نامبرده را بمنت پذیرا خواهدشد وازآنجا که اساساً شورا میبایستی بداند که باچه شخصی باید گفتگو کند و امکانات او تا چه پایه‌ایست ، لازم بود که ایشان وضعیت شخصی خـود را رسما توجیه کند واجازه نامه‌ای‌به‌رؤیت شورا برساند. نامبرده این شرط را پذیرفته واجازه نامه‌ای ارائه داده بود، اما چون‌این‌اجازه نامه بزبان وخط ایرانی ، یعنی بزبانی ناآشنا نوشته شده بود، اعضای عالی مقام هیأت شورا ازاو خواستند که این اجازه نامه را بـزبان آلمانی[۵۳] ترجمه نماید و آن ترجمه را بآنها باز گرداند. هنگامیکه ادامه مذاکرات ممکن گشت از او سئوال شد که‌آیا قبلا ایرانیان در ناروا Narva داد وستد داشته‌اند یا خیر وبچه دلیل اکنون ایشان مایلند داد وستدی را که تابحال‌درآنجاداشته‌اند رهـا نمایند، باین‌سئوال وی پاسخ داد کـه دلایل خاصی وجـود ندارد ، باین معنی که علت ترك این شهر، بالا بودن حقوق گمرکی بوده است، مضافاً باینکه اعلیحضرت پادشاه سوئد راضی نشده بوده است که بایرانیان آزادی عمل بفرایض دینی‌شان را اعطاء نماید : بعد ازین سئوالات ایرانی از جلسه بیرون فرستاده شـد . آنگاه اعضای عالی مقام هیأت شورا بکار قـرائت و بررسی یادداشت ارائه شده پرداختند .

هیئت مشاورین با توجه باینکه: ۱ - پیشنهاد بر قراری چنین داد و

۵۳ - درآن ایام در استان‌های بالتیك (استونی ، لیونی ، کورلاند) نجبا و اشراف (بورژوا) همگی منحصراً آلمانی‌الاصل بودند .

مبارك درخواست عاجزانه‌میشود که مطالعه این امررا بوزرای خود فرمان دهندو باهیئت مشاوره‌ای گرد آورند تاتصمیمی سریعاً اتخاذ گردد زیرادر مورد همین‌دادوستد این‌بنده‌کارهای فراوانی‌درلهستان بایدبدنبال کندورجاء واثق‌دارد که باکمك پروردگار درسال آینده، ایرانیان بتوانند به‌داد وستد ازطریق کورلاند آغازنمایند، البته مشروط باینکه‌والاحضرت از سرعنایت پیشنهادات این‌بنده راپپذیرند.

میتو هشتم سپتامبر ۱٦۹٦ فیلیپ‌دوزاگلی.

ترجمهٔ سند شماره دوم

شمارهٔ۱۵۴۲

بعد از اینکه شخصی ایرانی بنام فیلیپ دوزاگلی بحضور والاحضرت باریافت و دریادداشتی که باحرف الف(A) ارائه میشود پیشنهاداتی درمورد داد وستد ایرانیان درکورلاند و ازطریق کورلاند بسوی سایرامکنه تقدیم نمود ، والاحضرت از روی عنایت این پیشنهادات را پذیرفته و برای بررسی یادداشت تقدیم شده ، ونیزجهت شوردرباره این مسئله،اشخاص زیررامأمور نمودند:

آقای میخائل روپرشت (Michael Ruprecht) رایزن دولتی .

آقای کریستیان ویلهم تو (Hristian Wilhelmtau) رایزن دربار

آقای دیرك وان هینسبرگ (Dirck Van Hinsberg) رئیس تجارت

آقای یوهان بوورت (Johann Bewert) قاضی‌القضات } در میتو

آقای بارتل یوهانینگ خویشاوند یکی ازرایزنان } در میتو

آقای ومردکر (Wemmer Decker)) بورژوا وبازرگان دربن‌محل

آقای ایلارد اینکن (Ilard Ihncken)) بورژوا وبازرگان دربن‌محل

نقلیه کاملا بامور اداری قلمرو والاحضرت صدمه میرساند بویژه که هم اکنون، بدون این واگذاری ،رعایای والاحضرت بحد کفایت زیر بار [مالیات]مربوط بوسایط حمل ونقل میباشند. معهذا میتوان پیشنهاد نمود ، بدون اینکه این پیشنهاد حکم قانون پیدا کند که بایرانیان درقبال وجوهی ، کـه درمورد مبلغ صحیح آن درابتدا باید برای همیشه بموافقتی رسید ، وسایط نقلیه‌ای واگذار گردد .

دربـارهٔ [ماده] سوم ، نظری درین بـاره داده نشد ، زیرا این مـاده منصفانه میباشد . معهذا ضروری تشخیص داده شد که برؤیت ایرانی نامبرده رسانیده شود وجزو شرایط محسوب گـردد که ایرانیانی که باکالاهای خود مسافرت میکنند ، باید درحین این مسافرت‌ها رفتاری آرام داشته باشند .

دربارهٔماده‌چهارم : ایرادی وجود دارد ، [باین معنی] که مذهبی‌خارجی باین‌سرزمین وارد میشود وعمل بآن آزاد خواهد بود ولی چون تشخیص داده‌شده‌است که‌این‌مذهب‌براساس مذهب‌مسیح بناشده [و] که این مذهب در روسیه ودرلهستان نیز آزاد بوده است ، باین ترتیب نتیجه گرفته شد که این موضوع ما را باهیچگونه دشواری روبرو نخواهد کرد ، خاصه اینکه بنظر میرسد که چنین‌دادوستدی کمك برونق این سرزمین نماید . دربارهٔاستقرار کشیش ، این موضوع بمیل ورضایت والاحضرت واگذار شد .

دربارهٔماده پنجم ـ یادآوری شد که والاحضرت‌میتوانند درحدودقوانین کشور ، بایرانیان آزادی اعطاء فرمایند ؛ واین آزادی میتواند به تجار نیز اعطاء گردد . درسایر موارد ایرانیان مقید باحترام گذاشتن بقوانین وعادات این کشور خواهند بود ، وقراردادی واقعی برمبنای حقوقی باید دربن‌مورد تهیه گردد . اما تاپیشنهاد نظربهتری ، چنین تشخیص داده میشود که شایسته نباشد کـه آزادی عمل رؤسای قوافل تجاری را ازایشان‌سلب نمود . مگر

ستدی ازطریق زمینی بدون دلیل داده نشده است زیرا ایرانی نامبرده دلیل ترك راههای داد و ستد قبلی را خطـر وجود ترکان قلمداد کرده است ؛ ۲ - چون این‌دادوستدازمدتها پیش‌ازطریق خاك‌روسیه و نیزناروا ادامه‌داشته است ؛ ۳ - اگـر چه خط سیر مسکو تا اسمولنسك Smolensk از طریق ویتوبسك Witebsk تا دوبناه ازطریق میتو تا لیبوپیشنهادی قابل قبول‌است اما بعضی از شرایط پیشنهاد شده توسط ایرانی تاحدی جنبه‌های ناراحت کننده دارد . لهذا بعد از تفکـر و تعمق درباره این پیشنهادات چنین نظر داده شد:

نکته اول ،اینکه هیچ هیأت تجـاری‌بدون وجود محل مطمئنی |جهت استقرار درآنجا| نمیتواند بقاء داشته باشد. بهمین جهت هر کجا کمپانیهائی استقرار یافمه ازمنازلی بهرور شده است ، بنابراین درخواست ایرانیان دایر بداشتن انبار ساخته شده ازسنگ در دوبناه ، میتو ولیبو جهت نگاهـداری کالاهای تجاری رانمیتوان رد کرد ، اما ازیادداشت چنین نتیجه گرفته‌میشود که ایرانیان در نظر دارند از چنین منازلی ، بلطف والاحضرت برخوردار گردند . بـاین ترتیب برای والاحضرت بسیار دشوار خواهد بود کـه جهت دادوستدی کـه معظم‌له هنوز کوچکترین سودی ازآن نبرده است ، دستور ساختن منازلی سنگی را صادر فرمایند .

معهذا درین مورد باید اطلاعات روشنتری ازایرانی نامبرده خواست و درصورت لـزوم ، باموافقت والاحضرت ، بوی گفته خواهـد شد که چنین درخواستی را ازوالاحضرت نمیتوان داشت ، اما باوجود این نزد والاحضرت وساطت‌خواهد شد که‌برای ایرانیان درین‌سه شهرمحل‌مناسبی جهت‌ساختمان انبارهـا ومنازل مسکونی مورد نظرمعین گردد . امید است که والاحضرت بچنین درخواستی ازروی عنایت پاسخ مثبت بدهند .

درمورد نکته دوم بنظر میرسد که واگذاری آزادی حرکت وسایط

خصوصی آنهارا داشته باشند، بسیار بزیان والاحضرت تمام خواهد شد. زیرا باین ترتیب ممکن است موقعیت حقوقی تـابعیت را غصب کنند و شهرها و صنعتگران را بهورشکستگی بکشند و درآمد گمرکی کشور را ضعیف نمایند. معهذا بشکلی خاص و باشرایطی خاص والاحضرت دراین مورد بخصوص میتوانند در مقابل هریك از این امتیازات با تعیین مقادیر معتنابهی حقوق گمرکی بهرهمند شوند.

دربارهٔ [ماده] نهم، درمورد آنچه ایرانی مذکور ازین صندوق ارادهمیکند باید از وی توضیحات دقیقتری خواسته شود، وقدری خطرناك بنظر میرسد که قبل از اینکه داد وستدی استقرار یابد، مبلغی پرداخت گردد. اما هنگامیکه داد و ستد برقرار شد ، چنین صندوقی و چنین کمك پولی دیگر نبـاید ضروری باشد، همانطور که از مفاد ماده دهم استنباط میشود .

دربارهٔ [ماده] دهم ، خاطرنشان شد که درصورتیکه والاحضرت بهوجود چنین صندوقی و پرداخت چنین مبلغی ازروی عنایت رضایت بدهند ، باید مادهای پیشبینی شود کـه بموجب آن عموم بازرگانان و کالاهای تجاری ایرانیان مادام که از راه زمین سفر میکنند ضامن مبلغ پرداخت شدهباشند.

دربارهٔ [ماده] یازدهم، مربوط بهپرداخت سالیانه هیزم وعلوفه وکاه، این امر منوط بفرمانی است که والاحضرت ازروی عنایت صادرخواهند فـرمود. درین صورت، معهذا، تعین مقدار آن باید از [ایرانی] پیشنهاد دهنده خواسته شود. درغیراینصورت، چون والاحضرت بخصوص درابتدا، هیچگونه نفع قابل ذکری ازین داد و ستد نمیتوانند داشته باشند ، تهیه مقدار مورد لزوم بعهده خود ایرانیان خواهد بود .

دربارهٔ [ماده] دوازدهم، والاحضرت میتوانند منافع قابل اهمیتی از استقرار یك کارگزار ببرند، زیرا والاحضرت میتوانند چنین شخصی را باافراد کافی در

درمواقعی که اختلاف نظری درباره تعبیرقرار داد وستد پیش آید . امابهر حال تصمیم گرفته شد که از ایرانی سئوال شود که او از کلمه «اشخاص» و «امتیازات» درین فصل ازیادداشت خود چه اراده میکند .

دربارهٔماده‌ششم ، میبایست ازایرانی مذکورسئوال شود که آیا قصد وی ازین‌دادوستد شامل تجارت جزئی نیز بنحوی که ناچار ازبکاربردن‌زرع ✻ وواحدهای دیگراندازه گیری‌نظیر آن باشند ، میشود یانه . اگرچنین‌باشد، این‌تجارت‌بادرنظر گرفتن سرمایه کلان ایرانیان وتجارتخانهاشان‌وبخصوص اینکه کالاهایشان را خود تهیه میکنند ، ونیزسالهای معافی ازپرداخت حقوق گمرکی، برای شهرها وساکنین آن درین کشور زیان آور خواهد بود . باین ترتیب داد و ستد این شهرها ممکن است بسادگی از رونق بیافتد ، بنحوی که طبقه «بورژوآ» کاملا ورشکسته شود وچنانچه جنگی بین مسکو وسوئد ویا بین مسکو ولهستان درگیرد، ممکن‌است موجب نقصان‌کالاهای تجاری گردد. زیرا امکان دریافت‌کالا ازایران نخواهد بود وجلوی کالاهای تجاری که از هلند باین کشور وارد میشود نیز گرفته خواهد شد.

دربارهٔماده‌هفتم، درمورداینکه هنگام برقراری‌چنین هیئت‌تجاری‌اجازه چندسال معافی ازپرداخت حقوق گمرکی‌به‌هیئت ذینفع داده شود، موضوع قابل ذکری بنظر نمیرسد . معهذا در خور یادآوری است که در مورد این معافیت، بنظر میرسد دو یا سه سال‌کافی‌باشد .

دربارهٔماده‌هشتم، عدم امکان چنین‌امری‌کاملا واضح است. زیرا هیچکس نمیتواند دست بخرید مستغلات‌بزند مگراینکه متعلق به‌طبقه اشراف کشور باشد. ازین رو اگر ایرانیان مالك مستغلاتی ازنوع تیول ، «ملك» منزل و زمین باشند وقرارباشد که آزادی استقرار سوداگران وکارگاهها‌ومالکیت

✻ ــ در متن Aune که واحد اندازه گیری‌طول ومعادل (۱/۱۸) متربوده‌است . مترجم

ریکسدال بپردازند ، داد و ستد ضعیف میگردد و حتی ازین کشور رخت برمیبندد .

دربارهٔ بیستمین و بیست‌ویکمین و بیست‌ودومین ماده ، مربوط به پرداخت حقوق گمرکی باادن عین کالا بعلت نبودن وجه نقد باتصمیم درین باره محول باراده والاحضرت میشود، معهذا به‌لحاظ انصاف وبرابری بنظر رسید لازم باشد یادآوری شود که درمورد مبالغ میبایست باستناد بیست‌ودومین ماده، وسیله‌ای متناسب جهت قیمت‌بندی ابریشم پیدا نمود . امادرباره سایر کالاها بنظر میرسد که تاپیشنهاد بهتری نشده است ، برعایت عادات این کشور حقوق گمرکی برحسب درصد تعیین گردد باوجود این درباره جواهرات نظر داده شد که لااقل ۱/۲ درصد از آنها باید بعنوان حق‌شناسی بوالاحضرت پیشکش شود . زیراارزش آنها ومقادیرشان بخصوص درمورد مرواریدمیتواند مبالغ هنگفتی باشد . ازین گذشته در قسمتی که مربوط به فروش این جواهرات میشود پیشنهاد عرضه شده عادلانه است وبرای والاحضرت بادرنظر گرفتن نوع این جواهرات میتوانداامتیازاتی داشته باشد .

دربارهٔ بیست و سومین [ماده] چنین نظر داده شد که [اتخاذ تصمیماتی جهت] باقی مانده‌هیزم وعلوفه وکاه بسته باراده والاحضرت‌درباره ماده یازدهم میباشد . از جانب دیگر ضروری تشخیص داده شد که بعرض والاحضرت رسانیده شود که قبل‌از هرچیز از جهت احتیاط و بخاطر امنیت تجارت ، مقرراتی‌واقعی باید درنظر گرفته شود که قدرت قانونی داشته‌باشد، وبهمین‌نحو در مورد سایر مواد باید عمل نمود و در صورتیکه در اظهارات گمرکی کالاهای تجاری‌تقلبی صورت پذیرد این [مقررات] باید محترم‌شمرده شود ، والاممکن است که بسادگی ، بعد از پایان سالهای معافیت گمرکی ، ایرانیان درباره این‌دادوستد نیزبهمان گونه بادادوستد لیونی درناروا رفتار

مقابل حقوقی‌معین تعین‌نمایند ومازاد عایدات رابحساب‌خود منظور فرمایند.

دربارهٔ [ماده] سیزدهم، درمورد مترجم، نیزوضعیت مشابهی‌وجود دارد.

دربارهٔ[ماده]چهاردهمین‌وپانزدهمین[ماده] بایدبرای‌بهای‌حمل‌مسافرین وبویژه کالاهای تجاری بنحوی موافقت بعمل‌آید که ازلحاظ درآمد کشتیها زیانی‌متوجه والاحضرت نگردد.

دربارهٔ [ماده] شانزدهم‌یادآوری شد که ایرانیان میبایست درآمدوشد خویش، تاآنجا که ممکن است، ازهرگونه آزادی بهره‌مند باشند وبویژه باید ازایرانی‌مذکور سئوال شود که‌آیا فقط قصد تجارت عمده را داردویا همچنین درصدد تجارت جزئی، برحسب زرع☆ ومن ☆☆ ومثقال ☆☆☆ نیز میباشدوآیاتجارت عمده‌رابه‌کالای کشورهای‌این منطقه‌نیزبسط‌میدهدیاخیر.

دربارهٔ[ماده]هفدهم، همان‌یادآوری‌هائی که درباره ماده دوم شدتکرار گردید.

دربارهٔ [ماده] هیجدهم و نوزدهم ، [تصمیم] چگونگی بستن قرارداد گمرکی بعد ازپایان سالهای معافیت بمیل‌واراده مبارك والاحضرت واگذار میشود. معهذا مرجح‌تشخیص داده شد که بجای اخذ مبلغی کلی،حقوقی‌معین برابربا یك یادودرصداخذ شود، زیرا هنگامیکه دادوستد رونق‌یابد، گمرك مبلغی معادل ۱۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ ریکسدال متحملا درآمدخواهد داشت و بازرگانان باپرداخت حقوق گمرکی متناسب باکالاهای تجاریشان متحمل خساراتی نمیشوند. بعبارت دیگراگردادوستد بعلت بروزجنگ ویاعوامل دیگر نقصان پذیرد وباوجود این‌بازرگانان مجبور باشند مبلغ ۴۰۰۰۰–

☆ – در متن Aune مترجم

☆☆ – در متن Pinte مترجم

☆☆☆– در متن Once مترجم

درمورد[ماده] ششم، مانندماده‌پنجم باین‌معنی‌است که‌صنعتگران‌بخصوص باید مجاز باشند مانند سایرصنعتگران، کارگاههای خودرا بنحوی که‌مایلند بکار بیاندازند.

درمورد[ماده] هفتم، بایدچنین برداشت کرد که‌معافی‌کامل گمرکی‌بمدت چهارسال شامل هردو دسته ازاشخاص خواهد شد یعنی‌هم آنهائی که بکار تجارت عمده میپردازند وهم‌آنانکه در کورلاند مستقرخواهند شد.

درمورد[ماده] هشتم، که ایرانیان نه‌تنها ادعای‌خریدمستغلاتی را دارند بلکه مدعی بخرید املاك تیولی☆ باهمان حقوق ومزایا که طبقه نجبادراین کشور داراست، میباشند و مایلند کـه کارفرما بوده و از هر حیث مالك کارگاهائی که دراین‌املاك وارد ومستقرمیکنند باشند.

درمورد[ماده] نهم، درخصوص‌صندوق، ازآن باید چنین‌مستفاد گردد که وجودش ازیکسو بعلت حقوق گمرکی و ازسوی دیگروبویژه در صورتی که ایرانیان‌بی‌پول بشوند، برای پرداخت‌مخارج سفرشان‌ازمیان‌قلمرو کورلاند ضروری است

درمورد[ماده] شانزدهم، که منظورایشان[ازین‌ماده] تنهاکالاهای‌خارجی از مبداء ایران، روسیه، لیتوانی ولهستان نیست بلکه‌کالاهای‌داخله کشور مانند موم، چرم وپی، باستثناء غلات، دانه‌های کتانی، چوب وسایرکالاهای ساخته نشده از همین نوع را دربرمیگیرد.

دربارهٔ[بیست‌ویکمین ماده] توضیح اینکه عدلهای‌کالا بهنگام بازرسی گمرکی باید گشوده شودو آنگاه حقوق گمرکی پرداخت گردد و نیزاینکه ایشان [ایرانیان] برای‌استحضار خاطر والاحضرت مایلند صورت‌ریز ودقیقی درمورد جواهرات تقدیم ایشان نمایند.

بعد ازاین توضیحات اعضای عالی‌مقام‌هیئت شورا گردهم آمدند وتصمیم

☆ - Seigneuries

کردند ، عمل نمایند و این کشور را ترك گویند و خسارات بزرگی بوالاحضرت وارد آورند .

مصراً یاد آوری شد که بحکم احتیاط میباید از ابتدا جلوی [بلندپروازیهای]ایرانیان را گرفت، بنحوی که ایشان درصدد استقرار درمیان طبقه نجباواشراف نباشندوبنابراین امکان ایجادکار گاهها وبرقراری تجارتی خاص که بزیان شهرها وبورژوآهای این کشور تمام شود ، بآنها داده نشود و این هیئت بازرگانی عموماً باید ضمانت این امر را بنمایند .

بعداز این ملاحظات اظهار امیدواری شد که جهت اطلاع شهریادداشتی درباره مواد متعلق به این دادوستد ارائه شود و فردا درساعت هشت صبح اعضاء برای ادامه شور گرد هم آیند .

ششم سپتامبر ۱٦۹٦

وکالت نامه ایرانی مذکور که از زبان ایرانی بآلمانی ترجمه شده تحت عنوان حرف «ب» (B) واصل شد و برای گزارش به والاحضرت کافی تشخیص داده شد. همچنین یادداشت مخصوص شهر تحت عنوان حرف «ج»(G) قرائت شد و آنگاه تصمیم گرفته شد که ایرانی مذکور بشورا دعوت شود و از او توضیحاتی درمورد مواد حاوی در یادداشت مخصوص شهر و نیز سایر نکات تاریك خواسته شود. بدنبال این تصمیم شخص اخیر [ایرانی] بعد از ورود توضیح داد .

دربارهٔ ماده پنجم یادداشت[گفت] که این ماده باین معنی است که ایرانیانی که بتجارت عمده میپردازند ازخط سیری که از طریق کورلاند میگذرد فقط برای عبوراستفاده میکنند ؛ اما آنهائی که در کورلاند مستقرمیشوند ، خواه بازرگان یا صنعتگر، میبایست مانند سایرتبعه این کشور ازآزادی و منافع درحمل ونقل هرنوع کالا خواه کالای داخلی یا خارجی و یا ایرانی [بابکاربردن] زرع ومن ومثقال ، برخوردار باشند .

ایشان کالاهای خودرا دریّن‌منازل‌قراردهند . علاوه‌براین دراماکن چهارگانه یاد شده دربالا ، محل های سهل وقابل استفاده‌ای دراختیار آنان گـذاشته میشود (وبایشان اجازه تهیه لوازم مورد نیاز نیز داده میشود) . ولی مادام که انبارهائی توسط ایرانیان ساخته نشده است ، ایشان منازلی را کـه ما برای آنان درنظر گرفته‌ایم ، دراختیار گرفته از آنها استفاده خواهند کرد . سپس منازلی کـه توسط ایشان ساخته میشود نباید بهیچ مصرف دیگری جزقرار دادن کالاهـای تجاری ایرانیان وبرای سکونت این ملت بکار رود ؛ وچون ایرانیان جهت کالاهای خود درشهرلیبو درخواست انبار شایسته‌ای مینمایند ونیز ازطرف دیگر بعلت کالاهای تجـاری پربهای ایرانیان امنیت این محل نیاز بـدیوارهای ضخیمی دارد ، ازین‌رو ماقول میدهیم کـه ازروی لطف و مرحمتی خـاص زیرزمینها و اطاق های لازم را درقصرخود [۵۴] گـروبین ، تابنای انباریاد شده دربالا ، درشهرلیبو دراختیار ایشان قراردهیم .

- ۲ -

ما ازروی عنایت به ایرانیان ومال التجاره متعلق بآنان آزادی عبور و مرور ازدوبناه به لیبو ازطریق میتو ، وبرای بازگشت ازآنجا به دوبنـاه، بهمین ترتیب که ازبشکه به لیبو ازطریق میتو ، وبرای بازگشت ازلیبو تا مـرز از طریق بشکه تفویض می‌نمائیم . امـا بخـاطر این و بـه جهت حق شنـاسی بی پیرایـه ازین عنـایت شاهـانه ، ایشـان [ایـرانیان] بـایـد تا پایان سالهای معافیت گمرکی، باستناد ماده ششم، یك درصد وجه نقد بر حسب ریکسدال برای تمام کالاهائی که باین سرزمین وارد میکنند ، بهر نام که باشد بدون استثناء مگر برای جواهرات‌ومرواریدها، به شخصی که‌برای این منظورخواهیم گماشت، طبق‌اظهارنامه‌صحیحی که‌تسلیم‌میشود، بپردازند

۵۴ - Grobien قصری درنزدیکی لیبو Liepaja .

گرفتند که بایرانی چنین پاسخ دهند که این توضیحات را ممکن است بعداً تقدیم حضور والاحضرت نمایند ، ومحتملا نتیجه آنرا باطلاع وی برسانند آنگاه وی مصراً درخواست کرد که بیش از اندازه تأخیر نشود ، زیرا او دربارهٔ این دادوستد باید دراهستان گفتگو نماید و از آن جهت علاقه به تسریع دارد که امکان آغاز این‌دادوستد درسال بعد بوجود آید .

باین‌ترتیب اعضای عالی‌مقام‌هیئت شورا دراین مورد بوی قول‌هائی‌دادند وآنگاه بعداز بیرون رفتن وی ، ایشان بین خود چنین قرار گذاشتند که فردا کلیه نکات را جزء بجزء بعرض والاحضرت برسانند و نیز مجدداً در تاریخ هشتم ماه جاری ، درساعت مقرر گرد هم‌آیند .

ترجمهٔ سند شماره ۳

ما ، فردریك کازیمیر بلطف‌الهی دوك لیونی ، کورلاند وسامگالن .

اعلام میداریم وبنام خودمان ، اخلاف مستقیمان وجانشینانمان بموجب این نوشته برسمیت میشناسیم که ما بملاحظهٔ آبادانی سرزمین های خود که بآن علاقه میورزیم ، بدنبال تقدیم درخواست ناچیزی و مصرانه فیلیپ-دوزا گلی،اهل‌جلفا، ساکن‌پایتخت‌شاهنشاهی‌ایران، اصفهان که وکالت‌نامه‌ای نیز صادر ازمسکوومورخ ۵/۱۵ ژوئن سال جاری عرضه داشته است ،ازروی عنایت درمورد یادداشتی که توسط نامبرده تقدیم شده است وموادی که در باره استقرار داد وستد ایرانیان حاوی است ، دراینجا ، درسرزمین های خودمان تصمیم گرفتیم که باین ملت ، برمبنای شرایطی که درزیرمیآید ، آزادی دادوستد اعطاء فرمائیم .

- ۱ -

ما مایلیم که ازابتدای دادوستد به ایرانیان ، دردوبناه ، بشکه ، میتوو لیبو ، منازلی آسایش بخش به سبك و شیوهٔ ممالك خود واگذار نمائیم ، تا

میتوانند برحسب وضع و موقع خود از تمام امتیازاتی که سایر بورژوآها و تبعه ما از آن بهره‌مندند بدون استثناء استفاده نمایند.

- ۶ -

ما مایلیم به‌بازرگانانی که‌حامل‌مال‌التجاره‌عمده‌هستند وازسرزمین‌های ما فقط برای‌عبور دادن‌کالاهای خود گذر میکنند معافیت از هر نوع حقوق گمرکی و هدیه ومالیات وخراج بمدت‌چهار سال، و برای‌آنهائی که درین جا مستقر خواهند شد بمدت سه سال اعطاء نمائیم. اما بعداز انقضای این مدت ایشان باید متعهد شوند همان مبالغی که سایر تبعه وبورژوآهای ما میپردازند، تأدیه نمایند.

- ۷ -

درقلمروهای‌خود ما بایرانیان‌حق معامله کردن با طبقه اعیان‌وساکنین اینجا را، درمورد مایملك ایشان، از طریق رهن و یا مال‌الاجاره و یا تملك [مورد معامله] واستفاده‌از آن، مادام که رهن‌معتبراست وپرداخت‌مال‌الاجاره طبق قوانین وعادات این کشوراعطاء میکنیم، ونیز ازروی‌عنایت شاهانه‌خود لطف خواهیم کرد که بچه عنوان میتوان ایشان را [ایرانیان‌را] با مستملکات خود، بهمان‌گونه که دربالا اشاره رفت‌راضی نگاه داشت.

در عوض اگر ایرانیان بفکر این باشند که مستغلات از راه رهن یا مال‌الاجاره بدست‌آورند، ایشان باید در وحله اول‌ما وجانشینان بلافصل‌ما ومتعاقبین مارا درجریان امر بگذارندوچنانچه مایل‌باشیم که‌با ایشان‌معامله کنیم، ایرانیان باید باین معامله راضی وراغب باشند.

- ۸ -

چون بنظر ما چنین میرسد که داشتن صندوقی، جهت إعطاء پول نقد

اما هنگامیکه سالهای معافیت گمرکی سپری شد وپرداخت حقوق گمرکی آغاز گشت این یك درصد، که جهت آزادی عبور ومرور است، حذف خواهد شد وایشان معذا ازاین آزادی بهره‌مند خواهند بود . باوجود این ایرانیان باید همیشه چهار هفته زودتر باطلاع مابرسانند که با چه مقدار مال‌التجاره خواهند رسید، تابتوان بموقع تصمیمات مقتضی جهت پذیرفتن‌این‌محمولات گرفت .

-۳-

ما قول میدهیم که ایرانیان را تحت حمایت خود قرار دهیم و مانند سایر تبعه خود ودیگر مسافران باآنان رفتار نمائیم وآنها را از هر خطر و یا هر اجحافی حفظ نمائیم ، معهذا ایشان باید تعهد نمایند چنانکه شایسته است چه درحین سفروچه درداخل کشور رفتاری‌آرام ومتین داشته باشند .

-٤-

ما به‌ایرانیان‌اجازه‌میدهیم که‌بمراسم‌مذهبی‌خود ابتداهمراه باکاتولیکها ودرکلیسای‌ایشان، دربن‌سرزمین، بپردازند.اماا گربا گذشت‌زمان‌خانواده‌ای چند قرار شد در اینجا، در قلمروما ، مستقر شوند ، با توجه باینکه مذاهب وابسته بآئین کاتولیك دراینجا تحت شرایطی چند از آزادی انجام فرایض بهره‌مند میباشند، ما عنایت‌خواهیم کردودرین زمینه تاآنجاکه امکان داشته باشد بیشتر توضیح خواهیم داد .

-۵-

ما بایرانیان حق مستقرشدن در اینجا، در شهرها وقلمروهای خودو نیز حق برخورداری ازوسایل‌زندگانی‌بورژوآزی‌بمانند سایرتبعه‌اعطاء میکنیم. هم چنین اجازه میدهیم که کارگاههائی ایجاد نمایند و درین صورت ایشان

- ۱۱ -

ما بایرانیان قول میدهیم که اگر ما درقلمرو خود کشتی هائی بدون محموله بهنگام رسیدن مال التجاره ایرانیان به لیبو داشتیم حق تقدم برای استفاده از ین کشتی ها را بایرانیان واگذار نمائیم، درقبال مبلغی منطقی برحسب شرایط زمانی بنحوی که ایشان بتوانند ازعنایات شاهانه ما احساس غرور نمایند. بهمین ترتیب درصورتی که کشتی های موجود تعدادشان کفایت ننماید، ایشان ازهمان حقوق که بورژوآهای ما برخوردارند، باید استفاده نمایند و آزاد هستند که با بورژوآهای ما کشتی های خارجی بدون محموله را بتساوی بار گیری کنند. امادرمورد مسافرین اثاثیه ایشان ماعلاقمندیم که در کشتی-های ما یاکار برحسب رسوم دریانوردی رایج انجام پذیرد و یابمقتضای توافقی شایسته باشد که ایرانیان درمورد بهای حمل و نقل بآن خواهندرسید. معهذا برابری باید محترم شمرده شود، بنحوی که ایرانیان هیچ دلیلی برای شکایت کردن درین مورد نداشته باشند.

- ۱۲ -

ماعلاقمندیم که دراختیار سوداگران عمده وایرانیانی که درعبورهستند مترجمی قرار بدهیم وبوی مستمری بپردازیم این مترجم عنوان مترجم دربار را خواهدداشت اما درعوض ایرانیان متعهد بپرداخت یك چهارم ریکسدال پول نقد برای هرعدل مال التجاره، بهمان نحو که درماده دهم معین شد، میباشند.

- ۱۳ -

بعد از انقضای چهار سال معافیت ازحقوق گمرکی، ما باین اکتفاخواهیم کرد که ایرانیان فقط دو درصد حقوق گمرکی برحسب ریکسدال برای مال التجاره ای که از ایران میآید، درصورتی که مال التجاره مذکورسرزمین

به ایرانیان صحیح نیست بنابراین بایرانیان حق گرفتن وام، بآن مقدار که مورد نیاز برای سفرباشد ، از بورژوآهای خـود و یا از سایرین ، بضمانت کالاهای‌تجاری آنان اعطاء مینمائیم. اما ما امیدواریم که مطابق ماده‌یازده[۵۵] یادداشت عرضه شده، این اجازه‌وام خواستن با گذشت زمان ضرورت‌خود را از دست بدهد وایرانیان بتوانند از آغازکار از هم‌میهنان خود هراندازه که لازم باشد وام بگیرند، علی‌الخصوص که ایشان دست‌جمعی مسافرت‌میکنند.

= ۹ -

بایرانیانی کـه در اینجا مستقـرخواهند شد مـا همان حقوقی را کـه به بورژوآهای خود اعطاء کرده‌ایم اعطاء میکنم امـا بـرای استفاده و نفع سودا گرانی (عمده) که درعبورمیباشند، درهریك از چهارشهری که در ماده اول نام‌برده شد : دوبناه، بشکه، میتو ولیبو، مادوازده‌بارچوب، ده‌ارابه‌علیق وده ارابه‌کاه درسال فراهم خواهیم کرد واگراحیاناچوب وعلیقه وکاهی‌باقی ماند باید جهت استفاده این منازل‌حفظ شود و بهیچ قصد دیگری بکار نرود اما اگر بر خلاف انتظار از مقدار معین شده بیشتر نیاز باشد ما آنرا بقیمت نازلی دراختیارآنان قرارخواهیم داد .

= ۱۰ -

درهریك‌ازچهارمحل یاد شده مادونفر کارگزار بادونفرخدمتکارنگاه‌داری کرده ومخارج آنهارا‌تقبل‌میکنیم . درعوض ایرانیانی که‌درعبورهستند قبول خواهند کرد که از ابتدای دادوستد به‌شخص ودر محلی که مـا امر خواهیم کرد یك‌ریکسدال پول نقد برای هرعدل ازمال‌التجاره ورودی‌خود بپردازند .

۵۵ - باید منظور ماده دهم باشد .

متعهد باشند که آنها را باسودی معادل با ۵ درصد محسوب براساس قیمت خرید و کلیه مخارجی که متحمل شده‌اند، بما واگذار نمایند.

- ۱٦ -

درصورتیکه ایرانیان پولی جهت‌پرداخت حقوق گمرکی همراه نداشته باشند، ماقبول میکنیم که ایشان بجای‌آن با گرفتن ۵ درصد سود بما کالای شایسته‌ای عرضه دارند، هرچند برای مامرجح‌است که حقوق گمرکی نقداً پرداخت شود.

- ۱۷ -

همچنین درصورتیکه بعلت فقدان وجه نقد بناچارابریشم بجای حقوق گمرکی‌بماعرضه شود، ماقبول میکنیم که‌بمبنای ماده بیستم یادداشت تقدیم شده: ابریشم موسوم به‌شعربافی بقیمت۷٦ریکسدال، ابریشم لاهیجانی بقیمت ٦۰ ریکسدال وابریشم کنار بقیمت ٤۰ ریکسدال، هنگام تنظیم اظهارنامه گمرکی براساس ماده ۲۲ یادداشت تقدیمی بعنوان مرحمت خاص شاهانه ما نسبت بایرانیان، بصورت زیر تعدیل و پذیرفته شده ومورد ارزیابی قرار گیرد: ابریشم درجه‌یك بقیمت ٤۵ریکسدال درجه دوم بقیمت ٤۰ریکسدال ودرجه سوم بقیمت ۳۰ ریکسدال.

- ۱۸ -

سایرکالاهای تجاری ازمبداء ایران مانندپنبه‌وچرم روسی وموم ومشك وپارچه‌های زربفت ونقره‌بفت وپارچه‌های ابریشمی بالاخره بهرنام که‌نامیده شوند، باید به‌قیمتی منطقی حقوق گمرکی بآنها تعلق گیرد وازین قیمت ۲ درصد وجه نقد آن باید براساس قیمت خرید حقوق گمرکی برآنها تعلق

مارا از راه‌دریا ترك کند، بپردازند، وچنانچه‌مال‌التجاره از راه دریارسید واز طریق زمینی عبور کرد فقط یك‌درصدبپردازند. اما بمنظور جلوگیری از هرنوع‌تقلب، ایرانیان بایدبه‌کارپردازان‌محلی صورت‌دقیقی‌ازمال‌التجاره‌ای که ازراه زمینی به‌دوبناه وبشکه میرسد ویا از طریق دریا به لیبو میآید، تسلیم‌نمایند وتمام‌عدلهای مال‌التجاره باید مهروموم‌شده‌باشدوتوسط کارپرداز دراینجا یعنی درشهر میتو، باز وبررسی شود وحقوق گمرکی نیز دراینجا بروی‌مال‌التجاره‌ای که‌ما معین‌خواهیم کردباید پرداخته شود، واگر در پی این بازدید قصد تقلبی‌احیاناً آشکار گردد، مال التجاره که به گمرك اعلام نشده‌است، بهربهائی که باشد، ازدست‌داده‌خواهدشد وبدون‌هیچ گونه‌شکل قانونی‌دیگری توقیف خواهد گردید.

- ١٤ -

باستثناءجواهرات‌ومرواریدها که‌دربن‌موردنیزایرانیانی که‌درعبورهستند بایدصورت‌دقیق‌وصحیحی‌دراختیارمابگذارند،ماهیچگونه‌معافیت ازپرداخت حقوق گمرکی مذکور در بالا را برسمیت نمی‌شناسیم: واگر بعضی ازین جواهرات ویامرواریدها شایستگی مارا داشت [ایرانیان] باید متعهدباشند که باسودی معادل با ٥ درصد محسوب براساس قیمتی که ایشان درایران و یا در هندوستان پرداخته‌اند، بما واگذار نمایند، واگر برخلاف انتظار جواهرات ویا مرواریدهائی باشد که بماصورت داده نشده باشد ودرجستجو کشف شود، مقصر ویامقصرین این کوتاهی، بایستی به مجازاتی که ما بمیل خود، براساس شرایط موجود، معین خواهیم کرد، رسانیده شوند.

- ١٥ -

اگر بعضی از کالاهای دیگر نیز مورد نظرما واقع شد، ایشان باید

تام‌الاختیار ایشان نزد ما متعهد شده است که تمامی آنچــه بین ما (بعنوان نشانه‌ای از لطف‌ما) وایرانیان که خود بموجب این قرارداد وتصمیم کنونی ما طرف معامله میباشند، مورد توافق‌قرار گرفته است، باید بنحوی غیرقابل نقض وفسخ مراعات شود.باین جهت‌هم او(فیلیپ دوزا گلی) بطریق اولی‌دقت خواهد داشت که ایرانیان از همه لحاظ خودرا بامعـاهده‌ای کـه منعقد شده است وتعهدی که اوباین منظورپذیرفته است تطبیق‌دهند .

- ۲۲ -

ایرانیان،چه‌آنان که درعبورهستند مادام که درین کشوراقامت دارند ، وچه آنهائیکه‌درین جا مستقرخواهندشد ، هیچ قدرتی‌بجز قدرت عالی مـارا برسمیت نخواهندشناخت ودرهمه مواردخودرا مطیع قوانین وآداب ورسوم این کشور خواهند دانست و بنحوی رفتار خواهند کرد که ما متعهد شویم که‌بعدا عنایات‌شاهانه‌خودرا بایشان معطوف داریم ونیز بابشان بزرگترین امتیازات‌وآزادیهارابرحسب امکانات وشرایط ، همان‌طور که ما لطف کرده درین‌جادرمورد آن‌سخن‌میگوئیم، واگذار کرده‌وبیك‌یك‌ایشان‌ارزانی‌داریم.

بمنظور تشدید ضمانت امتیازاتی که بایشان واگذار شده ونیز بمنظور استحکام موادی که درین‌جا آمده است . ما هم این ضمانت وهم‌این مواد را باامضاء معمول خود تائید کرده‌ایم و دستور داده‌ایم که پایان این‌قراردادرا بمهرمامزین گردانند . تنظیم شده در اقامتگاه ما درمیتو بتاریخ هیجدهمین روز ماه سپتامبر، بسال۱٦۹٦ .

فردریك کازیمیر، دوك دو کورلاند

اینجانب رؤیت کرد و درزیرمهررسمی دو کی نقش بسته، شهادت میدهد که رونوشتی که فرستاده شده است کاملا بااصل برابراست .

دانیل‌پولشه (DANIEL POLSCHE)

منشی .

گیرد و یك درصد وجه نقد برحسب ریکسدال پرداخته شود، بهمان ترتیب که دربالا بآن اشاره رفت.

- ۱۹ -

ما به بازرگانان عمده اجازه میدهیم که به تجارت کلـی درین کشور با بورژوآهای ماپپردازند، معهذا درین‌صورت باید متعهدشوند که یك‌درصد وجه نقد برحسب ریکسدال برای کالاهای تجاری کـه درین کشور مورد معامله قـرار میگیرد، حتـی درطول‌چهـارسال معـافیت ازحقوق گمرکی، بپردازند ودرین‌صورت عدل‌های کالابایددربشکه ودرلیمو بازشده‌موردبررسی قرارگیرد وحقوق گمرکی نیز درهمان‌جا ازین‌کالاهای مـورد معاملـه اخذ خواهد شد.

- ۲۰ -

براساس یادداشت دیگری که‌توسط فیلیپ دوزاگلی نامبرده عرضه‌شده است ودرباره تجارت هند شرقی [٥٦] میباشد، ما عنایت کرده کشتی‌های خود را دراختیار ایرانیان جهت این دادوستد ومسافرت خواهیم گذاشت؛ البتـه اگر ایرانیانی باین منظورپیدا شوند؛ ما قراردادی مخصوص‌وسودهندتنظیم خواهیم کرد، بنحوی که ایرانیان بتوانند راضی‌باشند . ما هم چنین مراقبت خواهیم کرد که این دادوستد درامنیت ادامه یابد.

- ۲۱ -

شخص‌نامبرده‌دربالا، دوزاگلی، بنام‌وبامرایرانیان ونیزبعنوان فرستاده

٥٦ ــ این یادداشت در مورد تجارت‌هند شرقی باید سند مجزائی باشد که بدست ما نرسیده است زیرا در یادداشت مورخ ۸ سپتامبر ۱٦۹٦ فیلیپ دوزاگلی اشاره‌ای به این دادو ستد نمیکند ، بلکه فقط تجارت و داد و ستد با ایران را مورد توجه قرار داده است .

Unterthänigstes Memorial an Ihro Hochfürstl. Durchl. Herzog zu Curland betreffend die Persianische Handlung und Commercien übergeben von Philippo de Zagely, Persianer auß Hispahan der Residence in Persien

Es ist bekandt, daß, wie die Persianer vor etlichen Jahren ihre Handlung in Europa durch Rußland angefangen haben, also alle Unsere Vornehmste Persianische Handelsleute resolviret sein, ihre Handlung und Commercien beständig durch Rußland in Europam zu treiben, die Reisen aber und wege durch die Türckey, weil sie sehr weitläuffig gefährlich und beschwerlich sind zu verlassen, weil nun die Persianische Kaufleute, einige kurtzen und bequämen weg auß Rußland mit ihren waaren in eine Seestadt zu kommen, und von dar ihre Handlung weiter in Europam, als nemlich Brandenburg Dantzig Dennemarck, oder Holland etc: und sonst in andere in Europa liegende Örter, fortzusetzen suchen. Sind sie resolviret ihren weg auß der Stadt Moscau auf Smolensko der Polski, und von dannen zu Lande durch Litthauen in die Stadt Witepsko, und von Witepsko auf dem fluß Düna biß Drujenab, von dar zu Lande und zu wasser biß her nach Mitau, und von Mitau zu Lande biß Libau ferner von Libau weiter über, all in Europam, nach ihrem belieben zu nehmen, und ihre commercien an obbenandte Örter zu dirigiren.

Auff folgende conditiones:

Daß Ihro Durchl. so gnädig sein, und so wohl in Dubenaf, als hier und in aller Stadt denen Persianern ein gelt Gewölbe seinen 1.

jedt

اینجانب [امضاء کننده زیر] فیلیپ دوزاگای رسماً قول میدهم براساس متن این تعهدنامه، بنام و بامرایرانیان، بعنوان فرستاده تام‌الاختیار ایشان باستناد معرفی‌نامهٔ مورخ ۱۵/٥ ماه ژوئن که امسال درمسکوصادر شده‌است و برؤیت رسانیده‌ام که ایرانیانی که دربالا از آنها نام‌برده شد متعهد ومایلند به‌نحوی محکم وپایدار وغیرقابل‌نقض بدون هیچ گونه‌ایرادی درتمامی‌مواد بندها و فصول کلیه شرایط حاوی در امتیازنامه مربوطه به‌آزادی‌داد و ستد وسایرنکاتی که توسط والاحضرت دوکدو کورلاند، شاهزاده وپادشاه‌پرلطف من بایرانیان ارزانی شده است رعایت نمایند. شرایطی که من پذیرفته‌ام و توسط ایرانیان تعهد وامضاء شده است وایرانیان بنحوی رفتار خواهند کرد والاحضرت انگیزه‌هائی جهت نشان دادن مراحمی باز هم بزرگ‌تر بایشان داشته‌باشندو بآنان امتیازات‌تازه‌ای اعطاءفرمایند معهذادرقبال این‌والاحضرت آزادی بهره‌مندی واقعی از الطاف موعود، براساس امتیازات واگذار شده درین قرارداد را بایشان خواهند داد بنحوی که ایرانیان هیچ دلیلی برای شکایت کردن نداشته‌باشند.

جهت تحکیم وفاداری [به‌این تعهدات]وبرای ثبوت اینکه اینجانب آنچه را درقرارداد آمده است پذیرفته‌ام ونیکوانگاشته‌ام این تعهدنامه را بدست خود امضاء کردم ومهرخویش‌را درپایان آن نهادم میتونوزدهم‌سپتامبر۱٦۹٦.

فیلیپ‌دوزاگلی

A° 1542. -x-

Nachdem bey Sr. Hochfürstl. Durchl. ein Persianer Philipp de Zagely sich angegeben, und wegen der Persianischen Handlung in und durch Curland an andere Orter durch ein praesentirtes Memorial sub lit: A. gewisse Vorschläge gethan, so haben Sr. Hochfürstl. Durchl. sich solches gnädigst gefallen lassen, und zu examinirung gedachten Memorials, wie auch zu conferirung in dieser Sache folgende Personen verordnet.

Herr. Michaël Ruprecht. Regierungs Rath.
Herr. Christian Wilhelm Lau. Hoff-Rath.
Herr. Dirck van Hiasberg. Commercien Directorn.
Herr. Johann Bewerts Bürger-Meistern } zu Mitau
Herr. Barthel Johanning Rathsverwandtern }
Herr Wemmer Decker } Bürger und Handels
Herr Gerd Iacken } Leüthe daselbst.

Den 5. Septembris. 1696.

Haben obgedachte zur conference mit dem Persianer, und zu examinirung dessen Memorials verordnete Commissarii der Conference den Anfang gemacht, und weil dem eingedachten Persianer Philipp de Zagely in die conference genöthiget, und ihm vorgestellet worden, wasgestalt Sr. Hochfürstl. Durchl. sich gnädigst gefallen lassen, dessen Memorial und vorschlag zu examiniren zu lassen, so hoffen die verordnete

Häusern jährlich eine quantität Holtz und
Heu allergnädigst vergönnet werden, und
die Persianer nicht sehen solle, alles das
Holtz und Heu nicht sollen verbrauchen kön-
nen, daß nach Verfließung des Jahres et-
was übrig bleiben solte, wird es ver=
kaufft, und das geld zu reparirung ege-
dachter Häuser angewandt werden.

Wollen Ihro Durchl. einige puncta zu
verändern gnädigst geruhen, so ist meine
allerunterthänigste bitte, daß diese Sache
an dero Ministros verweiset, oder eine
conferenz gehalten werde, damit eine
schleünige resolution erfolgen möge.
Weil ich auch noch in sachen dieser commer-
cien selber viel zu erinnern habe, und
hertzlich gerne sehen möchte, daß Unsere
Nation, künfftiges Jahr mit gottes Hülffe
einen Anfang, ihre commercien durch
Teütschland wann sonsten Ihrer Durchl.
diese meine Propositiones gnädigst ge-
fallen würden, zu führen, machen
könte.

Mitau 20. Sept:
Anno 1676.

Philip de Zagly
[illegible]

Wir Friederich Casimir,

Von Gottes Gnaden, in Liefland,
Zu Curland und Semgallen
Herzog.

Wir urkunden und bekennen für Uns Unsere Fürstl. Erbens und Successores, krafft gegenwärtiger Schrifft, daß Wir in regvard der Uns einzig angelegenen wohlfahrt Unserer Lande, auff in=ständigst und Unterthänigst ansuchen Philippi de Zagely aus Julpha der Königl. Persischen Residence-Stad Ispahan, in habender producirter Vollmacht de Dato Moscau d. $\frac{5}{15}$. Junii. Anni currentis, auff dessen eingegebene Memorial, und der darinnen enthaltenen puncta, wegen des establissements des Persianischen Handels, allhir in Unseren Landen, gnädigst resolviret, und solcher Nation den freyen Handel, auff nachfolgende Art und Bedingungen, gnädigst zugestanden haben.

1.

Wollen Wir denen Persianern, bey dem Anfang und Antritt des Handels, in Unseren beyden Städten Mitau und Libau bequeme Häuser, nach Unserer Lande Art und Gelegenheit, dero waaren abzulegen einräumen, dabey ihnen, an obgedachten beiden Orten bequeme Plätze anweisen, und benöthigte Materialien anschaffen lassen, auff welchen die Persianer nach dero eigenen belieben und gefallen, Packhäuser zu ablegung ihrer waaren bauen können. So lange aber als, diese Packhäuser von ihnen nicht werden erbauet sein, sollen Sie die, Ihnen von Uns eingeräumte Häuser beziehen und gebrauchen. Es sollen auch hernachmahls die von Ihnen erbauete Häuser zu keinem anderen Nutzen, als zu ablegung der Persi=

anischen

zu kauffen, weil selbigen Kosten, wie selbte
der Adel allhie besäße, und daß sie dieselbe
Handwercker und manufacturen so sie ein-
führen und auff denselben fundiren würden,
alß Ihr proprium und eigenthum besitzen
müsten. Auff den

9. Neunden. Ratione der Cassa, daß selbe
zu verstehen wäre, theils ratione des Zolls,
theils und insonderheit, wenn die Kriwiaes
an Reise costen durch Curland zu kurtz kom-
men würden. Auff den

16. Sechszehenden. Daß sie nicht allein die
außländische waaren von Persien, Reußland,
Litthauen und Pohlen, sondern auch die
einländische waaren an Wachs, Leder, Talch,
nicht aber die Granen, Leinsahmen, Holtz,
und dergleichen grobe waaren verstanden
haben wollen. Auff den

21. Daß die Pagen bey angebung des Zolls
eröffnet, und also der Zoll entrichtet wer-
den solte, sie auch eine accurate specifi-
cation davon zu machen, zu Sr. Hochfürstl.
Durchl. Nachricht, eingeben wollen.

Nach welcher Erklährung die HHH. Commis-
sarii zusammen getreten und resolviret,
daß sie Ihnen darauff die antwort werden
lassen wollen, daß sie dessen Erklährung
Sr. Hochfürstl. Durchl. ferner fürtragen und
ihnen davon part geben wollen, welches
nachdem es geschehen, er inständig angehalten
daß es nicht gar zu lange tardiret
werden möchte, in dem er wegen solchen
Handels noch in Pohlen zu negotiiren hätte
und dahin trachten wolte, damit zu künffti-
ges Jahr der Handel seinen Anfang neh-
men möchte. So ihm die HHH. Commis-
sarii auch versprochen, und hierauff, nachdem
er abgetreten, unter sich beliebet, folgenden
Tages Sr. Hochfürstl. Durchl. alles umbständig
fürzutragen und den 8. Hujus zu gewißer
Uhr Zeit, wiederumb zusammen zu kom-
men.

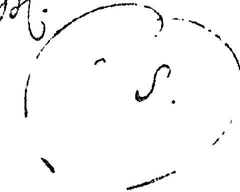
habender producirter Vollmacht, de Dato Moscau vom 8. Junii A.C. daß obgemeldte Persianer alle die, von mir accordirte und also von Ihren Theilen eingegangene, in dem, von Sr. Hochfürstl. Durchl. auß Curland, meinem gnädigsten Fürsten und Herrn, denen Persianern ertheilten vorhergehenden Privilegio, wegen der freyen commercien, und anderer Stücken, enthaltene conditiones, in allen deren Articuln, Clausulen, und puncten, fest, steiff, und unverbrüchlich, ohne alle einwendungen halten sollen und wollen, Und Sich also verhalten werden, daß Sr. Hochfürstl. Durchl. mehr gnädigste gnade ihnen zu bezeigen und andere Privilegia zu ertheilen ursach haben möchten. Dagegen den gegentheill Sr. Hochfürstl. Durchl. auch dero versprochene gnade, laut vorhergehenden ertheilten Privilegio dieselbe würcklich geniessen lassen, das weil selbe sich zu beschweren keine ursach haben mögen; habe auch zu mehrer festhaltung, und zum zeichen, daß alles vorhergeschriebener maßen von mir accordiret und beliebet worden, gegenwärtigen Revers eigenhändig unterschrieben und untersiegelt. Datum Mitau d. 29. Septembris Anno 1696.

Philips de Zagly

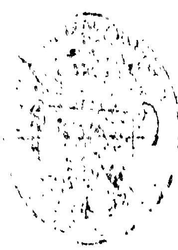
[illegible]

bewogen werden möchten, wie Wir denn Uns hiemit gnädigst erklären, nach der Zeiten Gelegenheit, Ihnen größere Freyheiten und Privilegia, als es sich wird thuen laßen, zu gönnen, zu geben, und zu ertheilen. Haben auch zu mehrerer Versicherung solches ihnen ertheileten Privilegii, und derer darinnen enthaltenen Articuln, gegenwärtige Puncta und Versicherung mit Unserem Hertzoglichen Handzeichen bekräfftiget, und Unser gnaden Siegell beydrucken laßen. Geschehen in Unserer Residence Mitau den 10. Tag Monatß Septembris, im 1669sten Jahr.

FRIDERICH CASIMIR. HzC.



Praemissa copia cum vero suo Originali per omnia concordat, quod vidi et sub appresso Ducali Judiciali Sigillo attestor Mitaviae d. 19. Septembris Anno [illegible]



Daniel Fölsche
Secr.

Ich Philipp von Zagely, verspreche und gelobe in selbst gegenwärtigen Revers, im Nahmen und von wegen derer Persianer als derselben Gevollmächtigter laut habender

چند تلگراف

از صدیق الممالك حاکم دشتستان

بـــه

فرمانفرمای فارس

از

سروان مجید و بهرام

چند تلگراف

از صدیق الممالک حاکم دشتستان به فرمانفرمای فارس

از

سروان مجید وهرام

در میان انبوه اسنادی که از صاحب اختیار غفاری فرمان‌فرمای کل فارس[1] در نزد آقای حسنعلی غفاری یکی از بازماندگان آن مرحوم بجا مانده، تلگراف‌های متعددی از صدیق‌الممالك شیبانی[2] وجود دارد که ایشان باسعهٔ صدر خاص خود این اسناد ارزنده را دراختیار، گذارده‌اند که از نظر روشن ساختن قسمتهای مبهم و تاریك تاریخ اواخر دورهٔ قاجاریه وهرج ومرج صفحات جنوبی ایران ونحوهٔ وصول مالیات ووضعیت ارتش بسیار حائز اهمیت میباشد، از اینرو بسیار بجا است که از مراحم آقای حسنعلی غفاری سپاسگزاری بعمل آید .

اسنادی که در این شماره از نظر خوانندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی

۱ ـ صاحب اختیار غفاری از بازماندگان (فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری) است که از رجال متنفذ و عالی‌مرتبه دورهٔ قاجار بشمار میرفته و مأموریت پاریس (عهدنامه ۱۲۷۳ قمری) در مورد مسالهٔ هرات بین ایران وانگلیس باو محول شده بود که باوساطت ناپلئون‌سوم منعقد و عهدنامه مذکور به امضای مشارالیه رسیده است .

۲ ـ حاجی‌میرزا ابراهیم‌خان شیبانی که در زمان مظفرالدین‌شاه به لقب صدیق الممالك ملقب گردیده است .

زندگی صدیق‌الممالك دراختیار گذارده‌اند سپاسگزاری فراوان مینماید.
با دردست داشتن‌چنین مدارك‌متقن که بی‌شبهه از نظر محققین‌ومورخین بسیار ارزنده خواهد بود دریغ است که شمه‌ای ولوباختصار، ازشرح‌حال مردی صادق وخدمتگذار ملت دراینجاآورده نشود.

مختصری ازشرح حال حاجی میرزا ابراهیم‌خان شیبانی ملقب به صدیق‌الممالك

منابع اطلاعاتی دربارهٔ‌شرح زندگانی مرحوم صدیق‌الممالك بسیار کم و بچند فقره معدود منحصر میگردد. خود اوشرح مختصری اززندگی‌خود را در کتاب خویش بنام منتخب‌النواریخ مظفری آورده وحاجی‌میرزا معصوم نایب‌الصدر ازدوستان‌نزدیك‌وی بنقل از نسخهٔ کتاب مزبور،درجلد دوم کتاب طرائق الحقایق‌بآن اشاره نموده ومطالبی هم از ویژگیهای زندگی‌خصوصی وی را بمناسبت آشنائی‌کافی که با مشارالیه داشته ازخود بدان افزوده‌است در مآخذ مذکور ترجمهٔ حال صدیق الممالك تاسال ۱۳۱۳ شرح داده شده در حالیکه وی تاسال ۱۳۲۷ قمری درقید حیات بوده و کتاب اوهم سوانح تاریخی را تا خاتمه سال۱۳۲۲هجری قمری‌شامل‌است ولی جمع‌این اطلاعات باضافه آنچه از کتاب منتخب‌النواریخ تألیف صدیق‌الممالك مربوط بسالهای آخر زندگی‌او بدست می‌آیدوهمچنین اطلاعاتی در بارهٔ زندگی خانوادگی و خصوصی اورا سرکار سرهنگ دکتر قائم‌مقامی در مقالهٔ مبسوط و جامعی برشتهٔ تحریر کشیده‌اند و این مقاله زیرعنوان « حاجی میرزا ابراهیم‌خان صدیق‌الممالك مؤلف منتخب‌النواریخ مظفری » در شماره ۱و۲ سال چهارم مجلهٔ‌یادگار درسال۱۳۲۶خورشیدی‌بچاپ‌رسیده‌است‌مضافاً اینکه‌مقالهٔ‌مزبور، چند سال بعد با انتشارمقالهٔ‌دیگری متضمن‌چندفقره‌سند زیرعنوان « گرانی سال ۱۳۱۶ قمری درتهران» که آن نیز بقلم سرکار سرهنگ دکتر قائم‌مقامی

میگذرد تلگرافاتی است که صدیق الممالک شیبانی امیرتومان و حاکم وقت تنگستان و دشتی ودشتستان به فرمان فرمای کل فارس مخابره نموده است.

اسنادمذکور حاوی مطالبی است که مطالعه آنها نه تنها خالی از لطف نیست بلکه ازبررسی دقیق آنها چنین استنباط میگردد که شالوده و اساس زندگی درصفحات جنوبی ایران چگونه دستخوش یاغی گری اشرار و بازیچه دست بیگانه بوده و نظم وامنیت شهرها ودهکده‌ها و راهها بسبب تعدی و تجاوز اشراروقتل‌وغارت ولجام گسیختگی مزدوران خارجی چگونه معدوم گشته و شرارت و نا امنی درسراسر نواحی مختلف جنوبی، جای گزین آن شده است.

بدیهی است درچنین وضعی اجرای دستورالعمل‌ها برای مودیان مالیاتی مفهوم واقعی نداشته و نحوهٔ وصول مالیاتها مختل گشته در نتیجه حقوق ارتشیان ، حکام وغیره بموقع پرداخت نمیشد ازاینرو انضباط روز بروز رو به انحطاط رفته و سربازان دستورات مافوق را بخوبی اجراء نمیکردند وفرار را برقرار ترجیح داده در شهرها ودهکده‌ها متفرق و یا مشغول کار میشدند.

در نتیجه‌دامنه اغتشاشات و نابسامانیها بالامی گرفت ، وضع املاک خراب میشد، ودستورات ضد و نقیض[3] به حکام‌ولایات وتبعیض‌ورشوه‌خواری ونحوهٔ اجرای دستورات موجب بروز صدها حوادث ناگوار دیگرمیگردید.

هربرگی از این اسناد روشنگر گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی و اداری‌و لشکری کشورما در اواخر دورهٔقاجاریه بوده وحقایق انکارناپذیری راکه سبب بروز انقلاب مشروطیت درایران گردیده آشکارمیسازد.

نگارنده درتدوین این مقاله از راهنمائیهای بی‌شائبه و محققانهٔ سرکار سرهنگ دکترجهانگیر قائم‌مقامی و ازمدارکی کـه در بارهٔ شرح حال و

۳ - ر-ك-به اسناد شماره ۲۱،۲۲،۲۳و۲۵ مندرج درهمین مقاله

غضنفر؛ السلطنه عامل‌ومستاجر جدیدبر ازجان بی گناه‌اطاعت‌امر مبارك‌برغلام واجب جان و مال غلام متعلق به حضـرت مستطاب اشرف اعظم روحی فداه چون احکام حضرت مستطاب اشرف اعظم مدظله عادلانه است بعضی را قدرت جسارت نمود اولاً مستدعی جربمه دیگری را قیمت یاعوض تیر تقدیم‌نماید این چوب قیمتی‌ندارد ثانیاً مسئلهٔ دیگر هیچ دخلی به‌غلام‌نداشته و درحضور مبارك اشتباه مینمایند هرچه مقرر فرمائیدبدهد والاصاحب‌جان ومال‌نیست عریضهٔ تبریك وتهنیت ورود قدوم مبارك با پست عرض کرده است.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۹ شهر ذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

- ۲ -

تلگرافیست که فرمان فرمای فارس در مورد حفظ نظم، امنیت و وصول مالیات به‌صدیق‌الممالك مخابره نموده است

جناب جلالتمآب صـدیق‌الممالك حاکم دشتی و دشتستان از وقتی که وارد شدم تا کنون خبری ازشما نرسیده وراپورتی نداده‌اید البته با کمال استقلال مشغول حکومت خودتان بوده‌باقی‌مالیات خودتان را هرچه درمحل دارید صورتی نوشته‌تلگراف کنید وهرمطلبی که‌ازاین‌وبعد داشته‌باشیدفوراً اطلاع بدهید ومخصوصـاً درنظم راه وانتظام کار تفنگچیها خیلی دقت کنید که راه منظم باشد و خلاف نظمی اتفاق نیفتد و مالیات خودتان را زودتـر وصول کرده بفرستید.

غلام حسین

بتاریخ ۱۴ شهرذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

؛ـ درمتن تلگرافات « غظنفر » نوشته شده است.

بوده [٤] و عین اسناد آن بار دیگر باعکس اسناد در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی از «جلایریان تا پهلوی»[٥] انتشار یافت . تکمیل گردید .

اما بهرحال زندگی دولتی و اداری صدیق الممالك از سال ۱۳۱٦ تا ۱۳۲۷ قمری که وی در گذشته است تاریك بود تا اینکه ، بطوریکه در بالا بآن اشاره شده ۲۷ فقره تلگراف که بامضای صدیق الممالك خطاب بهفرمانفرمای فارس مخابره شده است بدست آمـد . بدین ترتیب مقالهٔ حاضر ، هم آگاهی‌های دیگری از زندگی صدیق الممالك بمامیدهد و هم گوشه‌ای از تاریخ قاجاریه را که مقارن با انقلاب مشروطه ایران بوده است روشن می کند .

بدین ترتیب خوانندگان گرامی را برای اطلاع از شرح حال صدیق الممالك به مقالات و مدارکی که اشاره شد حواله میدهیم و در اینجا عین تلگرافها را از نظر ایشان میگذرانیم :

- ۱ -

دربارهٔ مسئلهٔ تیر تلگراف و دریافت جریمه ازمیرزا علیخان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکـرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه دستخط مبارك درمسئلهٔ تیر تلگراف زیارت تیر سیم برازجان و شبانکاره سنهٔ ماضیه و اول هذه السنه که این صفحه اغتشاش داشت عیب کرده بود آنوقت غلام خانه‌زاد تهران حضور مبارك بود چهارماه است غلام وارد دشتستان شده چون اسماعیل خان عامل پارسال وامسال شبانکاره بـر حسب حکم عمل شبانکاره را یك طـوری با جناب اجل اکـرم آقای اختیار الدوله گذرانده در حکومت دشتی ودشتستان تغییر کرده عامل برازجان وقتی که چوب عیب کرده میـرزا علی خان و اوهم مبالغی مالیات هذه السنه مأخوذ و فراراً رفته پناهنده به اسماعیل خان وحسین شبانکاره شده غلام و

٤ ـ ر . ك به مجلهٔ یغما : شمارهٔ ۲ سال ۱۷ ، اردیبهشت ۱۳٤۳

٥ ـ تألیف سرکار سرهنگ دکتر قائم مقامی ، از انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران : ص ۳۵۵-۳٦۷

اشرف اعظم روحنافداه شامل حال غلام قدیم است تازه نظم راه شاهی ، کازرون هم کمافی‌السابق باید ضمیمه آن وقت بامرحمت‌حضرت‌اشرف روحی‌فداه نظم‌کار وخدمت ملاحظه فرمایند اگر اجازه مرحمت یکنفر از طرف خود حضور مبارك روانه دارد چاکر قدیم.[۶]

صدیق الممالك

بتاریخ‌شهر ۱۴ ذی‌حجه سنهٔ ۱۳۲۳

-۴-

دربارهٔ پرداخت حقوق عقب افتادهٔ افراد

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص روحی فداه صاحب منصب وسرباز مأمور دشتستان و دشتی دویست نفر حاضر یکصدوهشتاد وپنج‌نفر حقوق حاضره تاآخرسال‌تمام داده‌ام سیصد تومان هم مواجب ازقرارحکم علی‌الحساب داده‌ام حالا گرسنه مانده‌اند تلف میشوند دیناری مداخل نیست سرقت و غارت را مانعم جداً مطالبهٔ باقی مواجب می‌نمایند تلگراف به میرپنجه جواب غلام خانه زاد نمیدهند تکلیف‌معین فرمائید.

غلام خانه زاد صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

-۵-

درمورد دریافت مالیات معوقه تنگستان

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل‌اکرم اشرف‌اعظم‌آقای‌وزیر مخصوص روحی فداه اول سال حضرت اشرف‌اسعد والاآقای اجلال‌الدوله

۶- بنظر میرسد چون تلگرافخانه‌های اولیه در دست عمال انگلیسی‌بوده ناچار بودند تلگرافات فارسی را باحروف انگلیسی بنویسند. دراین مقاله گراور شماره ۳ از همین نوع است‌که برای‌آگاهی خوانندگان مجله مبادرت به‌چاپ صفحه‌اول آن شده است.

-۳-

درمورد اغتشاشات دشتستان و مالیات معوقه

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص دام اقباله‌العالی. سابقاً تلگرافی درمسئلهٔ شعبهٔ سیم تلگراف فرمودید جواب تلگرافاً عرض کرد به‌ملاحظهٔ اینکه میفرمایند خبری از غلام خانه زاد نرسیده است شایدآن تلگراف را ازطرف حضرت اشرف اعظم روحی فداه سیم ایرانی عمل کرده بوده وجواب غلام را هم از لحاظ مبارك نگذرانیده‌اند این‌است که به‌سیم انگلیسی جسارت‌مینماید دشتی ودشتستان در سنهٔ ماضیه و اول هذه‌السنه در کمال اغتشاش بود غلام خانه‌زاد در وسط سال منصوب ومأمور بیست پنجم رجب ازشیرازحرکت سلخ رجب بندگان حضرت مستطاب اسعد اشرف اقدس اعظم والا روحنا فداه به طرف تهران و فرنگ تشریف فرما شدند در ورود غلام هم تمام خوانین این صفحات هم‌قسم شده بودند که در ادعای مالیات دیوانی ابداً حاضرنشوند بلافاصله‌هم بلوای شیراز برپا شد و برقوت قلب وجرأت وانتظار حضرات افزوده شد غلام هم‌به تدبیرات‌عملی آن‌سرهارا[این سرراه‌ها]را درنهایت‌امن وامان نگاهداشته شب و روز خواب وآرامی خودرا صرف‌نظم ولایت و راه شاهی و تفنگچی وغیره نمودحالا که لله‌الحمد والمنان‌حق‌به‌مرکزقرار گرفته‌هرگاه‌تلگراف‌مؤکدی در استقلال حکومت هذه‌السنه‌وسنهٔ آینده‌غلام مرحمت فرمودند وبراستعداد غلام از سرباز و سوار افزوده فرمایند یعنی به‌اندازهٔ سنوات سابقه امیدوار به‌فضل خداوند است که‌خوب ازعهدهٔ خدمت برآید مالیات دشتی ودشتستان بدون حرکت‌توپ‌هیچ‌وقت به‌حیطه وصول نرسیده خصوص با این اتفاقات‌و اخبارات دو عراده توپ به‌قورخانه در برازجان حاضر وموجود است واسب وقاطرتوپ در بوشهر کراراً خواسته‌ام نداده‌اند بلکه کارگزاران حکومت بوشهرمدام درصدد کاغذ پرانی واسباب فراهم‌آوردن اغتشاش این صفحه از تصدق‌فرق مبارك‌نتوانسته‌اندکاری‌صورت بدهندبلکه روزبروز برنظم ولایت ونظم طرق و شوارع افزوده شد هرگاه مرحمت بندگان حضرت مستطاب

-۶-

درمورد سرکوبی اشرار و دریافت مالیات تنگستان

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه چندنفر اشرار تنگستانی برای ندادن مالیات دیوان اعلی وممانعت وصول آن اطراف حسین خان گرفته درمقابل هم توپ سرباز و کدخدایان صحیحه تنگستان حاضر کرده ام جواب سخت به آنها مرحمت فرمایند غلام‌خانه‌زاد هم اطمینان نوشته که اگر اداء مالیات دیوان نمایند کسی را به آنها کاری نباشد متفرق خواهند شد تنگستانی هرگاه سخت نشنود خیرگی مینمایند سال گذشته مالیات لم‌یصل نمی‌ماند .

غلام خانه‌زاد صدیق الممالك
بتاریخ ۲۷ شهر ذی حجه سنهٔ ۱۳۲۳

-۷-

درمورداعزام توپ وسرباز برای وصول مالیات وپرداخت حقوق افراد

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص مدظله العالی مأموریت غلام نیمهٔ اخیر سال لدی الورود دشتستان اغتشاش شیراز بدذاتی خوانین این صفحه که هیچوقت بی‌استعمال توپ وتفنگ دیناری مالیات نداده ابداً عادی بمهربانی نمیباشند پس از توجه بندگان حضرت اشرف مدظله امورفارس منظم وغلام مورد مرحمت برای وصول مالیات اهرم تنگستان اردو فرستاده حالا واجب والزم مسئلهٔ سرباز بموجب دستور العمل نیمه اخیر سنهٔ ماضیه جیرهٔ پرداخته چهارصدهفتاد تومان از مواجب علی الحساب داده بعداً مطالبهٔ تتمهٔ مواجب وتفاوت جیرهٔ قبل از مأموریت دشتستان وجیرهٔ هذه السنه عرایض خود آنها وغلام به حاج لطفعلی خان میرپنجه بی نتیجه میرپنجه گویا برای تصفیه حساب آجودان میفرستم حضرت اجل اشرف آقای سردار

دامت شوکته دوثلث تنگستان که مال دیوان است به‌حیدرخان تنگستانی
و ثلث دیگر به حسین‌خان رجوع اهرم وخاویزوآباد وسمل ملکی یاتیولی
حضرت اجل اشرف آقای نظام السلطنه دام اقباله العالی را نیز به حیدرخان
واگذار فرموده هشتم شعبان غلام‌خانه‌زاد برازجان آمد بلافاصله بندگان
حضرت مستطاب اسعد امجداشرف‌اقدس اعظم‌والا روحنافداه تشریف فرمای
تهران و فرنگ هرساعتی هزاران‌اخباردراین صفحه انتشار حیدرخان‌تاآخر
عقرب مثل سایر عمال اداء مالیات نکردناچاراً . عمل به‌حسین‌خان واگذار
نمودم‌پنجهزاروسیصدوپنج‌تومان اصل‌مالیات‌اهرم وخاویزآباد وسمل‌دوهزار
تومان تتمهٔ مالیات تنگستان دریافت آخر دلو است باکمال سعی مدارا و
مهربانی[،]شایدهنوزیکهزارتومان‌نداده بازهم ناگزیراً حیدرخان راآورده
تمسك گرفته کدخدایان آنجا نیز ضامن که از عهده برآیند حسین خان
حاجی‌ابن‌فرهاد که ازاول اشرار تنگستان باخود همدست وقلعهٔ اهرم گرفته
لاعلاجاً توپ سرباز حرکت داده پس‌از زیارت تلگراف مبارك فوراً . نوشتم
درآبادو سمل‌توقف تاداستان‌بعرض‌برسانم جواب حسین‌خان مخابره‌فرمائید
سال‌به‌آخررسید بدون اینکه توپ‌سرباز‌بخواهی مالیات‌دیوان‌شیرازیابوشهر
تحویل کندخاطرمبارك‌مطمئن نماید فوراً . توپ‌سرباز رجعت‌دهداگرچیزی
بغلام داده ولوکان خلعت بهائی که به‌گماشتهٔ غلام داده‌آنراهم محسوب‌دارد
در آستان مبارك مبرهن است غلام‌خانه‌زاد مایل به شرارت نیست مردم این
صفحه هم محال است بی‌حرکت توپ و استعداد گزاف اداء مالیات کنند
چنانچه پارسال واول‌سال حضرت‌اشرف‌والاآقای اجلال‌الدوله دام‌اقباله‌العالی
با چند هزار نفر سرباز سوار دیوانی و ایل و چریك بااین مردم کش‌مکش
میکردند تلگراف مبارك سابقه که دربرقراری سنهٔ‌آتیه‌غلام‌خانه‌زاد مخابره
و مرحمت فرموده بودند برای خوانین ارسال احوالپرسی اظهار مرحمت
حضرت مستطاب اشرف‌مدظله را بآحاد و افرادآنها تبلیغ مینماید درانتظار
دستورالعمل حکم مطاعه میباشد .

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲۷ شهرذی‌حجه سنهٔ۱۳۲۳

چه‌داری بوصول این تلگراف باید بموجب تمسکات اداء مالیات سنهٔ ماضیه نمائید یاقلعه‌تخلیه بتصرف مأمورین صدیق‌الممالك بدهیدوالا حکم میکنم توپ‌بقلعه بسته باخاك یکسان وپدرت رابسوزانند نهایت اگرملکی درآنجا دارید محصولش‌مال خودتان مشروط براینکه مالیات شخصی‌خودتان را بپردازید نیزمیگویم گوش به‌اراجیف‌نداده‌خود را خر[ا]ب نکنیدحکومت بونیت‌ئیل‌هم بخود صدیق‌الممالك داده‌ام کمال قوه استعداد برایش میفرستم نوکربسته مخصوص خودمن‌است وزیرمخصوص شاید متوجه بعضی اقدامات نشود جواب‌حقوق‌سرباززود مرحمت فرمائید که‌امرآنها گسیخته‌شده‌نان‌جو سی‌شاهی سربازهم هیچ ندارد تماماً تلف فرار میکنند.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ٤ شهرصفرسنهٔ ١٣٢٤

- ۹ -

درموردبرقراری نظم دربرازجان درسه قریه نظرآقا وسریست‌وعموئی ودستگیری اشرار آن‌سامان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف امجداسعد اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی بلوك‌زیراه جزو دشتستان خالصه‌دیوان بوده مرحوم سعدالملك ازدولت خریده به‌اسماعیل‌خان شبانکاره‌ئی اجاره داده اوهم‌قراء موسوم بنظرآقا وسریست وعموئی که این‌سه‌قریه جزوبلوك زیراه میباشدبه موبدخان که سابقاً خان زیراه‌بوده‌وشوهرعمه وخاله‌زاده خود اسماعیل‌خان است‌اجاره‌داده نوشته لعنت‌نامه‌هم‌به‌مهمدخان سپرده که‌خودواولادواحفادش نتوانند ازاوانتزاع دهند اسماعیل‌خان محمدعلی‌خان پسرش‌رابامتجاوز از سیصدنفر تفنگچی‌بغتةً وقت‌مغربی به‌قریه نظرآقافرستاده مهمدخان‌بیچاره‌با کلبعلی‌خان برادرش باچندنفر دیگر در کمال‌بی‌خیالی بدفع استعداد درب خانه‌نشسته که تفنگچی بامحمدعلی‌خان‌واردوبنای‌شلیك میگذارد کلبعلی-

اکرم روحی فداه میفرمایند تمام حقوق فوجی را میرپنجه گرفته نان جو یکمن سی شاهی تمام برهنه گرسنه در کار فرار ازشدت گرسنگی دیروزشیفور کشید که اردو شکسته فرار نمایند یاور توپخانه وآقا میرزاعلی فرستادهٔ غلام که رئیس اردو میباشند سرباز دوسه روزی ساکت مستدعی است که به میرپنجه حکم فرمایند آجودان برای تصفیه حساب روانه دستور العمل برای حقوق جدیده مرحمت فرمایند شاید جلو گیری شود.

صدیق الممالك

بتاریخ ۲ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

-۸-

در مورد یاغی شدن حسین‌خان و تصرف قلعه اهرم

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی تلگراف چند روز است برای آقاسید مرتضی داده‌ام از ایشان خبری نشده نمیدانم فکر چه اقدامی دراشتباه‌کاری خواهد داشت حسین‌خان هم اطمینان داد برازجان آمده که وجه نقد وضامن معتبر بدهد جناب آقا موشك دوانید نگذاشت او هم رفته بااشرارش در قلعهٔ اهرم اردو نزدیك آنجا وضع پریشانی سرباز مقروض بامهملی حاجی لطفعلی‌خان هم آن سرباز متفرق وفرار مینمایند عجالتاً مستدعی است تلگرافی به حسین‌خان این مضامین شرف صدور یابد حسین‌خان اظهار کرد صدیق الممالك قسم نامه نوشت رفتم برازجان خوب رفتی چه اقدامی کردی وجه وضامن تاجر دادی یانه گمان میکنیم با مهربانی اداء مالیات نخواهید کرد سال گذشت همه را به مماطله وطفره گذرانیدی مردیکه پدرسوخته پس تمسکاتی که ازبابت مالیات اهرم خاویز آبادسمل سمر مالیات تنگستان که به مهر خودت ضمانت برادرهایت وآن پدرسوخته‌های دیگر دردست صدیق الملك چه‌چیز است جواب تمسکات مالیاتی راکه داده فقط عوض آن قبض وبرات صدیق الممالك برای توسند خواهد شد ابراز کن ببینم

خودنجنبندالا درمواقع دفاع لزوماً داستان بعـرض آستان مقدس میرسانم صدیق‌الممالك، آنچه به‌عقل خانه‌زاد میرسدبه‌اسمعیل‌خان تلگرافی به این مضمون مخابره فرمایند اسمعیل‌خان ازقرار راپورت بدین‌جهت وسبب‌محمد علیخان پسرت‌راباتفنگچی بسیاربقریه نظرآقا فرستاده کلبعلی‌خان بایکنفر دیگر مقتول مهمدخان با یکنفر دیگر مقتول ویك‌پسر وچند برادر زاده‌ها اسیرو تمام دولت‌ودارائی اورابه زیراه خانه‌خراب خودت برده‌ئی‌وتفنگچیان رابه‌قریه عموئی برای قتل و غـارت محمد هاشم‌خان پسر دیگر مهمـدخان فرستاده ودرآنجاهم‌اسباب مقتول‌شدن‌چندنفرازطرفین‌شده‌ئی صدیق‌الممالك هم‌کاغذ بتو نوشته نصیحت‌وتهدید کرده‌از آن جوابهای لاطایل کذب که‌برای مسئله‌آقاخان‌قاتل‌بازیار وسارق‌اموال‌خانه‌میرزاحسین‌خان‌وغیره که‌باتفنگچیان خودت‌مشغول اینکار کرده بودی‌دادای این‌است که تلگرافاً حکم‌میکنم‌باید مهمدخان و عیال واطفال وتمام اموالش را باطلاع صدیق‌الممـالك واردنظر آقا نموده که پسرفلان فلان شده‌ات وتفنگچیانت معاودت دهند تـا بگویم صدیق‌الممالك تفنگچیان برازجان راهم عودت دهد تا همین اندازه شرارت وقتل‌وغارت که کرده‌ای‌ازعهده جوابش‌هرگاه‌برآمدی برای‌هفت پشت‌پدرت کافی‌است‌سلمنا زیراه ملك سعدالملك من خودم اختیاردارم‌به‌یك مبلغی‌اضافه برای مالکش بدیگری اجاره خواهم داد دست شرارت تو فلان‌فلان شده را از زیراه و ازدنیا کوتاه میکنم که مردم ازشر شرارت توفلان بهمـان راحت بوده باشد معلوم میشودخیالش این است که‌بکلی‌مهمدخان واولاد و کسانش معدوم کند که دیگر کسی‌درصدد اجاره کردن وعاملی زیراه نباشد ولیکن آدم‌کافی معتبر دیگرحاضراست تارأی جهان نمای مبارك چه اقتضا فرماید.

غلام خانه‌زاد صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۴ شهرصفر سنهٔ ۱۳۲۴

خان‌وبرادر مهمدخان بایك‌نفر دیگررامقتول‌مهمدخان‌رابا یك‌پسروچندنفر برادرزاده صغیرالکبیراً گرفته اسیر کرده باتمام دارائیش آنچه‌بوده باسرا حرکت‌داده زیراه میبرندمیگویند مهمدخان‌صاحب دولت گزاف‌بوده محمد هاشم‌خان ولدارشد مهمدخان درقریهٔ عموئی ساکن وازهمه‌جا بی‌خبرپس‌از اینکه‌کارمهمدخان به‌آن‌تفصیل ساختندبرای قتل محمدهاشم‌خان و غـارت اموال‌او حمله‌به‌قریه‌عموئی‌مینمایندمحمدهاشم‌خان‌خودرابه‌برج میرساندهفت نفرجمعیت داشته این‌جوان مردانه بمدافعه‌پرداخته بقرار راپورت ازطرفین چندنقر مقتول‌ومجروح محمدهاشم‌خان به‌نزد غلام فرستاده مطلب را اطلاع داده امدادخواست چون سرباز دربرازجان ندارم میرزامحمدخان غضنفر ـ السلطنه که‌خان وعامل برازجان‌وداماده‌مین‌اسماعیل‌خان میباشد.مهمدخان وکلبعلی‌خان مقتول‌هم خالوی اواست حاضر وملتزم وقدغن‌اکید نموده که همه‌جا درحدودوسامان برازجان تفنگچی‌بگذاردوازدستبرد این‌شخص‌شریر جان ومال مردم برازجان محفوظ کندوسیصدنفر تفنگچی‌هم به‌حمایت‌محمد هاشم‌خان بیچاره که درعموئی محصوربوده روانه داردچون غضنفرالسلطنه‌و سایر خوانین‌برازجان واهالی‌وتفنگچیان آن در کمال اطاعت وتمکین‌می‌ـ باشندفوراً همان‌شبانه بداستان معروض‌اقدام نموده بـه اسمعیل‌خان سخت نوشتم که ازمرکب شیطان‌پیاده شود ازسخط‌وغضب بندگان حضرت‌مستطاب اجل‌اشرف‌امجداسعد ارفع‌اعظم‌آقای‌وزیرمخصوص فرمان‌فرمای کل‌مملکت فارس روحنا فداه حذر و اندیشه کن درهمان جوابهـای مهمل و قسمهای غلاظ شداد که درموقع خواستن آقاخان ولدمیرزاعلیخان قاتل‌جوان‌بازیار وسارق اموال برازجانی که‌تلگرافا بندگان حضرت‌اجل اشرف‌اعظم روحنا فداه‌خواسته بوده مذکور داشت دونفرسوارهم بقریه نظرآقا نزد محمدعلی خان پسرش‌فرستاده قدغن کردم که دست‌ازپا خطانکند وبه‌تفنگچیان براز‌ـ جان نیزقدغن اکیدشده که مستحفظ محمدهاشم‌خان بوده‌باشند وازپوست

عوض تنبیه مورد لطف حضرت امیر پنجه حکم وتلگراف امیرپنجه بحال‌این سرباز اثرندارد یك مرتبه توپ درصحرای تنگستان میماند وضع نظامی که این‌قسم شدالبته حسین‌خان تنگستانی مالیات نمیدهد قلعه خالی نمیکند اسمعیل‌خان شبانکاره مرتکب هرزه گی هر گاه استعداد بغلام نرسد اسباب بساشکالات فراهم دیگر هرچه عرض کند حکایت به حضرت لقمان حکمت آموختن است ۲۳ صفرقدرت جسارت نمود .

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲٤ شهرصفرسنهٔ ۱۳۲٤

-۱۲-

درمورد تصرف قلعه اهرم ودرخواست قوای امدادی

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیرمخصوص مدظله‌العالی تلگراف مبارك برای اسماعیل خان فرستاد و کاغذ در کمال سختی نوشت تغییر وضع نداده از روز اول غلام خانه‌زاد را بی استعداد فرستاده‌اند همه از بی‌استعدادی است ورودآجودان تا امروز بیست پنج نفر سرباز از اردو وبرازجان فرار آجودان بیچاره هم هرچه طفره میزند بی‌ثمر تلگراف مبارك به سرباز ارائه گویند سرباز که این روزها گریخته دو روزه وارد شیراز هر گاه آنها را تنبیه برای ما عبرت والا نان جویك من‌سی‌شاهی گرمای‌دشتستان تمام میرویم از نداشتن سوارسربازرشته نظم اینجا گسیخته‌میشود مالیات پارسال امسال سوخت خواهد شد بنمك مبارکت از مخارج فوق‌الطاقه و نبودن دیناری مداخل به هیچ اسم و رسم برای همه متحیر که‌به چه‌لسان عرض حال نمایدهر گاه‌معجلاسرباز[،] سوار [،] اسب [،] توپخانه‌بغلام‌خانه زاد [،] استدعای‌شرفیابی‌جاروب کشی‌آستان مبارك‌مینماید میخواست قلعه اهرم ازحسینخان تخلیه مالیات سنه‌ماضیه‌هذه‌-

-۱۰-

درمورد جلوگیری ازشرارت اسمعیل خان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی تفصیل اسماعیل‌خان شبانکاره تلگرافاً بدون کم زیاد معروض میفرمایند باآن قدرت وتوپ سرباز وقشون یکصدوپنجاه‌نفرسرباز باوضع معروضه وتوپ کوچك‌باقاطر کرایه قرب‌اهرم برای آنجاهم خیلی کم است جزئی‌سرباز درنـزد غلام سوارهم مثل‌این است که نباشدتوپ بزرگ باقورخانه‌کامل حاضرباید مقرر فرمائیداسب‌توپخانه ازبوشهر بدهند سرباز صحیح ازشیراز مرحمت فرمایند با تفنگچی‌برازجانی قدری جلوگیری ازاسماعیل‌خان کرده‌ام تلگراف‌مبارك برای اسماعیل‌خان میفرستم جواب مهمل ودروغ میگوید ساعت بساعت برعدهٔ‌تفنگچی‌میافزاید سوار وسرباز و اسب توپخانه واستعداد اگر دید آدم میشود پس از زیـارت تلگراف مبارك مشغول مخابره دربندر ریگ واشتباه‌کاری‌بتوسط سعدالملك طهران طرق وشوارع درکمال‌نظم وامنیت محل اسمعیل‌خان خارج ازراه[۱] انتظارجواب تلگراف مفصل دارد.

صدیق الممالك

بتاریخ ۱۶ شهرصفرسنهٔ ۱۳۲٤

-۱۱-

درموردبی‌نظمی وبی‌انضباطی سربازان اردو ویاغی‌شدن اسمعیل‌خان‌شبانکاره

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل امجد اشرف اعظم آقـای وزیر مخصوص مدظله‌العالی‌آجودان آمد محاسبه سنه ماضیه روشن سیصد بیست چهار تومان هم ازبابت هذه‌السنه به سرباز داده‌ام ابداً دیگر تمکین نمیکند هرساعت اردو برهم واز کوهها فرار شاید هـر کدام شیراز میآیند

خدا بخش‌وجمال ابن احمد وقاسم‌ابن برفی تمسکات سپرده معجلا پرداخت نمائید در امر نهی صدیق تخلف جایز ندانید نیك بد از چشم شخص شما می‌بینم اخبار اراجیف را نشنوند معزولی درحکومت دشتستان ودشتی‌برای صدیق الممالك نیست و اونوکر مخصوص خود من است . ۲۸صفر

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲۸ صفرسنهٔ ۱۳۲٤

- ۱٤ -

درمورد تنبیه وعودت سربازان فراری واعزام‌نیروی‌کمکی

حضور مبارك‌حضرت مستطاب‌اجل اشرف فرمان‌فرمای کل‌مملکت‌فارس مدظله العالی‌تلگراف تنبیه سربازان فراری وحکم‌عودت آنها بصاحب‌منصب وسرباز ارائه پس از زیارت هشت‌نفر دیگر فرار پس‌از آن واضح‌بنای‌شرارت وفحاشی گذاشته‌اند گویند خودمیرپنجه دستورشرارت از شیرازداده دشتی‌و دشتستان‌این‌وضع مستدعی‌است‌لامحاله سیصدنفرسربازفریدنی‌یاغیرآن‌پنجاه نفرجرارشش‌رأس اسب جهت‌توپ‌بزرگ‌است سانتی‌مترزودمرحمت‌والاچنان رشتهٔ نظام گسیخته شود اصلاح ناپذیر تلگراف مبارك برای اسمعیل خان فرستاد قربانت گردم مردم این صفحه تا استعداد دیوان نه‌بینند تغییر حالت پیدا نمیکنند زیاده‌قدرت جسارت ندارد . **غلام زرخریدصدیق الممالك**

بتاریخ ٤ شهرربیع الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۵ -

درمورد تظلم‌اهالی‌دشتستان‌ودرخواست اعزام دویست نفر تفنگچی از بوشهر

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل‌مملکت‌فارس مدظله‌العالی آقاسید مرتضی‌متظلم شده‌رعایای‌اهرم‌تنگستانی

السنه آنجا وصول نماید حسین‌خان تخلیه نکرد متجاوز از دوماه اردو معطل بتحریك آقا سید مرتضی وغیره کمال خیره گی کردبواسطهٔ مأیوسی ازسرباز دید عودت اردو بدون هیچ اقدام افتضاح‌زیاد تا به‌تدبیر عملی ولطایف‌الحیل برای خضرخان تنگستان‌وحیدرخان را محرمانه دستور العمل داده که قلعه بگیرند شب بیست‌سیم قلعه راتصرف حسینخان‌خودرا ازبرج انداخت بادست شکسته فراریکنفر از تفنگچیانش‌مقتول چند نفرمجروح‌اشرارش‌را هم‌اهرم محاصره حاصل اقدامات واقعه رااز روی صحت بوده‌معروض مینماید.

صدیق الممالك

بتاریخ ۲٦ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

-۱۳-

درمورد مأموریت خضرخان تنگستانی و نظم‌دادن به تنگستان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مملکت‌فارس مدظله‌العالی مستدعی است‌جواب فرمایندتوسط‌صدیق‌الممالك زایرخضرخان تنگستانی دستورالعمل‌محرمانه در گرفتن قلعه ازحسینخان پدرسوخته بصدیق الممالك داده‌بودم او شما را مأمور اینکار راپورت گرفتن قلعه شب‌بیست‌سوم صفر کماهوحقه‌رسید‌حتی میدانم حسین‌خان خودرا ازبرج پرتاب دستش شکسته کاش گردنش شکسته بودمی‌بایدخودش اشرارش معدوم کرده باشید صدیق الممالك‌نهایت تمجید ازرشادت ودرستی‌شما معروض مورد کمال‌مرحمت‌من هستیداین‌است‌میگویم صدهزار آفرین [؟] من‌بعد نوکر مخصوص خود من سپرده به‌صدیق‌الممالك میباشید یالتو کشمیری که‌صدیق بشما خلعت داده‌ازطرف من‌بوده وبه‌صدیق نوشته‌ام رئیس حاجی‌ابن‌فرهاد سایر اشرار حسین خان که دراطراف‌سنگر دارند طوری مجازات دهید که‌عبرت شود ونظم تنگستان‌اهرم ازشمابخواهد مالیات ئیلان ئیل که حیدرخان سرتیپ تنگستانی بضمانت شما وحسن ابن

-۱۶-

درمورد بردن دو عراده توپ ازبرازجان به بوشهر

حضورمبارک حضرت مستطاب اجل‌اشرف اعظم فرمان فرمای کل‌مملکت فارس مدظله‌العالی‌هردم ازاین‌باغ بری میرسد ناچار واضح معروض به‌ادله معلوم خاکپای مبارک نمایم جناب‌اجل دریابیگی کتمان میکند غلام طالب کارایشان باجناب‌آقا سیدمرتضی همدست مدتی است مشغول تحریک اسباب چینی [،] توپ کوچک تنگستان [،] توپ بزرگ باقورخانه برازجان غلام مستدعی‌شده بود شش‌رأس‌اسب جهت توپ بزرگ‌از شیراز یابوشهر مرحمت [،] ایشان چنین موقع که غلام دارای هیچ استعداد نیست اسباب فراهم که توپ از برازجان برد تلگرافی به‌حضرت مستطاب امجد ارفع‌اشرف اقدس و والای‌نایب‌السلطنه روحی فداه معروض جواب تحصیل سواد عیناً درج شد.

امیرالامراءالعظام دریابیگی حاکم بنادر تلگراف شما در خصوص آوردن یک‌عراده توپ از برازجان ویک عراده از اهواز ببوشهر برای رفتن شما به‌بنادر و جزایر بشرف خاکپای جواهرآسای اقدس اعلی ارواحنا‌فداه رسید بصدور دستخط انجم نقط مطاع مقرر است توپ ها را ببوشهر ببرید ولی رفتن شما عجالتاً لازم نیست باید منتظر فرمایش ثانوی باشید این تلگراف را به رئیس توپچیان مأمور بوشهر بنمائید صاحب منصب‌قابلی برود دو عراده توپ مزبور را از این دونقطه که نوشته اید باکمال مراقبت ومواظبت به‌بوشهر بیاورد وانجام‌این مأموریت‌را اطلاع دهند نایب‌السلطنه امیر کبیر تاریخ ۲۳ شهر صفر توپ دراز اهواز را برای عداوت حضرت‌اجل سردارمکرم که سابقاً حکومت بنادر داشته‌نوشته که بیک‌تیر دونشان‌وغلام وایشان بی‌قوه نماید مستدعی است تلگراف به‌حضرت اشرف والا وزارت جنگ دامت‌شوکته فرمایند که توپ برازجان و اسبهای توپ که ازبوشهر

اززایرخضرخان وحسین خان وحیدرخان عرض تظلم دارندعرض و تظلم رعیت باید بوشهر خدمت جناب آقا بوده باشد یا از دست مباشرین و کدخدایان بغلام خانه‌زاد هر گاه غلام‌رسید گی کرده یاخود غلام تعدی برعایا کرده یا به‌ایالت جلیله عظمی فارس روحی فداه بایست شکایت نمایند بنمك مبارك سو گند تمام اسبابها راآقا ویکنفر دربوشهر فراهم هردو حاجی حسین‌خان وحاجی‌ـ ابن فرهادحالا که باهزار زحمت حسین‌خان ازقلعه‌خارج اسم‌اورانیزمخلوط ورد گم کرده‌اند سابقاً معروض داشت دراغتشاش برازجان ابن‌فرهاد احضار بوشهر دستورالعمل شرارت بمشارالیه تنگستان هفت‌نفر را کشت ازآقاسید ـ مرتضی پرسش فـرمائید نمیتواند انکار کند پس‌از گرفتن قلعه دو مکان در اهرم حاجی ابن‌فرهادسنگر محکم‌بسته تدارك‌جدال‌است‌ازآقا پرسش‌فرمائید چرا ازسنگرداری حاجی‌ابن‌فرهاد دراهرم هیچ نمیگوئیددوروزقبل غلام‌به زایرخضرخان نوشت برای شب‌ششم تفنگچی گرد کنند جهت زن حاجی‌اسدـ فرهاد وخراب کردن‌خانهٔ او وآجودان روانهٔ اردو [۰] نوشت توپ وسرباز هم حاضرشوندبامعیت‌تفنگچیان حمله‌برندسرباز آنچه دانست‌فحش وهرز گی به‌آجودان وصاحب‌منصب [۰] قربانت گردم چه‌خاك برسرم بریزم خوب‌است تلگراف بحکومت بوشهر فوراً دویست نفراز سرباز فریدنی روانه برازجان کلك این‌کار کنده شود سربـاز کمره مفتضح کـرد وسربـاز کمره را احضار فرمائید تااستعداد بغلام مرحمت‌فرمائید غلام‌باتفنگچیان برازجان‌نگاهداشته البته بااین‌وضع روزبروز برشرارت اسمعیل‌خان وغیره افزوده میشود دونفر کاکاسیاه‌خیلی‌رشیداسمعیل‌خان سرراه‌آمدندیك نفرتفنگچی راه‌شاهی مقتول کردندوتفنگچیان‌هم‌هردوکاکاسیاه کشتنداین‌دیگرازاقبال‌بی‌زوال‌خودت‌است

غلام زرخرید شب‌پنجم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۵ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۸ -

در مورد درخواست ابقای توپ در برازجان وجلوگیری از تقویت اشرار

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی مأمور حمل توپ بزرگ اصرار دارد در صورت لزوم حرکت جناب دریابیگی با جهازهٔ دولتی غیر استعداد بحری توپهای بری وجیع بوشهر دارد قصد ایشان فراهم قوت قلب برای اشرار دشتستان [،] مستدعی است از حضرت اشرف والاوزارت جنگ دامت‌شوکته حکم تلگرافی خطاب به‌شجاع‌الممالك توپ بزرگ برازجان بماند هشت رأس‌اسب [،] توپ‌خانه هم که جهت حمل‌توپ آورده‌اند نبرند اگر اتفاقی در بنادر افتاد توپهای آنجا کافی نشدتوپهای برازجان سهل‌است خودخانه‌زاد تفنگچیان دشتستان را اگر امر فرمائید بکمك ایشان خواهیم رفت والا در این موقع اسباب چینی ایشان بسیار مضر بحال این صفحه است این بی‌استعدادی غلام این‌وضع دریابیگی‌تغییرراه بوشهرازخشکی داده زیاده از سالی بیست هزارتومان برقاطری از مکانهائی برای خود قرار و دریافت مینماید تمام این قوافل شیرازی ورعیت حضرت اشرف‌مدظله برای‌چه این راه‌داری از رعیت ولی‌نعمت من بنده‌میکرد هرگاه رأی‌مبارك علاقه گرفت مسجل و مدلل میدارم اگر ثابت نکردم از سرم ملتزم میباشم شب روز مواظبت راه شاهی مینمایم و تمام از کیسه خود خرج میکنم از احدی نیم شاهی‌نخواسته‌ام‌عرض‌دیگر استخلاص ازمواقع‌ضیغه خودرا مینماید بحضرت اشرف اعظم مدظله معروض بلکه مژده گانی نیز از ولی نعمت خود مأخوذ نماید در مسئلهٔ عنواناتیکه سفارت فرانسه درباب باغ حسین آباد و املاك غلام مینمود وخاطر مبارك مسبوق است حمایتها دراین باب ازغلام خانه‌زاد فرمودند بمرحمت حضرت اشرف اقدس‌والا شاهزاده اتابك اعظم روحنافداه

آمده بجناب شجاع‌الممالك حکم فرمایند متعرض نباشد و در برازجان بماند این حرکات سرباز کمره توپ راهم باصورت بسیار وجوب ازبرازجان حرکت دهند مفاسدآن بر خود حضرت اشرف اعظم مدظله‌العالی مبرهن است که چه خواهد شد زیاده قدرت جسارت ندارد

هفتم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۸ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۷ -

در مورد حمله اردو به اشرار تنگستانی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی قرارشد هفتم اردو حرکت کرده به‌اشرار تنگستان حمله نمایند سیصد نفر تفنگچی از حیدر خان و زایر خان تنگستانی خواستم سروعده‌حاضر کردند فرمان حرکت به هزار وعده‌نوید بسرباز وقبول‌ایشان توپ‌را بار کرده‌شیپور کشیدند یك‌مرتبه سربازشکست برای برازجان عودت نمود میرزا علی‌اصغر خان یاور اول توپخانه‌مبارکه بیچاره دید توپ تنها مانده اوهم با توپچیان ناچاراً آمد غلام خانه‌زاد نمیداند بچه‌رو دیگر دراین صفحه بماند اگرچه بعداز فضل‌خدا این‌صفحه درکمال نظم است وراه شاهی چنان منظم [،] تفنگچیان مواظبند ما فوق آن متصور نیست اسمعیل‌خان دونفر کاکای خود جهت سرقت‌سامان کنارتخته فرستاده بود اگرچه یکنفر از تفنگچیان را آنها کشته اند از اقبال بی‌زوال حضرت ولی‌نعم اعظم روحنا فداه تفنگچیان هردو آنها را بضرب گلوله مقتول کرده‌اند کاش سربازان‌رامعجلاً احضارشیرازفرمائید بیم‌آن که برازجان‌غیره را هم مغشوش کنند

شب هشتم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۸ شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۲۰ -

در مورد افزایش نیروی اشرار اسمعیل‌خان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل‌اشرف‌اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی شدیدتر از راپورت گرم جدال قرار مذکور اسمعیل‌خان برعدهٔ اشرار افزود و به‌عقل قاصر غلام میرسد فوراً تلگرافی خطاب به‌عبدالله‌بیك كلانتر فارسی‌مدان شرف صدور امر فرمایند مسیح‌خان پسرش باپانصد سوار و پیاده به‌اردوی غلام ملحق شود عبدالله‌بیك الساعه در هفت فرسخی برازجان

عبید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۲۱ -

درمورد دریافت مالیات معوقه ودستگیری اشرار

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل‌اشرف‌اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی راپورت اسمعیل‌خان همه روزه معروض هرشب تفنگچی حدود برازجان میفرستاد برازجانی مستعد دفاع حتی حاجی‌حسینعلی‌تاجر پوست فروش شیرازی مراجعت عتبات منزل غلام نیمه شب بغتتاً تفنگچیان فرستاده مقابل چاکرمنزل بنای‌تیروتفنگ به قصبهٔ برازجان گذاشتند در برابردفاع دیدندفرار کردند حاجی‌حسینعلی‌شیراز حاضراست‌الساعه‌احضار وپرسش فرمائیدتادرخاکپای مبارك معلوم شود غلام بی‌عقل شرور نیست آنی آرام نگرفت تمام تلگرافات احکام صادره باآنچه‌لازمهٔ نصیحت وتهدید بود برای او فرستاده‌ام ابداً مؤثر نشده آن روز هم بغتتاً با متجاوز از ششصد تفنگچی حمله یکنفر مقتول کرد غلام ناچاراً حرکت شاید وحشت نماید میخواست عصرآن روز مراجعت‌به‌برازجان داستان معروض داردپس‌ازورود

وحضرت مستطاب آقای حجت الاسلامی آقای میرزا سید محمد طباطبائی دامت برکاته ختم شد جواب سفارت‌را بخوبی دادند دیگر سخنی باقی‌نماند.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۰ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۹ -

در مورد مواظبت تمام خاك دشتستان تا کازرون وجنگ با اشرار

حضور مبارك مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت‌فارس مدظله‌العالی تلگراف‌مبارك سفارش احترام ومواظبت ازاول خاك دشتستان الی کازرون نوشت برازجان فرستاد بایشان برسانند یازدهم اخبار رسید اسمعیل‌خان متجاوز ازششصد تفنگچی استقبال او فرستاد روز دیگر خود غلام فوراً توپ برداشته‌این قلیل سرباز به وعده ورشوه راضی وحرکت‌نمود وقتی ملحق به تفنگچیان گردید که گرم جدال بودند غلام هم بدون تأمل حمله‌کرد خلاصه معروض میدارد پنج شبانه روز است بااین نامرد مشغول جنگ میباشم اسب سواری غلام باگلوله الان مقتول یکنفر سرباز وسه نفر تفنگچی مجروح [،] مقتول و مجروح ازآن طرف نامعلوم مقرر فرمودین یکصدنفرسرباز فریدنی‌اگرعجله‌داری‌سوارفارسی مرحمت‌میفرمائیدمستدعی از مراتب آستان شاهی لامحاله یکصد و پنجاه نفر فریدنی پنجاه نفرسوار فارسی‌وفشنگ دربذل به‌غلام‌برسانند نورمحمدخان‌دالکی‌خواهش کرده بوده به‌اردوی غلام ملحق شود اجابت‌کردم بنایب حسین و کدخدایان آنجا هم نوشتم تفنگچیان‌برداشته ملحق به‌اردو شوید دراین پنج شبانه روزیکدقیقه آرام‌نگرفته‌اندمثل باران بهاری گلوله‌میریزنددراین چند روز غلام‌خانه‌زاد مجال‌راپورت‌بآستان‌مبارك‌ننمود امیدوار بفضل خدا و اقبال بی‌زوال[،]پدر این شرور سوخته شود .

عبیدصدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ربیع‌اول سنهٔ ۱۳۲٤

مراجعت کند فوراً حرکت‌خواهد کرد دیگراز آنجاهم باید به‌شیراز شرفیاب شوم جاروب کشی قهوه‌خانهٔ مبارك افتخارش هزار درجه‌از عاملی این صفحه‌جات بالاتر است شرارت مافوق تصور دروغ نویسی و چاپ نویسی و اشتباه‌کاری زیاده از حد حصرمدخل واله دیناری نیست درآستان مبارك مقصر و بی‌عرضه هم بشود چیزی که غلام را با هیچ استعداد و این صفحه را منظم نگاهداشته فقط همان مرحمت حضرت ولینعم اعظم روحی فداه خواهد بود والسلام

۱۹ شهر ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۹ شهرربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۲-

درمورد آزادی کسان مهمدخان از اسارت اسمعیل خان و اجازه خروج از برازجان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی پس ازجنگ شدید با اسمعیل‌خان شبانکاره مهمد خان وپسر و کسان گرفتم حاضر شده بود اموال مهمدخان که غارت کرده بود رد و اموال میرزا حسین خان بدهد و اداء مالیات سنه ماضیه شبانکاره نماید مگر انکار از رد نمودن محمد علی‌خان پسرش قاتل کلبعلی خان وآقاخان قاتل جوان بازیار برازجانی و غیره تلگراف جوابیه‌اش نمره ۱۳ ازشیراز به‌بندرریگ ازحضرت مستطاب آقای حاجی معین‌الشریعه‌دامت برکاته که بقیه آن از مصدر حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم روحنا فداه شرفصدوریافته بودقدرت‌جسارت وعلناً درج ومعروض میداردمقرب‌الخاقان اسمعیل خان تلگرافات شما رسید اگرچه معاذیر شما درباب مهمدخان و کسانش و غیره معلوم است نهایت آنکه صلاح نباشد درخاك زیراه توقف کند باید اورا نزد جناب صدیق‌الممالك‌بفرستید که همراه به‌برازجان ببرد این تعهد را درحضور مبارك کرد وحکم مبارك را صادر کردم معین‌الشریعه

وملاحظهٔ آن‌هنگامه پنج‌شبانه روزمجال عرض راپورت‌نکرد هرگاه‌حرکت نکرده توپ را نرسانیده بود شاید اجتماعی از این مردم را کشته مجروح نموده بود احکام و اجازهٔ سابقه صادره در دست غلام است روزعیدمولودرا بکلی‌توقیف کردم اوآرام‌نمیگرفت از اول ورود دشتستان تاکنون غلام [،] اسمعیل و پسر[،] دامادش ندیده‌ام مال سنهٔ ماضیه دل‌بخوا ایل شبانکاره را مبالغی نداده آن وضع اهرم تنگستان که‌آقا سید مرتضی‌حسین خان رئیس حاجی‌ابن فرهاد غیره دوماه‌نیم اردو را معطل پس‌از اینکه ازخارج به هزار لطایف‌الحیل‌رشوه‌خلع‌و اسباب‌چینی‌توسط زایرخضرخان‌قلعه‌ازیدحسین‌خان تخلیه [،]فرمان‌یورش به‌سربازبرای حمله برئیس‌حاجی ابن‌فرهادوبی‌بضاعتی سربازو مراجعت به‌برازجان این‌هم‌کارفیصل نداده رجعت کند دیگرپیشرفت نخواهد کرد جمال خان بابت سنه ماضیه دشتی دیناری نداده تماشا میکند هرگاه یك نقطه پیشرفت کرد اوهم مطیع است والافلا دشتی دشتستان‌بدون استعمال قوهٔ قهریه‌دراداء دیناری مالیات‌حاضرنخواهند بود میرزاعبداله‌خان مباشرخشت ونورمحمدخان کلانتر دالکی خواسته بودم وارد شدند تا یك اندازه عرصه هم براسمعیل‌خان تنگ شده‌هرگاه‌امرمبارك تلگرافا به‌عبداله‌بیك فارسی‌مدان‌شرفصدوریابد باسیصدچهارصدنفر ملحق بشودکارتمام‌دشتی دشتستان منظم خواهد شد والافلاحسب‌الامرمبارك قدغن بسنگر داران خود نمودم دست از پا خطا نکنند تلگراف مبارك را هم‌معتمدالسلطان‌آقامیرزا-علی‌اکبرخان یاور تلگرافخانهٔ مبار که خودشان حامل بودند و واقعه راهم عرض میکند ولیکن خود باید در عموئی بمانم تا مقصرین که قاتل بازیار برازجانی و کلبعلی‌خان بیچاره و غیره رااز اودریافت کنم محمدخان وپسر و کسانش که‌اسیروحبس کرده حسب‌الحکم مبارك گرفته‌رها نمایم .دارائیش که غارت کرده گرفته رد کنم مالیات‌سنهٔ ماضیه شبانکاره وصول‌نمایم وعامل دیگربرای شبانکاره معین کنم ودرمقابل‌شرارت‌هایش تارأی مبارك چه‌اقتضا فرمایدوالاغلام‌صاحب رأی نیست ومطیع امرمبارك‌میباشدمیفرمائیدبرازجان

کل مملکت‌فارس‌مدظله‌دستخط تلگرافی که‌بااظهار کمال‌مرحمت‌وتمجیداز غلام خانه زادشرفصدور یافته بود زیارت ومادام‌العمر برای افتخارخودنگاه میداردد‌یناری ازاموال‌مهمدخان هنوز نداده‌اندمالیات‌سنهٔ‌ماضیه‌نیزاگر بدهد لامحاله به‌نسیه‌کاری وقیمت مخابرات وغیره میدهد میفرمائیداسمعیل خان تعهد همه نوع خدمت کرده‌قرار داده‌ایم‌بخودخوانین مطابق‌معمول واگذار و در شیراز ختم شود چند کلمه دیگرقدرت جسارت مینماید پس ازاین‌همه شرارت وجدال واین همه مخارج‌برای غلام خانه‌زاد عمل درشیرازختم شود دیگر چیزی برای غلام خانه زاد باقی خواهد ماند دشتستان از قرار معلوم آنچه باقی مانده بسر ملکیت بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم والا روحنا فداه تعلق‌یافته زحمت مخارج فوق‌الطاقه‌باغلام خانه‌زاد عمل در شیرازختم شود دیگرابقاء غلام‌بی‌ثمردرتمام این صفحه نه‌عرض دادی‌است نه چوب‌فلکی‌ازخاکپای‌مبارك مستدعی‌چنانم‌زیاده‌ازاین به‌افتضاح‌وخسارت‌غلام خاطرمبارك راضی‌نشودبه‌نمك‌مبارکت قسم دزمسئله‌اهرم و خائیزتنگستان‌و اعمال اسمعیل‌خان پانصد تومان مخابره تلگراف داده وسه چهارهزار تومان دیگرمخارج خودغلام شده‌باآن وضع‌اشتباه‌کاری آقاسیدمرتضی وحسینخان و حاجی‌ابن فرهاد وحرکات سربازدیناری از مالیات سنهٔ ماضیه وصول نشده نیم‌شاهی‌هم‌فایده دیگرنداشته این‌هم که‌بعدازهمه تضررات هیچ ولیکن باید رفع‌اشتباه نماید اولابه‌نمك مبارك‌قسم ازاول‌ورود دشتستان‌تاکنون‌اسمعیل‌-خان و کسانش‌را ابداًغلام ندیده‌ام ومتمرد بوده‌اند مالیاتی راهم که درسنهٔ ماضیه قبول کرده دل‌بخواه خودش بوده نه ازروی مأخذ حالا که ملك شده باید عمل‌آنجا را ملاحظه کرد قسمی برای خوانین منظور بساقی را قرار اجاره گذاشت بلوك‌شبانکاره شاید پنجاه‌قریه است به‌قرارمعلوم هیجده‌هزار-تومان خودش اجاره میدهد شش‌هزارتومان آن مال خوانین دوازده دیگر بمالك بدهند وبه این مبلغ مشتری دیگر هم حاضر است هرگاه در حضور مبارك اشتباه‌کاری را موقوف کنند از او انتزاع بدیگری اجاره میدهم سه

بقیه جواب نمره ۳ جناب جلالتمآب صدیق‌الممالك از کارهای خودتان راپورت بدهید بشما نوشتم که جنگ را موقوف بدارید بازهم مینویسم جنگ را موقوف و از این ساعت به‌بعد نباید به املاك زیراه خسارتی وارد بیاید که شخص شما مسئول خواهید بود البته خیلی زود راپورت خودتان را تلگراف کنید تا دستور العمل لازمه را بدهم و تکلیف شما را معلوم کنم غلام‌حسین غفاری پس از وصول این تلگراف بکلی اسباب انکار او از فقرات معروضه و یأس غلام خانه زاد دیگردست از پا خطا نکرده بفاصلهٔ چهار هزار قدم‌اردو مقابل یکدیگرداریم دستخط مبارك شما با پست زیارت رفع بعضی شبهات از غلام شده درمقام جسارت مستدعی میشود به اسمعیل حکم تلگرافی در نهایت تشدد و سختی شرفصدور یابد که اموال میرزاحسین‌خان و مهمدخان تماماً بتوسط غلام مسترد و مالیات سنهٔ ماضیه شبانکاره بدهد وقاتلین تسلیم کند به‌نمك مبارکت قسم ازروزیکه مهمدخان و کسان دریافت کرده‌ام چنان دشتستان منظم شده که مافوق آن متصور نیست حتی سارقین که سامان کنارتخته کراراً زده بودند از بیم و هراست تمام قاطرها و الاغها و تنخواه مردم خودشان بصاحب اموال رد نمودند نهایت بعنوان مژده گانی چیزی گرفته‌اند هرگاه انشاءالله بطوریکه مرقوم فرموده‌اند استعداد برسد غلام خانه‌زاد تعهد همه نوع نظم و وصول مالیات سنهٔ ماضیه وهذه‌السنه خواهد کرد مسئله عریضه غضنفرالسلطنه باپست تقدیم مینماید

غلام زرخرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ٤ شهرربیع‌الثانی سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۳-

این تلگراف درمورد بی‌مهریست که ازجانب فرمان فرمای کل فارس نسبت به‌صدیق‌الممالك مرئی گشته‌و صدیق‌الممالك استعفای خودرا بعرض میرساند

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان‌فرمای

مالیات خلعت دادم ثـانیاً مشغول مأخوذ جداً مطالبه نمودم بـروج تصرف هوادارانش بمهربانی متفرق باتوپ حمله کردم امان خواست قبول نمودم فرار کرد مبالغی مالیات برازجان برده درنزد اسمعیل خان شبانکاره شوهرخواهرش پناهنده میرزا محمدخان غضنفرالسلطنه که متجاوز از چهل سال پـدرش و خودش عامل برازجان بوده اطمینان داده عمل باووا گذار و مشغول خدمت است میرزا علیخان و آقاخان پسرش بکلی ازخاك برازجان خارج در گوشه و کنار مشغول دزدی میباشد امروزهم یك نفر بضرب گلوله مقتول میگویند آقاخان کشته دیگر عاملی برازجان برای اومحال است مردم بکلی ازاوبری شده‌اند مگر اینکه به‌حکم دیوانیان عظام چند صدنفر به قتل برسند مگر ناچارا راضی شوند تلگراف تمجید ازغضنفرالسلطنه از طهران زیـارت شده با پست از لحاظ مبارك میگذراند

غلام زرخرید صدیق الممالك

بتاریخ ۳ شهر محرم سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۵-

در مورد تبانی آقا سید مرتضی اهرمی وحسین‌خان حیدرخـان بر علیه صدیق الممالك

حضور مبارك حضرت اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی جناب آقاسیدمرتضی اهرمی معروض داشته صدیق الممالك پس ازیك مالیات سالیانه و اجحاف فوق العاده که ازمباشرین تنگستان اخذ نموده باز درصدد توپ وسرباز فرستادن است نصف رعایا فرار کرده‌اند بفریاد برسید پنجهزار وسیصد وپنج تومان اصل مالیات اهرم وخاویز وغیره درشیراز از غلام تمسك گرفته‌اند علناً حسین‌خان تمسك داده حاضر دوهزار تومان هم تتمه مالیات تنگستان بوده درمأخوذ حیدرخان تمسك حسین‌خان موجود از قـراریکه حضرت مستطاب اشرف والاآقای اجلال الدوله دامت‌شوکته در شیرازمرقوم

تومان هم برای حضرت اشرف اعظم مدظله‌العالی تقدیم دریـافت مینمایم اسمعیل‌خان کراراً شیخ‌حسین حیات داودی نزد غلام فرستاد سه‌هزار تومان هم به غلام تعارف میداد که شبانکاره اجاره نماید غلام قبول نکرد در مقابل این حرکات صحیح ندانست که مستأجر ولی‌نعمت وولی نعمت زاده‌ام این‌شر شرور بوده‌باشد اگر بگذارند خدمت نمایانی حضور مبارك خواهم کرد والا نه‌صاحب رأیی‌نه‌دارائی نه‌جان ومال‌ونه‌کاری پیش خواهد رفت ونیز مستدعی خواهد بود عمل‌دشتی و اهرم و غیره از بابت سنهٔ ماضیه وهذالسنه یا همان شیراز ختم یادیگری را مأمور این‌صفحه فرمایند بااین وضع غلام عاجزاست استدعای عفو ازخاکپای مبارك و شرفیابی شیراز دارد

عبدعبید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۲ شهر ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۳۲٤

-۲٤-

در مورد یاغی‌شدن میرزا علیخان عامل برازجان و پناهنده شدن او و پسرش به تلگرافخانه انگلیس

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقـای وزیـر مخصوص مدظله‌العالـی میفرمایند سواد تلگراف علی برازجانی از ریگ دریافت مطالبه کرد عذرخواستند تفصیل معروض‌اول سال برازجان‌به‌میرزا-علیخان‌واگذار فرموده بودند مبلغی‌مالیات مأخوذ پس‌از ورود حواله کردم نداد غلام اندکی تشدد اوهم تفنگچی گزاف حاضر کرد خانه‌زاد مطالبه را موقوف و از چاه‌کوتاه و ایکانی کـه خاك بندر است و تنگستانی تفنگچی تدارك کرد او وپسرش حکم به‌رعیت که کوهی شوید غلام هم دوقرآن مهر کرد نزد مجتهدین فرستاده که رعایا اطمینان دهند رعایا مطمئن شده او را جواب دادند ازهمراهی رعیت که مأیوس شد تلگرافخانهٔ انگلیس پنـاهنده بعد خود و پسرش با تفنگچیان پای‌توپ ریختند در ظاهر تعهد خدمت واداء

-۲۶-

در مورد شرارت اسمعیل خان وحمایت او از سایر اشرار ودرخواست عوض از شیراز

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی میرزا علیخان آقا خان پسرش در پناه اسمعیل خان شبانکاره شرارت آقاخان بدستور العمل اسمعیل خان تفنگچیان همراه آقاخان تماماً از اسمعیل خان جوان بزرگتر بیچاره را آقاخان ازروی کمال عمد بضرب گلوله مقتول کرده کراراً به اسمعیل خان نوشتم اشرار نزدخود نگاه ندارد. تفنگچی برای قتل سرقت همراه نکند چاره نشد پس از زیارت تلگراف مبارك فوراً غلامحسین-خان سر کرده سوار مأمور نمودم تلگراف مبارك را هم برای ارائه اسمعیل خان باو سپرد ونوشت که بدون استماع سخن حکما حتماً این جوان قاتل دزدباشی اسمعیل خان را از خان مشار الیه مطالبه ودریافت نماید سارقین که باملامنصور-داغیانی همدست [؟] قاطر برده اند معین کرده ام جماعت فارسیمدان من طایفه قشقائی باید سارق قاطر را از جناب صولت الدوله بخواهند پتوی میرزا اسمعیل-خان تلگرافچی به امور روانه حسب الامر مبارك عین یاغرامت از کدخدا محمد-حسن کنار تخته دریافت نماید علی باز کله برازجان بخاك دشتی برده گمان میرود این دستور العمل نیز از میرزا علیخان وآقاخان صادر شده تفصیل آن بعد معروض گویند تفنگچی کنار تخته هفت هشت نفر مقرر داشته از جسارتا معروض سامان کلیه سپرده جناب امین الرعایا خودش شیراز احضار مقرر فرمایند هرچه سابقا تفنگچی داشته همان عدد یابرقرار دارند پنج فرسنگ کوه کتل کنار تخته هفت هشت نفر تفنگچی یاخدارا باید خواست یاخرمارا یاپول یانظم وآبرو سرباز فریدنی مستحفظ تفنگچیان بوده احضار شیراز مستدعی است عوض روانه فرمایند عده هم لامحاله دومساوی آن تلگراف مبارك را فوراً نزد آقاسید مرتضی میفرستند هر گاه آرام نگرفت بعد اقدامات در تنبیه اشرار مینماید

غلام زرخرید صدیق الممالك

بتاریخ ۱۹ شهر محرم سنهٔ ۱۳۲٤

دوهزار ودویست تومان هم ایشان ادعای تفاوت عمل وحق مالکی حضرت مستطاب اشرف آقای نظام‌السلطنه مدظله میفرمایند واله العلی العظیم بسر مبارك قسم یك هزارودویست تومان تا کنون از اصل مالیات حسین‌خان نداده و به دستورالعمل جناب آقا حاجی ابن فرهاد و تفنگچیان در قلعه اهرم و یاغی گری مینمایند حسب الامر مبارك اردوئی که فرستاده‌ام دو فرسخی اهرم اقامت و انتظار دستورالعمل دارد هر چند خواست شاید تا حسن‌خان کنار بیاید نشد مالیات آن صفحه همه ساله با توپ و تفنگ وصول آنهم بااستعداد گزاف‌زمان اغتشاش شیراز جناب آقا سید مرتضی و دیگری رئیس‌حاجی‌ابن‌فرهادخواسته‌اندبوشهر دستورالعمل آشوب و تنگستان مقاومتش دادند لدی‌الورود هفت‌نفر بیچاره رابضرب گلوله مقتول کرد غلام آن‌روزتکلیف درسکوت دانست زایرحسن‌هم‌ده‌تومان ازسردار مکرم گرفته [چند کلمه ناخوانا] بود تازه مراجعت و بدستورالعمل آقاسید مرتضی با حاجی‌ابن‌فرهاد تلگراف حضورمبارك مینمایند بهرچه‌ازمالیات‌به‌غلام داده‌اند قبوض ارسال شیراز باقی‌راهم به‌ایالت جلیله اعتبارهزینه اجحافیکه‌مخابره کرده‌اند درصورت صدق بموجب این‌عریضه تلگرافی قران یك‌تومان‌ازعهده برسانم بسرمبارك قسم‌اگریك قران‌به‌آنهاتعدی کرده‌باشم‌یااهرم‌را دیده‌باشم غلام خانه‌زاد دلال مظلمه‌نیست فقط همان‌مخارج تعهده غلام‌بوده حاجی‌ابن-فرهاد وزایرحسن دونفر اشرارمیباشند آه دربساط ندارند علاوه برتفنگچی خودشان از تفنگچیان دشتی امداد آورده درقلعه دورحسین‌خان گرفته‌اند خوانین واردسامان‌و کدخدایان دشتستان که همه‌اشرارناس‌هستندبرای‌هفت نفر که رئیس‌حاجی کشته‌آنی‌آرام‌ندارندغلام خانه‌زاد یك‌طوری‌جلو گیری کرده چون‌حاجی فرهاد هم میداند خلاصی‌ازبرایش نیست آمده درقلعه همدست‌حسین‌خان شده‌حامی ومقتول اشتباه‌کاری آقاسیدمرتضی در بوشهر حاضراست .

غلام زر خرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱٦ شهرمحرم سنهٔ ۱۳۲٤



از برازجان
به [illegible]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
جواب					

[illegible]

... صدیق الممالک



بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۹	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد



از [illegible]
به برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱					

جناب جلالتمآب صدیق الممالک ... [illegible]



بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۴	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

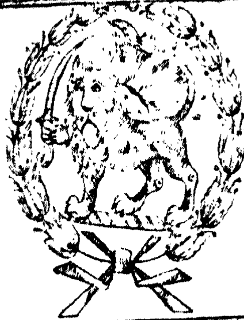
-۲۷-

درمورد مطیع ساختن طایفهٔ قشقائی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی عبدالله بیك کلانتر فارسی مدان من طایفه قشقائی از پشت کوه احشام خود برای معالجه عازم بوشهر فوراً مخابره فرمایند عبدالله بیك کلانتر فارسی مدان برمن محقق شد ملامنصور محمدحسن دزد داغیانی باطایفه شما همدست کتل ملو و کنار تخته سرقتها نموده بدون استماع عذر باید ملامنصور-محمدحسن و سارقین را گرفته بصدیق الممالك تحویل نمائید و نیز اموال مسروقه راهم حکماً از شما میخواهم اگر مسامحه نمودی حکم میکنم بصولت-الدوله طایفه اترا قتل و غارت کند شب بیستم جناب آقای میرزا حسین خان سرتیپ دام اقباله فوراً باید از لحاظ مبارك بگذرانند که موقع میگذرد.

صدیق الممالك

بتاریخ ۲۰ شهر محرم سنهٔ ۱۳۲٤



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از رازان [illegible] — به مشهد

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۱۲	۳

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف اعظم آقای [illegible] روحی فداه صاحب [illegible] دیروز [illegible] مشرف

و [illegible] نفر [illegible] حقوق حاضره [illegible] ایام [illegible] حکم [illegible]

حاکم [illegible] مشرف [illegible] شرف [illegible] اطلاع [illegible] رجب [illegible]

جواب غلام خانه زاد منتظر است تصدق [illegible] غلام خانه زاد صدیق الممالک

گرفته شد	سنه ۱۳۲[illegible]	شهر رجب	بتاریخ ۱۷	بواسطه تلگرافخانه

…ced at

Main / Minor.

by

Trans. at

Main / Minor.

by

INDO-EUROPEAN TELEGRAPH DEPARTMENT.

______ 190

Daily No. ______ from ______

Monthly No. ______

Class	No.	Words.	Original date and time tendered by sender.			OFFICIAL INSTRUCTIONS.
						Tui

To

حضرت مولانا مبارک منصور

اسم اشرف الملک اجل سلطان

سالار الدوله دام کمرم دبار اهالی

شیراز

بشغله در تلگراف سابقاً

تلگراف جواب رسید تلگراف هم شعبه

بسرپایه اینکه ملاحظه به تکرر عرض

است نرسیده خانزاد علام از جرح

حضرت عرض از تلگرافی ان ساده

ایران نیم قراه روحی اعظم اشرف

علامرا جواب و توره کردن عمل

نکوهشنامه مبارکه لحاظ از هم

عبارت اللعن به سیم که این است

در ولیعهد وقت جستان و دانش بیمایه

صفحه اول تلگراف شمارهٔ ۳



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجرد به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۴					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۲۷	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

تلگراف شماره ۶



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجرد به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱	۲۱۹				

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۲	شهر صفر	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

تلگراف شماره ۷

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بارفروش

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳					

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه ... حضرت اشرف ... ظل السلطان [illegible]

[illegible] حیدرخان [illegible]

[illegible] حیدرخان [illegible] غلام خانه‌زاد در بارفروش [illegible] بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف [illegible]

[illegible] این صفحه [illegible]

[illegible]

[illegible] حیدرخان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غلام خانه‌زاد [illegible] این صفحه [illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۲۷	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بارفروش

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
بقیه ۳					

[illegible] حضرت اشرف والا ظل السلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] صدیق الممالک

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۲۷	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
	۱۲۱				

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۱۳	شهر صفر	سنه ۱۳۲۰	کرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۱۴	شهر صفر	سنه ۱۳۲۰	کرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۹



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۲	شهر صفر	سنه ۱۳۳۲	گرفته شد



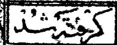
اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۲	شهر صفر	سنه ۱۳۳۲	گرفته شد



تلگراف شمارهٔ ۸



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
	۱۶۲				

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۱۶	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۰



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۲	۱۲۹				

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۲۳	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۱



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۳	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۳	شهر صفر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

نقشه تلگراف شماره ۹

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					[illegible]

[illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۱	شهر	تاریخ	بواسطهٔ تلگرافخانه

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

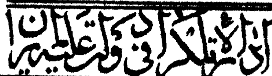
از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				[illegible]	۱

[illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲	شهر [illegible]	تاریخ ۲۸	بواسطهٔ تلگرافخانه

تلگراف شمارهٔ ۱۳



از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۲۷۹	۷۰

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای [illegible] مخصوص مدظله العالی تلگراف مبارک [illegible] خان [illegible] دو کاغذ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه		تاریخ	۲	شهر	صفر	سنه	۱۳۲	گرفته شد

تلگراف شماره ۱۲



ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران

از برازجان — به شیراز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	روز	ساعت	دقیقه		حوالت

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای مملکت فارس مدظله العالی آقا سید مرتضی متعلم شیر رعایای اهرم [illegible] از خضرخان و حسین خان
و حیدرخان طرف نظم حرمین و نظم رعیت باید بر شهر حضرت جناب آقا [illegible] باشد بادولت سازش کرده [illegible] غلام خانه زاد و درگاه غلام
رسیده که با خود غلام تعدی بر ما کرده با امارت جلیله [illegible] با ملت [illegible] نمایند [illegible] تمام اسباب ها را [illegible] بهر فراهم
بردو حاجی حسین خان و حاجی ابن فرزاد و حالا که با برادر حسین خان از قلعه خارج [illegible] و در تو کم [illegible] سابق [illegible] در غیاب [illegible]
این فرزاد و حضار [illegible] دستگیر [illegible] [illegible] تفنگستان [illegible] آقا سید مرتضی [illegible] قلعه [illegible]
در اهرم حاجی ابن فرزاد [illegible] [illegible] حاجی ابن فرزاد در اهرم [illegible] غلام [illegible]
خضرخان [illegible] تفنگچی [illegible] حاجی [illegible] و خراب کردن خانه [illegible] روانه [illegible]
[illegible] تفنگچیان [illegible] [illegible] خاک بر سر [illegible]
[illegible] برازجان [illegible] [illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۵	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران

از برازجان — به شیراز

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	روز	ساعت	دقیقه		نفره دویم

غلام [illegible] علام با تفنگچی برازجان [illegible] با این وضع روز بروز [illegible] سعید خان [illegible]
[illegible] سعید خان [illegible] آمدند [illegible] تفنگچی [illegible] و تفنگچیان [illegible] ابن دیگر [illegible] حضرت [illegible] غلام [illegible]
شب پنجم ربیع الاول [illegible]

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۵	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۵



اداره تلگرافی دولت علیّه ایران

از برازجان — به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۲	۱۲۸				

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف فرمانفرمای معظم مملکت رئیس مطاع العالی تلگراف مبارکه سربازان فراری و حکم عودت آنها به محل منصب و ... ارائه

بیست نفر ... بیست نفر دیگر فرار ... از آن واضع بنای شرارت و ... گذاشته ... خود ... و سر ... شرارت ... قشون ... دشتستان ...

مشهدی ... سیصد نفر سرباز فراری با غیر آن ... نفر سوار ... شش ... جبه ... ارزانی ... نظم ...

گنجه ... اصلاح نماید ... تلگراف مبارک ... عرض ... این صفحه ... حالت ... ضرورت

جان نثار ... غلام زاده ... صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۴	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۴



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
.	۳۱۹				

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۱۰	شهر ...	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۸



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

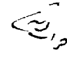
از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۱۷	شهر ...	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۹





از برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳	۲۵۰				

حضور مبارک حضرت ... [illegible] ... از برازجان ... [illegible]

... [illegible] ... صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۸	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



از برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳	۱۹۹				

حضور مبارک ... [illegible] ...

... [illegible] ... صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۸	شهر ربیع الاول	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



از [illegible] به [illegible]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۲	۲۲۶				

[illegible]

بتوسط تلگرافخانه [illegible] بتاریخ ۱۹ شهر [illegible] سنه ۱۳۲۴ گرفته شد



از برازجان به [illegible]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۷					

[illegible]

بتوسط تلگرافخانه [illegible] بتاریخ ۱۹ شهر [illegible] سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۱



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ... به ...

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۷۵	۶

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم وزرای عظام مملکت فارس [illegible] شده [illegible]

جدال قرار [illegible] بعد از [illegible] علما [illegible] حضرات [illegible]

[illegible] علما [illegible]

عبده [illegible] الملک

گرفته شد	سنه ۱۳۲	شهر	تاریخ ۱۷	بتوسط تلگرافخانه

تلگراف شمارهٔ ۲۰



۲

از | بر از مه
اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳	۵۱۰				

[illegible]

بتوسط تلگرافخانه	بتاریخ ۱۴	شهر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد





۲

از | بر از مه
اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
بقیه ۳					

[illegible]

بتوسط تلگرافخانه	بتاریخ ۱۴	شهر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۳



۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ [illegible]	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
[illegible] ۱					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ [illegible]	شهر [illegible]	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از — به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر	سنه	گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از — به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر	سنه	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۵

از برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	روز	ساعت	دقیقه		جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر [illegible] سواد تلگراف [illegible] برازجان [illegible]

[illegible] برازجان [illegible] اعلام [illegible] حاضر [illegible]

[illegible] قرآن مهر کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] برازجان [illegible]

[illegible] برازجان [illegible]

[illegible] برازجان [illegible]

[illegible] تلگراف [illegible] طهران [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر محرم	تاریخ ۳	بواسطه تلگرافخانه

تلگراف شمارهٔ ۲۴

قونیه
و سیر تاریخی آن

بقلم:

داود اصفهانیان

(دکتر در تاریخ)

(استادیار دانشگاه اصفهان)



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بارفروش   به طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۸					

حضور مبارک [illegible] امیر [illegible] اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که موقع [illegible] صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۲۰	شهر محرم	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible]   به طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۶	۳۲۰				

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۹	شهر محرم	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

قونیه و سیر تاریخی آن

بقلم:

داود اصفهانیان

(دکتر در تاریخ)

استادیار دانشگاه اصفهان

درمنابع باستانی نام قونیه ایکونیون Ikonion ذکر گردیده که از کلمهٔ Ikon

(εἰκών)

بمعنای تصویر آمده است بنا بروایتی بعد ازطوفان دیوکالیون Deukalion پرومتیوس Prometeus در آنجاقالب هائی بشکل انسان ساخته است [1]، بنابرداستانی دیگر این شهر بنام مهاجرنشین یونانی دانائیا Danaia نامیده شده ومرکز ایالت ایقاونیابوده است ظاهراً براین شهراژدهائی تسلط پیدا میکند پرسیوس Perseus پسر ژوپیتر اژدها را میکشد وشهر را از بلای هولناك نجات میدهد. اهالی شهر بپاس فداکاری وی تصویراورا بردروازهٔ شهررسم

1- Islâm Ansiklopedisi, Cilt 6, Istanbul. 1967. S,842

نسبتاً بمشرق قلمرو بیزانس وسرحد قلمرو مسلمین نزدیك بود دست‌بدست گشته است. در نیمهٔ دوم قرن یازدهم بعد از شکست امپراتور روم رومانوس-دیوجانوس توسط آلب ارسلان سلجوقی درنبرد ملاذ گرد [۴] تسلط سلاجقه بر آسیای صغیر آغاز گردید. ازخاندان سلجوقی، سلیمان پسر قتلمش، قونیه‌را اشغال کرد.

درآن شهر عده‌ای از امرای ترك آسیای صغیر ازوی اطاعت نمودند و خلیفه عباسی نیزبا فرستادن فرمان، علم وخلعت وی را عنوان پادشاهی داد وتاسال ۱۰۸۰ میلادی که شهر ازنیك واقع در شمال‌غربی آناتولی مرکزی بدست سلیمان افتاد وپایتخت او گردید قونیه مرکز حکومت سلاجقه روم بود وعظمت وشوکتی تمام یافت که تاآن عصر درتاریخ قونیه سابقه نداشت دراواخرقرن یازدهم میلادی بعلت تهدید صلیبیون ازمغرب ومغولهاازمشرق، سلاجقه روم مجبورشدند باردیگر متوجه مشرق قلمرو خود شوند درنتیجه ازسال ۱۰۹۶ تاانقراض قطعی سلاجقه‌آسیای صغیر در۱۳۰۸ میلادی این‌شهر پایتخت بوده است .

قلج ارسلان دوم (۵۵۱-۵۸۴ ه) پنجمین حکمران سلجوقی آسیای‌صغیر درعمران‌وآبادی‌این‌شهر کوشید ودرزمان علاءالدین کیقباد اول(۶۱۷-۶۳۴) نیزتوجه خاصی‌باین‌شهرشد.درسال (۶۴۱ه‍ = ۱۲۳۴م)مغولها به‌آسیای‌صغیر حمله کردند ودر کوسه‌داغ غیاث‌الدین کیخسرودوم (۶۳۴-۶۴۲ه‍) راشکست دادند وسلاجقه روم دست نشانده مغولان گردیدند.

بعدازسلاجقه روم خاندان آل قرامان برقونیه مسلط شدنــد پــایتخت حکمرانان آل قرامان شهرقرامان درجنوب‌آناتولی بوده‌است بدینجهت در این‌عصر قونیه با داشتن موقعیت فرهنگی عمیق واصیل همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌است.[۵]

۴-تاریخ ایران، تألیف‌حبیب‌الله شاملوئی. ازانتشارات صفی‌علیشاه ۱۳۴۷.ص۳۷۱

5– Anadolu Beylikleri. Prof Hakki Uzuncarsili. Ankara. 1969.S, 211

میکنند واز آن‌پس این‌شهرایکونیون نامیده میشود.[۲] این نظررا سکه‌هائی که ضمن حفاری‌دراین‌شهر بدست‌آمده ودر روی آنها تصاویری از پرسیوس واژدها دیده میشود تأیید میکند.

بهنگام‌تسلط رومیان‌بر آسیای صغیر این‌شهرایکونیوم Ikonium خوانده میشد. بیزانسی‌ها آنرا کونیوم Conium مینامیدند درایتالیائی کونیا Conia، درعربی‌قونیا، بزبان‌ترکی‌استانبولی کونیا Konya وبالاخره درفارسی‌قونیه گفته شده است. ناحیه قونیه مانند سایرمناطق آسیای صغیر بعد ازاینکه مدتها تحت تسلط هیتی‌ها Hittites قرار گرفته بود بتصرف فریکیه درمیآید ومدتی‌نیز تحت حاکمیت لیدیه قرارمیگیرد. در اواسط قرن ششم قبل از میلادایرانیان بر آسیای صغیر مسلط میشوندواین‌منطقه‌جزء قلمروامپراتوری بزرگ پارس میگردد.

گزنفون که باتفاق ده‌هزارسپاهی بهنگام عصیان کوروش پسرداریوش دوم علیه برادرش اردشیردوم (۴۰۴-۳۶۲ قبل‌ازمیلاد) ازقونیه عبور کرده است این شهررا منتهی‌الیه فریکیه درمشرق ذکر کرده[۳] وبعدها این منطقه جزء لیکیه واقع درجنوب‌فریکیه بحساب آمده است. بعدازاسکندرسلاطین برگاما وبعد رومیان براین ناحیه حکمرانی کرده‌اند. دراثنای انتشار آئین مسیح پائولوس یکی‌از حواریون دراین شهراقامت میکند وبرشهرت‌واعتبار آن همچنان افزوده میشود. درعصرترایانوس امپراتور روم (۱۱۷-۲۹۸م) در این شهر یهودیان ورومیان ساکن بودند دراوایل‌قرن هفتم میلادی ساسانیان بطرف آسیای صغیرپیشروی‌نمودند. دراواسط این قرن سپاهیان معاویه‌قونیه را تصرف کردند واز این شهر گذشتند درقرن هشتم میلادی نیز این حادثه تکرارشد ودرقرن نهم نیزلشگراموی ازاین شهر عبور کرد وتسلط مسلمین تاآخر قرن دهم میلادی براین شهرادامه داشت. دراین ایام‌بعلت اینکه‌قونیه

۲ــ قاموس‌الاعلام (ترکی) شمس‌الدین‌سامی. استانبول ۱۸۹۶ جلد ۵ صفحه ۳۷۸۱

3— Islan Ansiklopedisi, Cilt 6 , S . 842

زمانی این قسمت باغچهٔ گل بوده است و علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۳۴-۶۱۷هـ) آنجارا برای اقامت سلطان‌العلماء بهاء الدین اختصاص داده‌است و وی پس‌ازفوت (۶۲۸هـ) درهمان‌محل‌دفن گردیده و پسرش‌مولاناجلال‌الدین‌در کنار آرامگاه پدراقامت گزیده و بعدازفوت (۶۷۲ هـ - ۱۲۷۳م) اورا نیز درهمان محل‌بخاك سپرده‌اند. ازطرف امیر معین‌الدین‌پروانه[9] مقبره‌ای که دارای چهارستون‌بشکل‌پای فیل‌و گنبدی هرمی‌شکل و کاشیکاری شده آرامگاه مولانارا بوجود آورده‌است‌و گویا سازنده این بنابدرالدین معمار تبریزی بوده‌است.[10]

به‌اطراف این‌مقبره دردوره‌های بعدقسمت‌های متعددی علاوه‌شده است. درورودی آرامگاه درقسمت جنوبی قرار گرفته بعداز عبور از صحنی که حجره‌های متعددبرای اقامت دراویش دارد سالنی‌است که‌امروزه‌به کتابخانه تبدیل‌شده ودارای کتابهائی نفیس خطی‌وآثار باارزشی میباشد وازآنجمله یك‌جلد قدیمترین نسخه خطی مثنوی است که دراین کتابخانه نگهداری می‌شود. بعداز کتابخانه‌هشتی‌ای‌وجود دارد که‌مدفن‌بسیاری‌ازبزرگان‌است بعدازعبور ازقرائت‌خانه و گشودن دری نقره‌ای واردصحن مقبره می‌شویم. درسمت‌راست آرامگاه یعنی مشرف بسمت‌مشرق ۵۵ مزار وجود دارد که آرامگاه نوادگان ومریدان مولاناست درقسمت غرب این‌سمت آرامگاه‌پدر مولانا باشش‌همراه خراسانی وی‌جای گرفته‌است . درقسمت زیر گنبدهرمی مولانا وپسرش سلطان ولدمدفون است. درزیر طاقهائیکه بعداً به بارگاه اضافه‌شده سماع‌خانه ومسجدی وجود دارد. در قسمت سماع‌خانه که حالیه

۹ - برای اطلاع بیشتر درباره این امیر به تاریخ مغول تألیف عباس اقبال. از انتشارات امیرکبیر ص ۲۰۸ مراجعه شود.

10– Türkiye Tarihi, Yilmaz öztuna, Cilt2. Hayat Kitaplari, 1964. Istanbul. S, 240.

سرانجام سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱-۱۴۵۱م) هفتمین سلطان عثمانی در سال ۱۴۶۵م، باپایان دادن به‌حکومت‌خاندان آل قرامان درجنوب آناتولی، شهرقونیه‌نیز بتصرف قطعی عثمانیان درآمد[۶]. بعدازالحاق قونیه به قلمرو امپراتوری عثمانی این شهرتبدیل بمرکز ایالتی گردید وجنبهٔ پایتختی‌خود را ازدست‌داداما وجودبارگاه‌باعظمت مولانا جلال‌الدین محمدمولوی باعث گردید که از نظر ادب و عرفان این شهر کماکان موقعیت خودراحفظ نماید وبرعظمت‌وقدرت معنوی وادبی‌آن بیش‌ازپیش افزوده گردد .

مولانا نامش‌محمدلقبش‌جلال‌الدین‌مشهوربه‌مولوی‌است‌پدرمولاناسلطان‌العلماء بهاءالدین درسال(۶۱۷ ه – ۱۲۲۰م) باتفاق وی که درآن‌هنگام نوزده ساله‌بود ازبلخ به‌قونیه مهاجرت‌مینمایدوپس‌ازتحصیل و کسب‌دانش‌دردمشق وحلب که ازمراکزعلمی آن‌دوره بوده به‌قونیه‌بازمیگردد.[۷] وبه‌سیروسلوك مشغول میشود وسرانجام بمقام شامخ عرفان‌میرسد ودراین‌مکان یکی‌ازآثار معروف خودرابنام مثنوی معنوی‌بوجود می‌آورد که براستی ازمهمترین‌آثار ادبی وعرفانی عالم وازشاهکارهای فناناپذیر ادبی جهان‌بشمار میرود.

ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی درمورد مولانا چنین گوید: «جلال‌الدین رومی‌بدون تردید بزرگترین شاعرصوفی‌است که ایران بوجود آورده‌است‌ومثنوی اورا باید یکی‌ازآثار شعری بزرگ کلیه اعصار تاریخی بشمار آورد».[۸]

ازبناهای‌معروف‌قونیه که‌توجه‌همگان‌رابخودمعطوف‌داشته‌بارگاه‌مولاناست .

۶– امپراتوری عثمانی. تألیف لاموش. ترجمهٔ سعید نفیسی. از نشریات کمیسیون معارف ۱۳۱۶ ص۸۰

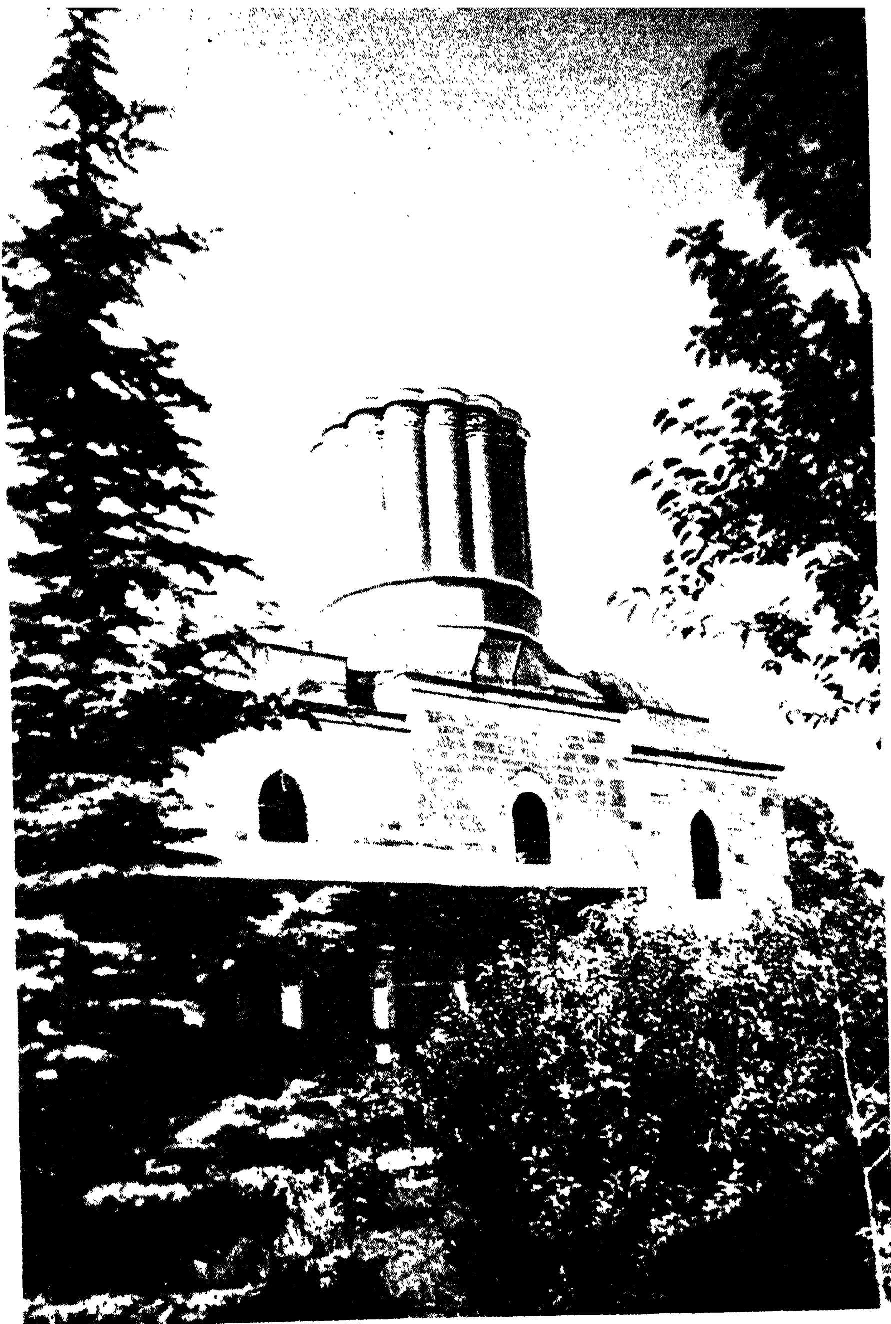
۷ – یادنامه مولوی. از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۳۷ . تهران . ص ۹۳

۸ — تاریخ ادبیات ایران ـ تألیف ادواردبراون جلد دوم ص ۵۱۵ و یادنامه مولوی ص ۱۵

«موقعیت جغرافیائی قونیه»

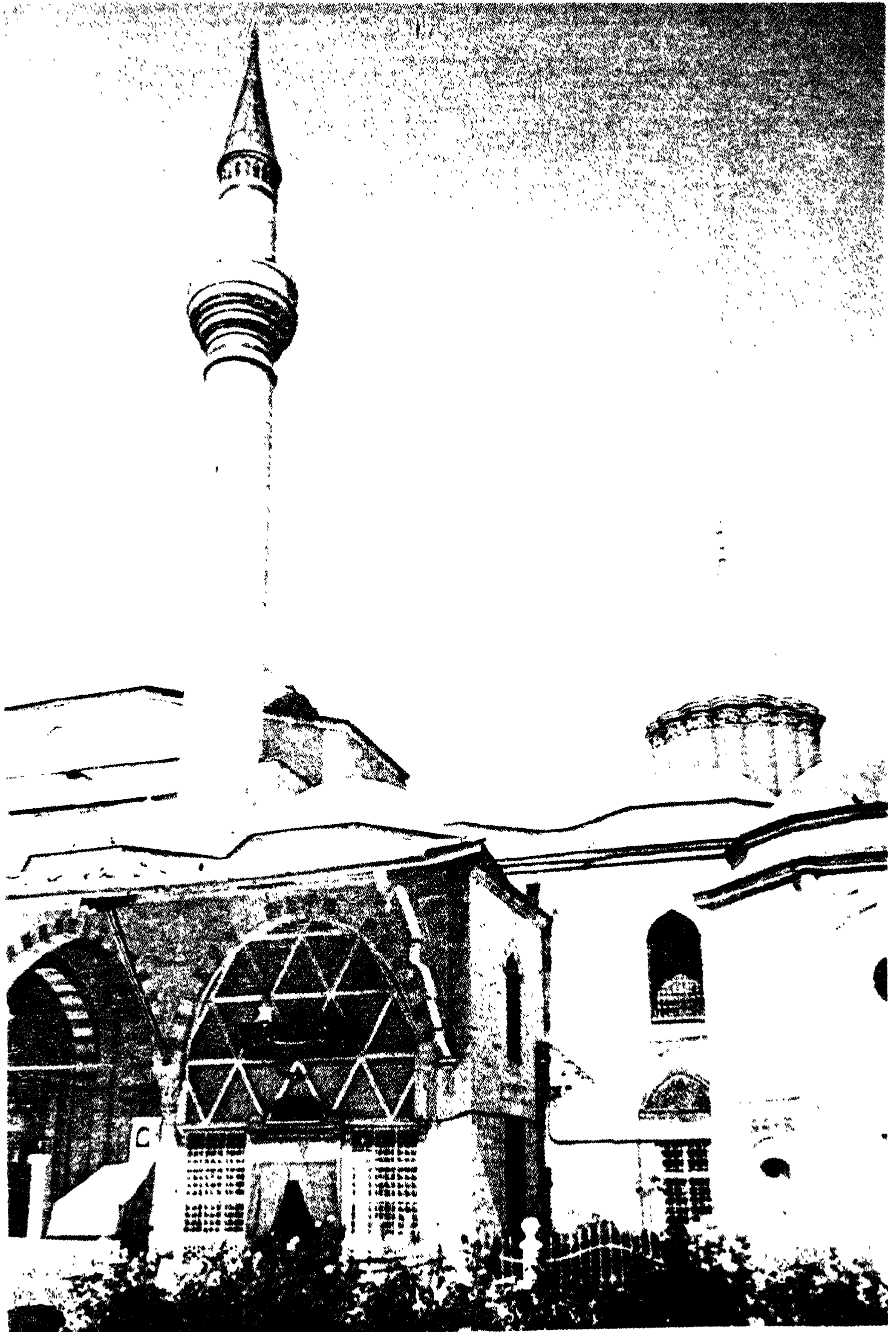
بصورت موزه درآمده واشیاء وآلات‌موسیقی مربوط به‌دراویش مولوی‌ونیز چندین‌جلد مثنوی تذهیب شده‌بسیار نفیسی‌بچشم میخورد.

علاوه‌بربارگاه مولانا درمیان زیارتگاههای قونیه آرامگاه منسوب به شمس‌تبریزی ونیز آرامگاه صدرالدین قونیوی که از عرفای معاصر مولانا و شهرتی درعالم عرفان داردقرار گرفته‌است.



«گنبد هرمی بالای آرامگاه مولانا»

(۹)



«بارگاه مولانا در قونیه»

پلهای تاریخی آذربایجان

بقلم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

پل رودخانهٔ قزل اوزن و شعبات آن

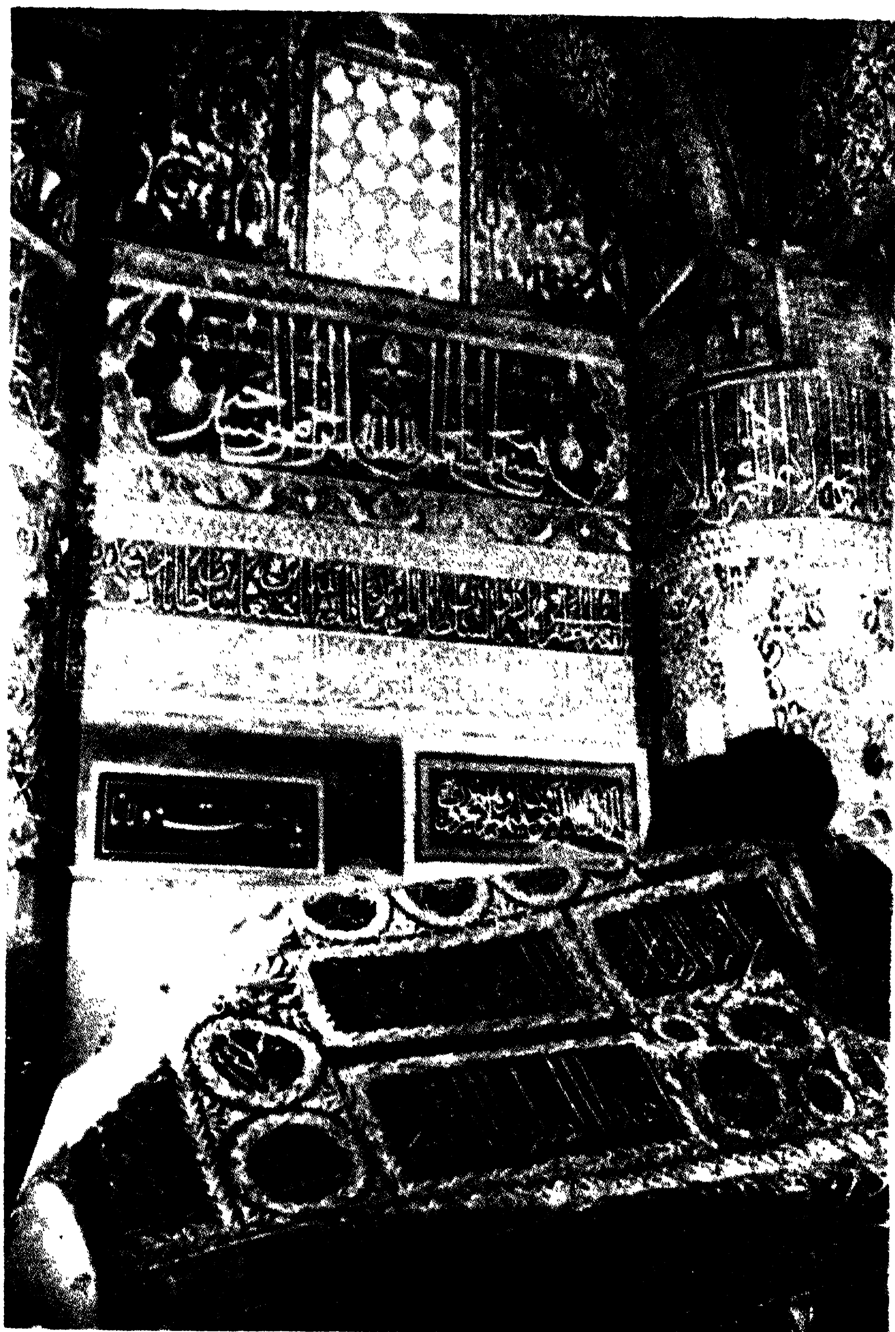
برروی رودخانهٔ قزل اوزن در دهانهٔ قافلانکوه پلی بسته‌اند که تاریخ بنای آن معلوم نیست زیرا خطوط کتیبه‌ای که از بانی پل و بنای اولیهٔ آن حکایت میکرده ساییده شده و ازبین رفته است ولی بریکی ازپایه‌های جنوبی پل کتیبه‌ای وجود دارد که درآن تاریخ تعمیر پل‌رابسال ۹۳۳هجری-قمری بوسیله بانوئی بنام بیگم خانم موصللو حك کرده‌اند.[1]

اما دانشمند فقید پروفسور پوپ در کتاب معروف بنام :

A. Survey of persian art چنین نقل‌میکند : شاید زیباترین پـل موجود

---

۱ - یادداشتهای خود نگارنده



«آرامگاه مولانا جلال‌الدین محمد مولوی»

(۱۰)

سپس پروفسور پوپ به نظریهٔ Kotzebue اشاره کرده و چنین شرح میدهد :

Kotzebue در توصیف سفری به‌ایران در سال ۱۸۱۷ فیلادلفیا چاپ‌سال-۱۸۲۰ صفحات ۱۷۹–۱۸۰ صحبت از کتیبه‌ای در کناره‌ها میکند که نشان میداد که این بنا در ۱٤٤ سال قبل از زمان‌وی بوسیلهٔ یکی‌از اهالی‌کازبین (شاید قزوین) برپا داشته شده . این کتیبه بقرن مشکلی نسبت‌داده‌میشود (حتی اشتباه خوانی آن) چون‌در یکی‌از کناره‌های شمالی پل‌قراردارد .

موریه‌در سفرنامهٔایران ، ارمنستان ، آسیای صغیر (لندن۱۸۱۲)صفحهٔ-۲٦۷ ازخط کوفی صحبت‌میکند که باآجرکار کرده‌اند و دور تا دور طاق اصلی نوشته بودند که نتوانسته‌ثبت کنند ، متأسفانه اثری ازآن باقی‌نمانده در تصویری که ازآن زمان پل موجود است شرح میدهد که پل‌از سنگهای زرد جدا ازهم ساخته‌شده گرچه‌همان آجرها هستند که بر روی پایهٔ‌سنگی باقی مانده‌اند .

سنگ بنای دیگری تاریخ مرمت پل را بوسیلهٔ شاه‌بیگم (بانو) بسال-۱۵۱۷(۹۲۳) نشان میدهد .[٤]

گویا نوشتهٔ دیگری تاریخ مرمت دو بارهٔ آن‌را بسال ۱٦۷۳ (۱۰۸٤) قید کرده .

در اواخر قرن هیجدهم پل مذکور بوسیلهٔ آقا محمدخان تعمیر شده در حدود چهل سال قبل بنائی از اهالی تبریز که در این قبیل کارها مهارت داشته پل‌را تعمیر کرده .

این بودنظریه پروفسورپوپ دانشمند وباستانشناس وایراندوست‌فقید .

اینك قسمتی از مشاهدات مادام دیولافوا را که بسال ۱۸۸۱ میلادی از

٤ — در متن کتیبهٔ موجوده در پل سال ۹۳۳ هجری قید شده است .

در ایران همان باشد که بروی رودخانۀ قزل‌اوزن گند[۲] در جنوب میانه بسته‌اند . این رودخانه از شیاری در قسمت تحتانی قافلانکوه راه باز کرده . نسبت پل به بستر رودخانه چنان با شکوه است که‌از نظر زیبائی منظره بدیع آن با معماری سنتی ایران‌برابری میکند . فضای طاقها ازسطح معمول آب کمی بالاتر قرار دارد واگرچه رفته رفته بتدریج جمع‌وجورتر میشدند ولی روزنه‌های جبرانی برای موارد ضروری پیش بینی شده است اینها با ساخت‌آجری درسطح پائین‌تری ازسطح قوس قرار دارند . پایه‌های پل‌را باروکاری‌های‌زیبائی که‌شباهت‌بسبك گوتیک‌داردداستحکام‌بخشیده‌اند . گلبند پل بارها مرمت شده و شکافهای کهنه نمودار این است که پل بارها از زلزله صدمه دیده است .

تاریخ بنای پل به‌اواخر قرن پانزدهم‌میرسد اگرچه مصالح ساختمانی آنرا میشود مربوط بدوره‌های اخیر دانست سنگ بنای پل تاریخ احداث آنرا ۱٤۷٥-۱٤۸٤(۸۸۸هجری)نشان میدهد گرچه نوشتۀ آن خواندنش را برای کتیبه‌شناسان امر مشکلی کرده است .

اسم بنا (معمار) وحاکم حامی‌او چنین ثبت شده(حاجی‌عباس‌بن‌الحاج-محمود بن محمدبن‌العباس‌القزوینی ومحمد روان‌بن عثمان‌القزوینی) .

این‌تاریخ بوسیلۀ A.Houtum-schindler که در حدود سال ۱۸۸۲ خوانده شده ، وی نام حامی را نیز خوانده است بنا بنوشتۀ او این کتیبه از نظر ناخوانی وعدم ارتباط موضوع در بناهای تاریخی نظیر ندارد . پروفسور پوپ سپس درذیل همین مطلب مینویسد که آقای‌مینوی[۳] که از روی تصاویرکار میکرده نظر شیندلر را تائید واسم بنا را نیز خوانده‌است.

۲ ــ مقصود استاد پروفسور پوپ از قزل اورگند همان قزل‌اوزن میباشد که‌گویا به‌اشتباه قزل‌اورگند قید نموده است .

۳ ــ مقصود استادارجمند ودانشمند ومحقق گرانقدر جناب آقای مجتبی مینوی‌میباشد .

قزل ازون زیاد بود و تردد مردم و دهاقین باردوی پادشاه بسختی انجام میگرفت علیهذا از لحاظ آذوقه درمضیقه بودند .

وضع فعلی پلدختر

درآذرماه سال ۱۳۲۵ شمسی قشون شاهنشاهی بسوی آذربایجان پیشروی میکرد وقوای متجاسرین مجبور به عقب نشینی اززنجان ومیانه بودند برای جلوگیری ازپیشرفت نیروی شاهنشاهی قسمت وسطی پل رامنفجر نمودند که فعلا بهمان صورت خراب باقیمانده است وسپس ازطرف وزارت راه دوپل دیگر درحدود پل قدیمی بنا گردیده ویکی از آنها از نوع پلهای بتونی بوده وعبورمرور ازشاهراه سنتو ازروی این پل انجام میشود.

رود وپلهای رودخانهٔ میانه

رودخانهٔ میانه که در نزدیکی شهرمیانه بقزل اوزن میپیوندد یکی از رودخانه‌های پرآبی است که ازاجتماع چندین رودخانه معتبر تشکیل شده است برروی این رودخانه پلی وجوددارد که بانی آن معلوم نیست اماسیاحانی که از آنجا گذشته‌اندبوجود آن پل اشارت نموده‌اند که دلیل قدمت آن میباشد آن پل تاساختمان راه جدید وتاسالهای اخیر مورداستفاده بوده ولی با ایجاد راه اسفالته جدید وبنای پل دیگر پل قدیمی دور ازجاده جدیدمیباشد.

راجع به پل میانه لسترنج درصفحه ۱۸۳ سرزمین خلافتهای شرقی چنین مینویسد که درزمان حمدالله مستوفی برروی رودخانه میانه پلی وجود داشته است بدین شرح: (زیرشهرمیانج رود هشترود که از جبال خاوری مراغه سرچشمه میگیرد ازطرف راست رودخانه اصلی بآن می‌پیوندد و درزمان حمدالله مستوفی درمحل التقای این دورود پل سنگی بزرگی باسی ودو طاق وجودداشته است). [۱۱]

۱۱ – کتاب سرزمین خلافتهای شرقی تألیف لسترنج صفحه ۱۸۳

راه ترکیه وقفقاز باتفاق شوهرش به ایران آمده وشوهرش که شخص دانشمند و مهندس و باستان شناس معروفی بوده بمطالعهٔ ابنیه و آثار تاریخی قدیم پرداخته واثر ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته است وما نظرخوانندگان گرامی رابه‌مطالعهٔ کتاب او که بفارسی نیز ترجمه شده است جلب مینمائیم.[5]

راجع به پل قزل‌اوزن عده‌ای از سیاحان و جهانگردان نیز که از آن گذشته‌اند درسفرنامه‌های خود اشارتی نموده اند از جمله تاورنیه سیاح و دانشمند فرانسوی که ذکرش درپیش مذکور افتاد هنگام عزیمت از تبریز به‌اصفهان پس‌از گذشتن از میانه شرح مسافرت خودرا چنین ادامه میدهد:

« دردوساعت مسافت‌میانج‌با یك‌پل‌سنگی مشرف بخرابی‌از رودخانه‌ای عبور میشود این پل تمام ازآجر وسنگ ساخته‌شده وطاقهای آنرا ازداخل کنده‌اند[6] وطول آن بقدر پن‌نف[7] Pont neuf پاریس‌است این پل تقریباً در نزدیکی کوه بلندی واقعشده است موسوم به‌کاپلن‌تن (قافلانکوه) شاه‌عباس تمام راه آنرا سنگ‌فرش کرده است.»[8] درپایان روز از روی یك‌پل‌چوبی عبور کردیم[9] همچنین در سال ۹۵۵ هجری‌قمری که شاه‌سلطان محمدصفوی از اردبیل از راه خلخال مراجعت میکرده و پیرغیب‌خان استاجلو را که حاکم‌طارم بود بمحافظت‌سرپل[10] تعیین‌نمود و چون طغیان آب رود خانهٔ

۵ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا منطبعه در چاپخانهٔ حیدری تهران سال ۱۳۳۳ شمسی صفحات ۷۵ و ۷٦ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹

٦ ــ استیل پل طوریست که طاقها را مجوف ساخته‌اند و تاورنیه خیال کرده که طاقها را از داخل کنده‌اند چنانکه در نظریهٔ مرحوم پروفسور پــوپ نیز قید شده و در صفحات قبلی بدان اشاره شده است.

۷ ــ بمعنای پل تازه است وآن پلی است که برروی رودخانهٔ سن Sein درپاریس ساخته شده است.

۸ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ص ۷۸

۹ ــ سفرنامه شاردن جلد سوم ص ۲۱

۱۰ ــ مقصود پل دختر فعلی است.

یکی از آنها جدیدو در سالهای اخیر بر روی جاده بازرگان تا کستان بنا شده و دو پل دیگر هنگام تأسیس راه آهن تبریز - جلفا در حدود سال ۱۹۱۳ یکی برای عبور قطارها و دیگری برای استفاده پیاده و سواره بنا گردیده و پل چهارمی که در مدخل شهر تبریز است قدیمی است.

پل قدیمی آجی چای

از بانی پل آجی و تاریخ بنای پل اطلاعی در دست نیست و بالااقل نگارنده از آن اطلاعی ندارد و در سفرنامه ها سیاحانی مانند ابن بطوطه و کلاویخو وشاردن که اولی در اوائل قرن هفتم و دیگری درحدود ۸۰٤ هجری وسومی درحدود سال ۱۸۰٤ هجری به تبریز آمده اند، راجع به پل آجی چیزی دیده نمیشود مثلا کلاویخو شرح ورود خودرا به تبریز چنین مینگارد:

دو رود از میان تبریز میگذرد و در نیم میلی بیرون از شهر بسوی مغرب رود بزرگی روانست که آبی شور دارد و پلی سنگی بر آن زده اند.[۱۵]

بعد از آن راجع به پل آجی تاورنیه که بین سالهای ۱٦۳۲ و ۱٦٦۸ شش بار بایران سفر کرده هنگام ورود به تبریز در سفرنامه خود چنین شرح میدهد: (روز دیگر یعنی روز پنجم که از کاروان سوا شده بودیم قریب سه ساعت در سراز دری راه پیمودیم تا رسیدیم بیك قریه بزرگی که درمحیط قشنگی واقع شده بود ومیوه های خیلی خوب داشت، یکدوساعتی در آنجا استراحت کرده بعد براه افتاده و آمدیم بیك پل بزرگ سنگی که روی رودخانه بنا شده اما آن رودخانه آب ندارد مگر وقتیکه باران ببارد. این رودخانه میرود بدریاچه ارومیه میریزد که شرح آنرا بعد خواهیم گفت).[۱٦] وسپس درجای دیگر مینویسد: (علاوه بر رودخانه کوچکی که از میان شهر تبریز میگذرد رود بزرگتری درنیم لیودور از شهر جاریست که پل قشنگی از سنگ روی

---

۱۵ — سفرنامه بازرگانان ونیزی صفحه ۳۸۲

۱٦ — سفرنامه تاورنیه صفحه ٦٤

شوالیه شاردن که درحدود سال ۱٦٦٤ میلادی بایـران مسافرت کـرده شرح گذشتن خود ازرودخانه میانه‌راچنین توصیف مینماید :

روز دوم ازمیانه حرکت کردیم ولی بعلت خرابی‌پل رودخانه وصعب - العبور بودن جبال‌متعاقب بسیار معطل‌شدیم‌وخیلی بزحمت افتادیم‌بطوریکه فقط سه‌فرسخ راه‌طی کردیم. نهرمیانه درفاصله یك‌میلی قصبه جریان داردو بسیار سریع‌السیر وعریض میباشد. بخصوص درمحلیکه ماعبور کردیم‌بیش ازدو ساعت طول کشید که ما نتوانستیم معبر مناسبی پیدا کنیم و مرکوب و محمولات خویش را ازآن بگـذرانیم و بالاخره بعنایت الهـی صحیح وسالم براین‌مشکل فائق‌آمدیم[۱۲] همچنین‌کارری ایتالیائی که‌درسال ۱۱۰۵- هجری‌قمری‌بایران مسافرت کرده‌هنگام‌مسافرت ازتبریز باصفهان‌درسفرنامهٔ خودچنین مینویسد (... درچهارمیلی‌این‌قصبه (میانه)ازچهارشاخه‌رودخانه بزرگ میانه که آخری خیلی کم عرض وعمیق بود بااسب گذشتیم ولی در زمستان حتما عبورازآن مقدور نمیباشد وباید برای گذشتن ازآب آن از شتراستفاده کرد روی این‌رودخانه در قدیم پلی‌سی‌چشمه‌ای بناشده بود که هنوز شش‌چشمه از آن باقیست. پس ازآن بکوهی رسیدیم بـاسم کاپلانتو (قافلانکوه) که‌تا شهر اصفهان در سرراه خود کوهی بـدین بلندی مشاهـده نکردیم دامنه آن‌طولانی وبتدریج به رودخانه قزل اوزن منتهی میشود که روی‌آن‌پل سه‌چشمه زیبائی بتازگی بنا گردیده است.)[۱۳]

پلهای رودخانهٔ آجی‌چای یاتلخه‌رود

رودخانه آجی‌چای[۱٤] که‌بمناسبت شوری وتلخی‌آبش بدین‌نام موسوم گردیده دراصطلاح فارسی تلخه‌رود نامیده میشود.

برروی رودخانه‌آجی‌چای درکنار شهرتبریز چهار پل وجود دارد که

۱۲ ــ سفرنامهٔ شاردن جلد سوم صفحه ۲۱

۱۳ ــ سفرنامه جملی‌کارری ایتالیائی صفحه٤۲ ترجمه‌آقایان دکترنخجوانی‌وکارنك

۱٤ ــ آجی در ترکی بمعنای تلخ و چای بمعنای رودخانه میباشد.

اما راجع به تکمیل بنای پل رودخانه آجی صاحب کتاب امیر کبیر وایران چنین مینویسد :

(این مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق باید اورا ازبزرگترین نوابغ سیاسی آن دوره این مملکت محسوب داشت در آغاز قدرت خویش هنگام ولیعهدی ناصرالدین میرزا وحکومت اودرتبریز بامنصب امیر نظامی عملا حکمرانی آذربایجان را دردست داشت ودراین دوره صرفنظرازآنکه بقدرت سیاست و کیاست خویش یکی ازآرامترین دوره‌های سیاسی را برای آذربایجان تهیه دید خودنیزراساً اقدام بساختن بناها واحداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که ازآن میان میتوان پل وسد رودخانه آجی‌چای وتعمیر مساجد و ابنیه قدیمی تسطیح معابر وخیابانها وایجاد مدارس وتکایا را نامبرد.[20]

همچنین مادام دیولافوا که باتفاق شوهرش مسیومارسل دولافوا دانشمند ومهندس وباستانشناس معروف فرانسوی که درسال ۱۸۸۱ میلادی ازراه‌قفقاز بایران آمده‌وتحقیقات وتتبعات‌ارزنده‌ای‌انجام داده‌اند هنگام ورود به‌تبریز مشاهدات خود را دربارهٔ پل رودخانهٔ آجی‌چای درسفرنامهٔ معروف خود چنین مینویسد :[21]

اکنون به پلی رسیدیم که رودخانهٔ آجی‌سو اززیر آن میگذرد . و از پل آجری که تقریباً ۶۰ متربود وخط منکسری تشکیل میداد عبور کردیم. عرض این درمیان دو دیوار طرفین آن به پنج مترمیرسید سنگهای درشتی درسطح آن پرا کنده وباعث زحمت حیوانات ومسافرین بودند .

بقدری‌این‌پل‌خراب‌وپرازسنك‌است که درموقع کم‌آبی‌کاروان‌ازرودخانه عبور میکنند و کسی هم درفکر تعمیر آن نیست پایه های این پل با سنگ آهکی بنا شده و کتیبه‌ای هم دربالای آن دیده میشود .

درآنطرف پل خیابان طویلی امتداد دارد که ازباغها احاطه شده است.

---

۲۰ ــ مجلهٔ تحقیقات تاریخی ص ۲۳۸

۲۱ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا صفحهٔ ٤٤ و ٤٥

آن بنا شده است ودر نزدیك آن مقبره‌ای با گنبد و آثار چند دیده میشود.) آب این رودخانه از کوههای شمالی آمده بمرداب ارومیه که در سیزده چهارده لیو دورتر از تبریز واقعست میریزد اسم این رودخانه آجی‌سو یعنی تلخ آب است وحقیقتاً آب آن بسیار بداست).[۱۷]

یکی دیگر از سیاحانی که به پل آجی اشاره کرده پیر آمده امیلین ژوبر میباشد که در حدود سال ۱۸۰۶ میلادی از طرف ناپلئون امپراطور فرانسه برای انجام مأموریتی بدربار ایران آمده است وی هنگام ورود به تبریز در ضمن کتاب معروف خود بنام مسافرت در ارمنستان و ایران در صفحه ۱۲۱ چنین مینویسد: (از مرند تا تبریز دوازده فرسنگ ایران است که تقریباً هیجده فرسخ (لیو) میشود چون باید از جدك (گدوك) یا گردنه صوفیان گذشت چنین بنظر میآید که مسافت این راه کمی بیشتر از این باشد در جنوب شرقی مرند چندین دهکده خراب یافت میشود بکنار یك رودخانه بنام (تلخه‌چای) تلخرود میرسیم که آبش شورمزه است و بدریاچه ارومیه در دوازده فرسخی غرب شهر ارومیه یا میهن زردشت میریزد یك پل استواری که طاقهایش بر پایه‌های سنگ‌خارای سیاه زده و حجاریهای کهن آنرا زینت بخشیده روی این رودخانه برپای است).[۱۸] همچنین یك سیاح فرانسوی بنام اوژن فلاندن که در حدود سالهای ۱۸۴۰–۱۸۴۱ همراه یك هیأت سیاسی بدربار محمدشاه قاجار آمده در سفرنامه‌ای کـه نوشته تصویری از رودخانه آجی‌چای دارد که زیر آن تصویر چنین نوشته شده (رودخانه آجی‌چای و بناهای اطراف آن[۱۹] در این تصویر پلی با دو چشمه و برج وباروئی در کنار پل بایك برجی بلند دیده میشود و بنظر میرسد کـه این برج برای دیده‌بانی و مراقبت از پل وشهر بنا گردیده است.

---

۱۷ ــ سفرنامهٔ تاورنیه صفحه ٦٤

۱۸ ــ کتاب مسافرت در ارمنستان و ایران تألیف امیلین ژوبر صفحه ۱۲۱

۱۹ ــ مجلهٔ تحقیقات تاریخی صفحه ۲۳۸

علت وجه تسمیه این پل به سنخ که بمعنای شکسته است شکست قشون عثمانی از نادرشاه افشار میباشد. زیرا در جنگی که بین نادرشاه افشار و مصطفی پاشا در نزدیکی سهلان در گرفت مصطفی پاشا تاب مقاومت نیاورده وروبهزیمت نهاد.

پل اندر آب

یکی دیگر از پلهای تاریخی که در کتب جغرافیای قدیم از آن نامی بمیان آمده پل زیبائی بوده از ابنیه علیشاه وزیر غازان خان مغول که برروی رودخانه اندرآب درست بالای نقطه ایکه رود اهر بآن ملحق میگردد بنا کرده بودند چنانکه مستوفی نیز بدان اشاره کرده مینویسد: «پل زیبائی از ابنیه علیشاه وزیر غازان خان مغولی قرارداشته». ۲۳

پل سرخ مراغه

سابقاً برروی رودخانه‌های هشترود وقرانقو پلهائی وجود داشته که متأسفانه فعلا جز آثار ناچیزی از آنها باقی نمانده است واین پلها در ادوار گذشته مورد استفاده سلاطین و امراء ولشگربان بوده که دائماً از حدود مراغه ویا شهراوجان بطرف زنجان وسلطانیه وبغداد ویاخراسان تردد داشته ویابالعکس درحرکت بوده‌اند.

همچنین پلهائی بین مراغه وساوجبلاغ سابق ومهاباد فعلی وجود داشته که فعلا برخی از آنها پابرجاست وبوجود همین پلها مرحوم پروفسور پوپ در کتاب Asurvey of Persian art اشارت نموده وچنین مینویسد:

.... دوپل دیگر نیز باهمین مشخصات درشمال وجنوب اردبیل پیدا شده ونیزدوپل درراه مراغه ـ ساوجبلاغ دیده میشود که مؤید این مطلب است که این قبیل پلها سبب وخصوصیات محلی داشته است.

سپس چنین اضافه میکند:

پلی دیگرتقریباً باهمان مدل ساخته شده (مقصود مدل پلدختر است)و اگرچه بدان پایه نیست ولـی هنوز درراه قدیم بین مراغه وزنجان از آن استفاده میشود. این یکی شاید مغولی باشد، پایه مدور (استوانه) ای که پل

۲۳ ـ کتاب سرزمین خلافتهای شرقی لسترنج ص ۱۸۲

نادرمیرزا نیزدر کتاب معروف خود موسوم به تاریخ وجغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز که بسال ۱۳۰٦ هجری قمری برشتهٔ تحریر درآورده در خصوص آجی چنین مینویسد : «سدی ازسنگ و آهك که امتداد آن از اواخر روستای بارنج است تا نزدیکی پل آجی عمارت کردند بهردوساحل مهرانرود»

دکتر فووریه طبیب مخصوص فرانسوی ناصرالدین شاه قاجار در کتابی که بنام سه‌سال دردربارایران(۱۳۰٦-۱۳۰۹ه.) برشتهٔ تألیف آورده‌مینویسد: هنگامیکه درالتزام ناصرالدین شاه ازسفرفرنگ مراجعت مینموده‌اند شرح ورود خود به تبریزرا چنین توصیف میکند . ۲۲

.... بعد ازاندکی به‌پلی کج ومعوج رسیدیم که شانزده چشمه داشت ولی‌آنرا خوب حفظ کرده بودند بلکه بمناسبت ورود شاه تعمیرات تازه‌ای نیزدرآن شده بود این پل برروی آجی چای که از کنار شهرمیگذرد بسته شده لیکن آب نهر در این موقع بقدری کم بود که اسبها و استرها حتی بی‌آنکه ترشوند ازآن گذشتند .

پل سنخ Séneche

ازپلهای قابل ذکر تاریخی میتوان ازپل سنخ نامبرد این پل برروی رودخانه کوچکی که ازارتفاعات‌شرقی سرچشمه گرفته و به‌رودخانه آجی-چای میپیوندد بنا گردیده است . محل پل مابین جاده قدیم تبریز- صوفیان ومرند درحدود قریه سهلان که دراصطلاح عامه بساوالان معروفست میباشد واین جاده فعلا بلحاظ ایجاد راه اسفالته بازرگان - تاکستان متروك است وپل جدیدی برروی همین رودخانه با مسافتی بالاتر درشرق پل قدیم بنا کرده‌اند .

---

۲۲ ـ کتاب سه سال در دربار ایران تألیف دکتر فووریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه صفحهٔ ٤۹



عکس پلدختر بررودخانهٔ قزل‌اوزن در حدود شهر میانه
درسمت چپ عکس زیرعلامت (×) کتیبه‌ای وجود داردکه تاریخ تعمیر پل را
درسال ۹۳۳هـ. ق به بیگم‌خانم موصللو نسبت میدهد

برآن قراردارد . شباهت نزدیکی به بناهای ساختمان برجهای مراغه دارد ورنگ ارغوانی (انگوری) سیرآجرها این احتمال را پیش میآورد که همه را دریك کورهٔ آجرپزی معین تهیه کرده‌اند .

سنگ بنای قاب گرفته شاید اول دارای نوشته‌هائی دربارهٔ سازندگان ومرمت کنندگان پل بوده‌است ولی‌امروزمتأسفانه اثری از آنها نیست وباید تاریخ آنهارا باقرائن‌دیگری معلوم نمود .

علاوه ازپلهائی که بین‌مراغه‌وساوجبلاغ وجود دارد ومرحوم‌پروفسور-پوپ بدان اشارت نموده پل دیگری در نزدیکی قریهٔ میمند سر راه مهاباد نقده وجود دارد . نظیر پلهائی است که مرحوم پروفسور پوپ بدانها اشاره کرده ولی ازتاریخ بنای‌آن اطلاعی دردست‌نیست.[۲٤]

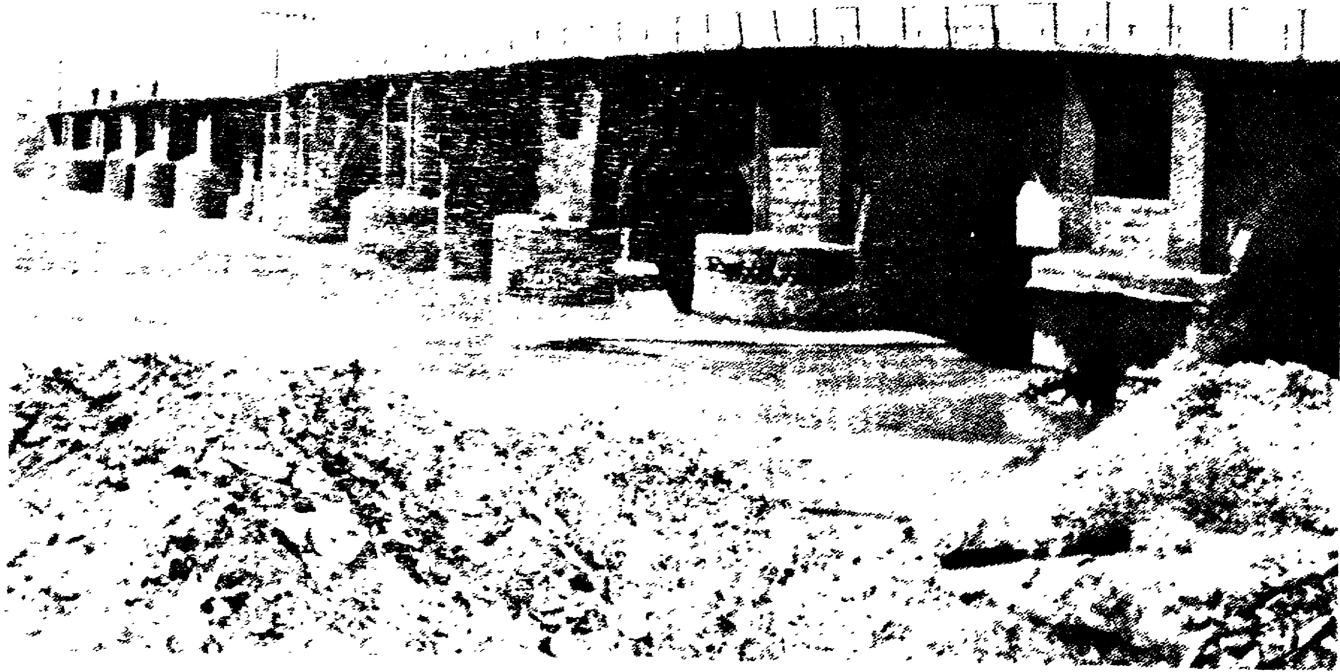
ازپل‌های قدیمی میتوان پلی‌را نام برد که برسرراه ماکو به قریه کلیسا وجود دارد وازتاریخ بنای‌آن‌هم نگارنده اطلاعی‌نتوانست بدست‌آورد.[۲۵]

پل زره‌بر نگارنده معلوم نشد که در کدام نقطهٔ آذربایجان و بر روی کدام رودخانه بوده است زیرا صاحب کتاب مبارك غازانی ازرسیدن عده‌ای از امرای مغول بحضورغازان در پل زره اشاره نموده وچنین‌مینویسد:[۲٦]

« و خواجه سعدالدین را جهت تحصیل اموال خراسانی ومازندران و قومس و ری وضبط آن وحرز ولایت وتعیین تفارلشکر معین فرموده متوجه تبریز ونورین‌آقا مصاحب بود وتغتمیش‌را باعلام وصول خویش‌ازپیش‌روانه گردانید در حدود ابهرباز آمد و گفت کیخاتو فرمود که غازان را به‌آمدن چه احتیاج بود میباید که به‌خراسان مراجعت نماید و جمعی را بفرستد تا مهمات ساخته گردد و ملتمسات مبذول افتد غازان فرمود که چون اینجا رسیدیم یکدیگر را نادیده . چون باز گردیم امیرآلادو و مولای را باولاغ روانه داشت تا مهمات را بسازند و بجانب تبریز توجه فرمود و در پل زره خواجگان خاص ارغون‌خان نجیب وعنبر وریحان ببندگی‌رسیدند وچون بمبارکی به‌تبریزرسید چند روزی توقف فرمود.»

۲٤ و ۲۵ – یادداشتهای‌خودنگارنده ۲٦ – تاریخ مبارك غازانی صفحهٔ ۳۹





پل رودخانهٔ آجی‌چای در دروازهٔ شمالی تبریز

باسمه تعالی

مجلهٔ محترم بررسی های تاریخی

در شمارهٔ ٤ سال چهارم مجله مقاله‌ای باعنوان « فرامین پادشاهان صفوی درموزهٔ بریتانیا » به قلم آقای دکتر فرهنگ جهانپور به چاپ رسیده که اخیرا به مناسبتی چندبار مورد مراجعه این بنده قرار گرفت درضمن مراجعه ملاحظه شد که اسناد مزبور به علت عدم آشنائی کامل با خطوط شکستهٔ آن درست خوانده نشده است.

پس از چندی ضمن مراجعه به کتاب:

Untersuchungen zum Islamischen Kanzleiwesen (چاپ ۱۹۵۹) نوشتهٔ شرق شناس آلمانی Heribert Busse دریافتم که مجموع اسناد مزبور (به استثنای سه طغرا سند شمارهٔ ٦ ، ۱۳ و ۱٥ از عکسها) را مستشرق نامبرده به طرز صحیح‌تری خوانده ، وبا عکس و حروف نقل نموده است ...

این نکته را آقای جهانپور توجه نداشته‌اند و Busse متوجه بوده و همهٔ کسانی که بافرمانهای دورهٔ صفوی سروکار دارند باید ملتفت باشند که درفرمانهای شاهان این سلسله چنانچه نام یکی ازبزرگان دینی ـ معصومین (ع) یا امامزادگان جلیل ـ یا یکی از بزرگان در گذشتهٔ سلسله ـ شاهان یا شاهزادگان محترم ـ می‌آمد آن نام را درمتن نمی‌نوشته‌اند بلکه جای آنرا اندکی خالی و بیاض گذارده و در بالای طغرای شاه صاحب فرمان می‌نوشته‌اند . لذا دراین قبیل فرامین (مانند فرمانهای شمارهٔ ۱ و۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱٥ مقالهٔ مزبور) باید هنگام قرائت نام را درمتن جای داد تا مقصود روشن ومعلوم شود .

سیدحسین مدرسی طباطبائی ـ قم

پیام مجله

مجله بررسیهای تاریخی مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط به ایران را که

مستند به مدارک باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان محترم می‌پذیرد

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است

چون مطالب مقالات عقاید شخصی نویسندگان است مجله بررسیهای تاریخی در قبال

عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت

مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد مسترد نمی‌شود

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که به دفتر مجله میرسد آزاد است

در ترتیب تقدم و تأخر مقالات جز رعایت وضع مجله و مشکلات چاپی نظری وجود ندارد

مجلّه
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
ادارهٔ روابط عمومی ـ بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ٦ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳٦۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج از کشور : سالیانه ٦ دلار

برای اشتراک : وجه اشتراک را به حساب ۷۱٤ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊ]

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.